



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# آیتیں پروردگار



کتاب دوم

تفسیر و حدیث، تاریخ و جغرافیہ

سیدہ مجتبیٰ بحرینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# این جا کربلاست

نویسنده:

مجتبی بحرینی

ناشر چاپی:

یوسف فاطمه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۳	این جا کربلاست جلد ۲
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۹	فهرست
۳۱	پیشینه نوشتار
۳۱	قلم پیش نمی رود
۳۲	حایر و حیرت
۳۶	خروش مرحوم آیت الله بروجردی
۳۶	شکوه و التجا
۳۹	نخستین روز این جا صحن سقا است
۳۹	اشاره
۴۱	گنبد قمر بنی هاشم علیه السلام
۴۲	بیوگرافی عباس بن امیر المؤمنین علیهما السلام
۴۳	صحن سقا
۴۵	حدیث حضرت سجاد علیه السلام
۴۶	حدیث حضرت صادق علیه السلام
۴۷	تفاوت امام حسین علیه السلام با مسوی الله
۴۷	خصائص منحصر به فرد امام حسین علیه السلام
۵۱	عالم هستی سز است
۵۴	خاندان رسالت علیهم السلام سز در سز در سز در سزند
۵۵	امام حسین علیه السلام سز برتر و راز ناشناخته عالم خلقت
۵۶	زیارت امام حسین علیه السلام از اسرار است
۵۷	تفاوت حج با زیارت امام حسین علیه السلام

۵۸	زیارت با خوف و ترس
۶۳	جواز اتمام نماز در حرم امام حسین علیه السلام
۶۵	تشرف با همان گردوغبار
۶۷	تشبه به زایران ملکوتی
۶۹	اسرار این دستور
۷۱	حدیثی در این راستا
۷۳	دومین روز این جا حرم نگهبان حرم است
۷۳	اشاره
۷۵	ای ماه بنی هاشم، خورشید لقا، عباس
۷۶	موقعیت حرم قمر بنی هاشم علیه السلام
۷۷	مقتل و مصیبت آن حضرت
۸۱	سفر شکم چرانی نیست
۸۴	توضیح این دستور و رعایت دو جهت
۸۶	وجوب کفایی زیارت امام حسین علیه السلام
۸۶	گفتار بزرگان در وجوب زیارت سید الشهداء علیه السلام
۹۱	آنچه از مجموع مدارک در این زمینه استفاده می کنیم
۹۳	رؤیایی در این راستا
۹۶	ترک زیارت و آتش
۹۷	ترک زیارت و نقص دین
۹۸	آثار مترتب بر زیارت
۹۹	نجوای خدا با زائر امام حسین علیه السلام
۱۰۲	مرگ از شدت شوق
۱۰۴	نام عباس علیه السلام و عدد ۱۳۳
۱۰۷	سومین روز این جا خیمه گاه است
۱۰۷	اشاره
۱۰۹	خیمه گاه حسینی

- ۱۱۰ ..... نصب و سقوط خیمه ها
- ۱۱۱ ..... خيام طاهرات در ادب و نظم
- ۱۱۴ ..... بهره گیری از ملکوت جایگاه خيام طاهرات
- ۱۱۵ ..... دنباله گفتگو با حدیثی در ملکوت کربلا
- ۱۱۶ ..... دیگر آثار زیارت سید الشهداء علیه السلام
- ۱۱۸ ..... آثار زیارت امام حسین علیه السلام در دیگر سرا
- ۱۲۲ ..... زائر امام حسین علیه السلام در قیامت و مقام شفاعت
- ۱۲۵ ..... راستی نمی فهمیم
- ۱۲۵ ..... شاید با مثال بفهمیم
- ۱۲۷ ..... حالا فهمیدی ؟
- ۱۲۸ ..... حسین من آن قدر عزیز است
- ۱۲۹ ..... الطاف اولیاء به زائر سید الشهداء علیه السلام
- ۱۳۰ ..... حضرات معصومین از زائر امام حسین علیه السلام دیدن می کنند
- ۱۳۱ ..... لطف امام حسین علیه السلام به زائرانش
- ۱۳۱ ..... امام حسین علیه السلام به دیدن زائرانش می آید
- ۱۳۳ ..... سخنی از مرحوم شیخ شوشتری
- ۱۳۴ ..... خاطرات و خطورات نیمه شب مؤلف
- ۱۳۵ ..... هر چه می خواهی از حسین علیه السلام بخواه
- ۱۳۷ ..... چهارمین روز این جا المخیم الحسینی است
- ۱۳۷ ..... اشاره
- ۱۳۹ ..... بیم و نگرانی
- ۱۴۱ ..... حسن ظن به خداوند
- ۱۴۲ ..... آثار زیارت امام حسین علیه السلام در عالم قبر
- ۱۴۲ ..... باز هم به خیمه گاه می رویم
- ۱۴۲ ..... خیمه گاه و شب عاشورا
- ۱۴۵ ..... دیدار حضرت باقر علیه السلام از زائر کربلا

- ۱۴۶ ..... روایاتی دیگر در بزرگداشت زائران کربلا
- ۱۴۹ ..... توضیحی نسبت به کتاب کامل الزیارات
- ۱۵۱ ..... مباحث خداوند به زائران امام حسین علیه السلام یعنی چه ؟
- ۱۵۶ ..... کربلا پیوسته محل عبادت فرشتگان و جتّیان و انسان ها و حیوانات بوده است
- ۱۵۶ ..... توضیحی نسبت به وجود جنّ و خصوصیات آنان
- ۱۵۹ ..... جنّ در قرآن
- ۱۶۰ ..... توجیهات نابجا
- ۱۶۱ ..... چه خوب است بیشتر دقت کنیم
- ۱۶۲ ..... پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبعوث به انس و جنّ است
- ۱۶۴ ..... ظبّیان بن عامر جتّی به دیدار دعبل خزاعی می آید
- ۱۶۶ ..... جتّی برای جناب دعبل حدیث نقل می کند
- ۱۶۹ ..... جتّیان به یاری امام حسین علیه السلام می آیند
- ۱۷۲ ..... جتّیان برای امام حسین علیه السلام مرثیه سرایی دارند
- ۱۷۳ ..... جمع بندی مطالب مربوط به جتّیان
- ۱۷۹ ..... پنجمین روز این جا تلّ زینبیه است
- ۱۷۹ ..... اشاره
- ۱۸۲ ..... تلّ زینبیه و دو نگرش
- ۱۸۳ ..... معنای تلّ و آنچه روی داده
- ۱۸۶ ..... عرض سلام به محضر زینب کبری علیها السلام
- ۱۸۷ ..... وحوش صحرا هم به کربلا می آیند
- ۱۸۸ ..... قرآن و درک و شعور حیوانات
- ۱۹۱ ..... قرآن و آگاهی موران
- ۱۹۳ ..... عزاداری حیوانات وحشی در شب عاشورا
- ۱۹۶ ..... زیارت امام حسین علیه السلام مقّم بر دیدار حجّت عصر است
- ۱۹۷ ..... آثار دیگر زیارت سید الشهداء علیه السلام
- ۲۰۱ ..... زیارت امام حسین علیه السلام موجب مغفرت است



- ۲۰۳ ..... توضیحی در این احادیث
- ۲۰۷ ..... عدم تناسب عمل با پاداش
- ۲۰۸ ..... آن روی دیگر سکه
- ۲۱۰ ..... هر چه هست حسین است حسین علیه السلام
- ۲۱۱ ..... بیان امام زمان علیه السلام در این زمینه
- ۲۱۳ ..... گناه مقتضی است نه علت تاوه
- ۲۱۸ ..... ششمین روز این جا مقام است و مقام است و مقام
- ۲۱۸ ..... اشاره
- ۲۲۰ ..... مقام کف العباس علیه السلام
- ۲۲۳ ..... مقام الحسین علیه السلام و ابن سعد لعنه الله علیه
- ۲۲۵ ..... خدمات علمای دین
- ۲۲۶ ..... کربلا و معصیت مجدد
- ۲۲۸ ..... کربلا آمده اید چه کنید؟
- ۲۳۰ ..... یزید و شطرنج و شراب
- ۲۳۱ ..... رنگ صورت هم سفری ام پرید و گریست
- ۲۳۱ ..... زائر امام حسین علیه السلام و کار یزید
- ۲۳۳ ..... مسائل حقوقی با زیارت از بین نمی رود
- ۲۳۴ ..... حق الناس باقی می ماند
- ۲۳۵ ..... صاحب حق به حقیقت می رسد
- ۲۳۶ ..... خاندان رسالت علیهم السلام در مقام ادا برمی آیند
- ۲۳۷ ..... امیر المؤمنین علیه السلام و ثواب یک نفس شب هجرت
- ۲۴۳ ..... کسی که بدهکاری دارد با من نیاید
- ۲۴۴ ..... زیارت هر چه بیشتر بهتر
- ۲۴۶ ..... نسبت زیارت امام حسین علیه السلام با عمره و حج
- ۲۴۶ ..... از یک عمره تا غیر قابل احصا
- ۲۵۰ ..... هفتمین روز این جا مقام حضرت صادق علیه السلام است

- ۲۵۰ ..... اشاره
- ۲۵۲ ..... کربلا بهشت است
- ۲۵۳ ..... مقام حضرت صادق علیه السلام
- ۲۵۴ ..... بهره ای ها از ورود به کربلا ممنوع بودند
- ۲۵۶ ..... فرقه اسماعیلیه
- ۲۵۶ ..... گروه بهره ای
- ۲۵۸ ..... انکار یکی از دوازده امام علیهم السلام چون انکار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است
- ۲۶۱ ..... اهتمام پیشینیان
- ۲۶۲ ..... خاطره ای از مرحوم آیت الله میلانی
- ۲۶۳ ..... جمع روایات نسبت زیارت امام حسین علیه السلام با عمره و حج
- ۲۶۶ ..... توجه حضرات معصومین علیهم السلام به زائرین امام حسین علیه السلام
- ۲۶۷ ..... دعای حضرت صادق علیه السلام در حق آنان
- ۲۷۲ ..... توضیحی درباره این روایت
- ۲۷۶ ..... هشتمین روز این جا مقام حضرت صاحب الزمان عج است
- ۲۷۶ ..... اشاره
- ۲۷۸ ..... روز جمعه
- ۲۷۹ ..... توجه به ناحیه مقدسه
- ۲۸۰ ..... کوتاه زیارتی از خود آن آقا
- ۲۸۱ ..... نجوای صاحب جمعه
- ۲۸۴ ..... زیارت صاحب جمعه با گریه بر امام حسین علیه السلام
- ۲۸۴ ..... شرکت صاحب جمعه در مجالس عزای امام حسین علیه السلام
- ۲۸۷ ..... شرفیابی علامه حلی در سفر کربلا به محضر امام عصر علیه السلام
- ۲۸۸ ..... استشمام بوی آن حضرت در زیارت شب جمعه
- ۲۸۹ ..... عنایت امام عصر علیه السلام به زائران جدش
- ۲۹۳ ..... دعای امام زمان علیه السلام برای دعاگویان او بعد از ذکر مصائب
- ۲۹۴ ..... بیانی از مرحوم شیخ شوشتری در روایات فضیلت زیارت

- ۲۹۷ ..... قمر بنی هاشم و علی اکبر علیهما السلام به استقبال زائر می آیند
- ۳۰۴ ..... نهمین روز این جا مقبره ی ابن فهد حلی است
- ۳۰۴ ..... اشاره
- ۳۰۶ ..... ابن فهد حلی را بشناسیم
- ۳۰۹ ..... ساعتی فکر بهتر از سالی عبادت
- ۳۱۰ ..... سفر کربلا چه سفری است ؟
- ۳۱۱ ..... منتقم خون امام حسین علیه السلام فقط خداست
- ۳۱۲ ..... زمین و زمینیان ضامن خون سید الشهداء علیه السلام هستند
- ۳۱۸ ..... معرفت این سفر اقرار به عجز از معرفت است
- ۳۱۹ ..... مرثیه سرایی پرندگان
- ۳۲۲ ..... مرثیه سرایی قرآن حاج رحیم
- ۳۲۳ ..... ختم کهیص و جمعسق
- ۳۲۳ ..... کربلا کلاس درس است
- ۳۲۴ ..... معلّمان و شاگردان
- ۳۲۵ ..... تو فقط بیا
- ۳۲۶ ..... محدوده این مدرسه
- ۳۲۹ ..... بعضی در این مدرسه قالب تهی کرده اند
- ۳۳۰ ..... محلّ دفن سید الشهداء علیه السلام روضه و معراج است
- ۳۳۲ ..... این چند روز را قدر بدانیم
- ۳۳۳ ..... مدرسه و مدرّس و مدرّس بی نظیر
- ۳۳۸ ..... دهمین روز این جا مقبره ی شریف العلماء مازندرانی است
- ۳۳۸ ..... اشاره
- ۳۴۰ ..... شریف العلماء استاد شیخ انصاری
- ۳۴۲ ..... سرمشق های این مدرسه
- ۳۴۶ ..... آخرین سرمشق
- ۳۴۷ ..... این سرمشقی را قاب بگیریم

- ۳۴۹ ..... نخستین درس صبح عاشورا -
- ۳۵۰ ..... درس شب عاشورا -
- ۳۵۳ ..... درس عصر تاسوعا -
- ۳۵۴ ..... درس روز ورود به کربلا -
- ۳۵۷ ..... عجیب استادی و شگفت مدرسه ای -
- ۳۵۸ ..... درس از حلقوم بریده و سر روی نیزه -
- ۳۵۹ ..... حداکثر استفاده از این مدرسه -
- ۳۶۰ ..... دیگر استادان این مدرسه -
- ۳۶۲ ..... امیری حسین -
- ۳۶۳ ..... حبّ الحسین أجتّنی -
- ۳۶۴ ..... زیارت متضمّن اسماء اساتید -
- ۳۶۵ ..... یک کلاس باقی مانده -
- ۳۶۶ ..... کلاس علقمه -
- ۳۶۷ ..... کلاس المخّیم - کلاس عفاف -
- ۳۶۹ ..... روی دیگر سکه -
- ۳۷۰ ..... مکاشفه حاج رحیم نسبت به شب یازدهم -
- ۳۷۳ ..... درباره مرکز -

مشخصات کتاب

سرشناسه: بحرینی، سیدمجتبی، 1325 -

عنوان و نام پدیدآور: این جا کربلاست [کتاب]/نگارش سیدمجتبی بحرینی.

مشخصات نشر: مشهد: یوسف فاطمه، 1389 -

مشخصات ظاهری: 3ج.

شابک: 150000 ریال: دوره: 0-33-2803-964-978؛ ج.1: 9-30-2803-964-978؛ ج.3: 0-33-2803-964-978

یادداشت: ج.3 (چاپ اول: 1389).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج.1. تفسیر و حدیث، تاریخ و جغرافی. - ج.2. روایت، درایت و زیارت. - ج.3. آداب و ادب، بینش و معرفت.

موضوع: بحرینی، مجتبی، 1325 - - خاطرات

موضوع: زیارتگاه های اسلامی - - عراق

موضوع: زیارتگاه های اسلامی - - عراق - - کربلا

رده بندی کنگره: DS70/6/ب3الف9 1389

رده بندی دیویی: 956/75

شماره کتابشناسی ملی: 2453905

ص: 1

اشاره



این جا کربلاست

کتاب دوم

روایت ، درایت و زیارت

نگارش

سید مجتبیٰ بحرینی

ص: 3









پیشینه نوشتار 19

قلم پیش نمی رود 19

حایر و حیرت 20

خروش مرحوم آیت الله بروجردی 242

شکوه و التجا 24

نخستین روز (این جا صحن سقااست) 27-60

گنبد قمر بنی هاشم علیه السلام 29

بیوگرافی عباس بن امیر المؤمنین علیهما السلام 30

صحن سقا 31

حدیث حضرت سجاد علیه السلام 33

ص: 7

حدیث حضرت صادق علیه السلام 34

تفاوت امام حسین علیه السلام با ماسوی الله 35

خصائص منحصر به فرد امام حسین علیه السلام 35

عالم هستی سرّ است 39

خاندان رسالت علیهم السلام سرّ در سرّ در سرّ در سرّند 42

امام حسین علیه السلام سرّ برتر و راز ناشناخته عالم خلقت 43

زیارت امام حسین علیه السلام از اسرار است 44

تفاوت حجّ با زیارت امام حسین علیه السلام 45

زیارت با خوف و ترس 46

جواز اتمام نماز در حرم امام حسین علیه السلام 51

تشرّف با همان گردوغبار 53

تشبّه به ز ایران ملکوتی 55

اسرار این دستور 57

حدیثی در این راستا 59

دومین روز (این جا حرم نگهبان حرم است) 61-93

ای ماه بنی هاشم، خورشید لقا، عباس 63

موقعیت حرم قمر بنی هاشم علیه السلام 64

مقتل و مصیبت آن حضرت 65

سفر شکم چرانی نیست 69

توضیح این دستور و رعایت دو جهت 72

و جوب کفایی زیارت امام حسین علیه السلام 74

گفتار بزرگان در وجوب زیارت سید الشهداء علیه السلام 74

آنچه از مجموع مدارک در این زمینه استفاده می کنیم 79

رؤیایی در این راستا 81

ترک زیارت و آتش 84

ترک زیارت و نقص دین 85

آثار مترتب بر زیارت 86

نجوای خدا با زائر امام حسین علیه السلام 87

مرگ از شدت شوق 90

نام عباس علیه السلام و عدد 133 92

سومین روز (این جا خیمه گاه است) 95-124

خیمه گاه حسینی 97

نصب و سقوط خیمه ها 98

خیام طاهرات در ادب و نظم 99

بهره گیری از ملکوت جایگاه خیام طاهرات 102

دنباله گفتگو با حدیثی در ملکوت کربلا 103

ص: 9

دیگر آثار زیارت سید الشهداء علیه السلام 104

آثار زیارت امام حسین علیه السلام در دیگر سرا 106

زائر امام حسین علیه السلام در قیامت و مقام شفاعت 110

راستی نمی فهمیم 113

شاید با مثال بفهمیم 113

حالا فهمیدی؟ 115

حسین من آن قدر عزیز است 116

الطاف اولیاء به زائر سید الشهداء علیه السلام 117

حضرات معصومین از زائر امام حسین علیه السلام دیدن می کنند 118

لطف امام حسین علیه السلام به زائرانش 119

امام حسین علیه السلام به دیدن زائرانش می آید 119

سخنی از مرحوم شیخ شوشتری 121

خاطرات و خطورات نیمه شب مؤلف 122

هرچه می خواهی از حسین علیه السلام بخواه 123

چهارمین روز (این جا المخیم الحسینی است) 125-166

بیم و نگرانی 127

حسن ظن به خداوند 129

آثار زیارت امام حسین علیه السلام در عالم قبر 130

باز هم به خیمه گاه می رویم 131

خیمه گاه و شب عاشورا 131

دیدار حضرت باقر علیه السّلام از زائر کربلا 133

روایاتی دیگر در بزرگداشت زائران کربلا 134

توضیحی نسبت به کتاب کامل الزیارات 137

مباهات خداوند به زائران امام حسین علیه السّلام یعنی چه ؟ 139

کربلا پیوسته محل عبادت فرشتگان و جنیان و انسان ها و حیوانات بوده است 144

توضیحی نسبت به وجود جنّ و خصوصیات آنان 144

جنّ در قرآن 147

توجهات نابجا 148

چه خوب است بیشتر دقت کنیم 149

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبعوث به انس و جنّ است 150

ظیان بن عامر جنّی به دیدار دعبل خزاعی می آید 152

جنّی برای جناب دعبل حدیث نقل می کند 154

جنّیان به یاری امام حسین علیه السّلام می آیند 157

جنّیان برای امام حسین علیه السّلام مرثیه سرایی دارند 160

جمع بندی مطالب مربوط به جنّیان 161

پنجمین روز (این جا تلّ زینبیه است) 167-203

تلّ زینبیه و دو نگرش 169

معنای تلّ و آنچه روی داده 170

عرض سلام به محضر زینب کبری علیها السّلام 173

وحوش صحرا هم به کربلا می آیند 174

قرآن و درک و شعور حیوانات 175

قرآن و آگاهی موران 178

عزاداری حیوانات وحشی در شب عاشورا 180

زیارت امام حسین علیه السّلام مقدّم بر دیدار حجّت عصر است 183

آثار دیگر زیارت سید الشهداء علیه السّلام 184

زیارت امام حسین علیه السّلام موجب مغفرت است 188

توضیحی در این احادیث 190

عدم تناسب عمل با پاداش 194

آن روی دیگر سگّه 195

هرچه هست حسین است حسین علیه السّلام 197

بیان امام زمان علیه السّلام در این زمینه 198

گناه مقتضی است نه علّت تامه 200

ششمین روز (این جا مقام است و مقام است و مقام) 205-236

مقام کفّ العباس علیه السّلام 207

مقام الحسین علیه السّلام و ابن سعد لعنه الله علیه 210



خدمات علمای دین 212

کربلا و معصیت مجدد 213

کربلا آمده اید چه کنید؟ 215

یزید و شطرنج و شراب 217

رنگ صورت هم سفری ام پرید و گریست 218

زائر امام حسین علیه السّلام و کار یزید 218

مسائل حقوقی با زیارت از بین نمی رود 220

حق النَّاس باقی می ماند 221

صاحب حق به حقش می رسد 222

خاندان رسالت علیهم السّلام در مقام ادا برمی آیند 223

امیر المؤمنین علیه السّلام و ثواب یک نفس شب هجرت 224

کسی که بدهکاری دارد با من نیاید 230

زیارت هرچه بیشتر بهتر 231

نسبت زیارت امام حسین علیه السّلام با عمره و حجّ 233

از یک عمره تا غیرقابل احصا 233

هفتمین روز (این جا مقام حضرت صادق علیه السّلام است) 237-262

کربلا بهشت است 239

مقام حضرت صادق علیه السّلام 240

بُهره ای ها از ورود به کربلا ممنوع بودند 241

فرقه اسماعیلیه 243

گروه بُهره ای 243

انکار یکی از دوازده امام علیهم السّلام چون انکار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است 245

اهتمام به پیشینیان 248

خاطره ای از مرحوم آیت الله میلانی 249

جمع روایات نسبت زیارت امام حسین علیه السّلام با عمره و حج 250

توجه حضرات معصومین علیهم السّلام به زائرین امام حسین علیه السّلام 253

دعای حضرت صادق علیه السّلام در حق آنان 254

توضیحی درباره این روایت 259

هشتمین روز (این جا مقام حضرت صاحب الزّمان علیه السّلام است) 263-289

روز جمعه 265

توجه به ناحیه مقدسه 266

کوتاه زیارتی از خود آن آقا 267

نجوای صاحب جمعه 268

زیارت صاحب جمعه با گریه بر امام حسین علیه السّلام 271

شرکت صاحب جمعه در مجالس عزای امام حسین علیه السّلام 271

شرفیابی علامه حلی در سفر کربلا به محضر امام عصر علیه السّلام 274

استشمام بوی آن حضرت در زیارت شب جمعه 275

عنایت امام عصر علیه السّلام به زائران جدّش 276

دعای امام زمان علیه السّلام برای دعاگویان او بعد از ذکر مصائب 280

بیانی از مرحوم شیخ شوشتری در روایات فضیلت زیارت 281

قمر بنی هاشم و علی اکبر علیهما السّلام به استقبال زائر می آیند 284

نهمین روز (این جا مقبره ابن فهد حلّی است) 291-323

ابن فهد حلّی را بشناسیم 293

ساعتی فکر بهتر از سالی عبادت 296

سفر کربلا چه سفری است؟ 297

منتقم خون امام حسین علیه السّلام فقط خداست 298

زمین و زمینیان ضامن خون سید الشهداء علیه السّلام هستند 299

معرفت این سفر اقرار به عجز از معرفت است 305

مرثیه سرایی پرندگان 306

مرثیه سرایی قرآن حاج رحیم 309

ختم کهیعص و جمعسق 310

کربلا کلاس درس است 310

معلّمان و شاگردان 311

توقف بیا 312

محدوده این مدرسه 313

بعضی در این مدرسه قالب تهی کرده اند 316

محل دفن سید الشهداء علیه السلام روضه و معراج است 317

این چند روز را قدر بدانیم 319

مدرسه و مدرس و مدرس بی نظیر 320

دهمین روز (این جا مقبره شریف العلماء مازندرانی است) 325-359

شریف العلماء استاد شیخ انصاری 327

سرمشق های این مدرسه 329

آخرین سرمشق 333

این سرمشق را قاب بگیریم 334

نخستین درس صبح عاشورا 336

درس شب عاشورا 337

درس عصر تاسوعا 340

درس روز ورود به کربلا 341

عجیب استادی و شگفت مدرسه ای 344

درس از حلقوم بریده و سر روی نیزه 345

حداکثر استفاده از این مدرسه 343

دیگر استادان این مدرسه 347

امیری حسین 349

حبّ الحسین أجتني 350

زیارت متضمّن اسماء اساتید 351

یک کلاس باقی مانده 352

کلاس علقمه 353

کلاس المخيم - کلاس عفاف 354

روی دیگر سگّه 356

مکاشفه حاج رحيم نسبت به شب یازدهم 357

ص: 17



قلم پیش نمی رود

نمی دانم چرا قلم پیش نمی رود و خامه بر نامه چرخش نمی گیرد و خطوط بر کاغذ نمی نشینند و سطور بر قرطاس قرار پیدا نمی کند. سرعت سیرم در نوشتار و چابکی ام در نگارش به کندی و سستی تبدیل شده است.

راستی از این جهت است که

ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه توست عرض خود می بری و زحمت ما می داری؟

این را که می دانیم که این عرصه عرصه ای است که عنقای قلّه قاف فکر ارباب لبّ از طیران می ماند و سمنند تندپای اندیشه صاحبان بینش از تک وتاز خسته می شود و راه به جایی نمی برد و کریمه یَنْقَلِبُ إِلَيْكَ

الْبَصْرُ حَاسِنًا وَهُوَ حَسِيرٌ (1) را به یاد می آورد.

و یا چون تندروی در کربلا نشاید و شتاب در زیارت این جا نباید که حرم خداست و هر قدمش آغشته به خون خداست، لذا باید با ادب و احترام، حتی در نوشتار گام ها را کوتاه برداشت و سرافکننده با اشک دیده و آه سینه راه پیمود که گویا مرکب چنین نامه هایی هم چون مرتبط با چنان جایی است چنین وضعی دارد.

نمی رسد به تو مکتوب گریه آلودم که باد هم نبرد کاغذی که نم دارد

و نامه دشت خون را باید با مرگب خون دل بر پرده دل نگاشت.

قلم بگیرم از چار استخوانم مرگب گیرم از خون رگانم

بر آرم کاغذی از پرده دل که بنویسم به یار مهربانم

### حایر و حیرت

بر این اساس پر بی اساس نیست که من تندنویس کندنویس شده ام و راه به جایی نمی برم و نمی دانم چه بنویسم و از کجا بنویسم و در لجه حیرت و هامون تحیر نشسته ام. امروز در کتابی دیدم از جمله جوهی که برای نامیده شدن این حرم به حایر ذکر شده، حالت حیرت و تحیری است که همگان نسبت به آن دارند آن سان که در تسمیه ذات قدّوس الهی به

ص: 20



اللّٰه، حضرت باقر علیه السّلام فرمودند:

اللّٰه معناه المعبود الّذی أله الخلق عن درک ماهیّته و الإحاطه بکیفیّته و یقول العرب: أله الرّجل إذا تحسّر فی الشّیء فلم یحیط به علما... (1)

معنای اللّٰه معبودی است که خلق از درک حقیقت و احاطه به کیفیّت او ناتوانند و عرب می گوید - اله الرّجل - وقتی که در چیزی دچار حیرت شود و احاطه به آن نیابد.

آری، چرا چنین نباشد که این جا حرم محترم و مزار مکرم آن عبد اللّٰه و بنده صالح و شایسته خداست؛ عبدی که در مقام عبودیت و تسلیم و انقیاد در برابر ربّ، و دست شستن از ماسوی اللّٰه برای تحصیل رضای حق ماسوی اللّٰه را به حیرت واداشته و به تحیر نشانده و انگشت وجود را بر لب سرگردانی به سرگردانی کشانده و سرهای هستیان را به گریبان فکرت و حیرت فروبرده. آری،

بساط حسن رنگین حسین است جهان حیران ز تزیین حسین است

\*\*\*

تن ثار اللّٰه این جا خون فشان است که رنگ خون زمین و آسمان است

ص: 21

---

1- تفسیر الصافی 863/2 ذیل سورة توحید.

به پیش دیده گریان زینب حسین اش پایمال دشمنان است(1)

آری، این جا چنین جایی است که:

رنگین شده این بادیه از خون شهیدان از محنت و غم پشت فلک خم شده این جا

قربانی عشق است که افتاده به هر سو اعضای بدن ریخته در هر قدم این جا

این وادی رنگین بلا رشک جنان است گلگون کفنان لاله رخان نیست کم این جا

بارد به زمین دست و سر و ساعد و بازو خیزد به هوا آه دل و گرد و غم این جا

امواج فرات است و لب سوخته بسیار مشکی و عمودی و دو دست و علم این جا

این دشت، حسان، مدفن عشق ابدی شد فردوس برین است و بهشت و ارم این جا(2)

آنچه نسبت به این زمین و دشت و این بادیه و هامون در ابعاد مختلف گفتنی بود در نوشته پیشین آوردیم و تا حدودی کربلا را در قرآن و حدیث و ادب و تاریخ شناختیم. اما آنچه باقی مانده و این نوشته در

ص: 22

---

1- ای اشک ها بریزید / 177.

2- ای اشک ها بریزید / 179.

مقام بیان اوست و لذا کندی گرفته است و لنگ و کلیل می نماید و اقرار می کنیم که نمی توانیم از عهده برآییم بل که برترها و بالاترها هم اقرار به عجز و ناتوانی دارند؛ توضیح وظیفه ای است که در این زمینه داریم و بیان آن حقیقتی که هرکس به این سرزمین می آید به آن جهت می آید و از هرکس بپرسیم کربلا می روی چه کنی همه یک جواب می دهند و آن عنوان زیارت امام حسین علیه السّلام است.

چه کسی می تواند در این زمینه سخنی بگوید یا چیزی بنویسد ولی از این باب که:

آب دریا را اگر نتوان کشید پس به قدر تشنگی باید چشید

به مقداری که میسور و میسر است در مقام توضیح زیارت امام حسین علیه السّلام و ادب و آداب این وظیفه مهم و فریضه عظیم بر می آیم و نکاتی در معارف بلند بعضی زیارت های مأثوره می آوریم، آن هم به صورتی گذرا و نحوه ای اشارت وار که تفصیل آن مجال فسیح می خواهد و گسترش اش گسترده ای بس عظیم می طلبد و ضعف الطالب و المطلوب در همه امور و تمامی شئون رخ نامیمونش را نمایان ساخته و ضعف ها به همه جا راه یافته به خصوص این چنین اموری و از این چنین اموری.

باشد که در این آشفته بازار دین معذره الی ربی محقق شود و گرنه گاه و بی گاه در سایه آنچه متأسفانه از خودی ها دیده و شنیده می شود آن چنان حالت شگفت و تعجب همراه با یأس و ناامیدی پدید می آید که می گوئیم عطایش را به لقایش ببخشیم و دست از نگارش برداریم.

عمری بر سر سفره احسان اولیاء حق نشستن و از همه امکانات متعلق

به آن مکینان بهره بردن و سپس حقوق مسلم و مقامات قطعی آنان را که حدود پانزده قرن است، جزء عقاید حتمی شیعه بوده، زیر سؤال بردن؟ نمی دانم، نمی فهمم، با هر مقیاسی که می سنجم جور در نمی آید؛ در هر میزانی که می گذارم جواب نمی دهد.

### خروش مرحوم آیت الله بروجردی

کجا رفتند آن مرزبانان شریعت، چونان آیت عظیم الشان آیت الله بروجردی رضوان الله تعالی علیه که وقتی جمله ای نامناسب در کتابی می دیدند، خروششان برمی خاست: من به حوزه ای شهریه می دهم که در آن چنین چیزهایی نوشته می شود. و یا وقتی در مجلس درس، کسی به حدیثی اشکال می گرفت آن چنان آن آیت ادب و متانت، خشم و غضبش را با فریاد نشان می داد: بگو ببینم چه دینی داری تا با دین خودت با تو صحبت کنم. اگر سر از خاک بردارند و این وضع را بنگرند دق می کنند و می میرند.

### شکوه و التجا

من از بیگانگان هرگز ننالم که با من هرچه کرد این آشنا کرد

یعنی من دوست این قدر باید آب به آسیاب دشمن بریزم؟ می دانم یا نمی دانم؟ می فهمم یا نمی فهمم؟ که هر دو درد است. نمی دانم چرا گاهی عنان قلم از کف اختیار بیرون می رود. مقدمه کتاب کربلا و زیارت ابی عبد الله علیه السلام که جای این حرف ها نیست. چه کنیم: تلک شقشقه هدرت

ابا دیگران مر مرا کار نیست جز این مر مرا راه گفتار نیست (2).

آری، خورشید در پس ابر است و حجت در ورای حجاب غیبت. آن ستارگان فروزان هم که از آن شمس تابان و خورشید فروزان کسب فیض نموده اند سر به خاک نهاده اند. زعیمان راستین و فقیهان باریک بین در نقاب قبرها پنهان و یا از فریاد، ناتوان چون که: آنچه البته به جایی نرسد فریاد است. لذا شب پره ها به چرخش می آیند و خفاشان سر از لانه ها بیرون می آورند و در مقام خاموشی نور حق بر می آیند و سعی و تلاششان را برای از میان برداشتن مرزها و شکستن حدها به کار می گیرند و با عناوین گول زن و به اسم اصلاح و تقریب چونان زاده و اعظان و زائیده افکار مغرضان، امیر المؤمنین علیه السلام را هم سنگ و موافق دیگران جلوه می دهند و ابو حنیفه را در مقابل حضرت صادق علیه السلام به کرسی علم و فقاہت می نشانند و تیشه بر ریشه بسیاری از حقایق مسلم که با خون و گوشت شیعه آمیخته شده می زنند.

بگذریم بیش از این خاطر خطیر عزیزان را مکدر نسازیم. چاره ای نیست جز این که دست به دعا برداریم به خصوص در حائر شریف و تحت قبه سید الشهداء علیه السلام و ظهور موفور السرور آن شخصیتی را بطلبیم که حیات دین و کتاب بسته به تار موی او و در گروی گیسوی اوست.

این المؤمل لإحياء الكتاب و حدوده.

ص: 25

---

1- نهج البلاغه/خطبه 3.

2- - شاهنامه 6/1.

أین محیی معالم الدّین و أهله.

این نوشته را هم چون نوشتار پیشین در قالب داستانی سفرنامه گونه آورده ایم تا شوق بیشتری در مطالعه پدید آورد و نکات جنبی آموزنده ای را هم دربر گیرد.

امید که غباری از زیر پای مرکب کمینه چاکران دربار ولایت مدارشان بر این نوشته بنشیند و مشام جان مستان جام شراب طهور دوستان و زائرشان را معطر سازد.

چهارشنبه 26 شوال المکرم 1428 کربلا - مکتبه العتبه المقدسه العباسیه سیّد مجتبی بحرینی

ص: 26

نخستین روز این جا صحن سقا است

اشاره

ص: 27

در شگفتم از تو ای دست خدا چیست آیا خون بهای دست تو

صادق رحمانیان

آن علمدار وفادار حسین حضرت عباس، غم خوار حسین

دولت حق را امیر محترم هم علامت بود هم صاحب علم

روی، چون خورشید و دل چون شیر داشت شیر و خورشیدی به کف شمشیر داشت

خضر بودی تشنه سقائی اش هم سکندر محو از دارائی اش

مشکاه الجنان/12

دیده ام در کربلای دست تو عالمی را مبتلای دست تو

کربلا این قدر شیدایی نداشت بی تو و بی ماجرای دست تو

هرکه با دست تو دارد عالمی من که می میرم برای دست تو

تا همیشه دست تو مشکل گشاست ای خدا، مشکل گشای دست تو

آب پاکی روی دست آب ریخت ای به قربان وفای دست تو

محمد علی مجاهدی

ص:28



آنچه درباره شب جمعه کربلا و فضیلت زیارت سید الشهداء علیه السلام شنیدم، حال و وضعیت مرا کاملاً دگرگون کرده بود. شکر حق بر لب داشتم و عطشی بیشتر در دل. آرزو داشتم بیشتر بدانم و از نکات و معارف زیارات «عزیز کربلا» چیزی بچشم. دربه در و قدم به قدم در پی موقعیت هایی بودم تا بتوانم از راهنمایی های حاج آقا بهره مناسب ببرم و در عین حال، مزاحمت چندانی فراهم نیآورم. بهترین زمان، با کمترین مزاحمت برای استراحت و کارهای شخصی، ساعت 10 صبح بود... و بالاخره قرار، برقرار گردید.

### **گنبد قمر بنی هاشم علیه السلام**

ساعت ده شد. در خدمت ایشان از محل اقامتشان به طرف صحن و سرای ابوفاضل، ماه بنی هاشم، سقای دشت کربلا، سپه سالار لشکر سید الشهداء علیه السلام، صاحب رایت و پرچم و پاسدار اهل حرم آقا عباس بن علی علیهما السلام به راه افتادیم.

همین که از کوچه بیرون آمدیم و گنبد دلربای آن آقای وفادار نمودار

شد، حاج آقا فرمودند: خدا رحمت کند مرحوم شیخ علی کاشمیری متخلص به مشکاه را که در مسمّطی زیبا سروده است:

عبّاس آن که ذاتش پاکیزه از رذائل در رفعت و جلالت معروف در قبائل

بو الفضل شد مکّی چون بود بو الفضائل چون بود نزد اقران ممتاز در شمائل

زان روی شد ملقب بر ماه آل هاشم ماهی که از سه خورشید نور و ضیا گرفته

آداب جنگ جوئی از مرتضی گرفته علم و وقار و تمکین از مجتبی گرفته

هم از حسین مظلوم رسم وفا گرفته زین هر سه یافت تعلیم، کوشید در مراسم

در رتبه فتوت بر لا مکان علم زد در منهج اخوت بر فرقدان قدم زد

چون دفتر وفا را دست قضا رقم زد بر جمله باوفایان عنوان او قلم زد

مهر و وفا به نامش بود از ازل ملازم (1)

### بیوگرافی عباس بن امیر المؤمنین علیهما السلام

و سپس ادامه دادند که این آقائی که به زیارتش می رویم، در چهارم ماه شعبان سال 26 هجری (2) از دامن پاک مادر گرامی اش جناب فاطمه دختر حزام و معروف به امّ البنین به دنیا آمد و در موقع شهادت حدود 34 سال از عمر شریفش گذشته بود.

و به خاطر زیبایی رخسار و جمال و کمال و رشادت و سایر اوصاف

ص:30

---

1- مشکاه الجنان/13.

2- العباس بن الامام امیر المؤمنین علیه السلام - مقررّم/74.

که از همان کودکی آشکار بود، مادرش نور دیده را با این اشعار از شرّ چشم زخم حسودان به خدا می سپرد:

اعیذ بالواحد من عین کلّ حاسد

قائمهم و القاعد مسلمهم و الجاحد

صادرهم و الوارد مولدهم و الوالد

پسرم را از دیده حسودان در پناه خدای یکتا قرار می دهم. حسودان نشسته و ایستاده، مسلمان و منکر، حسودانی که می آیند و آنان که می روند، فرزندان حسود و پدران حسود. (1)

### صحن سقا

کم کم به درب صحن مبارک نزدیک شدیم، بوسه بر چارچوب در نهادیم و چهره بر آن سائیدیم و سلام و صلوات گویان قدم به صحن و سرای حضرتش نهادیم. لحظاتی را در ایوان یکی از حجرات نشستیم و کمی صحبت نمودیم و ایشان، مطالبی فرمودند. آنچه بسیار مهم بود و در خاطرمان ماند این بود که: مهم ترین و بالاترین معرف شخص، تعریفی است که از ناحیه حجّت رسیده باشد و امام معصوم در مقام توصیف و معرفی کسی برآمده باشد. این آقایی که به زیارتش می رویم و خدا چنین جلال و عظمتی به او داده که در عین این که در زیر سایه حسین علیه السلام است و از آن خورشید آسمان ولایت کسب نور می کند ولی مع ذلک درخشش استقلالی دارد و به راستی ماه منیری است؛ اگر در عظمت مقام و جلالت قدرش

ص: 31

معرفی نباشد مگر جملائی که از برادر بزرگوارش و برادرزادگان معصومش نسبت به او صادر شده، برای معرفی او بس است.

آری، این آقا کسی است که در عصر تاسوعا وقتی دشمن به طرف خیام طاهرات حمله می کند و می خواهد همان عصر کار را یکسره کند، امام حسین علیه السلام - از میان همه عزیزانش - تنها سراغ برادرش عباس را می گیرد و می فرماید:

إرکب بنفسی أنت یا أخی، حتی تلقاهم فتقول لهم ما لکم؟

سوار شو برادرم، من به فدای تو، لشکر را دیدار کن و به آنان بگو: چه شده که به سوی ما می آیند؟ (1)

قدری در این جمله بیندیشیم: اولاً با وجود همگان، باز قرعه فال به نام عباس است و ثانياً تعبیری که امام حسین علیه السلام به کار گرفته «بنفسی أنت» است. گوینده کیست؟ مخاطب کیست؟ گفتار چیست؟

گوینده: امام حسین علیه السلام، مخاطب: برادرش قمر بنی هاشم علیه السلام و سخن:

من فدای تو، من به قربان تو.

گوینده کسی است که هستی باید فدای او شود، او به عباس می گوید:

من فدای تو شوم. من که تا امروز معنای این سخن را نفهمیده ام.

آری، به زیارت کسی می رویم که امام حسینی که جزء قائمه علل وجود ممکنات است و کسی که در گردونه افاضه فیض به همه موجودات قرار دارد و کسی که همه باید فدای او شوند تا او بماند، چنین کسی به این آقا می گوید: من فدای تو شوم ای برادر.

ص: 32

این آقا کسی است که برادرزاده اش، حضرت زین العابدین علیه السلام در حق او فرمود:

رحم الله العباس فلقد آثر وأبلى وفداً أخاه بنفسه حتى قطعت يده فأبدله الله عز وجلّ بهما جناحين يطير بهما مع الملائكة في الجنة كما جعل جعفر بن أبي طالب وإنّ للعبّاس عند الله تبارك وتعالى منزله يغبطه بها جميع الشهداء يوم القيامة.

خدای عباس را رحمت کند که ایثار و از خودگذشتگی نمود و در معرض آزمون قرار گرفت و خودش را فدای برادرش کرد تا آن جا که دو دستش بریده شد، پس خدای عزّ و جلّ دو بال به او مرحمت فرمود که در بهشت با فرشتگان پرواز و طیران نماید آن گونه که نسبت به جناب جعفر بن ابی طالب هم چنین عنایتی شد. و همانا به تحقیق برای عباس در نزد خدای تبارک و تعالی منزلت و جایگاهی است که جمیع شهیدان در قیامت غبطه آن مقام و منزلت را دارند. (1)

قدری در این جمله آخری بنگریم. در این کلمه «الشهداء» که جمع با الف و لام است. همه شهیدان راه حق و کشته شدگان در رکاب حجج حق و مقتولین در معرکه قتال با حضور امام معصوم داخل هستند. همه چنین عناصری که هرکدام مقام و منزلت خاصی دارند که مورد غبطه بقیّه هستند، همه این مغبوطین باز غبطه مقام عباس بن علی علیه السلام را می خورند.

آن چه مقامی است که او را مغبوط تمامی مغبوطین قرار داده است؟

ص: 33

## حدیث حضرت صادق علیه السلام

و آخرین سخن را از رئیس مذهبمان حضرت صادق علیه السلام بشنویم که فرمود:

كان عمنا العباس بن عليّ نفاذ البصيره صلب الأيمان جاهد مع أبي عبد الله وأبلى بلاء حسنا و مضى شهيدا.

عموی ما عباس، بصیرت و بینشی نافذ داشت، ایمانی محکم و سخت داشت، همراه با ابی عبد الله الحسین علیه السلام جهاد نمود و آزمونی بس پسندیده داد و شهید از دنیا رفت. (1)

از شرح و توضیح این گوهرهای شاهوار و لؤلؤهای آبدار می گذریم که هرکدامش نیاز به مجال گسترده دارد. فقط به همین نکته عنایت و توجه داشته باشیم که به زیارت کسی می رویم که حضرات معصومین علیهم السلام به او چنین فرموده اند و او را این چنین معرفی کرده اند.

قرار شد مشرف شویم و ساعتی بعد در ایوان بلندش کمی بنشینیم.

از حرم مطهر بیرون آمدیم و در ایوان مبارک نشستیم و ایشان فرمودند: عزیزم، آنچه می گویم به گوش هوش بشنو و به دل بسیار که حاصل عمری کندوکاو در مدارک دینی و بهره گیری از دین شناسان راستین است.

ص: 34

## تفاوت امام حسین علیه السلام با ماسوی الله

چیزی که مشهود است و همه می بینیم و می دانیم و هیچ نیازی به اقامه دلیل و برهان ندارد و هیچ مجالی برای ردّ و انکار بل شک و تردید در آن نیست این است که همه آنچه متعلق به امام حسین علیه السلام است با همه آنچه متعلق به همه است، فرق دارد که در این همه، کلّ ماسوی الله داخل هستند؛ یعنی در عین این که محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین با همه مخلوقات و تمامی موجودات از تمامی جهات فرق دارند و چونان این چهارده نور مقدّس، ما مخلوق پانزدهمی نداریم که در کنار آنان بگذاریم و بگوئیم این یکی هم چون آن چهارده نفر است(1)، باز هم سید الشهدا علیه السلام اختصاصاتی دارد.

## خصائص منحصر به فرد امام حسین علیه السلام

آری، امام حسین علیه السلام با همه آنان فرق دارد. حسین علیه السلام نه پیغمبر است و نه علی است و نه فاطمه و نه هیچ یک از سایر ائمه صلوات الله علیهم اجمعین. خصایصی دارد که آن خصایص را نه تنها در سلسله انبیاء از آدم تا قبل از خاتم کسی از پیامبران نداشته و در سلسله اوصیاء از شیث تا شمعون کسی دارا نبوده بلکه بالاتر، خصایصی که او داشته حتی نقطه ختمیه رسالت، اولین شخصیت عالم خلقت هم نداشته یعنی همان کو:

ص:35

---

1- خوب است برای روشن شدن بهتر این حقیقت به کتاب جامعه در حرم - که شرح زیارت جامعه کبیره است - مراجعه داشته باشید به خصوص جمله «آتاکم الله ما لم یؤت احدا من العالمین»، تا گواه عاشق صادق در آستینتان باشد. جامعه در حرم/اصص 716-720.

تا شب نیست صبح هستی زاد آفتابی چو او ندارد یاد

او سری بود و عقل گردن او او دلی بود و انبیا تن او

قدمش از ازل بپیموده بوده کل کون و نابوده

داده اشراف بر همه عالم مرورا کردگار لوح و قلم

جان او دیده ز آسمان قدم زادن عقل و آدم و عالم

روز تا روشن است و شب سیه است زلف و رویش شفیع هر گنه است

قامت عرش با همه شرفش ذره ای پیش ذروه شرفش

هر که چون خاک نیست بر در او گر فرشته است خاک بر سر او(1)

آری، خصائصی که او داشته حتی پدر بزرگوارش، دومین شخصیت عالم خلقت و یکی از ارکان ثلاثه وجود، امیر المؤمنین علیه السلام نداشته یعنی:

شاهی که عرش بارگه احتشام اوست خورشید نعل دلدل گردون خرام اوست

آزاده ای که بخت چو قنبر غلام اوست حیدر که مهر «لحمک لحمی» به نام اوست

فرماندهی که تخت خلافت مقام اوست مسندنشین صدر صف کبریا علی است

آن سروری که باب شهیدان کربلا است داماد احمد و پسر عم مصطفی است

با خاک پاش نسبت مسک ختا خطا است دست بریده را ز دم لطف او شفا است

گر قاضی ممالک دین خوانمش رواست چون پیشوای شرع پس از مصطفی علی است

ص: 36



سلطان ملک فقر و شهنشاہ محتشم حاضر جواب درس سلونی شہ امم

روشن ز عکس خاطرش آئینہ قدم لطفش دوی درد اسیران متہم

لب تشنگان بادیه شوق را چه غم مجموع را چو ساقی روز جزا علی است (1)

آری، خصائصی کہ او داشته حتی مادر گرامی اش حضرت صدیقہ علیہا السلام نداشتہ یعنی همان کو:

کہ با آن ضلع منکسر یکی از اضلاع ثلاثہ مثلث متساوی الاضلاع مقوم وجود است کہ در حقش از ناحیہ خدایش بہ پدر والاتبارش خطاب:

و لو لا فاطمہ لما خلقتکما (2).

شرف صدور یافتہ است یعنی همان کہ:

عروس کنہ جلالش نقاب نگشاید مگر بہ حجلہ علم خدای بی ہمتا

شرافتش ز ازل بودہ ہم عنان قدم جلالتش بہ ابد رفتہ ہم رکاب بقا

توئی کہ مدح تو کردہ خدای عزّ و جلّ توئی کہ وصف تو را کردہ خواجہ دو سرا

نقاب قدر تو بگشودہ بضعہ منی علو شأن تو بنمودہ از من آذاها (3)

آری خصائصی کہ او داشته حتی برادر بزرگوارش کہ حدیث او را افضل از حسین علیہ السلام معرفی نمودہ نداشتہ کہ ہشام بن سالم گوید:

ص: 37

---

1- دیوان خیالی بخارائی / 18.

2- - جتہ العاصمہ / 149.

3- - دیوان قیاض لاهیجی / 43.

قلت للصادق عليه السلام: ألحسن أفضل أم الحسين؟ فقال: الحسن أفضل من الحسين... (1)

و همچنین سایر حضرات معصومین علیهم السلام نداشته اند و این نکته ای است بسیار حائز اهمیت و اهمیت آن زمانی بیشتر که این خصوصیت ها را برای آن وجود مقدس نوعا خود آن ذوات مقدسه فرموده اند. این حسین کیست که با همه فرق دارد. شاه قاجار نیکو به نظم آورده:

تو کیستی که گرفتی به هر دلی وطنی که نه در انجمنی نه برون ز انجمنی

جگر خراش عقیقی خراش بر جگری سخن گداز و سخن آفرین و خوش سخنی

به هر صدف گهری و به هر گهر چمنی که در نظر مه و منظور مرد و زنی

محمدی؟ نه، علی؟ نه، حسن؟ نه، پس تو که بی؟ تویی حسین که بویت وزد به هر چمنی

به بوی همچو محمد، به خوی همچو علی به دین مظهر داور، به خلق چون حسنی

تو آن حسین غربیی که روز عاشورا جهان مصالحه کردی به کهنه پیرهنی

تو آن حسین وحیدی که زد لبان تو را یزید چوب همی گفت خوش لب و دهنی

تو آن حسین شهیدی که در کنار فرات شدی شهید و نکردی ز آب تردهنی

تو آن حسین غربیی که زیر خنجر شمر به فکر درد و غم شیعیان خویشتی (2)

آری، حسین است؛ حسین نسخه منحصر به فرد عالم هستی و عنصر بی نظیر عالم خلقت و دارنده این کمالات و واجد این خصوصیات:

ص: 38

1- تفسیر البرهان 138/4.

2- دیوان کامل ناصر الدین شاه قاجار/ 68.

هاله ای بر چهره از نور خدا دارد حسین جلوۀ هر پنج تن آل عبا دارد حسین

آشنای عشق را بی آشنا گفتن خطاست در غریبی هم هزاران آشنا دارد حسین

در هوای کوی وصلش بی قراران بی شمار دل مگر گاه است و گوئی کهربا دارد حسین

خیمه گاهش کعبه و آب فراتش زمزم است قبله گاهی برتر از کوه منی دارد حسین

تا شفا بخشد روان و جسم هر بیمار را در حریم وصل خود خاک شفا دارد حسین

حرمت ذبح عظیم کربلا بنگر حسان خون بهایی همچو ذات کبریا دارد حسین(1)

و چون چنین است همه آنچه متعلق به اوست با همه آنچه متعلق به همه است، حتی با همه آنچه متعلق به همه اینانی که با همه فرق دارند؛ فرق دارد و متفاوت است. خوب توجه کن، دل بده تا دلبرشناس شوی و عنایت کن تا مورد عنایت قرار گیری. این جواهرات را بگیر و در جیب دل و کیسه قلبت بگذار که بس نفیس است و روزی به کارت می آید.

تا دل ندهی به دوست جانت ندهند تا جان ندهی بقا نشانت ندهند

تا نشکنی از یقین طلسمات گمان آن گنج یقین را به گمانت ندهند(2)

### عالم هستی سرّ است

عالم هستی سرّ است. تمام وجود راز است و معمّای خلقت بس پیچیده است.

اسرار ازل را نه تو دانی نه من وین خط مقرر مط - معمّا - نه تو خوانی نه من

ص: 39

---

1- اشک شفق / 375.

2- - شمع جمع، دیوان فؤاد کرمانی / 106.

هست از پس پرده گفتگوی من و تو چون پرده درافتد نه تو مانی نه من (1)

و نمی تواند کسی ادعا کند به همه آنچه حق تعالی در کم ترین جزء و کوچک ترین ذره عالم هستی قرار داده راه برده و تمام آن را فهمیده و پرونده اش را مختومه اعلام نموده. خیر چنین نیست، پرونده جزء لا یتجزی هم برای تحقیق همیشه باز است و نهایت علم و آگاهی اقرار به جهل و نادانی است و به گفته «کرسی مورین»:

هرچه بر معلومات انسانی افزوده شود به همان تناسب بر تعداد مجهولات او اضافه می شود. (2)

و یا به قول «جان گلن»، فضانورد آمریکایی:

من نمی توانم دیده بگشایم و از آهنگی که از سراسر طبیعت بلند است در شگفت مانم. (3)

تمام وجود سرّ است و راز؛ و در این میان، اسرار وجود انسان از همه موجودات بیشتر و به قول «اوبورن»:

موجود انسانی از همه اسرار و غوامض این عالم اسرار آمیزتر است. (4)

و در این میان جمعی از انسان های فرزانه به خاطر اسراری که خالق

ص: 40

---

1- کلیات آثار پارسی حکیم عمر خیّام - رباعیات 162.

2- - راز آفرینش انسان/ 12.

3- - جهان علم/ 8.

4- - راز آفرینش انسان/ 12.

عالم السِّر در وجود آنان به ودیعه نهاده است، مقام سَرِّی بالاتر و موقعیت رازی چشم گیرتری دارند و در جمع آنان محمّد و آل محمّد علیهم السّلام بر چکاد کوهسار اسرار هستی قرار گرفته اند و نوک مخروط سَرِّ عالم وجودند تا آن جا که جز خدای آنان و خودشان از مقام سَرِّ مستتر آنان کسی آگاهی ندارد تا آن جا که حدیث نبوی می گوید:

یا علیّ، ما عرف الله تعالی إلاّ أنا و أنت و ما عرفنی إلاّ الله و أنت و ما عرفک إلاّ الله و أنا (1).

ای علی، خدای تعالی را نشناخت مگر من و تو و معرفت به حقّ من ندارد جز خدا و تو و عرفان و شناخت تو خاصّ خداست و من.

اسرار وجود آنان و مقامات و کمالاتشان در آن حدّ است که گاهی حدیث نفی معرفت و شناخت آن را حتی نسبت به فرشته مقرب و پیامبر مرسل و مؤمن ممتحن و آزمون شده نموده است و به خودشان اختصاص بخشیده است. (2)

و گاهی تعبیر روایت نسبت به آن چنین است:

إنّ امرنا سرّ فی سرّ و سرّ مستسرّ و سرّ لا یفیده إلاّ سرّ و سرّ علی سرّ و سرّ مقنّع بسرّ. (3)

همانا امر ما دودمان سرّی است در سرّ و سرّی است بسیار مخفی و

ص: 41

---

1- المحتضر/ 165.

2- بصائر الدرجات، جزء 1، باب 11، حدیث 10 و 11.

3- بصائر الدرجات، جزء 1، باب نادر فی أن علم آل محمد علیهم السّلام سرّ مستسرّ، حدیث 1.

سرّی است که جز سرّ او را مفید نیفتد و سرّی است روی سرّ و سرّی است پوشیده به سرّ.

که فهم این احادیث هم از اسرار است و جز با زبان سرّ نمی توان این اسرار را فهمید و کلیدی سرّی برای گشودن قفل چنین احادیثی لازم.

ما راز نهانیم که در قلب جهانیم در قلب جهانیم که ما راز نهانیم

ما سرّ سویدای جهانیم که راز است راز است که ما سرّ سویدای جهانیم

ما صورت جانیم که در آینه پیداست در آینه پیداست که ما صورت جانیم

ما روح روانیم که از دیده نهان است از دیده نهان است که ما روح روانیم(1)

### **خاندان رسالت علیهم السّلام سرّ در سرّ در سرّند**

هستی سرّ، انسان در میان هستی سرّ در سرّ، انسان های فرزانه در جمع انسان ها سرّ در سرّ در سرّ، محمّد و آل محمّد علیهم السّلام در جمع انسان های فرزانه سرّ در سرّ در سرّ در سرّ. آن وقت پس از گذشت از مراحل اربعه سرّ وقتی به مرحله پنجم سرّ رسیدیم، نام خامس آل عبا، حضرت سیّد الشهداء علیه السّلام جلوه می کند و آن وجود مقدّس در میان آن چهارده نور مقدّسی که همه آنان اسرار عالم وجود هستند در جمع آنان سرّ است.

حسین علیه السّلام سرّ در سرّ در سرّ در سرّ هستی است و هرچه متعلّق به اوست چون خود او سرّ است آن هم چنین سرّی.

ص:42

ثار اللّهی که سرّ انا الحق نشان دهد دنیا نگر که در دل خوش مکان دهد

و ان سر که سرّ نقطه طغرای بسمله است کورا نه جاش بر سر میم سنان دهد

عیسی دمی که جسم جهان را حیات از اوست اللّہ چه سان رواست که لب تشنه جان دهد

نفس اللّهی که هر زمن او را به کوی وصل هاتف ندای ارجعی از لامکان دهد

آن طائری که ذروه لاهوت جای اوست کی دل بر آشیانه این خاکدان دهد(1)

### امام حسین علیه السلام سرّ برتر و راز ناشناخته عالم خلقت

آری، امام حسین علیه السلام سرّ عالم خلقت است؛ راز ناشناخته وجود است؛ معمای حلّ نشده هستی است و هرکس ادّعا کند من امام حسین علیه السلام را می شناسم فقط ادّعا کرده است ادّعا. حسین شناس فقط خدای حسین است و جدّ و پدر و مادر و برادر و فرزندان معصوم حسین علیهم السلام هستند.

و همچنین کسی نمی تواند ادّعا کند من آنچه را متعلّق به امام حسین علیه السلام است کاملاً می شناسم و به اسرار آنچه مربوط به این سرّ مرحله پنجم وجود است راه یافته ام. کسی نمی تواند بگوید من کربلا را آن گونه که باید می شناسم؛ من معرفتن به زیارت ابی عبد اللّہ علیه السلام کما هو شأنه دارم؛ من

ص: 43

نسبت به آن وجود مقدّس و آنچه متعلّق به اوست معرفت و شناخت دارم. نهایت شناخت و معرفت در این جا اقرار به عدم معرفت و اعتراف به نشناختن است.

برترین کس آن کس است که بگوید: مرا می شناسید؟ من کسی هستم که فهمیده ام امام حسین علیه السّلام را نمی توان شناخت. مرا می شناسید؟ من کسی هستم که می دانم کربلا را نمی توان شناخت. مرا می شناسید؟ من آن بزرگ عارفم که معرفت به عدم معرفت آنچه متعلّق به سیّد الشهداء علیه السّلام است دارم.

آری، امام حسین علیه السّلام و کربلای او و عاشورای او و زیارت او و مصائب او و اقامه عزای او و اشک ماتم او و هرچه متعلّق به اوست همه و همه از حوصله فکر ما خارج است و از گردونه اندیشه ما فراتر، نه فکر و اندیشه ما و امثال ما بلکه اندیشه و فکر کملین و بزرگان و ارباب معرفت و درایت.

### **زیارت امام حسین علیه السّلام از اسرار است**

حالا با توجه به آنچه گفتیم و با عنایت به مطالبی که آوردیم و اصل عدم معرفت و شناخت را در این باب به عنوان اصل اولی پذیرفتیم و به سرّ بودن آنچه متعلّق به امام حسین علیه السّلام است معتقد شدیم، اشارتی گذرا به جهاتی در این راستا می نمایم که این سرّ در سرمان بهتر جا بگیرد و این راز در سینه مان عمیق تر نشیند.

به ما می گویند فریضه بزرگ حجّ که در قرآن کریم از ترک آن تعبیر به کفر شده:



وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (1)

مرحوم طبرسی گفته است:

برای شدت و غلظت نسبت به تارک حجّ به جای جمله - و من لم یحجّ - هرکس حجّ نکند - من کفر - هرکس کافر شود ذکر شده است. (2)

و حدیث نبوی صریحا می گوید:

تارک الحجّ و هو مستطیع کافر. (3)

کسی که استطاعت دارد و ترک حجّ نماید کافر است.

### تفاوت حجّ با زیارت امام حسین علیه السلام

حجّ با این عظمت و اهمّیت و با این غلظت و شدتی که در ترک آن رسیده می گویند اگر طریق، مخوف بود و راه، ناامن و بیم و ترس داشتی حجّ بر تو واجب نیست. فقهاء عظام در مقام بیان شرائط استطاعت می گویند از جمله آن ها:

امنیّت است یعنی در رفتن و برگشتن و بودن در آن جا خطری بر جان و مال و ناموسش نباشد. (4)

ولی نسبت به کربلا و زیارت سید الشهداء علیه السلام نه تنها با بیم و ترس

ص: 45

---

1- آل عمران/ 97.

2- تفسیر جوامع الجامع/ 64.

3- تفسیر شریف لاهیجی 356/1.

4- مناسک حجّ - شرائط و جوب، مسئله 13.

تجويز می کنند بلکه هرچه خوف بیشتر، ثواب فزون تر و هرچه بیم زیادت، اجر فراوان تر که حضرت باقر علیه السلام به محمد بن مسلم فرمود:

آیا به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می روی؟ عرض کرد: آری، ولی با خوف و ترس و بیم و عدم اطمینان.

حضرت به او فرمودند: هرچه خوف و ترس شدیدتر، اجر و ثواب بیشتر و هرکسی در مسیر زیارت آن حضرت دچار بیم و ترس باشد حق تعالی در روزی که مردمان در برابر او قرار می گیرند او را امان بخشد و از بیم و ترس محفوظ بدارد و از سفر زیارت همراه با مغفرت برگردد و فرشتگان بر او سلام کنند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام زیارت و دعا برای او برآید...[\(1\)](#)

### زیارت با خوف و ترس

در روایات، آثار مخصوصی برای زیارت مقرون به خوف ذکر شده است چونان ایمنی از فزع اکبر و دیدار فرشتگان در قیامت همراه با بشارت به عدم بیم و ترس<sup>(2)</sup>. و دعای رسول خدا و امیر مؤمنان و صدیقه کبری و حضرات معصومین علیهم السلام و رجوع با مغفرت و مصافحه با رسول مکرم فردای قیامت و آمرزیده از دنیا رفتن<sup>(3)</sup> و در قیامت در سایه عرش پروردگار بودن و با حضرت حسین علیه السلام تحت العرش حدیث گفتن و از جمیع فزع ها و بیم های صحرای محشر در امان بودن و آرامش دل و سکون

ص: 46

---

1- کامل الزیارات، باب 45، حدیث 5.

2- کامل الزیارات، باب 45، حدیث 1.

3- کامل الزیارات، باب 45، حدیث 3.

مرحوم مجلسی بعد از نقل روایت دومی که بیانگر آثار زیارت مقرون به خوف است گوید:

شاید این خبر با این سندهای فراوان محمول بر خوف ضعیف باشد که ظنّ و گمان سلامت در آن باقی است و یا ترسی که به واسطه از بین رفتن عزّت و جاه و از دست دادن مال پدید می آید نه خوف از دست دادن جان و آبرو به خاطر عمومات تقیّه و نهی از القاء نفس در تهلکه. (2)

ولی با همه احترام و قداستی که برای مرحوم مجلسی رضوان الله تعالی علیه می شناسیم، نتوانیم با این بیان ایشان موافقت کامل داشته باشیم و چه بسا روایت محمد بن مسلم که اول آوردیم قابل انطباق با این بیان نباشد بلکه خلاف آن استفاده می شود که اجر بیشتر را مرتبط با خوف شدیدتر و بیم زیادتر معرفی می کند.

در هر حال هرچه هست از مجموع روایات استفاده می شود که زیارت امام حسین علیه السلام از این جهت با همه زیارت ها بلکه حتی با زیارت خانه خدا هم متفاوت است و فرق دارد و با توجه به این که در نوع زمان ها - به طوری که در نوشته پیشین آوردیم - سفر زیارت قبر امام حسین علیه السلام مقرون به خوف و ترس و اضطراب و واهمه بوده، چه بسا اگر ترتیب اثر به آن داده می شد تدریجا زیارت قبر شریفش به دست نسیان و

ص: 47

---

1- کامل الزیارات، باب 45، حدیث 2.

2- بحار الأنوار 10/101.

فراموشی سپره می شد و لذا می بینیم به خصوص برای این مسئله در کتب حدیثی عنوان بابی قرار گرفته است. مرحوم ابن قولویه باب 45 کتاب نفیس کامل الزیاراتش را به همین روایات اختصاص داده.

ألباب الخامس والأربعون: ثواب من زار الحسين عليه السلام و عليه خوف.

و صاحب ابواب الجنان مرحوم شیخ خضر بن شلال که از بزرگان امامیه در نیمه اول قرن سیزدهم هجری است گوید:

از نصوص رسیده و روایات وارده جواز زیارت حتی با خوف بر نفس استفاده می شود. بلکه قدم را فراتر نهاده و گوید:

احتمال جواز به خصوص در اولین دفعه که قائل به وجوب زیارت امام حسین علیه السلام هستیم حتی با علم به تلف نفس داده می شود از این جهت که مصداق حفظ بیضه اسلام است یعنی همان حقیقتی که سر اقدام سید الشهداء علیه السلام و عزیزانش نسبت به مسئله شهادت بود. (1)

مرحوم شیخ جعفر شوشتری همان که اشراب شده از طعام مرحمتی ابی عبد الله علیه السلام به وسیله جناب حبیب بن مظاهر که جریان رؤیایش را در چند جلسه قبل برایتان نقل نمودم گوید:

یکی از خصوصیات زیارت امام حسین علیه السلام این است که هر عملی

ص: 48

و جوب یا استجابش با خوف و ترس ساقط می شود ولی نسبت به زیارت امام حسین علیه السلام روایاتی رسیده که برخلاف این جهت دلالت دارد و من در این زمینه به 9 روایت دسترسی پیدا کرده ام که به سندهای معتبر در بحار الانوار و غیر آن نقل شده است. و در پاورقی چنین آمده است:

اگر به روایات رسیده در موقع خوف قتل و بیم کشته شدن عمل نکنیم، بعید نیست به آن ها در مورد خوف تلف مال و تحمّل اذیت های بدنی و جراحات ها و امثال آن ها از گرفتاری ها و ناراحتی ها عمل نمائیم بلکه حتی در صورتی که ظنّ و گمان به تحقّق آن ها دارد و گمانی به سلامت ماندن از آن ها ندارد و این امر از خصائص امام حسین علیه السلام است. (1)

آیت فقید، صاحب الغدير رضوان الله تعالى عليه در حواشی نفیسی که بر کتاب شریف کامل الزیارات دارند در این زمینه چنین آورده اند:

جمعی از فقها و محققان، زیارت امام حسین علیه السلام را با هر خوف و ترس و زیان و ضرری جایز می دانند به خاطر اطلاق روایات و چه بسا تاریخ از عمل اصحاب در عصر ائمه علیهم السلام مطالبی را در این زمینه برای ما آشکار سازد که وقتی تقریر و تثبیت حضرات معصومین علیهم السلام با آن ضمیمه شود همان مختار محققان را تأکید می نماید و آنچه برای ما از آنان نقل شده این است که هیچ چیزی مانع آنان از زیارت امام حسین علیه السلام نمی شد و همه سختی ها و مشکلات را در این مسیر

ص: 49

تحمّل می نمودند و به جان می خریدند؛ مثله شدن - قطع و بریدن اعضای بدن - نکال و عقوبت های سخت و شکنجه های دردناک، حبس و کتک، قطع دست و هتک حرمت و تمامی این مشکلات و سختی ها را با قلبی آرام و دلی مطمئن و درکی عمیق و شوقی سرشار متحمّل می شدند.

بنگرید به آنچه در همین کتاب کامل الزیارات آمده که ابن بکیر از اّرجان در منطقه فارس با بیم و ترس از مأموران مسلّح حکومتی به زیارت امام حسین علیه السّلام می آید در حالی که او از فقهای شیعه است، آن سان که در رجال کشی است.

و آنچه در حدیث زیارت محمّد بن مسلم با خوف و ترس آمده که از بزرگترین افراد مورد اعتماد طایفه امامیه است همان که حضرت صادق علیه السّلام او را از اوتاد زمین و اعلام دین شمرده است و در این دو حدیث مضاف بر تقریر امام علیه السّلام ثواب جمیلی نسبت به کار آن دو - زیارت در حال خوف - ذکر شده و تصریح به این جهت که هرچه بیم بیشتر ثواب زیادتر.

و در زیارت حسین لثی کوفی که اجماع اصحاب بر جلالت و وثاقت اوست در زمان بنی مروان در شدّت خوف قتل و بیم تلف نفس آن گونه که در حدیث تصریح به آن شده دلالت دیگری است.

آن سان که روایت مفصّل هشام بن سالم در بیان ثواب عظیم و اجر جزیل نسبت به کشته شدگان در مسیر زیارت و آسیب دیدگان و حبس کشیدگان و کتک خوردگان نیز دلالت بر نظر محققان که جواز زیارت با خوف و ترس است دارد بر این اساس چاره ای جز تعمیم

حکم نسبت به همه موارد نیست هر چند که ناگاهان بالا و پائین روند و در مقام تردید یا رد و انکار برآیند. (1)

### جواز اتمام نماز در حرم امام حسین علیه السلام

آری به ما می گویند هر جا سفر رفتی و ده روز نماندی نمازت را شکسته بخوان و نمازهای چهاررکعتی را دو رکعت بیاور هر چند مشاهد مشرفه باشد مگر در چهار جا که اختیار با خود توست؛ در عین این که مسافر هستی می خواهی شکسته بخوان، می خواهی تمام بیاور و غالب فقها گفته اند: تمام خواندن افضل است و اتفاقاً در خود روایات این مسئله به این حقیقت اشاره شده که این امر از اسرار است و از مخزون علم حق تعالی است که به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام رسیده است که به حماد بن عیسی فرمود:

من مخزون علم الله الإتمام فی أربعه مواطن (2).

این چهار موردی که مسافر مخیر است سه موردش مسجد است:

مسجد الحرام، مسجد النبی صلی الله علیه و آله، مسجد کوفه و فقط یک جای آن حرم است و آن حرم امام حسین علیه السلام و حایر شریف آن حضرت است. تنها حرمی که مسافر به عنوان حرم مخیر است این حرم است. این چه سرّی است این چه خصوصیتی است؟ نمی دانیم.

ابی شبلی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: قبر امام حسین علیه السلام را

ص: 51

---

1- کامل الزیارات، پاورقی ص 261.

2- الخصال، باب الأربعة، حدیث/ 123 \* وسائل الشیعه 543/10.

زیارت کنم؟ حضرت فرمود:

زِر الطَّيِّبِ وَآتَمَّ الصَّلَاةَ عِنْدَهُ. قلت: أتمَّ الصَّلَاةَ؟ قال: أتمَّ.

قلت: بعض أصحابنا يرى التَّقْصِيرَ. قال: إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ الضَّعِيفُ. (1)

زیارت کن آن آقای طیب و امام پاک را و نمازت را نزد او - در حرم او - تمام بخوان - راوی که گویا دچار تعجب شده بود گوید - عرض کردم: نمازم را تمام بخوانم؟ فرمود: آری، تمام بخوان.

گفتم: بعض اصحاب ما شکسته خواندن نظر می دهند. فرمود: این کار ضعیفان است.

مرحوم مجلسی در بیان این حدیث گوید:

مقصود از ضعیفان، ضعیفان در دین و جاهلان به احکام است یا آنان که توان نماز تمام خواندن ندارند و یا چون مشقت دارد، آسان تر را انتخاب می کنند. (2)

آیا جهت این است که در واقع در این اماکن اربعه و مواطن چهارگانه عنوان «مسافر» صدق ندارد. مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه که خانه خداست و بنده در خانه خدا گویا در خانه خودش می باشد.

در حرم امام حسین علیه السلام هم چنین تصویری داشته باش. حرم امام حسین علیه السلام خانه تو است. در خانه خودش کسی نماز را شکسته نمی خواند و یا چون مطلوب در این اماکن کثرت عبادت و صلاه است لذا می گویند در

ص: 52

---

1- تهذیب الأحکام 431/5 \* الإستبصار 335/2 \* وسائل الشیعه 546/5.

2- - ملاذ الأخیار 450/8.



عین این که مسافر هستی نمازت را تمام بخوان تا خدا را بیشتر عبادت کرده باشی و حرم امام حسین علیه السّلام هم این چنین.

در این جا دو جهت سرّی است: یکی نسبت به مجموع این چهار محلّ که چرا مخیّر هستیم و دیگری نسبت به خصوص حرم امام حسین علیه السّلام که چرا در میان همه حرم ها و تمامی مزارها این مزار و حرم این خصوصیت را یافته است.

خوب است بدانیم که در این مسئله از جهت کمی میان فقهاء رضوان الله تعالی علیهم اجمعین اختلاف است و در دو سوی توسعه و ضیق فتوا داده شده. بعضی حکم را حتّی در بلدان اربعه و چهار شهر مکه، مدینه، کوفه و کربلا وسعت داده اند و بعضی تحدید به حدودی نموده اند که قدر متّیین که مورد اتّفاق جمیع فقهاء نسبت به کربلاست این است که در محدوده بیست و پنج ذراع از چهار طرف قبر مطهر امام حسین علیه السّلام این حکم ثابت است هرچند سرایت حکم در تمام حرم مطهر بعید به نظر نمی رسد.

### **تشرّف با همان گردوغبار**

به ما می گویند در همه اعتاب مقدّسه و مشاهد مشرّفه که می خواهی شرفیاب شوی، غسل کن، جامه خوب بپوش، خوش بو باش ولی در کربلا دستور می دهند با همان حالت غبارآگین و ژولیده موی مشرّف شود. اتّفاقا روزی کسی در حرم مطهر امام حسین علیه السّلام توضیح همین مطلب را جویا شد.

گفتم: ممکن است این حکم اختصاص به اوّلین دفعه داشته باشد ولی در دفعات بعد چنین نباشد یا آنچه مرحوم مجلسی نسبت به تشرّف جابر

در روز اربعین آورده مورد نظر قرار گیرد و آن این است که گوید:

این خبر - خبری که بیانگر آمدن جناب جابر بن عبد الله انصاری با عطا برای زیارت امام حسین علیه السلام در بیستم ماه صفر است - دلالت می کند که جناب جابر رضی الله عنه استعمال طیب و به کار بردن بوی خوش را در زیارت امام حسین علیه السلام می پسندیده و مطلوب می شمرده و حال آن که در بعضی اخبار از آن منع شده و بعید نیست که اخبار منع را حمل کنیم بر این که اگر مقصود لذت بردن از بوی خوش است ممنوع است اما اگر به احترام آن بقعه مبارکه و اکرام آن محل مقدس، طیب و بوی خوش به کار می برد ممنوع نیست. (1)

در حدیثی حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إذا أردت زيارة الحسين عليه السلام فزره وأنت كئيب حزين مكروب شعثا مغبرًا جائعًا عطشانًا، فإنَّ الحسين عليه السلام قتل حزينا مكروبا شعثا مغبرًا جائعًا عطشانًا و سله الحوائج و انصرف عنه و لا تتخذة وطنًا.

هرگاه اراده زیارت امام حسین علیه السلام نمودی زیارت کن در حالی که اندوهگین و حزین و بسیار غمین باشی، مویت ژولیده و چهره ات غبار آگین و گردآلود باشد، گرسنه باشی و تشنه. - این چنین به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شو که باید زایر با مزور شباهتی داشته باشد - همانا امام حسین علیه السلام کشته شد در حالی که حزین و غمین بود مویش ژولیده و چهره اش غبار آگین بود، گرسنه بود تشنه بود.

ص: 54

- مشرف شو - و از او حوائج را مسئلت کن و بازگرد و آن جا را وطن خود قرار مده. (1)

از این حدیث چه بسا یک جهت برای این وظیفه استفاده می شود و آن تأسی به آن مزور حزین و مکروب است.

### تشبه به زایران ملکوتی

و شاید جهت دیگری را هم بتوانیم از برخی احادیث دیگر استفاده کنیم و آن تشبه به زائران ملکوتی آن حرم محترم و حایر شریف است. از احادیث بسیاری استفاده می شود که فرشتگان با چنین حالتی به زیارت این قبر مقدس می آیند که آقای خودمان حضرت رضا علیه السلام به جناب یونس - که ظاهراً یونس بن عبد الرحمان است و از بزرگان اصحاب - فرمود:

ایا نمی دانی که به طواف خانه کعبه هرروز هفتاد هزار فرشته می آید و چون شب فرارسد آنان صعود کرده، بالا می روند و غیر آنان می آیند و تا صبح می مانند و همانا حسین علیه السلام کرامتش نزد پروردگار از بیت و خانه خدا بیشتر است. لذا در وقت هر نماز هفتاد هزار ملک با موهای ژولیده و قیافه های غبار آگین به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می آیند و تا قیامت دیگر نوبت به آنان نمی رسد. (2)

همچنین در دیگر حدیثی حضرت صادق علیه السلام به سدید که او هم از بزرگان اصحاب حضرت است، فرمود:

ص: 55

1- کامل الزیارات، باب 48، حدیث 3.

2- کامل الزیارات، باب 65، حدیث 6.

أما علمت أنّ لله ألف ألف ملك شعث غبر بيكون و يزورون و لا يفترون.

آیا نمی دانی که برای خداوند یک میلیون فرشته است ژولیده مو و گردآگین و غباررو که پیوسته گریانند و حسین علیه السلام را زیارت می کنند و هیچ گاه خسته نشده و فتور و سستی در زیارت حضرتش ندارند. (1)

و همین حدیث شریف را مرحوم کلینی نقل نموده و به جای «ألف ألف» ألفی یعنی دو میلیون آورده است. (2)

این دو حدیث بیانگر هیئت و زوی و قیافه زائران ملکوتی آن حرم محترم و آستان مقدّس است و از روایات دیگری استفاده می شود که مضاف بر این فرشتگان زائر، آن دربار ولایت مدار چهار هزار فرشته ثابت و ملک مستقرّ دارد که پیوسته آن جا بوده و هستند و تا زمان ظهور موفور السرور امام عصر علیه السلام هم در آن جا حضور دارند و جزء یاران حضرت قرار می گیرند. این فرشتگان هم همان هیئت و قیافه را دارند؛ موها ژولیده و قیافه ها غبارآگین که حضرت رضا علیه السلام به ریّان بن شبیب فرمود:

ولقد نزل إلى الأرض من الملائكة أربعة آلاف لنصره فوجدته قد قتل، فهم عند قبره شعث غبر إلى أن يقوم القائم - عليه السلام - فيكونون من أنصاره و شعارهم يالثرات الحسين.

هر آینه چهار هزار فرشته برای یاری آن حضرت فرود آمدند ولی حضرتش را کشته یافتند، پس آنان پیوسته کنار قبر شریفش هستند

ص: 56

---

1- تهذیب الأحكام 116/6.

2- - الکافی، فروع، کتاب الحجّ، باب النوادر، حدیث 8.

با موهای ژولیده و قیافه های غبار آگین تا زمانی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند که جزء انصار و یاران آن حضرت قرار می گیرند و شعارشان این است که ما منتقمین خون امام حسین علیه السلام هستیم. (1)

و از احادیث استفاده می شود که این جمع فرشتگان به منزله چاکران و قراولان دربار ولایت مدار حسینی علیه السلام می باشند و عهده دار شئون متعلق به زائران که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

هیچ زائری به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نرود جز این که این چهار هزار فرشته او را استقبال کنند و اگر مریض شود او را عیادت نمایند و اگر بمیرد حضور در تشییع جنازه اش پیدا کنند. (2)

### اسرار این دستور

شاید از این روایات بتوانیم وجه دیگری برای این دستور استفاده کنیم که چرا می گویند ژولیده و غبارین و حزین و غمین به زیارت امام حسین علیه السلام برو؛ چون ساکنان آن حرم خدائی و چاکران و قراولان آن دربار ولایت مداری چنین وضعی دارند.

شاید بتوانیم با این مثال قدری مطلب را روشن کنیم گاهی ما را جایی دعوت می کنند و با شکل و قیافه و لباس و هیئت مخصوصی می خواهیم برویم. کسی ما را می بیند سؤال می کند کجا می روی؟ می گوئیم: فلان مجلس دعوت دارم می روم. می گوید: من از وضع آن مجلس باخبر هستم.

ص: 57

---

1- الأمالی، للصدوق، مجلس 27، حدیث 5 \* عیون أخبار الرضا علیه السلام 299/1.

2- بحار الأنوار 223/45.

همه مهمان ها، تمامی مدعوین و همه دربان ها، پیش خدمت ها، همه و همه چنین سرووضعی دارند و لباس فرمشان این رنگ و این شکل، شما اگر با این قیافه و وضع و با این هیئت و لباس بروید، وصله ناجوری در آن مجلس هستند. این وضع شما هیچ مناسب آن مجلس نیست، برگرد، سر و وضع و قیافه و لباس را تغییر بده.

با توجه به این مثال می گوئیم: ما را دعوت به کربلا کرده اند، ما که آمده ایم نه تنها ما بلکه همه زائرانی که از نخستین روز پس از دفن امام حسین علیه السلام و عزیزانش به این سرزمین آمده اند دعوت داشته اند و همه آنان هم که بعد می آیند با دعوت می آیند. این جا مجلسی است که صاحب مجلس، صاحب منزل، صاحب حرم و حریم، صاحب حایر و مزار، محزون است، غمین است، مکروب است، ژولیده مو و غبارآگین است.

مهمان های ملکوتی این مجلس و حریم هم همه شان چونان صاحب حرم و سرا چنین قیافه و هیئتی دارند. آن چهار هزار فرشته ثابت و قراول و چاکر آنان هم این چنین هستند. اگر ما به شکل و قیافه دیگر برویم و به زی و هیئت آخری در این حریم و حرم قدم بداریم، وصله ناجور هستیم.

لذا به ما دستور می دهند به صاحبان مجلس و میهمانان ملکوتی و دربانان ملکی تأسی و اقتدا نمائیم؛ ما هم کنیب و حزین، مکروب و شعث و غبر و جایع و عطشان به زیارت برویم.

و شاید بتوانیم از آنچه گفتیم مطلب سوئی استفاده کنیم، مضاف بر آنچه گفتیم و علاوه بر آنچه از مرحوم مجلسی آوردیم.

در پاسخ به این پرسش که: چرا مناسب است با چنین حال و وضعی به زیارت سید الشهداء علیه السلام، می توان گفت که: احادیث نمی گوید کثیف باش،

بدبو باش و یا قیافه ات زنده باشد؛ نه، روایات می گوید: توجّه داشته باش کجا می روی. سرووضع، قیافه و لباس، موی سر و صورتت و به طور کلی حالات جسمی و روحی ات و همه آنچه متعلّق به تو است گویای این حقیقت باشد که توبه دیار غم می روی، توبه آشیانه بلا می روی، توبه زیارت جمعی غمین و حزین می روی به هیئت و صورت ارباب مصیبت و صاحبان عزا باش. چطور صاحب مصیبت توجّه ندارد شانه به مویش بزند، چطور صاحب مصیبت اعتنا نمی کند گردوغبار از چهره اش پاک کند، چطور صاحب مصیبت به سرووضعش اهمّیت نمی دهد، چطور صاحب مصیبت به آب و غذایش توجّه ندارد، به خواب و خوراکش بی توجّه است، تو هم در کربلا- چنین باش آن سان که خود صاحب حرم است آن گونه که خود این مزوران معزز و مکرّمند، آن طوری که سایر زائران و چاکران هستند تو هم آن گونه باش و شاید این سخن، بهترین وجه جمع در مجموع اخبار رسیده باشد و اگر ابهام و ایهامی هم باشد کاملاً برطرف گردد و شاهد آنچه گفتیم

### حدیثی در این راستا

روایت مفضل بن عمر است که حضرت صادق علیه السلام به او فرمود:

زیارت کنید بهتر است از این که زیارت نکنید و زیارت نکنید بهتر است از این که زیارت کنید. مفضل گوید: عرض کردم کمر مرا - با این کلامتان - شکستید. فرمود: به خدا قسم هر آینه کسی از شما به زیارت قبر پدرش می رود در حالی که غمین و حزین و افتاده حال

شکسته پروبال است ولی شما به زیارت قبر امام حسین علیه السّلام با سفره می آئید - به صورت سفر غیر مصیبتی - هرگز چنین سفری پسندیده نیست مگر آن که با موی ژولیده و غبار آگین - و به وضع و هیئت صاحبان مصیبت - سفر کنید. (1)

در این موقع بود که تلاوت قرآن از بلندگوهای حرم مطهر پخش گردید که نوید نزدیک شدن وقت نماز ظهر را می داد. حضرت آقا هم قول دادند که همین زمینه گفتگو را ادامه دهند و فرمودند که برای درک نماز در حرم امام حسین علیه السّلام از خدمت برادر ارجمندشان مرخص شویم که در حدیثی از حضرت باقر علیه السّلام چنین رسیده است:

فإنّ الصّلاه المفروضه عنده يعدل حجّه و الصّلاه النّافله عنده يعدل عمره.

همانا نماز واجب کنار قبر امام حسین علیه السّلام برابر حجّ است و نماز نافله مساوی عمره. (2)

و ادامه دادند که البته در روایت مفصّل برای هر رکعتی ثواب هزار حجّ و عمره و عتق و وقوف در راه حق تعالی بازگو شده (3) که شاید مربوط به چونان مفصّلی است که صاحب معرفت و کمال است.

ص: 60

---

1- وسائل الشیعه 425/10.

2- کامل الزیارات، باب 83، حدیث 1.

3- کامل الزیارات، باب 79، حدیث 5.



دومین روز این جا حرم نگهبان حرم است

اشاره

ص:61

كافل أهله و ساقی صبیته و حامل اللّواء بعالی همّته

ناحت بنات الوحی و التّنزیل علیه مذ أمست بلا كفیل

أین ریبب المجد أمّا و أبا عن أخواته و هنّ فی السّبا

الأنوار القدسیّه / 127.

گفت گرچه دستم از پیکر جداست جان ز بهر نصرت دینم به جاست

من فدای دین که دین برپاستی تا ابد این نصرتم برجاستی

شاه آمد در کنار کشته اش دید چون سروی به خون آغشته اش

خون ز چشمان برادر پاک کرد ز اشک حسرت خاک را نمناک کرد

گفت جانا وه چه خوش خوابیده ای غربت ما را مگر نادیده ای

خیز دشمن از خیامم دور کن این دل افسرده را مسرور کن

امشب این لشکر به خواب راحتند اهل بیتم بی کس و ناراحتند

ای دریغا شد امیدم ناامید از غم مرگت دگر پشتم خمید

ای که دادی بهر دینت هر دو دست گشته ای باب الحوائج بهر مردم هرکه هست

ملتمس بر درگهت باشد فقیر چون تویی بهر ضعیفان دستگیر

ندای ملتمس / 123.

ص: 62

در بین راه که به حرم امام حسین علیه السلام می رفتیم، به حاج آقا عرض کردم: از مطالب امروز بسیار بهره بردم ولی خیلی دوست داشتم در صحن و سرای آقا قمر بنی هاشم ذکر مصیبتی هم می شد و کنار قبر آقایی که عمری است برایش گریه می کنیم اشکی می ریختیم؛ چون خاندان ما به حضرت ابی الفضل علیه السلام بسیار علاقمند هستند و از بچگی هم ما را به عشق و علاقه ای به آن آقا پرورش داده اند و خوب به یاد دارم مادرم از همان زمان طفولیت این شعر را برای ما می خواند و هنوز هم گاه و بیگاه با خودش زمزمه می کند به طوری که ما از حفظ شده ایم:

ای ماه بنی هاشم، خورشید لقا، عباس ای نور دل حیدر، شمع شهدا، عباس

از درد و غم ایام، ما رو به تو آوردیم دست من مسکین گیر از بهر خدا، عباس

گفتند: نکند مادر شما اهل بیرجند است؟ گفتم: از کجا فهمیدید؟ گفتند: چون مرحوم ملا محمد باقر بیرجندی که از علمای بزرگ ما در

سده سیزده و چهارده هجری بوده و از شاگردان ممتاز میرزای بزرگ، مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی است، جریانی را نسبت به این شعر در کتاب نفیس «کبریت احمر» - که به راستی کبریت احمر است و گوگرد سرخ و حاوی مطالب ارزنده و آموزنده - آورده است:

ثقه ای خبر داد مرا که حاجت مهمه داشتم از پیره زال، جدّه خود شنیده بودم که هرگاه برای حاجتی هفت شب چهارشنبه متوسّل به حضرت عباس علیه السّلام شده این ورد در هریک از آن، صد مرتبه بخواند؛ حاجت او برآورده شود. چنین کردم و در شب چهارشنبه هفتم برآورده شد بر وجه خلاف عادت. این است: این ماه بنی هاشم، خورشید لقا، عباس - تا آخر - (1)

و سپس ادامه دادند که ان شاء الله فردا در همین وقت امروز مشرف می شویم و در حرم آقا قمر بنی هاشم عرض ادب و ذکر مصیبتی می آوریم.

### موقعیت حرم قمر بنی هاشم علیه السّلام

فردا پس از تشرف و زیارت در حالی که در آخرین قسمت پشت سر مبارک رو به قبله نشسته بودم و همین شعرها را زمزمه می نمودم ایشان آمدند و پس از سلام و تعارف، فرمودند: همه آنچه نسبت به حرم مطهر سید الشهداء علیه السّلام در جلسات قبل گفتیم، نسبت به این حرم مطهر هم گفتنی است و در قالب یک جمله کوتاه، این دو برادر با یکدیگر و این حرم با آن حرم و این ماه با آن خورشید پیوندی ناگسستی دارند. ظاهراً همین محلی

ص: 64

که قبر شریف آن حضرت در آن قرار دارد همان جایی است که وجود مقدّسش از مرکب روی زمین افتاده و سر از پیکر پاکش جدا شده و گویا در آن زمان، جریان نهر آب از این قسمت بوده و چه بسا شارع العباس فعلی محل جریان آب از شمال به جنوب بوده و حضرت برای بردن آب به این منطقه آمده و شهید شده اند. (1)

آری، در این محدوده است که سرو قامت ماه آل هاشم به خاک افتاده و ناله «أخا ادرک اخاک» او بلند شده و برادر بزرگوارش کنار او آمده با چه منظره ای در این جا روپهرو شده که قاضی نعمان مصری نقل نموده:

### مقتل و مصیبت آن حضرت

و قطعوا یدیه و رجلیه حنقا علیه. (2)

دست ها و پاهای آن وجود مقدّس را از روی غیظ و غضب و حقد و کینه قطع نمودند.

سید الشهداء علیه السّلام در این جا با پیکری که چونان باران بر آن تیر فرود آمده (3) و همانند خاریشت شده بود، (4) روبه رو گردید. بدنی که در مقتل چنین توصیف شده:

فرآه مقطوع الیمین و الیسار، مرضوخ الجبین مشکوک العین

ص: 65

---

1- اقتباس از تاریخ کربلا و حائر الحسین علیه السّلام/ 269.

2- شرح الأخبار 35/13.

3- العباس - مقّم/ 163.

4- معالی السبّطین 272/1.

بدنی دید که دست راست و چپش جدا شده پیشانی اش شکسته تیر به چشمش فرو شده و آن را پاره کرده. (1)

پیکری که در خبری چنین آمده:

جائه سهم و أصاب صدره الشریف و انصرع عفیرا علی الأرض یخور فی دمه و نادى: وا أخاه وا حسیناه...

تیری بر سینه شریفش نشست و از مرکب روی خاک افتاد و میان خوش می نالید و برادرش را صدا می زد. (2)

تصوّر کنیم در این جا روی مرکب، شجاع و دلاوری را که دست ندارد تا بجنگد، چشم ندارد تا ببیند، آب ندارد تا به خیمه ها ببرد. در حالی که دست از زندگی شسته در انتظار آن عمود آهنینی است که بر فرق شریفش بنشیند و به خاکش بنشانند. فقط خدا می داند به امام حسین علیه السلام چه گذشته وقتی با چنین بدنی روبه رو شده و فغان

الآن إنکسر ظهري و قلت حیلتی و شمت بی عدوی. (3)

سر داده - عبارات مقتل را می خواندند و گریه می کردیم. یعنی همین جا همه این وقایع اتفاق افتاده؟ و این زبان حال امام حسین علیه السلام بوده؟

ص: 66

---

1- معالی السبطین 273/1.

2- معالی السبطین 269/1.

3- العباس - مقررّم/ 163.

از کنار نهر علقم دست خالی آمدم هیچ می دانی تو خواهر با چه حالی آمدم؟

زرد روی و اشک ریز و داغ دار و ناامید پشت من بشکست و با قدّ هلالی آمدم (1)

یعنی همین جا بوده آن جا که گفته اند:

در کنار علقمه سروی ز پا افتاده است یا گلی از گلشن آل عبا افتاده است

در فضای رزمگاه نینوا با شور و آه ناله جان سوز «أدرک یا أخوا» افتاده است

از نوای جان گداز ساقی لب تشنگان لرزه بر اندام شاه نینوا افتاده است

شه سوار اسب شد با سر به میدان روی کرد تا ببیند جسم عباسش کجا افتاده است

ناگهان از صدر زین افکند خود را بر زمین دید بسم الله از قرآن جدا افتاده است

پاره قرآن ببوسید و پی اصلش دوید مصحف ناطق کجا یا ربّ ز پا افتاده است؟

ص: 67

تا کنار نهر علقم بوی عباسش کشید دید بر خاک سیه صاحب لوا افتاده است

دست خود را بر کمر بگرفت و آهی برکشید گفت پشت من ز هجرانت دو تا افتاده است

خیز و برپا کن لوا آبی رسان اندر حرم از چه رو بر خاک این قدّ رسا افتاده است؟ (1)

با آب دیده و آه سینه پیوسته به محضر شریفش عرض می کردیم:

یا کاشف الكرب عن وجه الحسین إكشف کربی بحقّ أخیک الحسین.

ای آقائی که غم از چهره امام حسین علیه السلام برمی داشتی، اندوه ما را هم به حق برادرت حسین علیه السلام برطرف ساز.

به راستی انسان در حرم محترم عباس بن امیر المؤمنین علیه السلام تبلور ایثار و فداکاری، وفا و از خودگذشتگی را مشاهده می کند و جای به جای آن اگر چشم باز و گوش شنوائی باشد درس عبودیت و بندگی و کمالات نفسانی و انسانی را به انسان می آموزد.

پس از عرض ادب به ساحت مقدس قمر بنی هاشم، من جوایای پی گیری مطالب روز قبل شدم. فرمودند: صحبت در این بود که همه آنچه متعلق به امام حسین علیه السلام است با همه آنچه متعلق به همه است فرق دارد،

ص: 68



حتی با آنچه به جمعی که آنان هم با همه متفاوتند.

## سفر شکم چرانی نیست

به ما می گویند در این سفر در بند خورد و خوراک نباش؛ به نان و ماستی اکتفا کن، غذاهای شیرین و طعام های لذیذ با خود برمدار. سفر سفر شکم چرانی نیست، سفر سفر پر خوری نیست، سفر سفر خوب خوری نیست، سفر سفر بهره گیری از لذایذ طعام نیست، سفر سفر زیارت است آن هم زیارت جمعی دلسوخته، زیارت جمعی غمین و حزین، زیارت جمعی تشنه و گرسنه

حضرت صادق علیه السلام به شخصی از اهل رقه - که در کنار فرات است - فرمود: به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می روید؟ عرض کرد: آری.

فرمود: برای این سفر سفره تهیه می کنید؟ گفت: آری. فرمود: هرگاه به زیارت قبر پدران و مادران خود هم بروید چنین می کنید؟ آن شخص عرض کرد: پس در این سفر چه بخوریم؟ فرمود: نان و ماست. (1)

و در حدیث دیگری فرمود:

به من خبر رسیده جمعی در سفر زیارت امام حسین علیه السلام با خود سفره های غذاهای شیرین و حلواجات و امثال آن می برند در حالی که اگر به زیارت عزیزان خود بروند چنین نمی کنند. (2)

ص: 69

---

1- کامل الزیارات، باب 47، حدیث 2.

2- کامل الزیارات، باب 47، حدیث 3.

و به کرام فرمود:

هرگاه اراده زیارت امام حسین علیه السلام نمودی درحالی که حزین و غمین، ژولیده مو و آغشته به گردوغبار بودی زیارت کن؛ زیرا آن وجود مقدس درحالی که چنین بود و گرسنه و تشنه بود کشته شد. (1)

و در دیگر حدیثی فرمود:

برای من نقل کرده اند که جمعی هرگاه به زیارت امام حسین علیه السلام می روند با خودشان سفره ای که در آن بزغاله ای کبابی و حلوائی خرمائی و نظایر آن - از غذاهای چرب و شیرین و خوراک های رنگین - است حمل می کنند ولی اگر به زیارت قبور دوستان خود بروند چنین نمی کنند. (2)

مرحوم مجلسی اول در بیان این حدیث گوید:

این روایت دلالت می کند بر استحباب ترک خوراک های خوب - و غذاهای چرب و شیرین و گوارا - در سفر زیارت ابی عبد الله الحسین علیه السلام و همچنین دلالت بر این دارد که در این سفر حزن و اندوه را شعاع خود قرار دهیم - و در قسمت پایانی حدیث می گوید - شما در موقع رفتن به زیارت قبور عزیزان خود از خوراک های لذیذ دوری می کنید، چگونه در سفر زیارت امام حسین علیه السلام که امام و شفیع

ص: 70

---

1- کامل الزیارات، باب 48، حدیث 4.

2- من لا یحضره الفقیه، کتاب الحج، باب السفر الذی یکره فیہ اتّخاذ السفره.

شماست ترک نمی نمائید؟(1)

چگونه لاف دوستی آن حضرت می زند و آن حضرت را کمتر از دوستان خود رعایت می کنند.(2)

در حالی که در سایر سفرها به خصوص سفر حجّ به ما دستور می دهند سفره خوب داشته باشیم و از آن بهره ببریم و بهره رسانیم که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إذا سافرتم فأتخذو سفره و تنوّقوا فیها.

هرگاه مسافرت رفتید سفره همراه بردارید و غذاهای خوب در آن بدارید.(3)

و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

من شرف الرّجل أن یطیب زاده إذا خرج فی سفر.

نشانهٔ مجد و شرافت آدمی است که در سفر زاد و توشهٔ خوب همراه داشته باشد.(4)

و نسبت به خصوص سفر حجّ چنین حدیثی رسیده است:

كان علی بن الحسین علیه السلام إذا سافر إلى مکة للحجّ و العمره تزود من أطيب الزاد من اللوز و السكر و السويق المحمض و المحلی سیره و روش امام چهارم علیه السلام چنین بود که هر وقت سفر مکه

ص: 71

---

1- روضه المتقین 230/4.

2- - لوامع صاحبقرانی 353/7.

3- - من لا یحضره الفقیه، کتاب الحجّ، باب اتّخاذ السفره فی السفر.

4- - من لا یحضره الفقیه، کتاب الحجّ، باب الزاد فی السفر.

می رفتند برای حج و عمره از بهترین زاد و توشه و پاکیزه ترین خوراکی ها برمی داشتند؛ بادام و شکر و خوراک های خوشمزه ترش و شیرین. (1)

### توضیح این دستور و رعایت دو جهت

می بینیم در عین این که حکم و دستور برای همه سفرها و به خصوص سفر حج بهره گیری از طعام های لذیذ و گواراست و سیره و روش خاندان رسالت علیهم السلام هم این چنین بوده مع ذلک در سفر زیارت امام حسین علیه السلام این امر مورد عتاب قرار گرفته و آن را پسندیده و خوش آیند نشمرده اند بلکه مکروه و ناپسند دانسته اند.

ولی در این جا توجه به دو نکته لازم است: یکی این که این حکم به عنوان مصداقی از مصادیق همان حکم کلی است که در سفر زیارت امام حسین علیه السلام باید حزین و غمین بود به شرحی که قبلا گفتیم. همان طور که آدم محزون و شخص مصیبت دیده به سرووضع خود نمی رسد که مرتب باشد، به خوراک و غذای خود هم اهمیت نمی دهد و اهمیت به این گونه امور در مواقع عادی یا هنگام سرور و شادی است نه هنگامه عزا و سوگواری؛ و سفر زیارت امام حسین علیه السلام سفر غم و اندوه و مصیبت و عزاداری است و ترک لذایذ طعام از این جهت است که معلوم شود من حزین و غمین هستم و این سفرم سفر عزا و مصیبت است. و به عبارت ساده تر یا دشوارتر طریقت برای آن امر دارد و موضوعیتش در این

ص:72

طریقت است و آن وقت اگر خدای نخواستہ کسی ترک لذایذ طعام بنماید ولی رعایت سایر شئون را ننماید و خورد و خوراک ساده او بیانگر حزن و اندوه او نباشد بلکه چه بسا همان نان و ماستش را با خنده و شوخی بخورد رعایت این دستور را نکرده است بلکه نقض غرض نموده.

و جهت دوم این که این حکم حکم اولی و در شرایط عادی برای افراد معمولی است اما اگر کسی به هر جهت رعایت کردن این دستور استحبابی برای او ضرر دارد هر چند از این جهت که ممکن است از انجام زیارت و آوردن عبادت و یا حال مناسب در زیارت و عبادت داشتن وامی مامند، مسلماً چنین امری نسبت به او استحباب ندارد و به همان شعاع حزن اکتفا کند هر چند برای رعایت حالش غذای مناسب و مقوی بخورد. و به طور کلی در همه این امور تفقه و بینش لازم است و توجه به تمامی آنچه مورد عنایت شارع مقدس و شناختن مهم ها و مهم ترها و در نظر داشتن تمامی مصالح و مفاسد که متأسفانه گاهی در سایه عدم توجه مفاسدی پیش می آید و به تعبیر معروف به جای این که ابرو را درست کنیم چشم را کور می کنیم. امید است حق تعالی به همه ما چشم بصیرت و دیده با بینش مرحمت فرماید.

خوب است به آن چه بزرگانمان با توجه به روایات رسیده نسبت به اصل زیارت امام حسین علیه السلام گفته اند توجه داشته باشیم تا همان چه دیروز گفتیم بهتر در نظرمان روشن گردد که به راستی آنچه متعلق به امام حسین علیه السلام از اسرار عالم خلقت است و از جمله آن ها مسئله زیارت اوست.

## وجوب کفای زیارت امام حسین علیه السلام

می بینیم محدث و فقیه سترگ مرحوم شیخ حر عاملی رضوان الله تعالی علیه که حق بزرگی بر محدثین و فقها دارد نخستین باب متعلق به زیارت امام حسین علیه السلام را چنین قرار داده:

باب تأکد استحباب زیاره الحسین بن علیّ علیهما السلام و وجوبها کفایه (1).

و در آن چهل و هشت روایت آورده است که حکم به تأکید و شدت استحباب زیارت امام حسین علیه السلام و وجوب کفای آن نموده است که خالی نماندن کربلا از زائر ابتدانا بر همه لازم و واجب است و پس از اقدام جمعی به انجام این فریضه مهم وجوب کفای ساقط و تأکید استحباب آن باقی است.

آیت عظیم الشان و فقیه و زعیم جلیل القدر، نایب الحجّه، مرحوم حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی اعلی الله مقامه عنوان نخستین باب مربوط به احادیث زیارت امام حسین علیه السلام را چنین قرار داده اند:

باب أنّ زیاره الحسین علیه السلام أفضل ما یكون من الأعمال و أحبه (2).

توجه داریم که این عناوین ابواب کتب حدیثی فتاوی این بزرگان است. برترین و محبوب ترین اعمال را - آیت معظّمی چونان مرحوم آیت الله بروجردی - زیارت امام حسین علیه السلام معرفی می نماید.

## گفتار بزرگان در وجوب زیارت سید الشهداء علیه السلام

فقیه زاهد با ورع، مرحوم شیخ خضر بن شلال که از بزرگان تلامید

ص: 74

---

1- وسائل الشیعه، کتاب الحج، ابواب المزار، باب 37.

2- - جامع احادیث الشیعه 354/10.

مرحوم شیخ اکبر کاشف الغطاء بوده و متوفای 1255 هجری قمری است در کتاب نفیس ابواب الجنان و بشائر الرضوان که از تفاسیر کتب دعا و زیارت است و آن را با قلمی که امیر المؤمنین علیه السلام در خواب به او مرحمت فرمودند و چون بیدار شد در دستش بود، نوشته(1)؛ نسبت به زیارت امام حسین علیه السلام در آن کتاب چنین آورده است:

از روایاتی که آوردیم - که ترک زیارت امام حسین علیه السلام جفاء و رعایت نکردن مودت ذوی القربی است که حق تعالی آن را در کتاب عزیزش اجر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده و مانند این روایات - وجوب زیارت امام حسین علیه السلام استفاده می شود پس از این که نصوص متواتره را به یکدیگر ضمیمه نمائیم و عام و خاص و ظاهر و صریحش را باهم تلفیق کنیم.

روایات مشتمل بر لفظ فرض و کلمه وجوب و عنوان امر و مذمت و توبیخ و سرزنش و وعده عذاب نسبت به ترک آن هرچند با خوف باشد که از مجموع این تعبیرات شکی در صراحت روایات در وجوب باقی نمی ماند آن سان که مرحوم مجلسی هم گفته است و معارضی برای آن جز سخن مشهور به سنت مؤکد نیافته است.

بر این اساس چاره ای جز قول به وجوب یک مرتبه در عمر برای آنان که استطاعت و توان دارند - آن گونه که بسیاری از بزرگان چونان مرحوم مجلسی و پدرش مرحوم مجلسی اول گفته اند - نمی باشد، خصوصاً وقتی به این جهت توجه کنیم که ترک آن موجب

ص:75

جفا و اعتنا نکردن به اولیاء خدا و بی توجهی به برائت از اعدا می باشد.

و با توجه به آن چه گفتیم هیچ تعجّبی ندارد که زیارت آن حضرت در طول تاریخ شعار امامیه بوده و بر هر مرد و زن مسلمان در طول عمر یک مرتبه واجب باشد...[\(1\)](#)

مرحوم مجلسی عنوان باب را در بحار الأنوار چنین آورده است:

باب أنّ زیارتہ صلوات اللّٰہ علیہ واجبہ مفترضہ مأمور بہا و ما ورد من الدّم و التّأیّب و التّوعد علی ترکها و أنّها لا تترک علی خوف.

زیارت امام حسین علیه السّلام واجب است و فرض و لازم شمرده شده و مورد امر و فرمان قرار گرفته و مذمت و سرزنش و وعده عذاب به ترک آن رسیده و نباید آن را به خاطر خوف و ترس ترک نمود.[\(2\)](#)

و پس از نقل مقداری از روایات گوید:

بدان، ظاهر بسیاری از روایات این باب و کثیری از روایات ابواب بعد و جوب زیارت امام حسین صلوات اللّٰہ علیہ است بلکه آن را از اعظم فرائض و بزرگترین واجبات شمرده است و بعید نیست که یک نوبت آن را برای هرکس که توان دارد واجب بدانیم آن گونه که پدرم که خدای قبرش را روشن بدارد تمایل به آن داشت.[\(3\)](#)

ص: 76

---

1- ابواب الجنان، باب چهارم، نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیہ السّلام/ 15.

2- بحار الأنوار 1/101

3- بحار الأنوار 10/101.



فصل اول در اخباری است که دلالت بر وجوب زیارت آن حضرت می کند و بر این که به خوف، ترک زیارت نباید کرد و بیان مدّتی که باید عود به زیارت آن حضرت کرد...

به سند معتبر منقول است که شخصی به حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام عرض کرد که: فدای تو شوم، چه می فرمایی در حق کسی که ترک زیارت حضرت امام حسین علیه السّلام را و قادر به زیارت آن حضرت باشد؟

فرمود که: می گویم او عاقّ حضرت رسول صلی الله علیه و آله و عاقّ ما شده است و سبک شمرده است امری را که برای او نافع است...

و در حدیث معتبر دیگر منقول است که آن حضرت به امّ سعیده فرمود که: زیارت کن حضرت امام حسین علیه السّلام را که زیارت آن حضرت واجب است بر مردان و زنان...

مؤلف گوید: که از اکثر احادیث سابقه ظاهر می شود که زیارت حضرت امام حسین علیه السّلام واجب باشد و معارض ظاهری ندارد و لیکن مشهور میان علما آن است که سنّت مؤکّد است و به حسب احادیث، وجوب زیارت آن حضرت در عمری یک مرتبه نهایت قوّت دارد و شیعه ای که بر این تهدیدات و تأکیدات مطلع شود و با قدرت ترک کند، در غایت ضعف ایمان خواهد بود و احوط آن است که در زیارت آن حضرت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بلکه در زیارت هر امامی در مرتبه اول قصد سنّت نکند بلکه به قصد قربت تنها به عمل آورد.

و ایضا از بسیاری از احادیث ظاهر می شود که تقیّه و خوف، عذر نمی شود در ترک زیارت آن حضرت و این خلاف مشهور میان علما و منافی عموم احادیث تقیّه است و بعید نیست که مراد این باشد که خوف های سهل که مبتنی بر احتمالات بعیده باشد یا خوف فوت منافع دنیویّه یا فوت مالی یا ضرر سهلی از خفتی و اهانتی این ها را مانع نباید کرد...

و به اسانید صحیحّه معتبره دیگر از آن حضرت منقول است که حق و لازم است بر مال دار که هر سال دو مرتبه به زیارت حضرت امام حسین علیه السلام برود و بر فقیر آن که سالی یک مرتبه...

مؤلف گوید: که موافق این اخبار معتبره احوط آن است که آن ها که نزدیک اند مثل اهل بغداد و حلّه و نجف اشرف هر ماه یک مرتبه به زیارت بروند اگر خوفی نباشد و اقلش هر چهار ماه یک مرتبه بروند و با خوف، سالی یک مرتبه و اگر دور باشند هر سه سال یک مرتبه و اگر بسیار دور باشند هر چهار سال یک مرتبه و اغنیای بسیار مال دار هر سه سال یک مرتبه بروند. (1)

خوب به یاد دارم که عبد شکور آیت ملک غفور مرحوم شیخ محمد فکور یزدی رضوان الله تعالی علیه متوفای 1394 قمری و مدفون در شیخان قم می گفت:

نمی دانم آنان که قائل به وجوب زیارت امام حسین علیه السلام نیستند با این روایات که می گوید ترک زیارت امام حسین علیه السلام جفای به رسول خدا

ص: 78



استطاعت و قدرت، بسیار مشکل به نظر می رسد کسی زیارت حضرتش را ترک نماید و بر خود فرض و لازم نشمرد. این تعبیراتی را که نسبت به زیارت امام حسین علیه السلام در دو جهت کمی و کیفی رسیده است شاید در هیچ امر واجبی نرسیده باشد و همچنین تهدیداتی که نسبت به ترک زیارت سید الشهداء علیه السلام آمده، شاید در کمتر امر ممنوعی آمده باشد. چگونه واجب و لازم نباشد زیارتی که حضرت باقر علیه السلام به محمد بن مسلم فرمود:

زیارته مفترضه علی من أقرّ للحسین علیه السلام بالإمامه من الله عزّ و جلّ .

زیارت امام حسین علیه السلام فرض است و لازم بر هرکس که اقرار و اعتراف به امامت امام حسین علیه السلام از طرف خدای عزّ و جلّ دارد. (1)

و سند این حدیث معتبر بلکه صحیح است.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

زیاره الحسین بن علیّ علیه السلام واجبه علی کلّ من یقرّ للحسین علیه السلام بالإمامه من الله تعالی (2).

و در حدیثی تصریح به وجوب بر همه مردان و تمامی زنان شده است که حضرت صادق علیه السلام به امّ سعیده فرمود:

زوریه فإنّ زیاره قبر الحسین واجبه علی الرّجال و النّساء.

زیارت کنید او را، همانا زیارت قبر امام حسین علیه السلام بر تمام مردان و

ص: 80

---

1- الأمالی، للصدوق، مجلس 29، حدیث 9.

2- - المستجار من الإرشاد/ 160.

شاید براساس همین روایات بوده که پیوسته در طول تاریخ جمعی از زائران قبر امام حسین علیه السلام را زالان و عجوزان تشکیل می دادند و انسان در نوع سفرهای زیارتی با جمعی از زنان از پافتاده روبه رو می شود که با چه مشکلاتی و با چه شوروشوقی به زیارت حضرت می آیند و بسیاری از آنان چه بسا آرزوی زیارت سایر مشاهد مشرفه را نداشته باشند، حتی زیارت بیت و خانه خدا را و تنها آرزویشان زیارت کربلاست.

### رؤیایی در این راستا

الان یادم آمد رؤیایی که حدود 27 سال قبل کسی برایم نقل کرد که در آن زمان کسی در عراق از کمی زائران قبر امام حسین علیه السلام متأثر و ناراحت بود. در عالم رؤیا شرفیاب محضر آقایی می شود که در حضورشان جوانی و پیرمردی بودند. سؤال می کند کیانند؟ به او می فهمانند که آن آقا، سید الشهداء علیه السلام و آن دو دیگر، قمر بنی هاشم و جناب حبیب بن مظاهر اسدی هستند. می خواهد دست امام حسین علیه السلام را ببوسد، می فرماید: اگر می خواهی دست ما را ببوسی، اول باید دست حبیب ما را ببوسی. دست جناب حبیب را می بوسد و سپس افتخار تقبیل و بوسه آن ید الله را پیدا می کند. آن گاه حضرت به او می فرماید: از کمی زائر ناراحت نباش، ما زائر داریم. نگاه

ص: 81

می کند می بیند پیرزنی کنار ضریح نشسته و از ناتوانی پایش را دراز کرده.

از خواب بیدار می شود، وضو گرفته مشرف می شود. می بیند آری، همان پیرزن به همان حال و هیئت نشسته و مردم می خواهند او را بلند کنند جلو می آید و مانع می شود و می شنود آن زال عرض می کند: آقا من با این پای لنگم آمدم تا شما را پیدا کردم و زیارت نمودم شما هم باید فردای قیامت بیایید و بگردید و من را پیدا کنید. (1)

آری، چگونه لازم و واجب نشمریم زیارتی را که حدیث، آن را بر همه مردان و زنان واجب می شمرد؟ بلکه حتی نسبت به خصوص و خوب بر زنان چنین حدیثی رسیده است که حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام به زراره فرمودند:

ما فی الأرض من مؤمنه إلا وقد وجب علیها أن تسعد فاطمه صلی الله علیها فی زیاره الحسین علیه السلام.

هیچ زن باایمانی نیست جز این که بر او فرض و واجب است که حضرت فاطمه علیها السلام را با زیارت امام حسین علیه السلام خشنود سازد. (2)

چگونه لازم و واجب نباشد عملی که نسبت به ترک آن در احادیث چنین آمده است:

حلبی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: فدای شما شوم، چه می فرمائید نسبت به کسی که زیارت امام حسین علیه السلام را ترک کند در حالی که قدرت و توان بر آن دارد؟ حضرت فرمودند:

ص: 82

---

1- اقتباس از ما سمعت ممّن رأیت - جزوه دست نویس مؤلف - / 166.

2- - نوادر علی بن اسباط - مطبوع در ضمن الاصول الستة عشر - / 123.

أقول إنه قد عَقَّ رسول الله صَلَّى اللهُ عليه وآله وعَقَّنَا واستخَفَّ بأمْرِهِ...

- نسبت به چنین کسی - می گویم: همانا او به تحقیق موجبات عقوق رسول خدا صَلَّى اللهُ عليه وآله و موجبات عقوق ما خاندان را فراهم آورده است و در مقام استخفاف و سبک شمردن امری که برای او مفید و نافع بوده برآمده است. (1)

توضیحا عرض می کنم: آیات شریفه قرآن ما را به شدت هرچه تمام تر از هرچه موجب عقوق و ناسپاسی پدر و مادر است نهی می کند و برحذر می دارد، حتی گفتن کلمه - اف - را فَلَاقُلْ لَهُمَا أَفٌّ (2) و احادیث و روایات نیز، عقوق والدین را از معاصی کبیره و گناهان بزرگ معرفی می کند. حتی در مرسله ابن ابی عمیر که کمترین عدد کبائر آمده و مجموعا پنج گناه معرفی شده است باز یکی از آن ها عقوق والدین ذکر شده است. (3)

در روایتی هم که مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه آن را به سند معتبر از جناب عبد العظیم حسنی نقل نموده و او از حضرت جواد علیه السلام آورده، خصوص عقوق الوالدین من الكبائر (4) آمده است.

آری، وقتی عقوق والدین ظاهری و فراهم آوردن موجبات ناسپاسی آنان از گناهان کبیره شمرده شود، عملی که موجبات عقوق والدین حقیقی چون رسول خدا و امیر مؤمنان و سایر خاندان رسالت علیهم السلام را فراهم می آورد چه حکمی دارد؟ و چه بسا با ترتیب دو قیاس شکل اول و اولویت بتوانیم چنین نتیجه ای بگیریم که چون ترک زیارت امام

ص: 83

---

1- کامل الزیارات، باب 46، حدیث 2.

2- - الإسرائ/ 23.

3- - وسائل الشیعه 259/11 \* علل الشرایع 2، باب 223، حدیث 2.

4- - وسائل الشیعه 230/11 \* علل الشرایع 2 باب 229 حدیث 2.

حسین علیه السلام مایه عقوق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دودمان رسالت علیهم السلام است به طریق اولی از کبائر به حساب می آید و اگر برای کسی هضم این سخن و درک این معنا مشکل باشد لااقل در آن صورت که ترک زیارت، معلول استخفاف و پیامد سبک شمردن و بی اعتنائی باشد که جای هیچ حرف و سخنی نیست که چنین ترکی از کبائر است حالا اگر لطف کنند و مؤاخذه ننمایند چون از ناحیه مظاهر رحمت جز رحمت نشاید سخن آخری است وگرنه مقتضای دلیل و ظاهر برهان همان بود که آوردیم.

آری، چگونه فرض و لازم نباشد عملی که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

اگر یکی از شما در طول زندگی اش پیوسته حج برود ولی امام حسین علیه السلام را زیارت نکند هر آینه حقی از حقوق خدا و حقوق رسول خدا صلی الله علیه و آله را ترک نموده است؛ زیرا که حق حسین علیه السلام فریضه و واجبی است که خداوند بر هر مسلمانی قرار داده است. (1)

### ترک زیارت و آتش

چگونه لازم نباشد و فریضه به حساب نیاید زیارتی که حدیث، تارک آن را اهل آتش شمرده است اگر عذر و علتی برای ترک نداشته که وقتی هارون بن خارجه از حضرت صادق علیه السلام پرسید:

عمّن ترک زیاره قبر الحسین بن علی من غیر علّه.

از کسی که بدون علت و جهت و داشتن عذر و مانع، ترک زیارت امام حسین علیه السلام می کند چگونه است؟ حضرت فرمود: هذا رجل من اهل

ص: 84



التَّار، این شخص از اهل آتش است. (1)

بگذریم، به راستی آنچه در احادیث و روایات نسبت به آثار مترتب بر زیارت امام حسین علیه السلام رسیده و همچنین آنچه به عنوان بازتاب نسبت به ترک زیارت حضرتش آمده جز با همان حقیقتی که قبلاً گفتیم قابل هضم نیست و آن این است که آنچه متعلق به امام حسین علیه السلام است از اسرار عالم خلقت است آن هم با توضیحی که آوردیم سرّی که اسراری را پشت سر نهاده است.

### ترک زیارت و نقص دین

چگونه سرّ نباشد آنچه حدیث می گوید:

هرکس از شیعیان ما به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نرود ایمانش ناقص است، دینش ناقص است. اگر هم داخل بهشت شود جایگاهی پایین تر از اهل ایمان داشته باشد. (2)

و یا: میهمان بهشتیان قرار گیرد و از ضیفان اهل جنت شمرده شود. (3)

و یا: اگر منشأ ترکش اعراض و روگردانی از آن باشد پیامدش حسرت یوم الحسره است. (4)

چگونه سرّ نباشد زیارتی که مضاف بر آنچه نسبت به اصل فعل و ترکش آوردیم احادیث رسیده چنین آثاری را بر آن مترتب ساخته و

ص: 85

1- کامل الزیارات، باب 78، حدیث 5.

2- کامل الزیارات، باب 78، حدیث 1.

3- کامل الزیارات، باب 78، حدیث 3.

4- کامل الزیارات، باب 46، حدیث 3.

می گوید:

## آثار مترتب بر زیارت

نخستین گامی که زائر در راه زیارتش برمی دارد موجبات مغفرت و آمرزشش فراهم می آید و پیوسته در مسیر زیارت مشمول تقدیس و تکریم است تا به آن حرم محترم برسد و چون به آن جا رسید خود خدای - آری - خود خدای تعالی در مقام نجوا و سخن گوئی - در گوشه و رازآوری - با او برمی آید.

عبدی سلنی أعطک؛ أدعنی أجبک؛ أطلب منی أعطک؛ سلنی حاجه اقصیها لک.

بنده من در مقام سؤال برای تا به تو عطا کنم؛ مرا بخوان تا جوابت دهم؛ از من طلب نما تا به تو ارزانی دارم؛ حاجتت را مسئلت کن تا برآورم.

و چون اراده انصراف می کند و در مقام مراجعت برمی آید فرشته ای نزد او می آید و به او می گوید: **إِنَّمَا رَسُولُ اللَّهِ يَقْرَأُكَ السَّلَامَ** و يقول لک:

إستأنف العمل فقد غفر لک ما مضی.

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را سلام می رساند و به تو می گوید: کارت را از سر بگیر - زندگی ات را دیگر بار شروع نما - که همانا آنچه در گذشته داشتی مشمول مغفرت قرار گرفت. (1)

ص: 86

---

1- ثواب الأعمال/ 117. لازم به تذکر است که در تهذیب 43/6 این جمله حدیث چنین آمده: **أَنَا رَسُولُ اللَّهِ، رَبُّكَ يَقْرَأُكَ السَّلَامَ** و يقول لک: ... من فرستاده خدا هستم پروردگارت تو را سلام می رساند و به تو می گوید: ...

نمی دانم در کنار بعضی احادیث و حاشیه‌های برخی از روایات چه بگویم و چه بنگارم. قدری در این جمله دقت کنیم:

فإذا أتاه نجاه الله تعالى، وقتی زائر به حرم امام حسین علیه السلام رسید خدای تعالی در مقام نجوا و سرگوشی و سخن گویی با او برمی آید. صحبت در این نیست که فرشته می گوید، حرف در این نیست که به او الهام می شود، بلکه خدا با زائر امام حسین علیه السلام نجوا می کند. چه مقامی است؟ چه رتبه ای است؟ چه شأنی است؟

این حسین کیست که خداوند به خاطر او، به احترام او در مقام نجوا با زائر او برمی آید؟ نمی فهمیم جز این که بگوئیم امام حسین علیه السلام از اسرار عالم هستی است و آنچه که متعلق به اوست از اسرار وجود است، آن سان که این حدیث را هم نمی فهمیم که آقای خودمان حضرت رضا علیه السلام فرمود:

من زار الحسين بن علي عليه السلام عارفا بحقه كان من محدثي الله فوق عرشه ثم قرء إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ \* فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ

هرکس حسین بن علی علیه السلام را زیارت کند در حالی که عارف به حق او باشد و او را بشناسد از حدیث گویان و سخن وران یا حدیث شنوان و سخن پذیران حق تعالی بر بالای عرش باشد. سپس حضرت آیه شریفه را تلاوت نمود: همانا ارباب تقوا در بهشت ها و نهراهایند در جایگاه صدق و محل راستی در نزد ملیکی مقتدر و صاحب اختیاری

زائر عارف امام حسین علیه السلام محدث خداست فوق عرش؟ چه مقامی است این مقام؟ چه منزلتی است این منزلت؟ چه جایگاهی است این جایگاه؟ نمی فهمیم. زائرش که من محدثی الله فوق عرشه است خودش صاحب چه درجه و مقامی است؟ نمی فهمیم، جز این که باز همان سخن همیشگی را تکرار کنیم و آن را آویزه گوش دل بداریم که امام حسین علیه السلام و همه آنچه متعلق به اوست از اسرار عالم خلقت است و از رازهای وجود است که اگر این حقیقت را پذیرفتیم تا حدودی این روایات آن هم در حدّ اجمال برای ما قابل قبول و هضم می گردد وگرنه در وادی حیرت درمی مانیم و با این ملاک سرّی و شاخصه رازی این سخن رئیس مذهبمان را می پذیریم که:

من زار قبر الحسين عليه السلام عارفا بحقه كان كمن زار الله في عرشه.

هرکس امام حسین علیه السلام را با معرفت و شناخت حقّ او زیارت کند همانند کسی است که به زیارت خدا در عرش نایل آمده است. (2)

آری، چگونه از اسرار نباشد عملی که حدیث، گاهی هر قدمش را موجب یک حسنه و محویک سیئه و رفع یک درجه می شمرد (3) و گاهی آن را به هزار می رساند (4) که چه بسا اختلاف، محمول بر اختلاف و تفاوت درجات زائران و زیارت ها باشد و گاهی هرگامی از آن را چونان

ص: 88

---

1- کامل الزیارات، باب 54، حدیث 17.

2- کامل الزیارات، باب 59، حدیث 11.

3- کامل الزیارات، باب 49، حدیث 6.

4- کامل الزیارات، باب 49، حدیث 4.

عتق رقبه و آزادی برده ای از دودمان اسماعیل می شمرد(1) و گاهی برای هر قدمی عمره ای می انگارد اگر خالص و بی ریا باشد(2) و گاهی حجّی مقبول رقم می زند که مقرون به غسل از فرات باشد.(3)

مرحوم مجلسی اول در بیان این حدیث گوید:

اگر از فرات حله غسل کند - و پیاده از آن جا مشرف شود - حدود شصت هزار حجّ برای او رقم خورد - زیرا فاصله میان فرات حله و مشهد و مزار آقای ما امام حسین علیه السلام نزدیک به شصت هزار قدم است که در هر گامی ثواب حجّی با جمیع مناسک است. خداوند ما و شما را از زائرین قبر شریفش قرار دهد.(4)

و گاهی برای هر قدم زیارت مقرون با وضو و غسل، یک حجّ و یک عمره می شناسد.(5)

و آن گاه که زیارت با غسل، همراه با عرفان به حقّ امام حسین علیه السلام باشد برای هر قدم آن صد حجّ و صد عمره مقبول و پسندیده و صد جنگ همراه با پیامبر مرسل فراروی دشمنان حق معرفی می کند.(6)

آری، چگونه از اسرار نباشد عملی که احادیث رسیده نسبت به آنچه در آن خرج شود چنین تعبیراتی می کند: گاهی پاداش یک درهم را هزار درهم(7) و گاهی ده هزار درهم(8) معرفی می کند و گاهی برای هر درهمی

ص: 89

---

1- کامل الزیارات، باب 49، حدیث 9.

2- تهذیب الأحکام 44/6.

3- تهذیب الأحکام 53/6.

4- روضه المتقین 378/5. متن و پاورقی.

5- تهذیب الأحکام 52/6.

6- کامل الزیارات، باب 75، حدیث 3.

7- وسائل الشیعه 376/10.

8- کامل الزیارات، باب 46، حدیث 4.

حسنه ها و درجه ها و آثار دیگری برمی شمرد. (1)

چگونه از اسرار نباشد عملی را که در روایتی منشأ چنین اثری معرفی شده است.

محمد بن المشهدی فی مزاره قال روی أنّ الله تعالى يخلق من عرق زوّار قبر الحسين عليه السّلام من كلّ عرق سبعين ألف ملك يسبحون الله ويستغفرون له ولزوّار الحسين عليه السّلام إلى أن تقوم السّاعه. (2)

از ترجمه و توضیح حدیث معذورم که چه بسا برای بسیاری درکش مشکل آید. فقط اشارتی برای ارباب اشارت می آورم. حدیث را چگونه بخوانیم عرق بخوانیم یا عرق؟ و هرکدام باشد که چه بسا با جمله من کلّ عرق، احتمال عرق خواندن تقویت می شود و حدیث دایره ای بس بزرگ و گردونه ای بسیار وسیع را زیر پوشش قرار می دهد که باز جز با همان قیاس سرّ و راز قابل اندازه گیری نیست.

### مرگ از شدت شوق

حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السّلام به محمد بن مسلم فرمود:

لو يعلم النَّاس ما فی زیاره قبر الحسين عليه السّلام من الفضل لماتوا شوقا و تقطعت أنفسهم عليه حسرات.

اگر مردم بدانند زیارت امام حسین علیه السّلام چه فضیلتی دارد - و منشأ چه خیر و برکاتی است - هر آینه از شوق جان می دهند و از حسرت آن

ص: 90

---

1- نور العین فی المشی الی زیاره الحسين عليه السّلام / 31.

2- - جامع احادیث الشیعه 377/12.

محمد بن مسلم عرض کرد: مگر در زیارت آن حضرت چیست - که چنین می فرمائید -؟

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هرکس با تشوق و اظهار رغبت و شوق به زیارت آن حضرت برود، خداوند برای او هزار حج پذیرفته و هزار عمره پسندیده و پاداش هزار شهید از شهیدان بدر و اجر هزار روزه دار و ثواب هزار صدقه و مزد هزار بنده ای که به خاطر خداوند آزاد نموده باشد برای او رقم می زند و پیوسته در طول سال از همه آفات که پایین ترین آن ها آفت شیطان است در امان می دارد و فرشته کریم و ملک بزرگواری را بر او می گمارد که از شش جهت او را محافظت نماید و اگر در طول آن سال بمیرد فرشتگان رحمت در مراسم تجهیز و تشییع او حضور پیدا می کنند و در مقام استغفار برای او بر می آیند و وسعت و فراخی قبر و ایمنی از فشار گور نصیبش می شود و از بیم پرسش گران قبر در امان می ماند و از قبرش دری به بهشت گشوده می شود - و فردای قیامت - نامه عمل او را به دست راستش می دهند و نوری که شرق تا غرب را روشن سازد به او ارزانی دارند و منادی ندا در دهد که این جلال و عظمت و بزرگی و کرامت از آن زائرین قبر امام حسین علیه السلام است و - این جا است که - در قیامت کسی باقی نمی ماند جز این که آرزو کند ای کاش من هم از زائران قبر امام حسین علیه السلام بودم - من هم کربلا رفته بودم و

آری، با هیچ مقیاسی نمی توان زیارت امام حسین علیه السلام را سنجید جز این که باز هم تکرار کنیم و بگوئیم که راز است و سرّ، و ما را به خلوتگه راز، راهی نه و به سراسری سرّ، سرایی نه.

در این جا بود که دامن سخن را برچیدند و فرمودند: برخیزیم نزدیک ظهر است به حرم امام حسین علیه السلام برویم و نماز ظهر و عصر را بخوانیم و باز ان شاء الله با یکدیگر در این زمینه صحبت می کنیم.

### نام عباس علیه السلام و عدد 133

خوب است بدانیم که اسم این آقا عباس است و عباس در حساب ابجد 133 می شود و «باب حسین» هم در محاسبه حروف ابجد 133 می گردد. گویا این آقا در ظاهر و باطن و در صورت و معنا و در اسم و مسمی، مسیر ایصال و راه رساندن خلق به برادر ارجمندش سید الشهداء علیه السلام بوده و هست و خواهد بود. و چه بسا این استقلال ظاهری صحن و سرا و حرم و بارگاه هم به همین جهت باشد که نوعاً وزراء و ابواب، قصری در مقابل قصر ملوکانه و کاخ سلطنتی فراهم می آورند بلکه چه بسا خود سلطان برای آنان فراهم می سازد و هرکس کاری به آقا دارد ملاقاتی با سلطان و امیر می خواهد باید قبلاً به حضور باب و وزیر شرفیاب شود و از او بخواهد که مقدمات دیدارش را فراهم آورد. خوب است ما هم از این آقا، باب حسین، عباس بن امیر المؤمنین علیه السلام مسئلت کنیم آقا شما برای ما

ص: 92



از محضر برادر بزرگوارتان رخصت بگیرید وساطت کنید ما که شایسته آن بزم حضور ملوکانه نیستیم مگر عنایت و وساطت شما کارگر افتد که مسلم کارگر می افتد.

أبا الفضل یا ربّ المفخر و العلی و یا من به لاذت جمیع البریّه

أبا الفضل یا غوث الأنام جمیعهم و یا من به قامت سماء الهدایه

أبا الفضل یا من لا یخیب موالیا لده و لا یخشی حساب القیامه

أبا الفضل إئی مستجیر و لائذ بظلك أرجو الفضل فاعطف بنظره

أبا الفضل مالی یا رجائی وسیله سواک لدفع العسر یا ذا المرؤه(1)

ص: 93

---

1- کبریت احمر / 162. از قصیده سبط ابی المکارم ابن زهره صاحب الغنیه.



سومین روز این جا خیمه گاه است

اشاره

ص: 95

آن خیمه ای که گیسوی حورش طناب بود شد سرنگون ز باد مخالف، حباب وار

دیوان محتشم کاشانی / 283

فغان کز خیمه ها برخاست دودی که اشک از دوده آدم گرفته

حجاب از پر، در آن خرگاه جبریل به پیش چشم نامحرم گرفته

دیوان دکتر قاسم رسا / 389

ص: 96

روز بعد حضرت آقا مختصر کسالتی داشتند و من کاملاً مراقب ایشان بودم. لیوان شیر و قرص مسکنی آوردم. قدری احساس سبکی کردند.

گفتم: گویا امروز حال بیرون آمدن ندارید. گفتند: اگر با حال نداری بیرون آمدیم کار کرده ایم. معلوم نیست دیگر چنین توفیقی رفیق گردد باید از هر فرصتی حسن استفاده را نمود. بحمد الله احساس می کنم سبک تر شده ام و اگر هم چیزی باقی باشد برطرف می شود.

برخواستند، آماده شدند، وضو گرفتند، لباس پوشیدند و به راه افتادیم.

گفتند: خب امروز کجا برویم؟

گفتم: اختیار با جناب عالی است ولی اگر صلاح می دانید من خیمه گاه نرفته ام و پیوسته می شوم زائرین باهم می گویند خیمه گاه رفتیم.

گفتند: بسیار خوب، چه جای خوبی، مخیم الحسینی، خیمه گاه امام حسین علیه السلام.

از مجموع آثار رسیده استفاده می شود که امام حسین علیه السلام وقتی به

کربلا- رسیدند دستور نصب خیمه ها را صادر فرمودند و چه بسا برای محفوظ بودن محترمت، زمین پستی را برای این مهم انتخاب نمودند.

هرچند تغییر و تبدیل هایی که در این مدّت طولانی از جهات مختلف فراهم آمده مانع از اظهار نظر قطعی برای بزرگان شده است که واقعا همین محدوده محلّ خيام با احتشام بوده. ولی آنچه مهم است جنبه نمادین و تذکار و یادآوری است، مضاف بر این که بعید هم به نظر نمی رسد. در هر حال خیمه ها در زمینی که نسبت به سایر نقاط پایین تر بود نصب شد و ابتدا محترمت و پس از آن سایر همراهان هرکدام در خیمه های مناسب با خودشان جا گرفتند.

کم کم به نزدیکی خیمه گاه رسیدیم و گفتگومان ادامه داشت و حدود و محدوده میدان و خيام را توضیح می دادند که بر این اساس چه بسا هم محلّ نصب خيام طاهرات و هم میدان جنگ و نبرد در پستی قرار داشته و در این میان، تلّ، مانع اشراف اهل حرم نسبت به میدان بوده است. به در خیمه گاه رسیدیم و وارد شدیم. نیازی به ذکر مصیبت نبود یادمان آن وقایع و حوادث و آن رویدادها در این مکان مقدّس کافی بود که سوز سینه را با اشک دیده جاری سازد. لحظاتی نشستیم.

### **نصب و سقوط خیمه ها**

گفتند: نکته ای که شاید تذکّرش مناسب باشد و هر وقت یادتان بیاید از ما هم یاد می کنید - هرچند ما نباشیم - این است که عمر این خيام با احتشام و مدّت نصب این فساطیط در این بسیط ده روز هم نبوده است یعنی مجموعا ده روز هم طول نکشید. از وقتی این خیمه ها سراپا شد تا

وقتی از پا افتاد، یعنی روز دوم محرم سال 61 هجرت این خیمه ها نصب شد و عصر عاشورا هم برچیده شد اما نه برچیده شدن عادی و طبیعی.

معمولا جمعی که جانی خیمه ای را برپا می سازند، تا وقتی هستند خیمه پابرجاست؛ وقتی می خواهند بروند با همان تشریفات خاصی که خیمه را نصب کردند جمع می کنند تا جای دیگر باز سرپا سازند ولی جمع این خیم با نصب آن تفاوت بسیاری داشت؛ برچیده شدنی می گوئیم و می شنویم، برچیدن نبوده بلکه این خیمه ها عصر عاشورا هدف چند امر قرار گرفته که در زبان نظم به رشته کشیده شده.

### خیام طاهرات در ادب و نظم

گاهی به این عنوان که این خیام هدف سنگ ها قرار گرفته:

اینان که طبل خاتمه جنگ می زنند دیگر چرا به خیمه ما سنگ می زنند؟

و گاهی به این عنوان که مورد حمله و غارت واقع شده:

باران تیر و حمله غارت شروع شد نقشی دگر ز ننگ در این جنگ می زنند

غار تگران درون خیام اند و کودکان از ترسشان به دامن من چنگ می زنند

ص: 99

بر چهره های خسته و مات و پریده رنگ با سیلی خوشنشان رنگ می زنند(1)

آری، حمله و غارتی این چنین:

دو گوش کودکی خونین و پاره برای غارت یک گوشواره

هر آنچه در خیام کربلا بود به یغما رفت حتی گاهواره(2)

اما آنچه بیش از هر چیز در ترسیم برجیده شدن این خیمه ها آمده آتش است و حریق، شعله است و دود، لهیب است و گریز که «رسا»، چه رسا به نظم آورده:

فلک از آتش بیداد پروبال که سوخت که پریشان همه مرغان هوا می بینم

طعمه آتش اعدا شود آن خیمه گهی که در آن روشنی نور خدا می بینم

بر تن پرده نشینان حریم ملکوت جامه ماتم و اندوه و عزا می بینم(3)

و چه زیبا «ایرج» به رج کشیده:

سرگشته بانوان وسط آتش خیام چون در میان آب نقوش ستاره ها

اطفال خردسال ز اطراف خیمه ها هر سو دوان چو از دل آتش شراره ها

غیر از جگر که دسترس اشقیا نبود چیزی نماند دربر ایشان ز پاره ها

انگشت رفت در سر انگشتی به باد شد گوش ها دریده پی گوشواره ها(4)

ص: 100

---

1- ای اشک ها بریزید/ 251.

2- ای اشک ها بریزید/ 177.

3- دیوان دکتر قاسم رسا/ 391.

4- اشک شفق/ 357.



و جامع تر و بلندتر از همه باز همان شعر محتشم کاشانی است:

روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار خورشید سر برهنه برآمد ز کوهسار

موجی به جنبش آمد و برخاست کوه کوه ابری به بارش آمد و بگریست زارزار

آن خیمه ای که گیسوی حورش طناب بود شد سرنگون ز باد مخالف حباب وار

جمعی که پاس محملشان داشت جبرئیل گشتند بی عماری و محمل شترسوار(1)

می گفتیم و می خواندیم و می سوختیم و اشک می ریختیم که این جا همان شعر معروف را خواندند و ماتمی به پا شد:

خیمه ها می سوزد و شمع شب تار عزااست کربلا ماتم سراسر

مجمع پیغمبران در قتلگاه کربلاست کربلا ماتم سراسر

یک طرف میر عرب در خاک و خون بی سر شده چون گلی پرپر شده

یک طرف مهد بلا گهواره اصغر شده خاک غم بر سر شده

یک طرف پرپر گل رخساره اکبر شده غرق خون پیکر شده

در خیام آل طاها شعله آتش به پاست کربلا ماتم سراسر

کودکی از خیمه گه با حال زار آمد برون کس نبودش رهنمون

ص: 101

دامنش پر آتش و لب تشنه و دل پر ز خون وحشتش از حد برون

می دوید اندر بیابان بی کس و زار و زبون کی توان گفتن که چون

گوش خونین گوشوار از گوش این کودک جداست کربلا ماتم سراسر

جای عباس، ای حسان، خالی در این شام عزاست کربلا ماتم سراسر(1)

### بهره گیری از ملکوت جایگاه خیام طاهرات

باری، لحظاتی به اشک و آه گذشت، قدری عقده دل خالی شد، گفتم:

امروز که حالی نداشتید بهتر از هرروز حال دادید. گفتند: آری، فرموده اند:

کن لما لا ترجوا أرجی منک لما ترجوا، فإنّ موسی علیه السّلام خرج لیقتبس ناراً فرجع نبیّاً مرسلًا.

نسبت به آنچه امید نداری امیدت بیشتر باشد از آنچه به آن امیدواری؛ زیرا همانا موسی علیه السّلام برای آوردن آتش رفت - آتش نیاورد -

بلکه برگشت در حالی که پیامبری مرسل بود.(2)

به این امید که این محدوده مکانی بوده است که چند روزی جمعی از فرزندان عالم خلقت و نخبگان وجود در آن بوده اند ساعتی نشستیم تا از معنویت و ملکوت آن محل بهره ببریم. آری محلی که شاهد شب زنده داری ها و مناجات های سید الشهداء و سید الساجدین علیهما السّلام و سیده کربلا زینب کبری علیها السّلام و سایر محترّمات بیت رسالت و محترّمینی از اصحاب و یاران بی نظیر عالم خلقت بوده است. مکانی است بس مقدّس و

ص:102

1- ای اشک ها بریزید/ 254.

2- - بحار الأنوار 188/78.

## دنباله گفتگو با حدیثی در ملکوت کربلا

گفتم: صحبت به این جا رسیده بود که آنچه مرتبط با امام حسین علیه السلام است چون خود آن وجود مقدس از اسرار عالم هستی است که از جمله زیارت آن وجود مقدس است و مواردی را اشاره نمودید.

گفتند: آری، چگونه از اسرار نباشد عملی که حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

گویا می بینم به خدا قسم فرشتگان با اهل ایمان ازدحام بر قبر حسین علیه السلام نموده اند. مفضل عرض کرد: آیا آنان خود را به اهل ایمان نشان می دهند؟ - و زائر، ملائکه را مشاهده می نماید؟ - فرمود: هرگز هرگز ولی آنان پیوسته ملازم با اهل ایمان و زائران قبر ابی عبد الله علیه السلام هستند، تا آن جا که دست به چهره زائران می کشند و حق تعالی صبح و شام از طعام های بهشتی بر آنان فرومی فرستد و فرشتگان در مقام خدمت آنان بر می آیند و آنچه از حوائج دنیا و آخرت از خداوند مسئلت نمایند مرحمت فرماید.

مفضل عرض کرد: به خدا قسم این کرامتی است - بس بزرگ - حضرت فرمود: ای مفضل، بیش از این برای تو بگویم؟

عرض کرد: بفرمایید ای آقای من.

فرمود: گویا می نگرم سریر و تختی از نور نهاده اند و بر آن قبه ای از یاقوت سرخ که پیرایه های گوهر دارد نصب نموده اند و می نگرم که حسین علیه السلام بر آن سریر جلوس نموده و اطراف او نود هزار قبه سبز

رنگ قرار گرفته و اهل ایمان پیوسته در مقام زیارت و سلام بر او برمی آیند. خدای عزّ و جلّ به آنان می گوید: اولیای من، از من بخواهید و مسئلت کنید؛ شما بسیار اذیت دیدید و مورد ظلم و قهر قرار گرفتید امروز هیچ حاجتی از حوائج دنیا و آخرت از من مسئلت نکنید جز این که برای شما برآورده سازم. آری، اکل و شرب آنان در بهشت - برزخی - است به خدا سوگند این کرامتی است که پایان نپذیرد و نهایتش درک نشود - زیرا متّصل به نعمت های آخرت و عالم جاوید می گردد - (1)

مرحوم مجلسی در بیان این روایت گوید:

نزول طعام در برزخ است و ضرب قبه در رجعت. (2)

### دیگر آثار زیارت سید الشهداء علیه السلام

زیارت امام حسین علیه السلام در همین سرا منشأ آثار ملکی و ملکوتی بسیاری است که جز با دیده سرّ و نه دیده سرّ و جز با عینک راز و نه با نظاره چشم قابل دید و درک نیست.

حدیث می گوید:

همانا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله در نزد زائران قبر فرزندش حسین علیه السلام حاضر می شود و در مقام استغفار برای گناهان آنان برمی آید. (3)

حدیث می گوید:

ص: 104

---

1- کامل الزیارات، باب 50، حدیث 3.

2- بحار الأنوار 65/101.

3- کامل الزیارات، باب 40، حدیث 4.

خداوند تبارک و تعالی هفتاد هزار ملک به قبر حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السّلام گماشته که پیوسته کنار قبر حضرت خدا را عبادت می کنند. یک نماز از نمازهای آنان برابر هزار نماز از نمازهای آدمیان است و ثواب نمازهای آنان را خداوند به زائران قبر امام حسین علیه السّلام عنایت می کند. (1)

حدیث می گوید:

همانا حسین علیه السّلام در نزد پروردگارش پیوسته به لشکرگاه و اصحابش می نگرد و به زائران قبر شریفش نظر می کند و آنان را به نام های خودشان و اسماء پدرانشان و جایگاه و موقعیتشان نزد پروردگار می شناسد و معرفت و شناخت او نسبت به زائران قبرش از شناخت و معرفت شما نسبت به فرزندتان بهتر و بیشتر است.

آری، او می نگرد و می بیند آنان را که بر او می گریند و در مقام استغفار برای آنان برمی آید و از آباء گرامی اش مسئلت می کند که آنان هم در مقام استغفار برای او برآیند و می گوید: اگر زائر من بداند خداوند چه برای او آماده نموده و فرح و خوشحالی اش بیش از جزع و بی تابی اش می شود و همانا زائر او برمی گردد درحالی که بر او گناهی نباشد. (2)

حدیث می گوید:

أهون ما یکسب زائر الحسین علیه السّلام فی کلّ حسنه ألف حسنه و السّینّه واحده و این الواحده من ألف ألف؟

ص: 105

1- کامل الزیارات، باب 42، حدیث 1.

2- - الأُمالی، طوسی 94/2، حدیث 40.

کمترین چیزی که به زائر امام حسین علیه السلام می رسد این است که هر حسنه و کار خوب او را یک میلیون برابر پاداش می دهند و سیئه و بدی را یکی حساب می کنند یک در کنار یک میلیون چه می کند؟(1)

### آثار زیارت امام حسین علیه السلام در دیگر سرا

آنچه گفتیم نمونه هایی از آثار ملکی و ملکوتی زیارت امام حسین علیه السلام در این سرا بود. اما این راز هستی و سرّ وجود آثار زیارتش به این جا خاتمه پیدا نمی کند و سرّ و راز زیارت او عوالم بعد را هم زیر پوشش می گیرد که حدیث می گوید:

من أراد أن يكون في جوار نبيّ صلّى الله عليه وآله و جوار عليّ و فاطمه فلا يدع زيارة الحسين بن عليّ عليه السلام.

هرکه می خواهد در جوار و همسایگی پیامبرش - رسول گرامی اسلام صلّى الله عليه وآله - و همسایگی و جوار علیّ و فاطمه علیهما السلام قرار گیرد زندهار زیارت حسین بن علی علیه السلام را رها نکند.(2)

حدیث می گوید:

من أحبّ أن يكون مسكنه في الجنّة و مأواه الجنّة فلا يدع زيارة المظلوم.

هرکس دوست دارد مسکنش در بهشت باشد، مأوا و جایگاهش جنّت باشد زیارت مظلوم را ترک نکند - راوی حدیث که ابو بصیر

ص: 106

---

1- کامل الزیارات، باب 108، حدیث 5.

2- کامل الزیارات، باب 52، حدیث 1.

است به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: مقصود از مظلوم کیست؟ حضرت فرمود: الحسين بن علی صاحب کربلا.

مظلوم، حسین بن علی علیهما السلام صاحب کربلاست که هرکس برای شوق او و محبت رسول خدا و دوستی فاطمه و حب امیر مؤمنان علیهم السلام به زیارتش برود خداوند او را با آنان کنار موافق و سفره ها و نعمت های بهشت بنشانند و با آنان از آن سفره ها و نعمت ها بهره بردارد در حالی که مردم گرفتار حسابند. (1)

آنچه در این حدیث افزون بر همه جهات قابل توجه است دو تعبیری است که از امام حسین علیه السلام شده که یکی به عنوان المظلوم و دیگری به عنوان صاحب کربلا. گویا در عالم وجود مظلومی جز امام حسین علیه السلام نیست و کلمه المظلوم به حمل اولی ذاتی انصراف به آن وجود مقدس دارد و خود این تعبیر بیانگر شدت تأثر خاطر و حزن و اندوه خاندان رسالت علیهم السلام نسبت به مصائب سید الشهداء علیه السلام است که از او به عنوان المظلوم یاد کرده اند و چه بسا عنایت به این جهت هم داشته اند که با عنوان المظلوم که جهت وقوعی دارد اذهان را به جهت صدور و اصل فعل یعنی ظالم و ظلم هم توجه دهند هرکجا مظلومی باشد مسلماً ظالمی بوده و ظلمی روی داده.

تعبیر دوم عنوان صاحب کربلا است. آری، امام حسین علیه السلام صاحب کربلا است و کربلا از آن اوست. او برای کربلاست و کربلا برای اوست.

حدیث می گوید زائر قبر امام حسین علیه السلام چهل سال قبل از سایر

ص: 107

---

1- کامل الزیارات، باب 52، حدیث 2.

مردمان به بهشت می رود. حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إن لزوار الحسين بن عليّ عليه السلام يوم القيامة فضلا على الناس. قلت:

و ما فضلهم؟ قال: يدخلون الجنة قبل الناس بأربعين عاما.

همانا برای زائران امام حسین علیه السلام در قیامت فضیلتی است بر سایر مردمان. راوی پرسید: چه فضیلتی؟ فرمود: چهل سال قبل از سایر مردم به بهشت می روند. (1)

آری حدیث می گوید:

من سرّه أن يكون عليّ موائد النور يوم القيامة فليكن من زوّار الحسين بن عليّ عليه السلام.

هرکس مسرور می شود روز قیامت بر مانده های - سفره ها و طعام های - نوری قرار گیرد خود را در جمع زائران امام حسین علیه السلام قرار می دهد. (2)

حدیث می گوید:

آن گاه که روز قیامت فرارسد حضرت حسین علیه السلام در سایه عرش می نشیند و خداوند زائران و شیعیان او را نزد او جمع می کند تا ناظر کرامت و بزرگواری، نصرت و شادابی، بهجت و شادمانی، سرور و خوش حالی باشند به آن کیفیت و وصفی که جز خداوند نمی داند.

فرستادگان همسران بهشتی آنان از بهشت می آیند و می گویند: ما رسولان و فرستادگان همسران شما هستیم. آنان می گویند همانا ما

ص: 108

1- کامل الزیارات، باب 53، حدیث 1.

2- کامل الزیارات، باب 50، حدیث 2.



مشتاق دیدار شمائیم طول کشید آمدن شما نزد ما ولی آنان به خاطر آن سرور و شادی و کرامت و عنایتی که شامل حالشان - در خدمت امام حسین علیه السلام در سایه عرش پروردگار - شده به آن فرستادگان همسران بهشتی شان می گویند: سوف نجینکم إن شاء الله، به زودی ان شاء الله نزد شما خواهیم آمد. (1)

حدیث می گوید:

من سرّه أن ينظر إلى الله يوم القيامة و تهون عليه سكرات الموت و هول المّطلع فليكثر زياره قبر الحسين عليه السلام فإنّ زياره الحسين عليه السلام زياره قبر رسول الله صلّى الله عليه و آله.

هرکس شاد می شود که فردای قیامت به - رحمت خاصّ و جلوه مخصوص - حق تعالی بنگرد و سكرات مرگ و هول و هراس قیامت بر او سهل و آسان شود پس بسیار قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند؛ زیرا زیارت امام حسین علیه السلام زیارت قبر رسول خدا صلّى الله عليه و آله است. (2)

حدیث، زائر امام حسین علیه السلام را در قیامت صاحب چنین مقام و منزلتی معرفی می نماید:

زائر الحسين عليه السلام مشّع يوم القيامة لمأه رجل كلّهم قد وجبت لهم النار ممّن كان في الدنيا من المسرفين.

زائر امام حسین علیه السلام در قیامت شفاعتش نسبت به صد نفر پذیرفته

ص: 109

---

1- نوادر علی بن اسباط - الاصول الستة عشر - / 123 \* بحار الأنوار 75/101.

2- - کامل الزیارات، باب 60، حدیث 1.

می شود از کسانی که آتش برای آنان حتمی شده زیرا در دنیا در زمرهٔ مسرفان و زیاده‌روان بوده‌اند - اسراف در نافرمانی - (1).

عزیزم سخن روزهای قبل را فراموش مکن که هرچه متعلق به امام حسین علیه السلام است از اسرار عالم خلقت و رازهای هستی است. این حسین کیست که زائرش می تواند صد نفر آتشی را شفاعت کند؟ من که نمی فهمم.

چقدر قدرت و توان است؟ چقدر آبرو و جاهت است؟ چقدر اعتبار و شخصیت است؟ چه می فهمیم؟

### زائر امام حسین علیه السلام در قیامت و مقام شفاعت

عزیزم به این روایت توجه کن تا بهتر به آنچه حق تعالی به زائر ابی عبد الله علیه السلام در دیگر سرا عنایت می کند آگاه گردی و باز به همان سر بودن بیشتر معتقد شوی.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: شنیدم پدر بزرگوارم به مردی از دوستانش که از او راجع به زیارت - امام حسین علیه السلام - پرسیده بود چنین فرمود: به زیارت که می روی؟ و مقصودت از این زیارت چیست؟

عرض کرد: خدا را در زیارتم نظر دارم - و برای تحصیل رضای حق و قرب به او به زیارت می روم -

فرمود: هرکس پشت سر آن - قبر شریف - یک نماز بگذارد برای خدا، خدا را در روز لقاء - روز قیامت که روز لقای رحمت حق است -

ص: 110

دیدار کند درحالی که نوری بر او پرتو افکنده است که همه چیز را زیر پوشش قرار داده و خداوند زائران او را گرمی می‌دارد و مانع می‌شود که آتش به آنان برسد و زائر آن حضرت باز داشته نمی‌شود تا کنار حوض کوثر برسد درحالی که امیر المؤمنین علیه السلام ایستاده اند و با او مصافحه می‌کنند و او را از آب کوثر سیراب می‌سازند و هیچ کس بر او در آشامیدن سبقت نمی‌گیرد تا او سیراب شود سپس او به منزل و جایگاه بهشتی اش می‌رود درحالی که فرشته‌ای از طرف امیر المؤمنین علیه السلام او را همراهی می‌نماید و به صراط فرمان می‌دهد که برای او رام و منقاد گردد و به آتش امر می‌کند که چیزی از شعله و حرارتش به او نرسد با بگذرد و عبور نماید و پیوسته آن رسول و فرستاده امیر المؤمنین علیه السلام - تا رسیدن به بهشت - او را همراهی می‌نماید. (1)

آری، زائر امام حسین علیه السلام در قیامت چنین موقعیتی دارد که حضرت صادق علیه السلام فرموده:

ثم ینادی مناد این زوّار قبر الحسین علیه السلام؟ فیقوم أناس کثیر، فیقال لهم: خذوا بید من أحببتهم إنطلقوا بهم إلى الجنّة...

سپس منادی ندا می‌کند: کجا هستند زائران قبر امام حسین علیه السلام؟ جمع بسیاری بلند می‌شوند، به آنان گفته می‌شود دست هر کس را که دوست دارید بگیرید و با خود به بهشت ببرید تا آن جا که شخصی به کسی از زائران می‌گوید فلانی مرا نمی‌شناسی؟ من کسی هستم که

ص: 111

فلان روز - به احترام تو - از جا برخاستم او را هم با خود به بهشت می برد و کسی جلوگیری نمی نماید. (1)

جریانی را که می آوریم می تواند مؤید برای روایاتی که آوردیم باشد.

صاحب الغدیر در شرح حال خلیعی شاعر چنین آورده است:

از پدر و مادر ناصبی به دنیا آمد و در حدود سال 750 هجری در حله از دنیا رفت و همان جا دفن شد و قبرش در حله معروف است.

مادرش نذر کرده بود اگر صاحب پسر شد او را به عنوان قاطع الطریق و راهزنی بر سر راه زائران امام حسین علیه السلام بفرستد تا آنان را لخت نموده و به قتل برساند و چون خلیعی به دنیا آمد و به سن رشد رسید مادر به عنوان ادای نذر او را به نواحی مسیب که نزدیک کربلا است فرستاد و او هم در انتظار رسیدن قافله زائران امام حسین علیه السلام نشست، ولی خواب بر او غالب آمد و قافله ها در حالی که او در خواب بود گذشتند و رفتند ولی غباری از عبور آنان برخاست و بر او نشست.

در عالم رؤیا دید همانا قیامت برپا شده و امر شده که او را به آتش جهنم ببرند ولی آتش به او نمی رسد به خاطر آن گردوغبار پاک و طاهری که بر او نشسته. از خواب برخاست در حالی که از آن نیت سوء تصمیم بد برگشته بود و به ولاء عترت متمسک شده بود و مدتی در حائر شریف اقامت گزید و گفته می شود به دنبال این رؤیا دو بیت شعری گفته است - که معروف است و بعضی تخمیس

ص: 112

---

1- کامل الزیارات، باب 68، حدیث 5.

إِذَا شَتَّ النَّجَاهُ فِزْرَ حَسِينَا لَكِي تَلْقَى الْإِلَهَ قَرِيرَ عَيْنٍ

فَإِنَّ النَّارَ لَيْسَ تَمَسُّ جِسْمًا عَلَيْهِ غَبَارُ زُورِ الْحَسِينِ

و در جهت ملقب شدنش به خلیعی که تخلّص شعری اوست چنین نقل شده که وقتی داخل حرم مطهّر امام حسین علیه السلام شد قصیده ای نسبت به آن وجود مقدّس انشاء نمود و شروع به خواندن نمود و در آن اثناء پرده ای از باب شریف بر او افتاد و به خلیعی یا خلعی - خلعت داده شده - مسمّی و ملقب گردید و در اشعارش به آن تخلّص نمود. (1)

### راستی نمی فهمیم

نمی دانم چه بگویم، چه بنویسم؟ راستی عقل قد نمی دهد؛ نه عقل ما و شما بل عقول کملین هم کمیتش لنگ است. این چه حسینی است؟ این چه بنده ای است؟ این چه آقای است؟ یعنی بنده این قدر آقانما، عبد این قدر ربّ گونه، فرمان بر این چنین فرمانده؟ چه کرده و خدا با او چه کرده که همه حدها و همه مرزها، همه قیدها و بندها را فردای قیامت از برابر زائر قبر او برداشته، خودش که به تفویض حق تعالی همه کاره قیامت است، بماند، زائرش هم چنین موقعیت و مقامی دارد.

### شاید با مثال بفهمیم

گاهی کسی را جانی دعوت می کنند فقط خودش مدعو است، گاهی به

ص: 113

اتفاق همسرش، گاهی به همراه خانواده اش، گاهی می گویند مجلس خود شماسست، منزل خود شماسست، هرکس را دوست دارید بیاورید. عجیب داستانی است، به امام حسین علیه السلام نمی گویند هرکس را دوست داری با خود به بهشت ببر، او که فوق این حرف هاست. به زائر قبر شریفش می گویند هرکس را دوست داری با خودت به بهشت ببر. و الله نمی فهمم.

عزیزم، بگذار قدری واضح تر حرف بزنم. خوب گوش کن گاهی به کسی می گوئیم هرکس را می خواهی با خودت بیاور، هرکس را دوست داری دعوت کن. کسی به ما می گوید فلانی متوجه شدی چه گفتمی؟ این بنده خدا که دعوتش کردی و به او چنین گفتمی، خیلی رفیق دارد. فکر همه چیزش را کرده ای؟ یا می گوئیم: فلانی، این شخص دوستان ناباب دارد، به مجلس تو نمی خورد، چرا چنین گفتمی؟ خودش را دعوت می کردی کافی بود، بر فرض می خواستی احترامش کنی چند تا کارت اضافه هم می دادی، اما این جور می گفتمی که تو گفتمی می ترسم مشکلی پیش آید.

حالا با توجه به این مثالی که گفتم، روز قیامت منادی از طرف خدا ندا درمی دهد به زائرین امام حسین علیه السلام که هرکس را دوست دارید به خود به بهشت ببرید. آخر، زائرین امام حسین علیه السلام خیلی دوست دارند هرکس را دوست دارند به بهشت ببرند! بعضی از دوستان آن ها ممکن است آدم های ناجوری باشند، همه را با خود ببرند؟ خدایا این چه پیامی است؟ این چه ندائی است؟ این چه دعوتی است؟ این چه موهبتی است؟ نمی فهمم، خدا به من نفهم می گوید فضولی موقوف. بله، همه را بیاورند.

آخر، می خواهم اهل محشر بدانند زائرین قبر حسین من نزد من چقدر احترام دارند. مردم بفهمند کربلائی ها را من چقدر دوست دارم. آخر،

اینان زوّار کربلای حسین من بوده اند. آری، حسین من. اینان هوایی حسین من بودند، آن حسینی که او هوایی من بود و وقتی که خنجر بر حنجرش بود می گفت:

ترکت الخلق طرّا فی هواکا. (1)

### حالا فهمیدی؟

آری، این منادی را خود من فرستادم که به زوّار قبر حسینم چنین بگوید. آخر، کسی نمی داند حسین من نزد من چقدر عزیز است. من یک حسین دارم، زائران قبر حسین من به احترام حسین من محترم هستند. به اعتبار او این قدر اعتبار دارند.

آن قدر زائر حسین من پیش من ارزش دارد که فرشتگان رحمتم در مراسم غسل و کفن او حاضر می شوند و او را با استغفار تشییع می نمایند و تا چشم کار می کند قبرش را وسعت می بخشند و از فشار قبر و بیم فرشتگان سؤال در امان می ماند و دری از بهشت فرار ویش می گشایند و نامه اش را به دست راستش می دهند و در قیامت چونان نوری به او ارزانی شود که شرق و غرب را زیر پوشش گیرد و منادی ندا در دهد: هذا من زار الحسین شوقا إليه، این کسی است که امام حسین علیه السّلام را از روی شوق زیارت نموده این جاست که:

فلا یبقی أحد یوم القیامه إلاّ تمنّی یومئذ إنّّه کان من زوّار الحسین علیه السّلام.

در قیامت هیچ کس باقی نماند جز این که آن روز آرزو کند ای کاش

ص: 115

من هم از زائران قبر امام حسین علیه السلام بودم - من هم کربلا رفته بودم و کربلایی شده بودم - (1)

### حسین من آن قدر عزیز است

آری، حسین من آن قدر نزد من عزیز است که اگر زائر قبر او در شب و روز زیارت و یا در طول سالی که از زیارت مراجعت نموده مرگش فرارسد من خودم مباشرت قبض روح او را عهده دار می شوم و اگر باقی بماند فرشتگان پیوسته با استغفار و صلوات بر او او را همراهی می کنند تا به منزلش برسد و چون رسیدند می گویند: پروردگارا، این بنده تو است که به زیارت قبر پسر پیغمبر تو رفته بود و به منزلش رسید، ما چه کنیم و کجا برویم؟ از آسمان به آنان این صدا می رسد: فرشتگان من، بر در خانه بنده من بمانید و پیوسته به تسبیح و تقدیس پردازید و آن را در طومار حسنات این زائر حسین بنویسید. پیوسته آن ملائکه، ملازم در منزل این زائر هستند و به تسبیح و تقدیس مشغولند و آن را در نامه حسنات او رقم می زنند و چون از دنیا رفت در مراسم تجهیز جنازه او و غسل و کفن و نماز بر او حاضر هستند و عرض می کنند: پروردگارا، ما را موکل در خانه این زائر حسینت داشتی و حالیا او از دنیا رفت ما کجا رویم و چه کنیم؟ به آنان این ندا می رسد:

یا ملائکتی قفوا بقبر عبدی فسبحوا و قدسوا و اکتبوا ذلک فی حسناته الی یوم القیامه.

ای ملائکه من، بر قبر این بنده من وقوف نمائید و کنار مزار او بمانید

ص: 116

---

1- کامل الزیارات، باب 56، حدیث 3.



و پیوسته تسبیح و تقدیس مرا بیاورید و آن را تا قیامت در صحیفهٔ حسنات او بنویسید. (1)

### الطاف اولیاء به زائر سید الشهداء علیه السلام

حق تعالی که به زائران قبر حسین اش لطف و عنایت دارد؛ پیامبر اکرم، امیر مؤمنان، فاطمهٔ صدیقه و سایر حضرات معصومین علیهم السلام هم محبت و مرحمت خاص و توجه و عنایت مخصوص به آنان دارند و این امری است طبیعی و چه بسا نه نیازی به اقامهٔ برهان دارد و نه محتاج به نقل روایت و حدیث است. اگر پدربزرگی، پدری، مادری، برادری، فرزندی باخبر شود که کسی کنار قبر عزیزشان رفته و در مقام اکرام و بزرگداشت او برآمده، در حدّ توان و قدرت خودشان آنان هم در مقام اظهار لطف و رحمت نسبت به او برمی آیند. رسول خدا، علی مرتضی، فاطمهٔ زهرا، امام مجتبی علیهم السلام و سایر این خاندان بلکه حتی خود سید الشهداء وقتی ببینند کسی به زیارت قبر عزیزشان، حسین مظلوم شان رفته است به او توجه نمی کنند؟ مسلماً او را مورد لطف و رحمت قرار می دهند و بر این اساس آنچه در احادیث و روایات آمده حقیقتی است که همه مان نسبت به آن تصدیق و گواهی داریم.

لذا اگر حدیث می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و ائمه معصومین علیهم السلام برای زائرین امام حسین علیه السلام دعا می کنند (2)، کاملاً قابل قبول و پذیرش است. اگر روایت می گوید: رسول اکرم فردای قیامت در مقام

ص: 117

1- کامل الزیارات، باب 79، حدیث 5.

2- کامل الزیارات، باب 40، حدیث 1.

مصافحه با زائران قبر حسین اش برمی آید و حضرت صدیقه علیها السّلام برای آنان طلب مغفرت می نماید کاملاً پذیرفته است. (1)

### حضرات معصومین از زائر امام حسین علیه السّلام دیدن می کنند

همچنین هیچ استبعادی وجود ندارد که حضرات معصومین علیهم السّلام به دیدن زائر امام حسین علیه السّلام بیایند آن گونه که از بعضی صالحان و خوبان نقل شده که در عالم رؤیا دید:

حضرت صدیقه علیها السّلام به پدر بزرگوارش عرض نمود: به من اجازه دهید که زائران فرزند شهیدم - حسین علیه السّلام - را زیارت کنم و همچنین حضرت مجتبی علیه السّلام جوای رخصت شد که همراه مادرش باشد. ناگهان دید آن بی بی و آن آقا از حرم امام حسین علیه السّلام بیرون آمدند و زائران که حلقه حلقه در صحن شریف بودند زیارت نمودند و به طرف مسجد علامه فرید مرحوم شیخ عبدالحسین طهرانی در طرف بالاسر مبارک رفتند و من زودتر وارد شدم و خودم را در جمع اعرابی که خوابیده بودند قرار دادم تا مرا هم جزء آنان به حساب آورند که ناگهان حضرت فاطمه علیها السّلام و امام مجتبی علیه السّلام درحالی که جمعی آنان را همراهی می نمودند آمدند. بی بی دم در ایستادند و با دیده اشکبار و چشمی گریان فرمودند: شما از راه دور و نزدیک، سواره و پیاده در این هوای سرد به زیارت فرزند شهید من آمده اید؛ شما او را زیارت می کنید و من شما را زیارت می کنم.

ص: 118

---

1- کامل الزیارات، باب 40، حدیث 3 و 4.

سپس حضرت مجتبیٰ علیه السّلام پیش آمد و نظیر همین جمله را فرمود.

آن گاه برگشتند و میان صحن رفتند و هر جا که جمعی زائر بودند توقّف می نمودند و از در قبله بیرون رفتند.

پرسیدم: کجا می روند؟ گفته شد:

إِنَّهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَام ذَهَبَا إِلَى كُلِّ بَيْتٍ وَخَانَ وَمَوْضِعٍ فِيهِ زَائِرٌ يَزُورَانِهِ ثُمَّ يَرْجِعَانِ إِلَى الْحَرَمِ.

همانا آنان به هر سرایی و هر جایی که زائری باشد می روند و او را زیارت می کنند سپس به حرم محترم برمی گردند. (1)

### لطف امام حسین علیه السّلام به زائرانش

آری، خود امام حسین علیه السّلام هم نسبت به زائرانش لطف و عنایت خاصّ دارد که فرمود:

مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي زَرْتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا فِي النَّارِ لَأَخْرَجْتَهُ.

هرکس مرا پس از فوتم زیارت کند روز قیامت او را زیارت می کنم و اگر نباشد مگر در آتش هر آینه او را از آتش بیرون می آورم. (2)

### امام حسین علیه السّلام به دیدن زائرانش می آید

همین معنا در رؤیایی نیز آمده است:

محمّد بن احمد بن داود بن عقبه گوید: همسایه ای داشتم به نام علیّ

ص: 119

---

1- دار السلام فیما یتعلّق بالرؤیا و المنام 301/2.

2- نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السّلام/ 106.

بن محمد. برای من نقل کرد که هر ماه به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف می شدم ولی سنم بالا رفت و جسمم ضعیف و ناتوان شد، از رفتن به زیارت واماندم تا آن که پس از مدتی یک دفعه با پای پیاده مشرف شدم و چند روز طول کشید تا به کربلا رسیدم.

عرض سلام نمودم دو رکعت نماز زیارت خواندم و خوابیدم. در عالم رؤیا دیدم امام حسین علیه السلام از قبر مطهر بیرون آمدند و به من فرمودند:

چرا به من جفا نمودی در حالی که برّ و نیکی می نمودی؟ عرض کردم: ای سید و آقای من، بدنم ضعیف شده و گام هایم کوتاه و فکر می کنم آخر عمرم باشد لذا چند روزی با پای پیاده آمده ام تا به زیارتتان نایل آیم و از شما برای من روایتی نقل نموده اند دوست داشتم از خود شما بشنوم.

فرمودند: بگو چه شنیده ای؟ عرض کردم: از شما روایت کرده اند که فرموده اید:

من زارنی فی حیاته زرتّه بعد وفاته، هرکس مرا در حیات و زندگی اش زیارت کند پس از وفاتش او را زیارت می نمایم. فرمودند: آری.

گفتم: پس از شما روایت کنم: من زارنی فی حیاته زرتّه بعد وفاته.

فرمودند: آری از من روایت کن: من زارنی فی حیاته زرتّه بعد وفاته و إن وجدته فی النار أخرجته.

هرکس مرا در حیات و زندگی اش زیارت کند من او را بعد از وفاتش زیارت می کنم و اگر او را در آتش هم بیابم او را از آتش بیرون می آورم. (1)

ص: 120

مرحوم شیخ شوشتری رضوان الله تعالی علیه به مناسبت این روایت سخنی دارد، گوید:

ممکن است زیارت امام حسین علیه السلام از زائرش در اول مرگ باشد و یا وقتی او را در قبر نهادند در آن شب وحشت. ای غریبان خفته در قبور و ای تنها ماندگان میان گور و ای اهل وحشت و دهشت در زیر خاک نمور، (1) ای کسانی که می دانید وقتی از دنیا رفتید کسی به زیارت و دیدار شما نمی آید و مواجه و روبه رو به شما نمی شود بلکه اگر کسی هم بیاید با فاصله دو ذراع خاک و گل که میان شما و آن هاست قرار می گیرد. ای کسانی که مواجهه و رویارویی میان شما و مردم منقطع شده است و دیداری دست نمی دهد؛ هرگاه به زیارت امام حسین علیه السلام رفته باشید در چنین وقتی آن وجود مقدس با مواجهه و رویارویی - بدون هیچ فاصله و حجاب - به زیارت و دیدار شما می آید؛ شما آن آقا را می بینید و آن آقا شما را می بیند.

آیا هیچ احتمالی می دهید که پس از چنین زیارتی که آن وجود مقدس از شما می نماید و به شما سلام می کند و السلام علیک می گوید، آیا وحشت و خوفی بیم و ترسی و غم و اندوهی برای شما باقی می ماند؟ به هر مقداری که به زیارت آن حضرت رفته اید و به هر میزان و نسبتی که شوق و شور در زیارت داشته اید آن وجود مقدس هم به زیارت شما می آید و موجبات انس شما را در آن عالم

ص: 121

به مناسبت این حدیث شریف و این سخن مرحوم شیخ شوشتری از خوابی که با حجّت و برهان حدیثی همراه است یادم آمد.

حدود بیست سال قبل آیت فقیه مرحوم حاج سید رضا رضوی طوسی رضوان الله تعالی علیه - همان که سرانجام به آرزوی دیرینه اش رسید و در جوار مولایش حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام به خاک سپرده شد - نقل کردند که وقتی نجف مشرف بودم مادرم را در خواب دیدم. پرسیدم: مادر این که می گویند هرکس کربلا مشرف نشده در بهشت خانه ندارد درست است؟ گفتند: آری، و به من دو تا باغ داده اند - چون ایشان دو مرتبه کربلا مشرف شده بودند - دست مرا مادرم گرفت و با خود برد. دیدم چه باغ هایی که نمی توانم توصیف کنم، درخت های آن را چه درخت های مرغباتی که نظیر ندارد. بعد گفتم: مادر قیامت چه خبر است؟ تا گفتم قیامت، آن چنان چشم های خود را به طرف من خیره کرد که من وحشت کردم. صدا زد: امان از قیامت، وای از قیامت که من از وحشت از خواب بیدار شدم. (2)

### خاطرات و خطورات نیمه شب مؤلف

در نیمه شبی که مشغول بازنویسی این سطور بودم و این جریان را نوشتم، بی اختیار آب در دیده ام نشست و به فکر رسید که تا به حال

ص: 122

---

1- الخصائص الحسينية / 155.

2- - ما سمعت ممن رأیت - جزوة دست نویس مؤلف / 173.

هفت نوبت توفیق تشرف به کربلا و عتبه بوسی آستان مقدس سید الشهداء علیه السلام نصیب شده است. امید است که از این نمد مرا هم کلاهی عاید آید که سخت در مانده و مضطرب و بسیار فقیر و تهی دستم که از این رؤیا استفاده می شود چه بسا زائران قبر امام حسین علیه السلام قبل از بهشت موعود و جنت خلد در بهشت برزخی هم صاحب باغ و بوستان و منزل و مأوا متناسب با کم و کیف زیارتشان باشند.

### هرچه می خواهی از حسین علیه السلام بخواه

در همین حال و هوا بودم که در همین جزوه «ما سمعت» که مدت هاست عزیزان در انتظار نشر آن هستند و امید است به زودی موانع برطرف شود و در اختیار آنان قرار گیرد، چشمم به این جملات افتاد که باز همان آیت فقید می گفت:

شبی مرحوم حاج شیخ عبد الرسول - که از علمای زاهد لاهیجان و اعلام خطه گیلان بود - را در خواب دیدم که منزل مرحوم آیت عظیم الشأن آیت الله بروجردی رضوان الله علیه است با چشم اشکبار روبه من نمود و سه مرتبه گفت:

هرچه می خواهی از حسین علیه السلام بخواه. (1)

آری، هرچه می خواهی از حسین بخواه.

آنچه آوردیم خواب نیست، رؤیاهای صادقه ای است که محکومات کتاب و سنت و معتبرات حدیث و روایت گواه و شاهد آن است.

ص: 123

آری، هرچه می خواهیم از حسین علیه السلام بخواهیم که نزدیک ترین راه رسیدن به همه مقاصد همین راه است، راه صحیح همین و طریق درست همین.

به جز حسین مرا ملجأ و پناهی نیست در این عقیده یقین دارم اشتباهی نیست  
ره نجات حسین است و دوستی حسین به سوی حق به جز این طریق راهی نیست  
به غیر درگه تو یا حسین در دو جهان مرا به درگه دیگر حواله گاهی نیست  
گدای درگهت ای پادشاه کشور عشق به چشم اهل نظر کم ز پادشاهی نیست  
هر آن که را تو پذیری خدای پذیرد که قرب و بعد و سفیدی و نی سیاهی نیست  
شهان به جاه و جلال غلام تو نرسند که فوق آن به دو عالم جلال و جاهی نیست  
که حساب که روز قیامتش خوانند به جز حسین مرا یار و دادخواهی نیست  
مپوش چشم ز فانی به وقت دادن جان امیدوار ز تو آن دم به جز نگاهی نیست (1)

ص: 124



چهارمین روز این جا المخيم الحسيني است

اشاره

ص: 125

آن چنان شد خیمه گه تاراج کین که حجاب رخ نبد جز آستین

دیوان طلوعی گیلانی / 127

هدی خیام بنی التبیّ محمّد بالطفّ حصنا شیّدت للّدین

إن قلت مکّه قلت هدی کربلا فخراسرت من عالم التّکوین

سلها إذا شرفّت فی أعتابها أين الحسین بعبره و شجون

تراث کربلا / 113

ص: 126

مطالبی که مطرح شد، خواب شب را از من گرفت. مثل آدم های تب دار از این پهلو به آن پهلو می شدم، گاهی به عرق می نشستم و گاه سردم می شد. آن صحبت ها سخت مرا تکان داده بود. آخر من چون خرابم و بدم و خودم خوب می دانم چقدر بد هستم از شب اول قبر خیلی بیم و هراس دارم و پیوسته با همه بدی و خرابی در فکر هستم که آخر چه می شود و سرانجام آن شب به من چه می گذرد و از وقتی هم که کتاب های حاج آقا را در این زمینه خواندم (1) بیشتر به فکر فرومی روم. دیروز که حدیث دیدار امام حسین علیه السلام از زائرانش را پس از مرگ شنیدم و سخن شیخ شوشتری را که چه بسا در شب اول قبر، امام حسین علیه السلام به زیارت زائرانش می آید وضع عجیبی برایم پیدا شد و پیوسته در این فکر هستم راستی من هم جزء

ص: 127

---

1- مؤلف در این زمینه ده کتاب به رشته تحریر در آورده که نخستین آن ها «با پسر در سكرات مرگ» و آخرین آن ها «سالن ارتباطات» است. و دو کتاب دیگر هم به عنوان مستدرک و مطالب اضافه بر آن ده کتاب به زودی منتشر خواهد شد ان شاء الله، و مجموعه نفیس دوازده کتابی - مجموعه جهان دیگر - فراهم می آورد.

آن هایی قرار می گیرم که امام حسین علیه السلام در آن شب تنهایی و بی کسی به دیدارم بیاید؟ اگر این چنین است و واقعا انسان اطمینان به این امر دارد که حرفی ندارد زودتر برود و به این نوید و بشارت برسد و به افتخار زیارت آقا و مولایش آن هم در آن شب بسیار سخت و دشوار نائل آید؛ چون می ترسم بمانم و موجباتی فراهم آید و از این فیض محروم گردم.

آری، اگر زیارت کربلا هیچ نتیجه ای نداشته باشد و هیچ اثری بر آن مترتب نشود مگر همین نتیجه و اثر، جا دارد که برای آمدن کربلا به تعبیر معروف سر و دست بشکنند و به هر نحوی شده به کربلا بیایند آخر امر بسیار مهمی است.

در همین خیالات و بیم و نگرانی ها، شب را به صبح رساندم و نتوانستم به حرم مشرف شوم. ظاهرا حاج آقا که دیدند من به حرم مشرف نشدم، نگران شده بودند و به دیدنم آمدند.

وقتی جریان را نقل کردم، گفتند: خوشا به حال شما که به این حقایق توجه دارید و خود این توجه و حال نشانه توجه دیگری است که گفته اند:

تا که از جانب معشوق نباشد کشتی کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

امیدوار باشید و بدانید به آنچه وعده فرموده اند وفا می کنند. گفتم:

آنچه می گوئید کاملا صحیح است و در توضیح این دو جمله زیارت جامعه در کتاب «جامعه در حرم» خوانده ام و اوفی عهدکم و اصدق وعدکم چه باوفاییید در عهد و پیمانتان و چه صداقت و راستی دارید در وعده ها و

قراراتان و این حدیث را نقل کرده اید:

إنا أهل بیت نری ما وعدنا علینا دینا کما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله

ما خاندانی هستیم که آنچه وعده می دهیم برای خود بدهکاری به حساب می آوریم آن گونه که روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین بود. (1)

این ها همه درست ولی همه ترس و بیم و اضطراب و ناراحتی من از خود من است، فاعلیت فاعل تام است نقص از قابل است. به قول خواجه:

هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ماست و نه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست (2)

### حسن ظن به خداوند

گفتند: به ما دستور داده اند حسن ظنّ به خدا و اولیاء خدا داشته باشیم و یأس و ناامیدی را از خود دور کنیم که خود یأس و ناامیدی از معاصی کبیره و گناهان بس بزرگ است در سفر کربلا- و زیارت قبر امام حسین علیه السلام مظهر رحمت و اسعۀ حق تعالی و یأس و ناامیدی بسیار بسیار نابه جا است. درست است که در دعا می خوانیم:

إذا رأیت ذنوبی فزعت و إذا رأیت کرمک طمعت. (3)

هرگاه گناهانم را می بینم و فزع به خود می گیرم و هرگاه به کرم تو توجه می کنم به طمع می افتم.

ص: 129

1- جامعه در حرم/ 773.

2- دیوان حافظ، از غزل 54.

3- مصباح المتهدّج/ 526. - از دعای ابی حمزه ثمالی -

ولی در چنین شرائطی باید دیده از کسری و کاستی، قصور و تقصیر، حقارت و پستی، جهالت و نادانی و سایر آنچه خود بهتر می دانیم ببندیم و پیوسته ناظر لطف و رحمت و کرم و عنایت حق و اولیای حق باشیم که چه زیبا شمس اصطهباناتی سروده است:

نیست به جز باب تو باب امید داده گنه کار به خود این امید

بسته اگر باب جهنم شود قدر خدائی ات کجا کم شود

گر تو بگیری به خطاهای من وای من و وای من و وای من

خجالت لطفی که تو را با من است بیشتر از شرم گنه کردن است(1)

### آثار زیارت امام حسین علیه السلام در عالم قبر

و اتفاقاً در خصوص همین جهت حدیثی داریم که بسیار مایه امید و موجب نوید است و آن جمله ای است از روایتی که دیروز به مناسبتی نقل نمودیم و امروز خصوص جمله ای که مرتبط با این گفتار است می آوریم.

حضرت باقر علیه السلام به محمد بن مسلم در ضمن آنچه بر زیارت امام حسین علیه السلام وقتی از روی شوق باشد مترتب می شود، چنین فرمود:

و یفسح له فی قبره مدّ بصره و یؤمنه الله من ضغطه القبر و من منکر و نکیر أن یروعانه و یفتح له باب إلى الجنة...

به مقداری که دیده اش توان دیدن داشته باشد قبرش را وسعت می بخشند و او را از فشار قبر در امان می دارند و همچنین از این که

ص: 130

---

1- منظومه شمس، دیوان شمس اصطهباناتی/ 40.

فرشتگان سؤال در مقام ترساندن برآیند او را حفظ می کنند و دری از بهشت فراروی او می گشایند. (1)

آیا با چنین وعده هایی که داده اند و گفتیم از هرکسی در مقام وفای به عهد و وعد باوفاتر هستند جایی برای نگرانی باقی می ماند؟ آن قبری که همراه با چنین حقایقی باشد قبر نیست بلکه قدر است و ليله اش هم ليله القدر.

### باز هم به خیمه گاه می رویم

با این صحبت ها کاملا حالم عوض شد و اظهار تمایل نمودم که امروز هم باز به مخیم الحسینی خیمه گاه ابی عبد الله علیه السلام برویم و بیشتر از آن محدوده و فضا بهره ببریم. در آن جا گفتند: دو شب در این محدوده و مکان بسیار حائز اهمیت بوده؛ یکی شب یازدهم محرم که دیروز اشاره ای نمودیم و دیگری شب عاشورا.

### خیمه گاه و شب عاشورا

راستی تصوّر وضع این خیام در شب عاشورا بسیار جان سوز است؛ شبی جمعی در این جا زندگی کرده اند که می دانستند فردا کشته می شوند، جمعی شبی در این جا بودند که می دانستند فردا همه عزیزانشان را از دست می دهند.

شب عجیبی بوده؛ شبی که از این جا صدای دعا و نماز و تلاوت قرآن

ص: 131

به گوش می رسید.

بات الحسين عليه السلام وأصحابه تلك الليلة و لهم دوى كدوى التحل؛ ما بين راع و ساجد و قائم و قاعد.

شبی که امام حسین علیه السلام و اصحابش در این جا بیتوته کردند در حالی که چون زنبوران عسل زمزمه داشتند به رکوع و سجود و قیام و قعود مشغول بودند. (1)

شبی که از این جا برای شهادت از اشعار سید الشهداء علیه السلام به گوش می رسید:

يا دهر افّ لك من خليل کم لك بالإشراق والأصيل

من صاحب و طالب قتيل و الدهر لا يقنع بالبدیل

و إنما الأمر إلى جليل و كلّ حىّ سالک سبیل

آری، شبی که با استماع این ابیات عقده گلوی زین العابدین علیه السلام را می گیرد و خروش و صیحه زینب علیها السلام بلند می شود و لطمه به صورت می زند و گریبان می درد و از حال می رود (2).

آری، چنین شبی و چنین وضعی را این مکان به خود دیده است که اگر گوش و چشم دلی باز باشد هنوز هم همه آنچه در این مکان و آن خیام روی داده و گفت و شنود شده می بیند و می شنود.

کربلا همه جایش عجیب است، همه چیزش غریب است. آخر صاحب کربلا غریب است آن هم به هر دو معنا، فراموش نکرده ای که

ص: 132

1- بحار الأنوار 394/44.

2- بحار الأنوار 2/45.



گفتیم هرآنچه متعلق به امام حسین علیه السلام است از اسرار عالم خلقت است.

## دیدار حضرت باقر علیه السلام از زائر کربلا

صحبت به این جا رسیده بود که: خدا و اولیای خدا لطف و عنایت خاصی به زائرین امام حسین علیه السلام دارند تا آن جا که می بینیم به دیدار کسی که از کربلا آمده می آیند:

حمران بن أعین گوید: به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفته بودم، وقتی مراجعت کردم حضرت ابو جعفر، محمد بن علی - امام باقر علیه السلام - و عمر بن علی بن عبد الله بن علی - نواده امیر المؤمنین علیه السلام - به دیدن من آمدند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: ای حمران، هرکس قبور شهدای آل محمد علیهم السلام را زیارت کند و مقصودش از این زیارت تقرب به خدا و پیوند و صله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باشد از گناهان بیرون رود چونان روزی که از مادر به دنیا آمده است. (1)

آری، آن سان خدا و اولیای خدا به زائران قبر ابی عبد الله علیه السلام لطف و عنایت دارند و مشمول اجر و ثواب و پاداش و برکات است که چه بسا برای بسیاری درک آن مشکل و هضمش سخت و دشوار باشد و در مقام رد و انکار برآیند و یا ناقل و راوی را نسبت به کذب و دروغ دهند آن گونه که از این روایت استفاده می شود.

ص: 133

---

1- نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام / 108.

ذریح محاربی - که از خواصّ اصحاب حضرت صادق علیه السّلام بوده و جمله: من یحتمل ما یحتمل ذریح، چه کسی می تواند متحمل شود و بپذیرد آنچه ذریح متحمل می شود و می پذیرد؟ از امام صادق علیه السّلام در حق او شرف صدور یافته و بر این اساس او را از خاصّان خواصّ اصحاب حضرتش شمرده اند - (1) گوید:

به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: وقتی برای قوم و خویشان و کسانم ثواب زیارت امام حسین علیه السّلام را نقل می کنم و آثار خیر آن را بازگو می نمایم در مقام تکذیب من برمی آیند و می گویند: تو بر جعفر بن محمد دروغ می بندی - و این حرف ها را آن حضرت نفرموده اند - حضرت صادق علیه السّلام به ذریح فرمودند:

یا ذریح دع التّاس یذهبون حیث شأؤوا و اللّهُ إنّ اللّهُ لیباهی بزائر الحسین و الوافد یفده الملائکه المقربون و حملة عرشه حتّی إنّه ليقول لهم أما ترون زوّار قبر الحسین أتوه شوقا إلیه و إلی فاطمه بنت رسول اللّهُ أما و عزّتی و جلالی و عظمتی لأوجبنّ لهم کرامتی و لأدخلنّهم جنّتی الّتی أعددتها لاولیائی و لأنبیائی و رسلی...

ذریح، مردم را رها کن، بگذار هر سو که می خواهند بروند. به خدا سوگند، همانا خداوند مباحات می کند به زوّار قبر حسین علیه السّلام و فرشتگان مقرب و حاملان عرش حق اشرف پیدا می کنند بر زائران

قبرش و بر آنان که به سوی او کوچیده اند و کنار قبرش وارد آمده اند تا آن جا که حق تعالی به آنان - به فرشتگان مقرب و حاملان عرش مشرف بر زائران قبر حسین علیه السلام - می گوید: آیا نمی نگرید و نمی بینید زوار قبر حسین علیه السلام را که از روی شوق و برای اشتیاق و خشنودی فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله به زیارت او آمده اند؟ آگاه باشید به عزت و جلالم و به بزرگی و عظمتم سوگند هر آینه کرامت و بزرگداشتم را نسبت به آنان حتم و لازم بدارم و همانا آنان را داخل بهشت گردانم همان جنتی که برای اولیاء و دوستان و پیامبران و رسولانم فراهم آورده ام. (1)

و از حدیثی استفاده می شود که زائران قبر ابی عبد الله علیه السلام در هر صبح و شام مورد ترحم خاندان رسالت علیهم السلام قرار می گیرند و حضراتشان رحمت حق را برای او مسئلت می نمایند.

عبد الله بن حماد گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: در نزدیک شما فضیلتی است که همانندش به کسی عنایت نشده است و گمان نمی کنم شما آن گونه که باید و شاید به کنه معرفتش رسیده باشید و تحفظ بر آن داشته باشید و قیام به حق آن نموده باشید و برای آن فضیلت و درک آن جمع خاصی هستند که به آن نامیده شده اند و مورد عطای آن قرار گرفته اند بدون این که آنان قوت و توانی در آن امر داشته اند جز این که صنع حق و لطف پروردگار

ص: 135

شامل حالشان شده و همای سعادت بر تارکشان نشسته و رأفت و رحمت خاصّ آنان را فراگرفته - این سخنان حضرت صادق علیه السّلام، عبد الله بن حمّاد را سخت تحت تأثیر قرار داد. این چه امری است؟ چه حقیقتی است؟ چه فضیلتی است؟ آن هم در نزدیکی ما و ما از آن بی خبر هستیم و حجّت خدا از آن این گونه یاد می کند، لذا با شور و شوق در مقام پرسش برآمد و عرض کرد - فدای شما شوم، آنچه توصیف نمودید و نامش را نگفتید چیست؟ حضرت فرمود:

زیاره جدّی الحسین ابن علیّ علیه السّلام فإِنَّه غریب بأرض غربه بیکیه من زاره و یحزن له من لم یزره و یحترق له من لم یشهده.

- آنچه توصیف نمودم - زیارت جدّم حسین بن علی علیه السّلام است که همانا او غریب است و در زمین غربت مدفون. بر او می گرید هرکه به زیارتش رود و حزین و غمین برای اوست هرکس هم که توفیق زیارت نیابد و برای او دلش می سوزد هرکس هم که شاهد و حاضر نباشد - تا سخن حضرت به این جا می رسد که - فرمودند: آیا می دانی چه فضیلتی است برای آن کسی که به زیارت حضرتش رود و چه خیر فراوانی نزد ما خاندان برای او فراهم است؟

عبد الله حمّاد عرض کرد: نمی دانم. حضرت فرمودند: أمّا الفضل فیباهیه ملائکه السّماء و أمّا ماله عندنا فالترحم علیه کلّ صباح و مساء.

اما فضیلتی که برای اوست این است که حق تعالی به او در برابر فرشتگان آسمان مباحثات می کند، امّا آن چه او نزد ما خاندان دارد این است که هر صبح و شام برای او از حق تعالی طلب رحمت می نمائیم.

سوگند، همانا پدرم برای من نقل نمود که آن مکان مقدّس از زمان شهادت سیّد الشهداء علیه السّلام خالی از مصلّی و نمازگزار نبوده است از فرشتگان، از جنیان، از آدمیان و از وحوش صحرا و حیوانات بیابان و هیچ چیزی نیست جز این که غبطه زائرین امام حسین علیه السّلام را می خورد و - به عنوان طلب خیر و برکت - زائر را مسح می نماید و در نظر و نگاه به او امید خیر دارد زیرا که او نظر به قبر حسین علیه السّلام نموده است. (1)

### توضیحی نسبت به کتاب کامل الزیارات

در این موقع پرسیدم: می بخشید من که راستی سرم سوت می کشد و در عین این که می دانم آنچه می گوئید صحیح و کاملاً حساب شده است ولی گاه و بیگاه آنقدر سطح مطلب بالاست و افق گفتار بلند که باید قدری فکر کنم تأمل و دقت نمایم تا متوجه شوم. لذا نسبت به این دو روایتی که نقل نمودید و ظاهراً هر دو را هم از کتاب کامل الزیارات آوردید که یادم هست یک وقتی اشاره ای به اهمّیت و اعتبار آن داشتید یک سؤال نسبت به هر دو روایت و یک پرسش نسبت به خصوص روایت دوم داشتم اگر اجازه می دهید مطرح کنم؟

گفتند: بسیار به جا و مناسب است، چه بهتر که روایت مان با درایت همراه باشد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

ص: 137

حدیث تدریه خیر من ألف ترویه(1). خبر تدریه خیر من ألف ترویه(2)

یک حدیث و یک خبر که با درایت و فهم بیاموزی و یاد بگیری بهتر است از هزار حدیث و خبر که فقط روایت نمائی و نقل کنی.

حالا قبل از این که سؤالتان را مطرح کنید توضیحی نسبت به جمله ای که گفتید بدهم چون بحمد الله کاملاً به نکات و دقایق توجه دارید.

نمی دانم کجا اشاره ای به کتاب کامل الزیارات داشته ایم ولی همان طور که گفتید این دو روایت و بسیاری از احادیثی که تا حال گفته ایم و بسیاری از آنچه که بعداً ان شاء الله می گوئیم گوهرهایی است که در کتاب شریف کامل الزیارات یافت می شود. کامل الزیارات تألیف مرحوم جعفر بن محمد بن قولویه است که از بزرگان علمای امامیه در سده چهارم هجری بوده و متوفای سنه 367 هجری قمری می باشد و قبرش در کنار قبر تلمیذش مرحوم شیخ مفید در رواق پائین پای مبارک حرم کاظمین علیهما السلام قرار دارد و برای او با ناحیه مقدسه جریانی است که در کتاب حدیث سده چهارم از مجموعه آثار مرتبط با امام عصر علیه السلام ان شاء الله می آوریم.

کتاب کامل الزیارات کتابی است که این مرد بزرگ در مقدمه اش گوید:

چون به همه آنچه از خاندان رسالت صلوات الله علیهم اجمعین نسبت به امر زیارت و غیر آن رسیده نمی توانیم احاطه پیدا کنیم در این کتاب آنچه از طریق ثقات و رجال مورد اعتماد از اصحابمان به ما

ص: 138

---

1- معانی الأخبار/2.

2- - بحار الأنوار 206/2.

که براساس این سخن بعضی از بزرگانمان تمامی رجال و راویان این کتاب شریف را معتبر و مورد اعتماد دانسته اند. در هر حال، کتابی است این چنین که نزدیک به یازده قرن از تألیف آن می گذرد و آیت فقید صاحب الغدیر حواشی سودمندی بر آن آورده است. حالا آماده هستیم که مستمع پرسش های شما نسبت به این دو روایت باشیم.

### مباهات خداوند به زائران امام حسین علیه السلام یعنی چه ؟

گفتم: سؤال اول که نسبت به هر دو روایت است، مسئله مباهات پروردگار با زائران سید الشهداء علیه السلام در برابر ملائکه آسمان و فرشتگان مقرب و حمله عرش است، یعنی خداوند به رخ ملائکه می کشد و زوار کربلا را به عنوان امری که به آن مباهات می کند مطرح می سازد آن هم نه تنها ملائکه معمولی بلکه حتی نسبت به فرشتگان مقرب و حاملان عرش که در روایات، کمالات خاصی برای آنان بازگو شده است و در واقع در این روایت سه مطلب است که وقتی با یکدیگر ضمیمه شود زمینه این سؤال را فراهم می آورد. مباهی و مباهی به و مباهی له. مباهی و مباهات کننده خداست، مباهی به و کسی که به او مباهات شده زائران قبر ابی عبد الله علیه السلام هستند و مباهی له کسانی که برای آنان مباهات شده ملائکه آسمان و فرشتگان مقرب و حاملان عرشند.

خود مباهات نمودن خداوند مسئله است، زائران کربلا مباهات

شده اند مسئله است، برای فرشتگان و حاملان عرش مباحثات شود مسئله است. من که نمی فهمم و راستی سطح مطلب بسیار بالاست و شما هر چند با مطالبی که این چند روزه گفته اید بهره برده ام و راستی ممنون و سپاسگزار هستم و این امر را هم لطف و عنایت خود حضرت می دانم تا حدود زیادی آمادگی پذیرش بسیاری از حقایق را برایم فراهم آورده اید و به حمد الله شاگرد تنبلی هم نبوده ام و آنچه گفته اید کاملا شنیده ام و به خاطر سپرده ام و در مقام تجزیه و تحلیل آن ها برآمده ام ولی گاهی، هم سطح مطلب بالاست و هم شبهات و ابهاماتی پیش می آید که موجبات این پرسش ها را فراهم می آورد ولی مطمئن هستم با توضیحاتی که می دهید مطلب کاملا روشن خواهد شد.

گفتند: آری، سؤال بسیار به جا و پرسش بسیار مناسبی است هر چند از بزرگانمان سخنی در این زمینه ندیده و نشنیده ام و آنچه می گوئیم به عنوان احتمال است و همین احتمال ان شاء الله راهگشا است.

آیات شریفه قرآن در سوره بقره از حقیقتی پرده برمی دارد و از آن ها استفاده می شود که فرشتگان، قبل از آفرینش پدر بزرگ ما حضرت آدم علیه السلام در مقام لیت و لعل بلکه بالاتر در مقام ایستادگی و جبهه گیری در برابر حق تعالی برآمدند. بندگان خدا تقصیری هم چه بسا نداشتند، آخر آنان وضع جمعی را قبل از جناب آدم علیه السلام دیده بودند که وضع خوبی نبود که همین حقیقت را حضرت صادق علیه السلام به هشام بن سالم فرموده است:

فرشتگان از کجا می دانستند که این سخن را به حق تعالی عرض کردند: آیا می خواهی در زمین جمعی را قرار دهی که فساد کنند و



خون بریزند اگر نه این بود که دیده بودند جمعی در زمین فساد کردند و خون ریختند. (1)

لذا چون قبلا چنین وضعی را دیده بودند همان را ملاک و مقیاس قرار دادند و یک صدا این صدا را درآوردند:

أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ (2)

آیا در زمین قرار می دهی جمعی که فساد کنند و خون بریزند درحالی که ما تسبیح و حمد تو را می آوریم و در مقام تقدیس تو برمی آئیم.

حق تعالی هم جمله ای مجمل و کلامی مبهم که مصلحت در آن وقت مقتضی چونان کلامی بود فرمود که در دنباله همین آیه آمده است: قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ فرمود: همانا من می دانم آنچه که شما نمی دانید.

این گفت و شنود تمام شد؛ خدا آدم را آفرید؛ هر وقت فسادی در زمین می شد، ظلم و ستمی روی می داد، قتل نفسی و سفک دمی و ریزش خونی، فرشتگان سخن خود را به یاد می آوردند ولی چون در نظام احسن هستی که نظام احسن است، احسن مصالح مورد لحاظ است، گاه و بیگاه حق تعالی جلواتی و تجلیاتی را از آنان که مقصود خلقت در این نظام احسن بودند به رخ فرشتگان می کشید تا به رأی العین به اشتباه خود پی ببرند و إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ برای آنان با برهان شهودی همراه باشد.

بر این اساس گاهی احد جلوات احمدش را به رخ فرشتگان می کشد و

ص: 141

1- تفسیر العیاشی 29/1.

2- - البقره/30.



تمام نمای اراده و مشیت من شده و تمام ذرات پیکر خون رنگش تجلی گاه رضا و تسلیم من گردیده. لازم نیست بگوید رضی بقضائک که بندبند وجودش گویای این گفتار است.

آری، بنگرید به کربلا، توجه کنید، این جا چقدر جمعیت است، اینان کیانند؟ این جا چه می کنند؟ اینان به زیارت قبر حسین من آمده اند. اینان زائران کربلای حسین من هستند. با هزاران مشکل و سختی، با شور و اشتیاق، با مهر و دوستی، با وداد و ولاء، چون می دانند حسین محبوب من است یک سال، ده سال، صد سال، هزار سال بلکه بیشتر هم که می گذرد باز از دور و نزدیک می آیند خاک پاک محبوب مرا زیارت می کنند فساد که نمی کنند بماند فساد می زدایند خون که نمی ریزند چه بسا خون هم بدهند.

یادتان هست گفتم إني أعلم ما لا تعلمون تماشا کنید این یکی از آن هاست.

آری، اگر خدا به ملائکه بگوید: فراموش نکنید، من هم به شما می گویم: فراموش نکنید. یادتان هست که گفتیم حسین علیه السلام راز هستی است؟ یادتان هست که گفتیم سید الشهداء علیه السلام سر وجود است؟ آن هم سرّی که محفوف به سرّ است از پنج جهت؟ یادتان هست که گفتیم آن چه هم که متعلق به ابی عبد الله علیه السلام است آن هم سرّ است؟ این هم یکی از همان اسرار است که إنّ الله لیباهی بزائر الحسین. آری، چون زائر حسین علیه السلام است مورد مباحات حق در برابر فرشتگان قرار گرفته است. فکر می کنم تا حدودی به پاسخ پرسش نخست خود رسیدید.

گفتم: آری، خیلی بهره بردم و مطالب بسیاری برایم روشن شد. خود امام حسین علیه السلام به شما جزای خیر دهد که معتقد هستم عنایت فرموده

است همین که موفق به توضیح این حقایق هستید. گفتند: خدا را شاکرم و اولیائش را سپاسگزار. اگر چیزی باشد یقیناً از آن جاست.

این همه آوازه‌ها از شه بود گرچه از حلقوم عبد الله بود

### **کربلا پیوسته محل عبادت فرشتگان و جنیان و انسان‌ها و حیوانات بوده است**

لحظاتی به سکوت و استراحت گذشت. گفتم: اگر خسته نیستید سؤال دوم را هم که نسبت به روایت دوم بود مطرح سازم؟ گفتند: بفرمائید.

پرسیدم: در روایت دوم، حضرت صادق علیه السلام سوگند یاد نمودند که پدر بزرگوارشان فرموده است: پیوسته کربلا از زمان شهادت سید الشهداء علیه السلام محلّ نماز و عبادت و زیارت فرشتگان و جنیان و انسان‌ها و حیوانات وحشی بوده است. نسبت به این که پیوسته در طول تاریخ انسان‌ها با همه مشکلات به این مکان مقدّس آمده‌اند و می‌آیند از مطالبی که در گفتمان‌های قبل داشتید کاملاً روشن شد و جای حرف نیست. نسبت به فرشتگان هم از احادیث و روایاتی که به مناسبت نقل می‌نمودید استفاده شد. اما نماز و زیارت جنیان و وحوش صحرا و حیوانات بیابان چگونه بوده و اصلاً نمی‌دانم چه بگویم؟ گفتند: بگو می‌خواهی بگویی اصلاً جنّ هست یا نه؟ گفتم: خدا خیرتان بدهد خودتان مطلب را گفتید.

### **توضیحی نسبت به وجود جنّ و خصوصیات آنان**

گفتند: جای بحث مفصّل و پاسخ گفتن مبسوط نسبت به سؤالی که

نمودید این جا نیست و شرایط زمانی و مکانی و سایر خصوصیات اجازه گسترش گفتار را در این زمینه نمی دهد ولی از این جهت که نوعاً وقتی ذهن انسان به چیزی مشغول شد و ابهام و ابهامی نسبت به امری پیدا کرد تا روشن شود آرامش و قرار ندارد و چه بس آن ناآرامی تأثیر در همهٔ امور او بگذارد و پیوسته دل مشغولی نسبت به آن امر پیدا کند توضیح مختصری می دهم، امید است که مفید افتد و قلیلی باشد که خیر کثیر بیاورد و کم کمی باشد که تأثیر کیفی آن بسیار.

عزیزم، خوب گوش کن، گوش دلت را به گفتار ده تا هم خوب بفهمی و هم خوب ها بشنوی. هاتف اصفهانی گفته است:

چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی

دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در میان بینی

آنچه نشنیده گوشت آن شنوی آنچه نادیده چشمت آن بینی (1)

آری، چشم و گوش دلت را خوب باز کن و خوب توجه کن که اگر مطلب را خوب گرفتی خیلی به کارت می آید و برای موارد بسیاری مشکل گشایت می شود و گره های کور شبهات فراوانی را باز می کند و ابهامات و ابهامات زیادی را می زداید.

آیا محال ذاتی است که غیر از فرشته و آدمی موجوداتی در عالم زندگی کنند و آنان هم صاحب درک و شعور و فهم و عقل باشند و تکلیف هم به آنان تعلق گیرد و منشأ آثار بسیاری در وجود باشند و سایر آنچه کم

ص: 145

و بیش شنیده اید؟ اگر محال ذاتی است و عقل قطعی حکم به استحاله ذاتی آن می نماید که هیچ حرف و سخنی نیست ولی ظاهراً خوب می دانیم که این امر این چنین نیست.

پس از عبور از مرحله نخست وارد مرحله دوم می شویم. آیا این امر که خودش محال ذاتی نیست، مستلزم محال است؟ یعنی از وجود چنین موجوداتی، محالی پدید می آید؟ وقتی باز به عقلمان مراجعه می کنیم می بینیم جواب منفی است.

پس، از دو مرحله با نفی گذشتیم؛ نه محال است و نه مستلزم محال.

امری است ممکن. در این جا وارد مرحله سوم می شویم.

صحبت که به این جا رسید ممکن است شما بگوئید خیلی چیزها هست که محال نیست، مستلزم محال هم نیست ولی از کجا معلوم که باشد، خیلی چیزهای ممکن الوجود وجود ندارد.

پاسخ این است که: روش عقلا در التزام به وجود اشیا ممکن الوجود یکی از دوراه است: یا آن شیئی را به یکی از حواس درک کنند و یا فردی و یا جمعی که به گفته آنان اعتماد و اطمینان دارند از وجودش خبر دهند.

حالا با توجه به این که ما و شما مسلمان هستیم و قرآن را کتاب آسمانی دینی خود می شناسیم و آورنده قرآن را پیامبر خدا و فرستاده او می دانیم؛ بنابراین اگر چیزی را ندیده باشیم ولی قرآن خبر از وجود آن بدهد بدون هیچ چون و چرائی می پذیریم تا این جا که مطلب مورد قبول است. گفتیم: آری، ولی مگر در قرآن صحبت از جنّ به میان آمده است؟ گفتند: صحبت به میان آمده آن هم چه صحبتی.

اولاً ما یک سوره در قرآن داریم به نام «الجن»، هفتاد و دومین سوره قرآن که بیست و هشت آیه دارد و در فاصله سوره «نوح» و «المزمل» در جزء بیست و نهم قرار گرفته و با این جمله آغاز شده قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْمٌ لِمَنْ نَقَرُ مِنَ الْجِنَّ بگو به من وحی شده که جمعی از جنیان در مقام استماع قرآن برآمدند، که اگر نباشد در قرآن مگر همین یک سوره که حقایق بسیاری را در مورد این طایفه بازگو نموده کافی است.

مضاف بر این، در آیات بسیار هم سخن از آنان به میان آمده است و بیست و دو مرتبه کلمه - الجن - ذکر شده که در بسیاری از آن موارد قرین با انس آمده است و امکان حمل بر معنای دیگر ندارد و هفت نوبت کلمه - الجان - آمده که سه نوبتش مقرون به انس گردیده و در دو نوبت از خلقت آتشی آنان خبر داده و دو موردش به معنای دیگر است و پنج مرتبه هم کلمه - الجنه - به همین معنا به کار گرفته شده که چند موردش با کلمه «الناس» آمده است.

و اگر ضمیمه کنیم به این موارد، سی و یک مرتبه تکرار آیه فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در سوره مبارکه «الرحمن» را مجموعاً بیش از شصت نوبت صحبت از جنیان در قرآن شریف به میان آمده است که رقمی بسیار بالا و عددی حائز اهمیت و مطالبی که در این آیات به آنان نسبت داده شده آن چنان صریح در مقصود و واضح در مطلوب است و کاملاً مشخص و آشکار که قرآن در مقام معرفی جمعی از موجودات صاحب عقل و شعور و درک و تدبیر و اراده و اختیار و مکلف به تکالیف الهی

می باشد که امکان حمل بر معنای دیگر که بعضی تصوّر کرده اند، ندارد.

یعنی آیا کسی احتمال می دهد آیه شریفه **يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ (1)** به معنایی جز گروهی از مخلوق که از جهات بسیاری همانند انسان ها هستند داشته باشد و یا آیه شریفه **وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا... (2)** آن گاه که فرستادیم به سوی تو جمعی از جنّ را که قرآن را بشنوند و چون حاضر شدند گفتند ساکت باشید و گوش فرادهید.

### توجیحات نابجا

بسیار نابجاست و نشانگر عدم دقّت و آگاهی است که به صرف این که چیزی را ندیدم یا نتوانستم هضم کنم یا جمعی پذیرا نشدند، در مقام تأویل و توجیه برآیم و ظهورات بلکه نصوص و تصریحات کتاب خدا را بدون هیچ جهت و برهانی به معانی دیگر حمل کنم که متأسّفانه روز به روز این گونه امور توسعه و توژم پیدا می کند. گاهی جنّ را تیره ای از انس معرفی می کنند و در تفسیر سوره ناس می گویند:

من الجنّه و التّاس - بنابراین مقصود از الناس آیه قبل - **الَّذِي يُوَسُّوْهُ فِي صُدُوْرِ التّاسِ** - نوع عام است و الجنّه و التّاس در این آیه دو تیره از آن می باشند، تیره ای که به رشد و مقام آدمی نرسیده اند - **الجنّه** - و تیره ای که استعداد عملی آن ها بارز شده - **التّاس** - (3)

ص: 148

---

1- الرحمن/33.

2- الاحقاف/29.

3- پرتوی از قرآن 315/4.



و گاهی آن را بر میکروب اطلاق می کنند.

به خصوص که پس از اختراع میکروسکوپ و کشف اسرار بسیاری از دستورات بهداشتی و غذائی اسلام و احکام مربوط به طهارت و نجاست و تأکید این دین مقدّس در رعایت نظافت و غیرها به خوبی معلوم شد که دیده حقیقت بین شارع بزرگوار اسلام موجوداتی را می دیده که چشم های دیگران از دیدن آن عاجز بوده است و حتی بر طبق تحقیقاتی که بعضی اطباء کرده اند گاهی بر همین میکروب بیماری زا و زیان آور نام شیطان و یا جنّ اطلاق فرموده است. (1)

چه خوب است انسان در برابر آنچه از ناحیه حق تعالی رسیده حالت تسلیم و پذیرش داشته باشد و بر فرض متوجّه نشد نقص را به خود حمل کند و در مقام ردّ و انکار و یا تأویل و توجیهی که هم سویی با کتاب و سنّت ندارد بر نیاید. آخر، چگونه می توانیم این آیه شریفه را بر غیر موجوداتی که چونان آدمی هستند و مکلف به تکالیف و مأمور به عبودیت و بندگی حمل نمائیم و مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (2)

نیافریدم جنّ و انس را مگر برای این که مرا عبادت و بندگی نمایند.

### چه خوب است بیشتر دقت کنیم

از توضیحات داده شده تشکر نمودم و گفتم: هیچ فکر نمی کردم که این قدر در آیات شریفه قرآن راجع به جنّ صحبت شده باشد و مطلب هم با

ص: 149

---

1- تفسیر نوین/ 433 به نقل از اسلام و طبّ جدید

2- الذاریات/ 56

این وضوح و روشنی ذکر شده باشد.

گفتند: بسیاری از مطالبی که مورد ردّ و ایراد و یا شکّ و انکار قرار می‌گیرد از همین قبیل است که اگر در متون دینی دقّت داشته باشیم مطلب کاملاً برایمان روشن می‌شود.

پس در این زمینه سیر سخن‌چین شد که وجود جنّ امری است ممکن و از این امر ممکن قرآن خبر داده است و بعضی از خصوصیات آنان را گفته است و آن وقت اگر قدم در وادی حدیث بگذاریم و از بوستان معارف روایی و گل‌های گلستان خاندان رسالت علیهم السّلام بهره ببریم مطلب روشن تر و آشکارتر و حقایق بسیاری برای ما منکشف می‌گردد که فعلاً مجال توضیحش نیست. فقط به همین مقدار که این روایتی را که خواندم روشن شود و استبعادی نداشته باشیم که جنّیان هم چونان فرشتگان و آدمیان زائران قبر امام حسین علیه السّلام هستند و جزء مصلّین و نمازگزاران در آن مکان مقدّس توضیح مختصری می‌دهم.

### **پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبعوث به انس و جنّ است**

براساس آنچه از آیات شریفه قرآن استفاده شد، پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله مبعوث به جنّ و انس است و خطاب‌های کتاب و تکالیف شریعت شامل حال آنان نیز می‌باشد و بر این اساس جمعی از آنان همان گونه که معتقد به خدا و رسول خدا هستند، معتقد به اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم می‌باشند و معرفت و شناخت نسبت به حضراتشان دارند، همان گونه که در جمع آنان کافران و منکران، غیرمسلمانان، غیرمعتقدان به ولایت و وصایت خاندان رسالت علیهم السّلام نیز یافت می‌شوند و در جمع آنان

اخیار و خوبان، صالحان و پاکان فراوانند آن گونه که اشرار و بدان و طالحان و آلودگان هم بسیار که صریحا این حقیقت از این آیه کریمه استفاده می شود:

وإنا منّا المسلمون و منّا القاسطون(1).

و همانا جمعی از ما مسلمانند و در راه و گروهی از ما غیرمسلمان و بیراهه رو.

با توجه به این حقیقت دیگر هیچ استبعادی وجود ندارد که آنان هم چون امام حسین علیه السلام را امام و پیشوای خود می دانند و از شهادت و مظلومیت او باخبر هستند برای او اقامه عزا کنند، برای او گریه کنند، برای او شیون و غوغا داشته باشند و بر همین اساس و حساب به زیارت قبر شریفش بیایند و در مقام اداء حق آن وجود مقدس و عرض ادب به ساحت قدسش برآیند.

در این باره، احادیث و روایات بسیاری نه تنها از طریق ما و شمای شیعه آمده که در متون تفسیری و حدیثی غیر شیعه هم یافت می شود و بر این اساس بی اساس محتشم کاشانی ما در چکامه عزایش در عزای سید مظلومان علیه السلام نگفته است:

جنّ و ملک بر آدمیان نوحه می کنند گویا عزای اشرف اولاد آدم است

در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است(2)

حالا که بحمد الله با توجه به آنچه گفتیم کاملا مطلب برایتان از

ص: 151

---

1- الجنّ / 14.

2- دیوان محتشم کاشانی / 280

جميع جهات روشن شد از اين جهت كه گفتگومان خالى از شاهد نباشد چند نمونه از ارتباط جنّيان با آنچه مرتبط با امام حسين عليه السلام است نقل مى كنم.

### ظبيان بن عامر جنّى به ديدار دعبل خزاعى مى آيد

مرحوم محدّث قمى جريانى را از كتاب اخبار الجنّ مسلم بن محمود كه از قدمائى مخالفين و علمائى پيشين غير شيعه است، نقل نموده و ظاهرا همان مسلم بن محمود شيرازى ابو الغنايم و ابو القاسم است كه با ملك معزّ حكمران يمن مقتول در سال 598 معاصر بوده و كتاب عجائب الأسفار و غرايب الأخبار را به نام وى تصنيف نموده (1) و در هر حال از علمائى عامّه در سده ششم هجرى است او به سند خودش از جناب دعبل بن على خزاعى شاعر و مباح خاندان رسالت عليهم السلام چنين آورده است.

دعبل گوید: از بيم معتصم خليفه عباسى گريختم و شبى را تنها در نيشابور بيتوته كردم و تصميم داشتم در آن شب قصيده اى در شأن عبد الله بن طاهر (2) بسرايم.

دعبل گوید: در اين ميان كه در اين اندیشه بودم ناگهان ديدم در باز شد و صدائى به سلام و تحيت بلند شد و گفت: داخل شوم؟ خدا تو را

ص: 152

1- لغت نامه دهخدا - مسلم -

2- عبد الله بن طاهر بن الحسين بن مصعب الخزاعى امير خراسان و از مشهورترين واليان عصر عباسى. مأمون او را ولايت خراسان داد. تولد عبد الله به سال 182 قمرى بود و به سال 230 قمرى به نيشابور درگذشت. (لغت نامه دهخدا - عبد الله بن طاهر -) شايد از اين جهت كه عبد الله خزاعى بوده و جناب دعبل هم از همان قبيله خواسته با سرودن قصيده در مدح او موجبات امنيت خود را در حكومت آل عباس فراهم آورد -

من در آن نیمه شب تنها و ترسناک از باز شدن در نابهنگام و شنیدن این گفتار سخت ترسیدم و بدنم می لرزید که دیگر بار صدای آن گوینده بلند شد: مترس، خدا تو را قرین عافیت بدارد. همانا من مردی از برادران جنّ تو هستم و در یمن زندگی می کنم. از عراق کسی نزد ما آمد و قصیده ای که تو سروده بودی برای ما انشاء نمود. (1)

آن جنّی به دعبل گفت: دوست دارم که از خودت آن قصیده را بشنوم دعبل گوید: شروع کردم به خواندن قصیده ام

مدارس آیات خلت من تلاوه و منزل وحی مقفر العرصات

تا آخر قصیده را برای او خواندم، او هم آن چنان گریه می کرد که سرانجام از هوش رفت و به روروی زمین افتاد.

سپس به من گفت: خدا تو را رحمت کند، برای تو حدیثی نقل نکنم

ص: 153

---

1- مقصود قصیده تائیه «مدارس آیات» دعبل است که متجاوز از یکصد و بیست بیت است و از شاهکارهای قصائد در فضائل و مصائب خاندان رسالت علیهم السلام است و مرحوم مجلسی شرحی بر آن دارد که عدد ابیات آن را به یکصد و بیست و چهار رسانده و شرح نموده و آخرین بیت آن این بیت است لقد أمنت نفسي بكم في حياتها وإني لأرجو الأمن عند مماتي و چنین شرح و ترجمه نموده: به تحقیق که ایمن بود جان من به برکت شما در حال حیات من، یا ایمن آورد به شما در حیات من و به درستی که امیدوارم در امان باشم به شفاعت شما از عذاب خدا نزد مردن من. که آرزوی همه ما همین است. (شرح تائیه دعبل خزاعی / 77).

که موجبات فزونی نیت و قوت و کثرت اراده و قصدت را فراهم آورد و بر تمسک به مذهب و آئینت که آئین و مذهب اهل بیت علیهم السلام است کمک نمایم؟

گفتم: نقل کن.

گفت: من مدتی بود که نام جعفر بن محمد علیه السلام را می شنیدم تا آن که به مدینه رفتم و این حدیث را از حضرتش شنیدم که می فرمود: پدرم از پدرش از جدش نقل نمود که همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی و اهل بیته الفائزون، علی علیه السلام و خاندانش رستگارانند. سپس با من وداع و خداحافظی نمود و خواست برود

گفتم: خدا تو را رحمت کند اگر صلاح می دانی مرا از نامت باخبر ساز.

گفت: من ظبیان بن عامر هستم (1).

### جنی برای جناب دعبل حدیث نقل می کند

دیگر جریانی از دعبل با جنّ نقل شده که ارتباط مستقیمی با زیارت امام حسین علیه السلام دارد:

دعبل گوید: وقتی از حضرت رضا علیه السلام پس از سرودن قصیده تائیه ام بر می گشتم در ری فرود آمدم و شبی مشغول ساختن و سرودن قصیده ای بودم، پاسی از شب گذشته بود که ناگهان صدای کوبیدن در بلند شد. گفتم: کیستی؟ گفت: برادر تو هستم. باعجله برخاستم و در را گشودم. شخصی وارد شد که از دیدنش بدنم به لرزه افتاد و

ص: 154

هوش از سرم پرید. به من گفت مترس، بیم به دل راه مده که من برادر جَنّی توام و در شب ولادت تو به دنیا آمده ام و با تو رشد و نمو داشته ام. آمده ام برای تو حدیثی نقل کنم که تو را شاد و مسرور سازد و قوت نفس و بصیرت بیشتری بخشد.

دعبل گوید: این جملات را که گفت به حال خود آمدم و قلبم آرام شد و او این چنین ادامه سخن داد و گفت: همانا من به شدت بغض و عداوت و دشمنی و کینه با علی بن ابی طالب داشتم، با جمعی از جنیان سرکش و مردود بیرون آمدیم. عبورمان به جمعی افتاد که به زیارت امام حسین علیه السلام می رفتند. شب بود و تاریکی، فراگیر. تصمیم گرفتیم متعرض آنان شویم و در مقام اذیت و آزارشان برآیم که ناگهان فرشتگانی از آسمان در مقام زجر و منع ما برآمدند و ملائکه ای از زمین در مقام دفع جنبدگان زمینی از آنان بودند.

گویا من خواب بودم که بیدار شدم یا غافل بودم که متوجه گشتم و دانستم این حفاظت فرشتگان و حراست ملائکه از آنان به خاطر عنایت و لطفی است که حق تعالی نسبت به آنان دارد و این لطف و عنایت به خاطر آن کسی است که اینان قاصد مزار او هستند و تشرّف به زیارت او پیدا می کنند - آری دانستم از بس حسین علیه السلام نزد خدا قرب و منزلت و مقام و مکانت دارد، فرشتگان آسمان و زمینش را به خدمت زائران حسین علیه السلام واداشته و آنان را مأمور دفع حوادث و بلاها از آنان نموده. این را که دانستم - در مقام توبه و بازگشت برآمدم و یت خیر و خوبی نسبت به این خاندان و زائران شان پیدا کردم و با آنان به زیارت آمدم و حجّ گذاردم و در موقف عرفات با آنان بودم و

همراه آنان دعا می کردم پس از حجّ با آنان به زیارت قبر رسول خدا صلّی الله علیه و آله مشرف شدم و در این میان عبورم به شخصی افتاد که جمعی گرد او جمع بودند، پرسیدم: این آقا کیست؟ گفتند: این آقا پسر رسول خدا، حضرت صادق علیه السلام است. نزدیک حضرت رفتم، عرض سلام نمودم. به من مرحبا و خوش آمد فرمود و اشاره به جریان آن شب راه کربلا کرد؛ آیا آن شب را به خاطر داری و کرامت حق تعالی را نسبت به دوستان ما متذکری؟ همانا خداوند توبه تورا پذیرفت و خطای تورا بخشید. گفتم:

أحمد لله الذي منّ عليّ بكم و نور قلبي بنور هدايتكم و جعلني من المعتصمين بحبل ولايتكم.

خدا را حمد می کنم آن خدائی که بر من به وسیله شما منت نهاد و قلب مرا به نور هدایت شما روشن ساخت و مرا از پناه جویان و دست آویزان ریسمان و لا و مهر شما قرار داد.

ای پسر رسول خدا صلّی الله علیه و آله برای من حدیثی نقل کنید که با آن حدیث نزد اهل و خویشانم برگردم. فرمود: حدیث کرد برای من پدرم حضرت محمد بن علی از پدرش حضرت علی بن الحسین از پدرش حضرت حسین بن علی از پدرش حضرت علی بن ابی طالب علیهم السلام که فرمود رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود:

يا عليّ ، الجنّة محرّمه عليّ الأنبياء حتّى أدخلها أنا و عليّ الأوصياء حتّى تدخلها أنت و عليّ الأمم حتّى تدخلها أمّتي و عليّ أمّتي حتّى يقرّوا بولايتك و يدينوا بإمامتك.

يا عليّ ، و الذي بعثني بالحقّ لا يدخل الجنّة أحد إلاّ من أخذ منك



ای علی جان، بهشت بر پیامبران ممنوع است تا من وارد شوم، بر اوصیای انبیاء حرام است تا تو داخل شوی، بر امت ها مسدود است تا امت من درآیند، و امت من از بهشت محرومند مگر آن که اقرار به ولایت تو داشته باشند و معتقد به امامت تو باشند.

ای علی جان، به حق آن کسی که مرا به حق مبعوث نموده داخل جنت نمی شود مگر کسی که پیوند و ارتباطی با تو داشته باشد.

سپس به من گفت: ای دعبل، این حدیث را از من بگیر و داشته باش که دیگر چونان روایتی از چونان منی هرگز استماع نکنی و نشنوی.

سپس - گویا - زمین او را بلعید و از نظرم ناپدید شد و او را ندیدم. (1)

### جَنّیان به یاری امام حسین علیه السلام می آیند

باری، از آثار رسیده ارتباط تنگاتنگ جَنّیان در ابعاد مختلف با سید الشهداء علیه السلام و آنچه متعلق به آن وجود مقدّس است استفاده می شود و همان گونه که فرشتگان و آدمیان در مقام عرض ادب و زیارت و اقامه بزم عزا و بکا و گریستن در مصائب آن وجود مقدّس برآمده و برمی آیند، جَنّیان هم این چنین هستند و در تمام اموری که ارتباطی با امام حسین علیه السلام دارد ردّپایی و نام و نشانی آن هم نشان و نامی چشم گیر از این طایفه دیده می شود تا آن جا که می بینیم همان گونه که انسان ها در مقام نصرت و یاری آن حضرت برآمدند، فرشتگان و جَنّیان هم مراسم فداکاری خود را

ص: 157

اظهار نمودند که در حدیثی از حضرت صادق علیه السّلام هر دو جهت نقل شده است که فرمود:

وقتی ابی عبد الله علیه السّلام از مدینه بیرون آمد افواجی از فرشتگان و گروه هایی از ملائکه که علامت و نشان مخصوصی داشتند و در دستشان وسایل جنگ و نبرد بود و بر مرکب های نجیب بهشتی سوار بودند به دیدار حضرت آمدند. عرض سلام نموده و گفتند: ای حجّت خدا بر خلق پس از جدّ و پدر و برادر، همانا خداوند به وسیله ما جدّ بزرگوارت را در موطن بسیار و مکان های متعدّد نصرت و یاری نمود و شما را هم به وسیله ما مدد می دهد.

حضرت در جوابشان فرمود: وعده من و شما قتلگاه من است در کربلا، آن جا نزد من بیاید.

عرض کردند: ای حجّت خدا، آنچه فرمان دهی مطاع است. اگر بیمی از دشمنی دارید شما را همراهی کنیم و دشمن را از شما دفع نمائیم.

فرمود: آنان راهی بر من ندارند و آسیبی هم از آنان به من نمی رسد تا به بقعه و کربلایم برسیم.

همچنین گروه هایی از جنّیان شرفیاب محضر حضرتش شدند و گفتند: ای سیّد و آقای ما، ما شیعیان و انصار شما هستیم. به هر چه می خواهید فرمان دهید. اگر امر کنید همه دشمنانتان را از بین ببریم در حالی که شما این جا هستید توان انجام این مهم را داریم. حضرت در حق آنان دعای خیر نمود و فرمود: آیا کتاب خدا را - که بر جدّ بزرگوارم نازل شده - نخوانده اید که می گوید:

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَيَّدَةٍ (1)

هرکجا باشید مرگ به شما می رسد هرچند در برج های رفیع و محکم؟

و فرموده است: لَبَّرَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ (2)

اگر در خانه هاتان هم بمانید هر آینه آنان که کشته شدن و رفتن بر آنان رقم خورده است به قبرهاشان می رسند.

اگر من در این جا بمانم - و شما دشمنان مرا از بین ببرید - این خلق سرنگون به که آزمون شوند؟ و اختبار و امتحان - که نماد و نمود اختیار است - به چه کسی محقق گردد؟ و در مرقد من در کربلا چه کسی دفن شود؟ همان جا که خداوند روزی که زمین را می گسترده اختیار نموده و آن جا را محفل و ملجأ و پناه شیعیان ما قرار داده و برای آنان امان در دنیا و آخرت می باشد - حالیا بروید - و روز شنبه ای که روز عاشورا است که در آخر آن روز من کشته می شوم نزد من آید...

جَنِّانِ گفتند: ای حبیب خدا و فرزند حبیب خدا، به خدا سوگند اگر نه این است که باید فرمان شما را امثال نمائیم و مخالفت با امر شما نمائیم هر آینه تمام دشمنان شما را از بین می بردیم قبل از این که به شما برسند.

حضرت فرمودند: به خدا قسم، قدرت و توان ما بر آنان از توان و

ص: 159

1- النساء/ 78.

2- آل عمران/ 154.

قدرت شما بیشتر است و لکن باید هلاکت با برهان همراه باشد و حیات با بیته و دلیل قرین. (1)

### جَنِّان برای امام حسین علیه السَّلام مرثیه سرایی دارند

و همان سان که آدمیان در مقام مدح و منقبت آوری و مرثیه سرایی نسبت به امام حسین علیه السَّلام برمی آیند، جَنِّان هم این چنین هستند که بدر الدین ابی عبد الله محمد بن عبد الله شبلی حنفی که از علمای عامّه در سده هشتم هجری است و متوفای سال 769 هجری می باشد در کتابی که راجع به جَنِّان تألیف نموده و شاید از جهاتی جامع ترین کتاب در این زمینه باشد هر چند مطالبی هم مناسب با مسلک خودش آورده است نوحه گری جَنِّان را نسبت به امام حسین علیه السَّلام با این ابیات نقل نموده:

مسح النَّبِيِّ جبينه فله بریق في الخدود أبواه من عليا قریش و جدّه خير الجدود

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جبین و پیشانی حسین علیه السَّلام را مسح می نمود و چهره او درخشش خاصی داشت، پدر و مادر او از بلند مرتبه ترین قریشیان هستند و جدّ او بهترین جدّها است. (2)

مرحوم مجلسی در بحار الأنوار بابی به عنوان ضجیح الملائکه إلى الله تعالى فی أمره علیه السَّلام دارد (3) و در آن، ضجّه فرشتگان را نسبت به شهادت سید

ص: 160

1- بحار الأنوار 330/44.

2- آکام المرجان فی أحكام الجانّ / 147.

3- بحار الأنوار 220/45 باب 41.

الشهداء عليه السلام به پیشگاه حق تعالی آورده است مضاف بر آنچه در سایر ابواب آورده. همچنین بابی به عنوان نوح الجنّ علیه صلوات الله علیه، نوحه جنّیان بر امام حسین صلوات الله علیه گشوده است (1) و اشعار بسیاری که عنوان نوحه جنّیان در مرثیه سرایی آنان را داشته نقل نموده است که بعضی از آن ها را جناب دعبل خزاعی تضمین نموده است. (2)

### جمع بندی مطالب مربوط به جنّیان

باری، بیش از این در این زمینه صحبت نکنیم و همین مقدار هم به مناسبت سؤالی که نمودید گفتگو کردیم و در هر حال از مجموع مدارک رسیده استفاده می شود که جنّیان چون انسان ها مسلمان و کافر، مؤمن و منافق، محبّ و مبغض، خیر و شرور دارند و جمعی از آنان که به افتخار و لاء آل الله نائل هستند مراتب محبّت و مودّت خودشان را به ساحت قدس حضراتشان به انحاء مختلف از زیارت و عرض ادب و اقامه محفل عزا و گریستن در مصائب و سایر آنچه می تواند بیانگر مراتب و لاء آنان باشد اظهار می دارند و در مقام خدمت نسبت به حضراتشان و همچنین خدمت به دوستان و شیعیانشان بر می آیند و ندیدن ما هیچ دلیلی بر نبود آنان نیست که عدم الوجدان لا یدلّ علی عدم الوجود. مضاف بر این که مکرّر در مکرّر هم جمعی آنان را دیده اند و گاه و بیگاه حضرات معصومین علیهم السلام به بعضی آن ها را نشان می دادند و خدمات آنان را بازگو می نمودند. مرحوم کلینی رضوان الله تعالی علیه در کافی شریف نقل نموده:

ص: 161

---

1- بحار الأنوار 233/45، باب 43.

2- - بحار الأنوار 235/45.

که حکیمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام گفت: دیدم - برادرم - حضرت رضا علیه السلام بر در محلی که همزم در آن بود ایستاده و با کسی صحبت می کند ولی من کسی را نمی بینم.

گفتم: آقای من با که صحبت می کنید؟

فرمود: این عامر زهرائی - جنّی - است که برای سؤال و شکوه نزد من آمده است.

گفتم: ای آقای من، دوست دارم سخن او را بشنوم.

فرمود: اگر کلامش را بشنوی یک سال تب می کنی. گفتم: آقای من، باشد، دوست دارم بشنوم. فرمود: بشنو، صدایی همانند صغیر و صوت به گوشم رسید و یک سال تب کردم. (1)

و چندین روایت از سعد اسکاف و ابن جبل و سدیر صیرفی نقل نموده که متضمّن دیدار آنان نسبت به جنّیان بر در خانه حضرت باقر و صادق علیهما السلام و یا میان راه بوده (2) که اگر خواهان تفصیل بیشتر هستید لاقلاً جابه جای سیره حضرت معصومین علیهم السلام را در بحار الأنوار مراجعه نمائید و به خصوص به آنچه آن بزرگ مرد در مجلّد السماء و العالم بحار الأنوار، باب حقیقه الجنّ و أحوالهم، از آیات و روایات و اقوال مفسّرین و دگران گرد آورده بنگرید تا با تفصیل بیشتری نسبت به آنچه اجمالش را آوردیم آشنا شوید. (3)

در این گفتگو بودیم که صدای قرآن از مکّبه های صحن شریف و

ص: 162

---

1- الکافی - اصول - باب انّ الجنّ یأتیهم علیهم السلام، حدیث 5.

2- - الکافی - اصول - باب انّ الجنّ یأتیهم علیهم السلام، احادیث 1 تا 4.

3- - بحار الأنوار 63 باب 42/2-130.

بلندگوهای آستان مقدس بلند شد. من ضمن سپاس مجدد گفتم: گویا یک قسمت هنوز باقی مانده و آن مسئله زیارت وحوش صحرا و حیوانات بیابان است. گفتند: خوشحالم که هیچ چیز را از قلم نمی اندازید. ان شاء الله در این زمینه هم گفتگو خواهیم نمود. با خواندن این بیت:

این مکان بوده است روزی خیمه گاه اهل بیت کز حباب اشک ما امروز گردش خیمه هاست (1)

می خواست گفتمان امروزمان خاتمه پیدا کند که من گفتم: آقا می بخشید سراینده این شعر کیست که خیلی زیبا است و بر دلم نشست.

گفتند: چرا زیبا نباشد و بر دل ننشیند درحالی که اثر خامه مرثیه سرای کم نظیر بلکه بی بدیل حضرت سید الشهداء علیه السلام جناب محتشم کاشانی است.

گفتم: من با اشعار او آشنایم، تا به حال این شعر از او به گوشم نرسیده.

گفتند: آری، آنچه نوعا از اشعار مرحوم محتشم در مرثیه نقل می شود و غالبا با آن آشنا هستند؛ ترکیب بند او در رثای امام حسین علیه السلام است که به مهر قبول ارباب مهر و خاتم پذیرش حضرت خاتم مهور گردیده ولی مضاف بر آن مرثیه های دیگری هم دارد که از جمله آن ها قصیده تائیه اوست که چهل و پنج بیت است که یک بیتش را برای شما خواندم.

با این گفتگو از مخیم بیرون می آمدیم. گفتم: هر چند خسته شدید

ص: 163

ولی دوست دارم در این فاصله هم بهره ای ببرم، اگر می شود چند بیتی از آن را بخوانید، چون فکر نمی کردم غیر از همان ترکیب بند مشهور، مرحوم محتشم مرثیه ای داشته باشد.

گفتند: باشد اتفاقاً چند بیت اول این قصیده بیانگر رویدادهای جابه جای این زمین است. گوید:

این زمین پربلا را نام دشت کربلاست ای دل بی درد آه آسمان سوزت کجاست؟

این بیابان قتلگاه سید لب تشنه است ای زبان وقت فغان، وی دیده هنگام بکاست

این فضا دارد هنوز از آه مظلومان اثر گر ز دود آه ما عالم سیه گردد رواست

این مکان بوده است روزی خیمه گاه اهل بیت کز حباب اشک ما امروز گردش خیمه هاست

اینک اینک قبه پرنور کز نزدیک و دور پرتوگیتی فروزش گمراهان را رهنماست

اینک اینک حایر حضرت که در وی متصل زایران را شهپر روحانیان در زیر پاست

اینک اینک سده اقدس که از عزّ و شرف قدسیان را ملجأ و کرویایان را ملتجاست



اینک اینک خفته در خون گلبن باغ بتول کز شکست او چو گل پیراهن حورا قباست  
این سرور سینه زهراست کز سم ستور سینه پر علمش از هر سو لگد کوب بلاست  
این انیس جان پیغمبر حسین بن علی است کز سنان بن انس آزردۀ تیغ جفاست  
این سرافراز بلند اختر که در خون خفته است نایب شاه ولایت تاج فرق اولیاست  
پا در این مشهد به حرمت نه که فرش انورش لاله رنگ از خون فرق نور چشم مرتضاست  
مردم و جنّ و ملک ز آه نبی در آتشند آری آری تعزیت را گرمی از صاحب عزاست  
ای دل این جا کعبه وصل است بگشا چشم جان کز صفا هر خشت این، آینه گیتی نماست  
یا امان الخائفین این جا پناه آورده ام وز تو مطلوبم حمایت خاصه در روز جزاست  
یا ابا عبد الله اینک تشنه ابر کرم از پی یک قطره پویان بر لب بحر سخاست

یا ولی الله گدای آستانت محتشم بر در عجز و نیاز استاده بی برگ و نواست

چون غبار آلود دشت کربلا گردیده است گرد عصیان گرز دامانش بیفشانی رواست (1)

به این ابیات که رسیدند به باب قبله صحن مطهر رسیدیم و با حال خاصی که خاص چونان مقام و مقالی است زمزمه می کردیم و هرکدام نام خود را به جای اسم محتشم می بردیم و عرض می کردیم:

یا ولی الله گدای آستانت مجتبی - یا ولی الله گدای آستانت مهدی ام - بر در عجز و نیاز استاده بی برگ و نواست. پیوسته تکرار می کردیم و می گریستیم و امید داشتیم که با آب دیده غبار عصیان و گرد گناه از دامان دلمان پاک گردد و طهارت و طراوتی جانمان را فراگیرد.

صدای مؤذن به گلبانگ تکبیر بلند شد و برای ادای نماز به کعبه حقیقی درآمدیم، درحالی که ضریح مبارک، فرارویمان رو به قبله، نماز گزاردیم.

ص: 166

پنجمین روز این جا تلّ زینبیه است

اشاره

ص: 167

سلام بر حسین و بر جان صبور خواهری که تلّ زینبیّه شد سنگر دیده بانى اش

سلام بر حسین علیه السّلام/ 28

بانوى بانوان جهان زینب

اسطوره شهادت اعصار

ای رهرو قبیلۀ ایمان

بر قلّه بلند شکیبایی

زینب

وقتی حسین تنها و بی بدیل

در دشت سرخ ماریه

بر نیزه تکیه داد

جز تو کسی نبود که دلدارى اش دهد

زیرا تویی که لفظ شهادت را در

ورطه سترگ حادثه معنایی

ای نفس مطمئنّه

دختر زهراى مرضیه

وقتی حسین غرقه به خون

بر زمین فتاد

بر تلّ زینبیّه

به نظاره بوده ای

ای کوه صبر همچو مسیحایی

شب عاشورا 152/3



روز بعد قرار شد تلّ زینبیه برویم. من زودتر رفتم و مشغول فرستادن صلوات و تقدیم به روح مطهر عصمت صغری، زینب کبری علیها السلام بودم که حاج آقا تشریف آوردند. پس از احوال پرسی و گفتگوهای عادی، ایشان فرمودند:

نکته ای را تذکر می دهم به خاطر بسپارید که برای این گونه امور بسیار مفید است. در مشاهد مشرفه و اعتاب مقدسه و بلادی که رنگ و بوی مذهبی دارد اماکنی به عنوان نشانه و علامت بعضی از قضایا و حوادث یافت می شود و مورد احترام و اکرام قرار می گیرد که متأسفانه نسبت به آن ها در دو جهت افراط و تفریط گفتار و رفتار و قول و عمل به میان می آید. بعضی به آن ها خیلی بها می دهند و در مقام تعیین بخشیدن و حتمی و قطعی جلوه دادن برمی آیند و بعضی متقابلاً در مقام ردّ و ایراد و مذمت و نفی برمی آیند و موجبات ناخوشایندی را فراهم می آورند.

که ظاهراً هر دو نگرش غیرصحیح به نظر می رسد. در این گونه امور

همین قدر که آن امر مخالف حکم عقل و شرع نباشد و امکان تطبیق آن با حادثه و واقعه در آن باشد ظاهراً مانعی از اکرام و بزرگداشت نسبت به آن به نظر نمی‌رسد، آن هم اکرام و بزرگداشتی مناسب با آن مورد و اما اگر امری است که بطلانش از نظر عقل یا شرع و ارباب نظر در خصوص آن امر روشن و مسلم است، بها دادن جا ندارد.

و آنچه در این گونه امور بیشتر مورد عنایت و توجه است عنوان نمادین جریان است، عنوان یاد و یادمان و تذکر و تذکار است؛ حالا کسی بیاید و پا به زمین بکوبد و صدا بلند کند که مثلاً خیمه گاه این جا نبوده و ده متر یا صد متر آن طرف تر است در حالی که دلیل درستی هم برای ادعایش ندارد و بیش از احتمال چیزی نمی‌تواند اثبات کند. آنچه مهم است دوستان و شیعیان محبین و زائران که به مشاهد مشرفه می‌آیند به عنوان تجدید خاطره و یادمان به نقاطی که ارتباطی با آن مزار مقدس دارند می‌روند و عرض ادب می‌نمایند و آن خاطره به مناسبت آن محلّ در نظرشان تجدید می‌شود ظاهراً هیچ مانعی به نظر نمی‌رسد.

حالا با توجه به آنچه گفتیم این جا معروف به تلّ زینبیه است.

### معنای تلّ و آنچه روی داده

تلّ که جمع آن تلال و تلول است به معنا تپّه و پشته و توده بزرگ خاک است (1)، ظاهراً محلّی بوده که نسبت به زمین های مجاورش که از طرفی میدان و از طرفی خیمه گاه قرار داشته بلندتر بوده است و به این

ص: 170

جهت که در لحظاتی بسیار سخت و دشوار دختر کبرای امیر مؤمنان، حضرت زینب علیها السلام بر آن قرار گرفته و شاهد ماجرای بوده که نه زبان یارای گفتن و نه خامه قدرت نوشتن را دارد، به این اعتبار به تلّ زینبیه مشهور شده است. حالا واقعا همین جا بوده یا جای دگر؟ نمی دانیم. از جهت تقریبی با موقعیت صحن شریف و حرم مطهر و مخیم بعید به نظر نمی رسد ولی همان طور که گفتیم آنچه مهم است یاد کرد آن واقعه است و تذکر و تذکار آن حادثه و عرض سلام و ادب داشتن به آن بانوی معظّمه ای که چه بسا در این جا فغانش بلند گردیده و گریه و شیونش حتی دشمن را به گریه واداشته. ایشان آهسته صحبت می کردند، من هم آهسته گریه می کردم. کم کم عقده راه گلو را گرفت و آه سینه با اشک دیده قرین گردید.

خودم دیدم ز بالای بلندی که محبوب خدا را سر بردند

فرس راندند بر آن جسم رنجور تن پاکش به خاک و خون کشیدند

در ادامه فرمودند: تصویر آنچه در آن ساعت بر آن خداوندگار صبر در این مکان گذشته است، خارج از تصوّر است و شاید در همین محدوده ها بوده در حالی که دامن جامه به پای آن عقیده می پیچیده و گاهی بر روی زمین می افتاده و بر می خاسته<sup>(1)</sup> این جملات را می گفته:

وا محمّده، وا اّبته، وا علیّاه، وا جعفره، وا حمزته، هذا حسین بالعرء صریع بکربلا.

در مقام استغاثه، جدّ و پدر و عمو را صدا می زده و چنین ناله داشته:

ص: 171



لَيْتَ السَّمَاءُ أَطْبَقَتْ عَلَى الْأَرْضِ وَلَيْتَ الْجِبَالُ تَدْكُكَتْ عَلَى السَّهْلِ، أَي كَاشَ آسْمَانِ بِرِزْمِينِ افْتَدَ وَ أَي كَاشَ كُوهِ هَا بِرِ دِشْتِ نَشِينِدْ وَ  
ویران گردد

و آمده تا نزدیک برادر رسیده درحالی که عمر سعد و جمعی اطراف برادر را گرفته بودند صدای بی بی بلند شده: ای عمر، ایقتل أبو عبد الله  
و أنت تنظر إليه که ابن سعد از آن بانورو برگردانده و اشک بر لحيه اش جاری شده و دیگر بار ناله اش به جمله: وَيَحْكُمُ أَمَّا فَيْكُمْ مُسْلِمٌ  
بلند شده و کسی پاسخ او را نداده. (1)

هرچه هست از جهت مصیبت محدوده بسیار جان سوز و دل خراشی است و من به خودم اجازه نمی دهم حتی در این جا هم آنچه در  
مقاتل آمده بیاورم. لحظاتی به آه و ناله گذشت و پیوسته این جمله را می گفتیم و می شنیدیم:

امان از دل زینب، چه خون شد دل زینب. آری، امان از دل زینب.

سخنی می گوئیم و حرفی می شنویم، به راستی اگر نه این بود که صاحب مقام ولایت کلیه الهیه، حضرت سید الشهداء علیه السلام در  
آخرین وداع، خواهر را امر به صبر نموده و دست خدایی اش را بر قلب خواهر نهاده و با او از وعده های حق تعالی سخن گفته است تحمل  
چنین مصائبی غیر ممکن می نماید.

وقتی با همه وداع کرد و همه را میان خیمه ها فرستاد خواهر را صدا زد. زینب علیها السلام را خواند.

ثمّ دعا باخته زینب و صبرها و امرّ یده علی صدرها و سکنها من

ص: 172

الجزع و ذکر لها ما أعدّ الله من الثواب للصّابرين...

سپس خواهرش زینب را خواند و امر به صبر نمود و دستش را بر سینه او کشید و از جزع و بی تابی او را آرامش بخشید و آنچه حق تعالی برای ارباب صبر فراهم آورده برای خواهر بازگو نمود. (1)

### عرض سلام به محضر زینب کبری علیها السلام

این جا باید به آن اسطوره صبر و اسوه بردباری عرض سلام نمود:

السلام ای زینب ای معنای عشق السلام ای رتبه والای عشق

السلام ای اسوه صبر و ثبات السلام ای روشنی بخش حیات

السلام ای قره عین الرسول السلام ای مهجه قلب البتول

السلام ای عزم و رأی استوار السلام ای مرتضی را یادگار

السلام ای صولت دشمن شکن ای قیامت پیرو صلح حسن

السلام ای رهرو راه حسین السلام ای جان آگاه حسین

السلام ای زینب ای جان صبور السلام ای در همه غم ها شکور

ای بلند آوازه عزّت مدار ای مهین بانوی ملک افتخار

ای روان در کوی نامت شطّ اشک وی به یاد تو موشح خط اشک

هرکجا نام تو آید بر زبان اشک می جوشد به استقبال آن

کیست زینب؟ جان محزون حسین خواهر هم عهد و هم خون حسین

باغ دین سرسبز نام زینب است تاک عرفان مست جام زینب است

ص: 173

عقل حیران است آیا این زن است یا تجلی گاه طور ایمن است

حدّ زینب برتر از تعریف ها است حدّ این تعریف در حدّ خداست

هیچ کس را نیست در حدّ توان تا کند احوال زینب را بیان

صحنه های جان گداز کربلا هریکی می سوخت زینب را جدا

زینبا ترک برادر مشکل است رفتن او رفتن جان و دل است

هرچه در هر جا و هر حالی که بود وای زینب وای زینب می نمود(1)

### وحوش صحرا هم به کربلا می آیند

پس از اتمام عرض ادب و ارادت، عرض کردم: به مناسبت حدیث حضور فرشتگان و جنیان و آدمیان و وحوش صحرا در کنار قبر ابی عبد الله علیه السلام مطالبی فرمودید که یک قسمتش ناگفته ماند و آن حضور وحوش صحرا است در کنار قبر امام حسین علیه السلام. با توضیحاتی که دادید نسبت به حضور فرشتگان و جنیان مطلب روشن شد ولی وحوش صحرا دیگر در این میان چه نقشی دارند؟ فرشتگان و آدمیان و جنیان عقل و شعور دارند، درک و تکلیف دارند، معرفت و شناخت دارند، حضور پیدا می کنند، نماز می خوانند، زیارت می کنند، عرض ادب دارند، همه این مطالب نسبت به این سه دسته از موجودات درست و مورد قبول ائمه حیوانات چگونه آن هم وحوش صحرا؟

فرمودند: در این زمینه همه آنچه را که در گفتمان دیروز گفتیم به یاد

ص: 174

---

1- شب شعر عاشورا - یادواره سومین و چهارمین - 133/116 سروده صاعد، گزیده از یک مثنوی بلند و نغز حدود سیصد بیت.

داشته باشید؛ آیا حضور حیوانی و آمدن وحشی به زیارت قبری محال عقلی است یا مستلزم محال؟ اگر چنین است که حرفی برای گفتن نداریم و اگر چنین نیست - که ظاهراً هم چنین نیست - این امر ممکن است ولی عجیب به نظر می آید. ممکن است بگویید: ندیده ایم، نشنیده ایم یا بسیار کم اتفاق افتاده پس اصل مطلب در گردونه استحال و چرخه غیر ممکن قرار ندارد. ممکن است، اما عجیب است. حالا اگر از این امر ممکن عجیب شخص صادق و راستگویی خبر داد و ما پذیرفتیم عقلاً ما را مذمت می کنند یا اگر قبول نکردیم و در مقام رد و ایراد برآمدیم مورد ملامت ارباب خرد و صاحبان عقل قرار می گیریم؟ ظاهراً گزینه دوم باشد.

حالا برای این که رفع تعجب شود و توجه کنیم بسیاری از حقایقی که در احادیث و روایات آمده در قرآن شریف که جای هیچ تردیدی در آن نیست اصل و ریشه ای دارد نسبت به همین امر توضیحی می دهم.

## قرآن و درک و شعور حیوانات

قرآن شریف در سوره مبارکه نمل ماجرای سلیمان پیامبر و هدهد پرنده را به تفصیل آورده است. جناب سلیمان در مقام پی جویی برآمد، هدهد را ندید. تهدید به شکنجه کرد مگر برهانی برای غیبتش بیاورد.

دیری نپایید، هدهد آمد و این چنین در برابر حشمت الله سلیمان نبی فریاد سخن در داد و گفت:

أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ . من هدهد احاطه پیدا کردم به آنچه شما، شمای حشمت الله سلیمان نبی احاطه به آن نیافته ای و از مملکت سبأ خبری یقینی برای شما آورده ام - آن خبر یقینی و

پیام واقعی چیست؟

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ .

همانا من یافتم زنی پادشاه آنان و مالک امورشان بود که از هرچیزی بهره ای به او داده شده بود و برای او تختی بس عظیم و بزرگ بود.

هدهد گفتارش را ادامه می دهد:

وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ . یافتم او را و قوم او را که به جای خدا برای خورشید سجده می کردند و شیطان کارهای آنان را در نظرشان زینت داده بود پس آنان را از راه حق بازداشته و رهنمون نشدند.

باز هم هدهد سخن می گوید:

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ . چرا سجده نمی کنند برای آن خدایی که بیرون می آورد پوشیده و پنهان ها را در آسمان ها و زمین و می داند آنچه را که پنهان می کنید و آنچه را آشکار می سازید.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (1).

خدائی که جز او خدائی نیست او پروردگار عرش عظیم - و تخت سلطنت و اقتدار بزرگ - است.

قدری در این آیات دقت کنیم، پرنده ای از پرندگان از تیره هدهدان و

ص: 176

شانه سران است که در دستگاه سلطنت جناب سلیمان حضور دارد، غیبت می کند و حشمت اللّٰه در مقام پی جویی از او برمی آید که خود این تقدّر و پی جویی جهتی دارد که در تفاسیر آمده است:

در روایات آمده که سبب غضب سلیمان بر هدهد این بود که هدهد به قوّت بصارت آب را در زیر سنگ و در زیر زمین می دید و دلیل سلیمان و جنود او بر آب می شد. (1)

وقتی که می آید از رفتنش به مملکت سبأ خبر می دهد و می گوید مالک امور و پادشاه آنان زنی بود. معلوم می شود این پرنده معنای حکومت و سلطنت را در میان آدمیان می فهمد و میان مرد و زن در جهان انسان فرق می گذارد و آنان را به خصوص می شناسد و سپس از سجده آنان در برابر خورشید خبر می دهد. معلوم می شود این حیوان مفهوم سجود را در عالم انسانی می داند و کرنش در برابر خورشید را متوجه می شود و این عمل آنان را تزیین و تسویل شیطانی می شمرد و آنان را گمراه معرفی می نماید. معلوم می شود از وجود شیطان و اغواء و گمراهی او آگاه است و از هدایت و رهنمونی هم باخبر. آن گاه در مقام توییح و ملامت آنان برمی آید که چرا در برابر خدا سجده نمی کنند و خدا را با صفاتی می ستایند.

می بینیم قرآن شریف آگاهی پرنده ای را نسبت به این حقایق بازگو می کند و از آگاهی و اطلاع او نسبت به این گونه امور صریحاً خبر می دهد.

ص: 177

بلکه بالاتر می بینیم از آگاهی نمل و مورچه ای نسبت به بسیاری از حقایق در همین سوره سخن به میان می آورد:

قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (1)

آن گاه که عبور سلیمان پیامبر و لشکریانش بر دیار مورچگان و وادی نمل ها افتاد، موری گفت: ای مورچگان به خانه هایتان بروید که سلیمان و لشکریانش شما را از بین نبرند در حالی که توجه ندارند.

مرحوم شریف لاهیجی در توضیح این آیه شریفه نکات سودمندی آورده است و گوید:

و چون از این گفتگو شعور و ادراک نمل ظاهر می شود لهذا جمع عاید به نمل را - ادخلوا را - جمع به واو که جمع ذوی العقول است آورد و به صحت پیوسته که مورچه از غایت شعور که حق تعالی به آن عطا کرده دانه ها را دو حصّه می کند که تا دیگر نروید و چون می داند که تخم گشنیز را دو پاره کردن مانع از روئیدن نمی شود بنابراین آن را چهار پاره می کند و برای قوت خود ذخیره می نماید...

در کتاب عیون أخبار الرضا آورده که: حضرت امام ثامن ضامن از پدر بزرگوار خود علیهما السلام روایت کرده که وقتی در این سفر سلیمان به هوا می رفت و ریح حامل او بود، آن ریح سخن نمله را به گوش حق

ص: 178

نیوش سلیمان رسانید، در آن جا توقّف کرده حکم به احضار نمله نمود و چون نمله را به حضور سلیمان آوردند به او گفت که تو ندانسته ای که من پیغمبر حق سبحانه و تعالی ام و ظلم از ما اصلاً واقع نمی شود؟

نمله گفت: آری، من علم بدین معنی دارم. سلیمان گفت: هرگاه تو عالم به این معنی بودی، پس چرا قوم خود را از ظلم من ترسانیدی و می گفتی *يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ* نمله گفت: سبب ترساندن من آن ها را خوف از ظلم تو نبود بلکه چون من کوبه ی عظمت و زینت سلیمان را دیدم ترسیدم که مبادا مورچگان آن طمطراق و حلی را به نظر آورده و مفتون گردند و از حق و یاد حق غافل و ذاهل مانند و کفران نعمت های مناسب حال ایشان نمایند و این باعث حطم و شکست ایشان در روزی ایشان گردد. (1)

بر این اساس و با توجه به این حقایقی که در قرآن شریف نسبت به درک و توجه حیوانات آمده تا آن جا که پرنده ای به چنین نکاتی آگاه باشد و موری این گونه رموزی را بشناسد؛ هیچ مانعی ندارد و حوش صحرا هم به حقایقی آگاه باشند؛ مبدء را بدانند، رسول را بشناسند، آگاه از اوصیای آنان باشند و از شهادت سبط رسول و قره عین البتول باخبر باشند و بدانند زیارت قبر شریف او منشأ چه آثاری خواهد بود که دیگر این رشته سر دراز دارد و به همین اشارت برای شما که بحمد الله پیچش مورا می بینید و اشارت های ابرورا می شناسید، بسنده می کنم.

ص: 179



و این نکته را هم ناگفته نگذاریم که با توجه به آن چه گفتیم مطلبی که کمال الدین دمیری (1) ملای شافعی در دو جای حیاة الحیوان آورده است کاملاً معقول و قابل پذیرش جلوه می کند، گوید:

فتح بن سخر ب که از زهاد بوده گفته است: من برای موران همه روزه نان خرد می کردم، روز عاشورا که می شد نمی خوردند (2) و قیس بن عباده گفته است: به من خبر رسیده که حیوانات وحشی عاشورا را روزه می گیرند - و از خوردن و آشامیدن امساک می کنند - (3)

آری، هیچ مشکلی و محذوری پیش نمی آید که مورچگان از واقعه کربلا باخبر باشند و در حد وجودی خودشان عرض ادب داشته باشند. حیوانات وحشی ماجرای شهادت شاه شهیدان را بدانند و از خوردن و خوراک در روز شهادت امساک نمایند و در حد وجودی خودشان به ساحت مقدسش عرض ارادت نمایند و به قول مرحوم محتشم

هرجا که بود آهویی از دشت پاکشید هرجا که بود طایری از آشیان فتاد (4)

### عزاداری حیوانات وحشی در شب عاشورا

بر این اساس آنچه مرحوم محدث قمی رضوان الله تعالی علیه از مرحوم

ص: 180

---

1- کمال الدین محمد بن موسی بن عیسی بن مصری شافعی فاضل خبیر صاحب کتاب «حیاة الحیوان» و شرح سنن ابن ماجه و منهاج نووی متوفای سال 808 در قاهره و دمیری منسوب به دمیره است بر وزن سفینه، آبادی بزرگی است در مصر نزدیک دمياط - الکنی و الالقاب 230/2.

2- حیاة الحیوان 342/2 - وحش - 319/2 - نمل.

3- حیاة الحیوان 342/2.

4- دیوان محتشم کاشانی / 283.

محدث نوری اعلیٰ اللہ مقامہ نقل نموده کاملاً قابل قبول است و هیچ جای استبعاد ندارد، هرچند خود آن مرحوم پس از نقل در مقام استبعاد بر آمده گوید:

شیخ مرحوم محدث نوری طاب ثراه به سند صحیح از عالم جلیل صاحب کرامات باهره و مقامات عالیہ، آخوند ملا زین العابدین سلماسی رحمہ اللہ علیہ نقل کرده کہ فرمودہ: چون از سفر زیارت حضرت رضا علیہ السّلام مراجعت کردیم، عبور ما بہ کوه الوند افتاد کہ قریب بہ ہمدان است. پس فرود آمدیم در آن جا و موسم فصل ربیع بود.

پس ہمراہان مشغول زدن خیمہ شدند و من نظر می کردم در دامنہ کوه، ناگہان چشمم بہ چیز سفیدی افتاد. چون تأمل کردم، پیر مرد محاسن سفیدی را دیدم کہ عمامہ سفیدی بر سر داشت، بر سکویی نشسته کہ قریب چہار زرع از زمین ارتفاع داشت و بر دور آن سنگ های بزرگی چیدہ بود کہ جز سر، جایی از او پیدا نبود. پس نزدیک او رفتم و سلام کردم و مہربانی نمودم.

پس بہ من انسی گرفت و از جای خود فرود آمد و از حال خود خبر داد کہ از طریقہ متشرّعہ بیرون نیست و از برای او اہل و اولاد بودہ، پس از تمشیت امور ایشان عزلت اختیار کردہ محض فراغت در عبادت و در نزد او بود رسالہ های عملیہ از علمای آن عصر و خبر داد کہ ہجده سال است در آن جاست و از جملہ عجایبی کہ دیدہ بود پس از استفسار از آن ها گفت:

اول آمدن من بہ این جا ماہ رجب بود، چون پنج ماہ و چیزی گذشت شبی مشغول نماز مغرب بودم ناگاہ صدای ولولہ عظیمی آمد و

صداهای عجیبی شنیدم، پس ترسیدم و نماز را تخفیف دادم و نظر کردم در این دشت، دیدم پر شده از حیوانات و رو به من می آیند و این حیوانات مختلفی متضاده چون شیر و آهو و گاو کوهی و گرگ و پلنگ باهم مختلطند و صیحه می زنند به صداهای مختلفه. پس اضطراب و خوفم زیاد شد و تعجب کردم از این اجتماع و این که صیحه می زنند به صداهای غریبی و جمع شدند دور من در این محل و بلند کرده بودند سرهای خود را به سوی من و فریاد می کردند بر روی من. پس به خود گفتم دور است سبب اجتماع این وحوش و درندگان که باهم دشمنند دریدن من باشد و حال آن که یکدیگر را نمی درند. نیست این، مگر به جهت امر بزرگی و حادثه عظیمی.

چون تأمل کردم به خاطر آمد که امشب شب عاشوراست و این فریاد و فغان و اجتماع و نوحه گری برای مصیبت ابا عبد الله علیه السلام است. چون مطمئن شدم عمامه را انداختم و بر سر خود زدم و خود را انداختم از این مکان و می گفتم: حسین، حسین، شهید حسین و امثال این کلمات پس برای من در وسط خود جایی خالی کردند و دور مرا مانند حلقه گرفتند. پس بعضی سر بر زمین می زدند و بعضی خود را به خاک می انداختند و به همین نحو بود تا فجر طالع شد پس آن ها که وحشی تر از همه بودند رفتند و به همین ترتیب می رفتند تا همه متفرق شدند و این عادت ایشان است از آن سال تا حال که هجده سال است حتی آنکه گاهی روز عاشورا بر من مشتبه می شد

پس ظاهر می شد از اجتماع آن ها در این جا. (1)

آری، هیچ استبعادی ندارد که وحوش صحرا شب عاشورا را بشناسند و در مقام اقامه عزا و انعقاد مجلس مصیبت و شرکت در محفل سوگواری و شنیدن مرثیه و گریه و شیون و ماتم و زاری نسبت به سید الشهداء علیه السلام برآیند و آنان هم گریه کن و سینه زن خزه مال (2) و عزادار امام حسین علیه السلام باشند.

از توضیحاتی که دادند کمال تشکر و سپاسگزاری را نمودم و آمادگی خود را برای استماع باقی مانده مطالب اظهار داشتم.

### زیارت امام حسین علیه السلام مقدم بر دیدار حجت عصر است

فرمودند: اصل صحبت در این بود که هر چه متعلق به امام حسین علیه السلام است چونان خود آن وجود مقدس از اسرار عالم خلقت و راز وجود است به شرحی که گفتیم و از جمله آن ها زیارت مرقد شریفش می باشد. به این حدیث توجه کن که چگونه زیارت قبر او را مقدم بر زیارت امام حی و حجت عصر شمرده است:

ابن ابی یعفور گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: شوق دیدار شما موجب شد که زحمت و مشقت بسیار بر خودم حمل نمایم و به حضورتان شرفیاب شوم. حضرت فرمود: شکوه و گلایه از پروردگارت

ص: 183

---

1- منتهی الآمال 456/1.

2- عزادارانی که روز عاشورا به عنوان اظهار غم و اندوه، تمام بدن خود را گل اندود می کنند که در لرستان معروف است.

نداشته باش، چرا نزد کسی که حقش بر تو اعظم و بزرگ تر از حق من بود نرفتی؟

گوید: این جمله دوم حضرت بیش از سخن اول ایشان که فرمودند «از پروردگارت شکوه نکن» بر من گران آمد، لذا عرض کردم: چه کسی حقش بر من از حق شما عظیم تر است؟

حضرت فرمود: **ألا أتيت الحسين عليه السلام فدعوت الله عنده و شكوت إليه حوائجك.** او حسین بن علی علیه السلام است چرا نزد او نرفتی؟ - به زیارت قبر امام حسین علیه السلام مشرف نشدی - و خدا را آن جا نخواندی و شکوه حوائج را - کنار قبر او - به خدا عرض نکردی؟ [\(1\)](#)

راستی با مقیاس ها و میزان هایی که ما در دست داریم این گونه احادیث را نمی توانیم بسنجیم و بفهمیم. کیست و چه می گوید؟ حجت خداست، امام صادق علیه السلام است، رئیس مذهب است، می گوید: حق حسین بن علی علیه السلام بر تو اعظم از حق من است. این حسین کیست و چه کرده که اعظم عالم وجود او را «اعظم حقاً» معرفی می کنند و بزرگترین و برترین می شناسانند، نمی فهمیم.

### **آثار دیگر زیارت سید الشهداء علیه السلام**

آری، این حسین است که حدیث از آثار زیارت قبر شریف او محو نام از دست نوشته اشقیاء و ثبت اسم در صحیفه سعیدان را معرفی می کند

ص: 184

که وقتی عبد الله بن میمون قدّاح که از بزرگان اصحاب حضرت صادق علیه السلام است از آن حضرت بازتاب زیارت حضرت حسین علیه السلام را جو یا شد آن گاه که با معرفت همراه و خالی از استکبار باشد، فرمود:

يكتب له ألف حجّه مقبوله و ألف عمره مبروره و إن كان شقيّاً كتب سعيدا و لم يزل يخوض في رحمه الله.

برای او پاداش هزار حج مقبول و بهره هزار عمره خوب رقم زند و اگر در جمع اشقیاء باشد او را در گروه ارباب سعادت جا دهند و پیوسته در رحمت حق غوطه ور باشد. (1)

این حسین است که روایت معتبر، زائر شائق او را از عباد الله المکرّمین معرفی می نماید آن گونه که حضرت صادق علیه السلام به جناب محمد بن مسلم فرمود:

من أتاه شوقا إليه كان من عباد الله المکرّمین و كان تحت لواء الحسين بن عليّ عليهما السلام حتّى يدخلهما الله الجنّة.

هرکس از سر شوق به زیارت آن حضرت برود از بندگان مورد اکرام حق تعالی است و در زیر لواء و تحت پوشش سید الشهداء علیه السلام است تا خداوند آنان را داخل بهشت گرداند. (2)

عباد الله المکرّمین کیانند؟ اضافه تشریفی عباد به الله بیانگر مقام تشریفی بسیار بلندی است تا چه رسد که این عباد الله توصیف به مکرّمین شوند که اگر مکرّمین باشد و از باب افعال باید به آنچه در آیات 26-27

ص: 185

---

1- کامل الزیارات، باب 57، حدیث 3.

2- - کامل الزیارات، باب 56، حدیث 4.

سوره انبیاء آمده توجه نمود و اگر مکرمین باشد باید به آنچه در توضیح این جمله در زیارت جامعه کبیره آورده ایم رجوع کرد. (1)

این حسین است که حدیث، گریه بر او را، نقل مصائب او را، زیارت او را مصداق نصرت و یاری او در دنیا شمرده است که حضرت باقر علیه السلام این آیه شریفه را تلاوت نمودند:

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (2)

همانا ما یاری می کنیم فرستادگانمان و اهل ایمان را در زندگی دنیا و روزی که به پا خیزند شاهدان.

سپس فرمودند: حسین بن علی علیه السلام از آنان است - از جمعی که مورد نصرت و یاری حق هستند در دو سرا - به خدا سوگند، همانا گریه شما بر او و حدیث و ذکر آنچه بر آن وجود مقدس وارد آمده و همچنین زیارت قبر او نصرت و یاری شما است نسبت به آن حضرت در دنیا. پس نوید باد شما را که در جوار رسول خدا صلی الله علیه و آله هستید. (3)

آری این حسین است که حضرت صادق علیه السلام به عاصم بن حمید حنّاط نسبت به زیارت او فرمود:

یا عاصم، من زار قبر الحسين عليه السلام و هو مغموم أذهب الله غمه و من زاره و هو فقير أذهب الله فقره و من كانت به عاهه فدعا الله

ص: 186

---

1- جامعه در حرم/ 293.

2- غافر/ 51.

3- نور العين في المشي الى زياره الحسين عليه السلام/ 147.

أَنْ يَذْهَبَهَا عَنْهُ أَسْتَجِيبَتْ دَعْوَتَهُ وَفَرَّجَ هَمَّهُ وَغَمَّهُ فَلَا تَدْعُ أَنْ يَأْتِيَهُ...

ای عاصم، هرکس قبر حسین علیه السلام را زیارت کند درحالی که غمین باشد خداوند غمش را از بین ببرد و هرکس به زیارت او رود درحالی که فقیر باشد حق تعالی فقرش را بزدايد و هرکس با هر عیب و علتی باشد خدا را - در کنار قبر او - بخواند که آن عیب را از او برطرف سازد خداوند دعایش را مستجاب گرداند و هم و غم او را زایل سازد زنهار ترک زیارت او منما... (1)

این حسین است که وقتی عبد الله بن سنان به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: پدر بزرگوارتان نسبت به مخارج حج می فرمود: هر دره‌می از آن هزار برابر عوض دارد، نسبت به مخارج سفر زیارت جدتان حسین علیه السلام چه می فرمایید؟

فقال يا بن سنان، يحسب له بالدرهم ألف و ألف حتى عدّ عشره و يرفع له من الدرجات مثلها و رضا الله خير له و دعاء محمد صلى الله عليه و آله و دعاء أمير المؤمنين عليه السلام و الأئمة عليهم السلام خير له.

حضرت فرمودند: ای پسر سنان، هر درهم برای او هزار و هزار و هزار تا ده هزار درهم حساب می شود و برای او به همین مقیاس درجات بالا می رود و رضایت خداوند خیری است که عاید او می شود

ص: 187

---

1- نور العين في المشي الى زياره الحسين عليه السلام / 150.



دعای پیامبر اکرم و دعای امیر مؤمنان و حضرات معصومین علیهم السّلام خیری است که به او می رسد. (1)

### زیارت امام حسین علیه السّلام موجب مغفرت است

آری، این حسین است که زیارتش موجبات مغفرت و آمرزش گناهان را فراهم می آورد که شاید احادیثمان در خصوص این جهت یکان هایی از دهگان باشد و چه بسا به حدّ تواتر برسد؛ از جمله جمله ای از حدیثی که به سند معتبر از آقا و مولایمان حضرت رضا علیه السّلام رسیده است که به پسر شیبیب، ریّان فرمود:

یا بن شیبیب، إن سرک أن تلقی الله عزّ و جلّ و لا ذنب علیک فزر الحسین علیه السّلام.

ای پسر شیبیب، اگر مسرور می شوی که به لقای خدای عزّ و جلّ و برسی درحالی که هیچ گناهی بر تو نیست پس حسین علیه السّلام را زیارت نما (2).

و از جمله حدیثی که ابن قولویه از سلیمان بن خالد نقل نموده که گفت:

شنیدم حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: در شگفتم از جمعی که خود را شیعه ما می پندارند و گفته می شود عمرشان می گذرد و به زیارت قبر امام حسین علیه السّلام نمی روند از روی جفا و سستی و عجز و کسالت. به خدا سوگند، هرآینه اگر بدانند چه فضیلتی در زیارت اوست سستی و

ص: 188

---

1- کامل الزیارات، باب 46، حدیث 4.

2- عیون أخبار الرضا علیه السّلام 300/1، باب 28، حدیث 58.

- سلیمان بن خالد - گوید: به حضرت عرض کردم: فدای شما شوم، مگر در زیارت امام حسین علیه السلام چه فضیلتی است؟

فرمود: فضل و خیر بسیار، هرآینه نخستین بهره ای که نصیب زائر می شود مغفرت گناهان گذشته و معاصی پیشین اوست و به او گفته می شود: استأنف العمل، کارت از سر بگیر. زندگی نو و حیات جدیدی آغاز کن که گذشته ات بخشیده شد. (1)

سومین حدیث را هم در این راستا بیاوریم که ارتباطی با ما خراسانیان دارد.

عبد الله بن مسکان - که از بزرگان اصحاب حضرت صادق و امام کاظم علیهما السلام است و از بیم این که شاید نتواند حق اجلال حضرت صادق علیه السلام را آن گونه که شاید پاس بدارد به محضر حضرت - تنها و بدون واسطه - شرفیاب نمی شد و نوعاً از اصحاب حضرت نقل حدیث می نمود (2) - گوید: شاهد بودم که جمعی از اهل خراسان خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدند و از حضرتش جویای فضیلت زیارت قبر امام حسین علیه السلام شدند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پدرم از جدم برای من نقل حدیث می نمود که فرمود:

من زاره یرید به وجه الله أخرج الله من ذنوبه کمولود ولدته أمه و شیعتته الملائکه فی مسیره فرفرفت علی رأسه قد صفوا بأجنحتهم علیه حتی یرجع إلى أهله و سنتت الملائکه المغفره له

ص: 189

---

1- کامل الزیارات، باب 97، حدیث 8.

2- رجال العلامة حلی - الخلاصه - / 106.

من ربّه و غشيتّه الرّحمه من أعنان السّماء و نادته الملائكه طبت و طاب من زرت و حفظ في أهله.

هرکس برای خدا امام حسین علیه السلام را زیارت نماید، خدا او را از گناهانش بیرون برد همانند مولودی که از مادر متولد شده است و فرشتگان پیوسته در مسیر او را تشییع نمایند و بدرقه کنند و بر سرش سایه افکنند و پیوسته با بال های گسترده و صف زده او را همراهی نمایند تا به اهلش برگردد و ملائکه از پروردگار مسئلت مغفرت و آمرزش برای او نمایند و رحمت خدائی تا دل آسمان او را زیر پوشش گیرد و فرشتگان او را ندا دهند: پاکي و پاکيزه ای و طيب و طاهره و پاک و پاکيزه بوده آن کسی که به زیارتش نایل آمدی و در جمع اهلش محفوظ ماند. (1)

### توضیحی در این احادیث

گفتم: بحمد الله هر روز با حرف تازه ای و سخن نویی رویه رو می شوم و این بیت تداعی می نماید:

هر دم از این باغ بری می رسد تازه تر از تازه تری می رسد

همه آنچه گفتید عجیب بود و جز با همان مقیاس سرّی و رمز و رازی قابل سنجش نبود ولی گویا این احادیث از همه عجیب تر است و عنوان سرّ و رازی اش از همه بیشتر. من خودم را در نظر می گیرم، چون از خودم خبر دارم همین منی که چندین سال مرتکب گناه و معصیت شده ام آن هم

ص: 190

گناهان زیاد و معاصی بسیار و همچنین ذنوب کبیره و گناهان بزرگ، با همین سفر زیارتی که آمدم همه آن‌ها بخشیده می‌شود و من آمرزیده شدم مانند روزی که از مادر به دنیا آمدم؛ پاک و پاکیزه، یعنی عقابی، عذابی، تنبیهی، شدتی، هیچ‌هیچ نسبت به گناهان گذشته آن هم آن گناهان بزرگ و معاصی کبیره ندارم. خاطر جمع باشد و خیالم تخت؟!

مضاف بر این که آگاه و بیگانه نسبت به بعضی از عبادات در سایه جهل و جوانی بی تفاوت بوده‌ام و کم‌اهمیت. گاهی نمازی نخوانده‌ام، روزه‌ای نگرفته‌ام، چون فکر می‌کردم مهم نیست و یا اهمیتم در گرو عدم اهمیت به آن‌ها است که متأسفانه بسیاری این چنین می‌پندارند بلکه حتی گاه و بیگاه نسبت به حقوق دگران سهل‌انگاری و یا اجحاف و تعدی داشته‌ام و حقی را از کسی ناحق کرده‌ام. حالا که آمدم کربلا همه صاف شد، پاک شدم از هر جهت؟! چه سفر پرسودی، مسافرت کم‌خرج و خیلی پردرآمد! من که راستی عقلم قد نمی‌دهد و نمی‌فهمم.

مضاف بر این که حالا در سایه آنچه از امثال جناب عالی شنیده‌ام و در مقام تأمل و فکر برآمده‌ام می‌فهمم که از کنار حقوق خالق و خلق به این سادگی نمی‌شود گذشت به خصوص حقوق مردم لذاست که این روایات آخری بسیار فکر مرا مشغول داشته هرچند خیلی خوب است و امیدبخش ولی به قول خود شما - فی النفس منها شیء -

گفتند: سؤال بسیار به جا و پرسش بسیار مناسبی نمودید و فکر می‌کنم این سؤال شما جنبه شخصی ندارد و بسیاری در کنار این احادیث چنین پرسشی دارند و اگر با توضیحاتی که می‌دهیم برای شما روشن شد مسلماً در مقام روشن شدن دگران هم برمی‌آید و برای جمعی مفید و

این سؤالی را که طرح کردید موارد مشابه هم زیاد دارد و به خصوص نسبت به سایر آنچه هم که متعلق به امام حسین علیه السلام است با چنین تعبیراتی در احادیث رویه رو می شویم، از جمله نسبت به گریه بر ابی عبد الله علیه السلام که اتفاقاً در همین حدیثی که یک جمله اش را در ارتباط با زیارت از حضرت رضا علیه السلام نقل نمودیم و گفتیم سندش هم معتبر است جمله قبل از آن در زمینه گریه بر امام حسین علیه السلام است که چنین تعبیری نسبت به آن دیده می شود:

يابن شبيب، إن بكيت على الحسين حتى تصير دموعك على خديك غفر الله لك كل ذنب أذنبته صغيرا كان أو كبيرا، قليلا كان أو كثيرا.

ای پسر شیبیب، اگر بر امام حسین علیه السلام گریه کردی تا آن جا که اشکت بر دو گونه ات جاری شد، خداوند همه گناهانی را که مرتکب شده ای می بخشاید، کوچک باشد یا بزرگ، کم باشد یا بسیار. (1)

می بینیم در این جمله تصریح شده به قسمتی از آنچه مورد شگفت و تعجب شما بود و موجب سؤال و پرسش شده بود و آن عمومیت مغفرت و شمول آمرزش نسبت به همه معاصی حتی گناهان کبیره و معاصی بسیار است.

لذا چون مطلبی است که در بسیاری از موارد مورد سؤال قرار می گیرد

ص: 192

مسئلاً پاسخ آن هم در موارد بسیاری می تواند کارگشا باشد لذا دوست دارم در عین این که به همه مطالب توجه کاملی دارید نسبت به خصوص این بحث توجه کامل تر و عنایت بیشتری داشته باشید که مطلب جنبه کلیدی و نقش مفتاحی برای باز شدن بسیاری از مشکلات و حل کثیری از مبهمات دارد و از خود صاحب این قبه سامیه که نزد حق تعالی این چنین جلال و عظمتی دارد استمداد می کنم که بتوانم مطلب را آن گونه که باید و شاید توضیح بدهم.

ظاهراً در این گونه احادیث و روایات دو جهت مایه شگفت و تعجب شده و موجبات سؤال و پرسش را فراهم آورده بلکه چه بسا بعضی را به مرز شک و تردید بلکه رد و انکار کشانده و آن دو جهت:

یکی این است که کار ظاهراً کوچک است و عمل به ظاهر کم و اندک اما اجر و مزد و پاداش و ثواب بسیار است و بسیار و هیچ تناسبی میان عمل و پاداش و کار و جزا نیست. یک قطره اشک مگر چقدر ارزش دارد؟ یک سفر زیارت مگر چقدر قیمت دارد که نتیجه آن، این همه اجر و ثواب و پیامد و پاداش باشد مضاف بر همه مغفرت و آمرزش تمام گناهان. هرچه چرتکه (1) می اندازیم درست در نمی آید.

مطلب دوم نسبت به عمومیت خصوص این اجر و نتیجه است که مغفرت و آمرزش گناهان باشد. چگونه قطره اشک یا زیارت، همه گناهان را از بین می برد در حالی که بعضی از گناهان مربوط به حقوق خلق و حق الناس است.

ص: 193

---

1- چرتکه - چتکه: چهار چوبه ای که دارای چند رشته مهره های چوبین به سیم کشیده است و بدان اعداد را محاسبه و جمع و تفریق کنند - فرهنگ فارسی معین.

حالا که محور سؤال و محدوده پرسش معلوم شد خوب توجه کنید و همانچه قبلا هم گفته ایم به یاد داشته باشید؛ آیا تحقق چنین امری محال است یا مستلزم محال؟

گفتم: محال که نیست ولی شاید قسمت آخر آن مستلزم محال باشد که موجبات ظلم به کسی فراهم آید و حق کسی از بین برود.

گفتند: حالا اگر این استلزام فراهم نیامد باز هم مشکلی هست؟

گفتم: نه. گفتند: بسیار خوب. اما نسبت به جهت اول که عدم تناسب عمل با جزا و پاداش است، باید توجه داشت که این امور مربوط به فضل پروردگار و لطف و عنایت اوست و در گردونه تقصّل و محدوده لطف و عنایت و صلّه و جایزه و عطا و بخشش هیچ گاه نظری به تناسب میان عمل و عطا نمی نمایند و در این گردونه چه بسا عدم تناسب خود، تناسب باشد و نبود مقیاس، خود قیاس باشد.

کارگری است، کارمندی است، خدمتگزاری است حقوق ثابت و معینی نسبت به کاری که عهده دار است به او می دهند ولی گاهی همین شخص کاری انجام می دهد، خدمتی می آورد که در نظر کارفرما مطلوب می افتد چه بسا چندین برابر حقوق او به عنوان صلّه و جایزه و عطا و بخشش به او می دهد و همه هم در مقام تحسین او برمی آیند به خصوص اگر آن کار به ظاهر کوچک ارتباطی با معنایی بزرگ و مفهومی سترگ و کمالی کلان داشته باشد که دیگر تفصّلات و مرحمت ها آن چنان کلان می گردد که چه بسا کله بعضی از کلان ها هم نتواند آن را در خود جا دهد.

گاهی شاعری با تغییر دادن یک حرف در یک مصرع شعر آن چنان مورد مراحم ملوکانه قرار می‌گیرد که همه را به شگفتی و تعجب وا می‌دارد و پاسخ هم اراده ملوکانه است در مقابل این خدمت، و مرحمت سلطان است به رعیت.

اگر مالک علی الاطلاق و ملک واقعی در مقام تفضّل برآید و به گریه کننده و زائر امام حسین علیه السلام مرحمت و لطف نماید و به آن تفضّل در مقابل زیارت و یا گریه او عطای ملوکانه ای داشته باشد کسی را حق اعتراض است؟

مضاف بر این که آنچه گفتیم یک روی سگّه بود و آن ارتباط ظاهری این عمل با من که کوچک هستم و کار هم از جهت ربطش با من کوچک، کوچک می‌نماید و با من حقیر، حقیر جلوه می‌کند و وقتی آن تفضّل را فراروی این عمل کوچک منسوب به من کوچک قرار می‌دهند بس بزرگ جلوه می‌کند و غیر متناسب می‌نماید.

### آن روی دیگر سگّه

اما اگر آن روی سگّه را نگاه کردیم که دیگر آن روی سگّه جنبه یلی الحقی دارد، از آن بعد و از آن سو اگر به این عمل به ظاهر صغیر و حقیر نگریم همین عمل بسیار بزرگ جلوه می‌کند آن قدر بزرگ که باز کسی نمی‌تواند به بزرگی و عظمت آن پی ببرد و چه بسا همه آنچه در مقابل این عمل با توجه به آن بعد و وجهه اش قرار گرفته و بگیرد کوچک و کم می‌نماید و آن ربط این عمل و پیوند این کار با امام حسین علیه السلام است.



ما سفر بسیار رفته و می رویم اما نسبت به هیچ کدام از آن سفرها این چنین وعده هایی داده نشده است. آخر این سفر سفر زیارت امام حسین علیه السلام است؛ همان حسینی که هر چه داشته به خدا داده، خدا هم هر چه به زائر این حسین علیه السلام بدهد کاری مهم انجام نشده است. آخر این اجرها، این پاداش ها، این ثواب ها، این مزدها، این تفصّلات، این مراحم و عنایات، هیچ کدامش ارتباطی با من به عنوان «من» ندارد، چون من صفری صفرالید بیش نیستم و همان صفرم که هیچ ارزش ندارم اما همین من صفر بی ارزش چون در کنار عدد صحیح حسین علیه السلام قرار گرفتم با ارزش می شوم، قیمت پیدا می کنم، سفرم پربها می شود، آب دیده ام ارزش پیدا می کند، غبار قدمم، عرق چهره ام، آه سینه ام، همه و همه گران قدر می گردد؛ چون دیگر این سفر سفر من نیست، این آب دیده من نیست، این آه آه سینه من نیست، چون خیلی سفر رفتم خیلی گریه کردم خیلی آه کشیدم هیچ کدامش ارزشی نداشت بلکه چه بسا بعضی از آن ها چوب و کتک هم داشت. پس

این همه آوازه ها از شه بود گرچه از حلقوم عبد الله بود

این جا من و مائی نیست، آنچه خدا به زائر امام حسین علیه السلام می دهد به خاطر امام حسین علیه السلام می دهد. خاطر امام حسین علیه السلام نزد خدا چقدر قیمت دارد؟ چه می فهمیم. با این مقیاس و حساب و با این چرتکه و میزان همه آنچه در روایات آمده قابل قبول است. خداوند تمام گناهان گریه کن های امام حسین علیه السلام را ببخشد، حق تعالی تمامی معاصی زائران ابی عبد الله علیه السلام را نادیده بگیرد، صغارش را قلم بزند، کبارش را محو کند،

کمش را بزدايد، زيادش را از بين ببرد، اصلاً نامه عمل زائر کربلا را سفيد و صاف به دست او بدهد، هيچ اثری از هيچ عمل ناروائی در آن ديده نشود حتی آنان که نامه هايشان مالا مال از فضيحت و رسوائی بود و مملوّ از تاريکی و سياهی و نقطه سفیدی جز نقطه پرگار محبت در آن يافت نمی شد، همه آن نامه های سياه را سفيد کند هيچ کاری انجام نشده که شگفتی آورد، تعجب بگذارد، شک و ترديد فراهم کند، منشأ ردّ و انکار گردد. آخر من که هستم؟ من چه کاره ام؟ من کيستم؟ من چيستم؟ من نيستم. آری، از خجلت و شرم نيستم نيستم.

### هرچه هست حسين است عليه السلام

هرچه هست حسين است، حسين. خدا می خواهد خون حسين اش را پاس بدارد، ديگر در اين جا جای حرف و سخن نيست. وجودی که طفيل حسين عليه السلام است، بهشتی که مخلوق نور حسين عليه السلام است اگر خدا تمامی آن ها را به خاطر حسينش به زائر حسينش ببخشد کاری کرده است؟ که چه زيبا بعضی از بزرگان تقريّب نموده اند گفته اند:

إنّ الحسين عليه السلام جاد بما عنده في سبيل ربّه و هو عبد لله فالله أولى منه و من غيره بالوجود فجاد عليّ محبّي الحسين الباكين عليه بجنّته. (1)

همانا حسين عليه السلام در راه خدا و برای تحصيل رضای پروردگار از همه آنچه داشت دست شست و همه را به خدا بخشيد در حالی که او بنده

ص: 197

خدا بود و خداوند سزاوارتر از او و از غیر اوست به جود و بخشش و لطف و نوازش لذا در مقام لطف و محبت و جود و عنایت به دوستان حسین علیه السلام و گریه کنندگان بر مصائب او - و زائران قبر شریف او - برآمد و بهشت را به آنان ارزانی داشت.

### بیان امام زمان علیه السلام در این زمینه

خوب است در این زمینه به آنچه از ناحیه سامیه امام عصر علیه السلام رسیده توجه داشته باشیم تا هیچ ابهام و ایهامی باقی نماند.

مرحوم سید بحر العلوم - رضوان الله تعالی علیه - در یکی از سفرها که به سامره می رفت، در بین راه در این مسئله که گریه بر امام حسین علیه السلام گناهان را می آمرزد تفکر می کرد. دید عربی بر حصانی سوار است، مقابله رسید. سلام کرد. پرسید:

جناب سید شما را متفکر می بینم، چه خیال می کنید؟ اگر مسئله علمی است صحبت بدارید شاید من هم بی ربط نباشم.

جناب بحر العلوم فرمود: در این خصوص متفکرم که چگونه می شود حق تعالی این همه ثواب به زائرین و بکائین حضرت سید الشهداء علیه السلام می دهد که در هر قدم که زائر برمی دارد ثواب یک حج و یک عمره در نامه عملش نوشته می شود و برای یک قطره اشک تمام گناهان صغیره و کبیره اش آمرزیده می شود؟

آن سوار عرب فرمود: تعجب مکن، من برای شما مثلی می آورم تا مشکل حل گردد.

وقتی سلطانی در شکارگاه وارد خیمه ای شد در صحرا و بادیه چه غلامان از سلطان دورافتاده بودند. پس در آن سیاه چادر پیرزالی دید با پسری و در گوشه خیمه عنیزه ای داشتند یعنی بزی که از آن شیر دوشیده گذران می کردند. بز را برای سلطان کشتند و طعام حاضر کردند و غیر از آن بر چیز دیگری قدرت نداشتند و نه سلطان را می شناختند و محض اکرام ضیف این عمل را کردند. شب را سلطان آن جا ماند.

روز بعد در سلام عام کیفیت خود را سلطان نقل نمود که من در شکارگاه از غلامان دور افتادم تشنه و گرسنه در بادیه خون خواره تا آن که به خیمه این پیرزال رفتم در شدت گرمی هوا و مرا نمی شناختند و ما یملک این عجوزه و پسرش بزی بود که از شیر آن گذران می کردند. بز را کشته برای من کباب نموده حاضر ساختند و مرا هم نمی شناختند چه کس ام. الحال در عوض به این ها چه بدهم و چه کنم که تلافی محبت این زن و پسرش بشود؟

یکی گفت: صد گوسفندش بدهید. دیگری از وزراء گفت: صد گوسفند و صد اشرفی بدهید. دیگری گفت: فلان مزرعه را به ایشان بدهید.

سلطان فرمود: هرچه بدهم کم است چه اگر سلطنت و تاج و تختم را بدهم آن وقت مکافات به مثل کرده ام، چه آن ها هرچه را که داشتند به من دادند، من هم باید هرچه را که دارم به ایشان بدهم تا مکافات شود. الحال جناب بحر العلوم حضرت سید الشهداء علیه السلام هرچه داشت از مال و منال و اهل و عیال و پسر و برادر و دختر و خواهر و سر و پیکر همه را در راه خدا داد، پس اگر خداوند به زائرین و باکین بر آن

جناب آن همه اجر و ثواب بدهد نباید تعجب نمود. این را فرمود و از نظر سید غائب شد. (1)

آنچه گفتیم هر چند دو روی سکه بود ولی مکرر گفته ایم آنچه متعلق به امام حسین علیه السلام است با همه چیز فرق دارد؛ چون خودش هم با همه کس فرق دارد و آن همگان دیگر و او دیگر است لذا سکه او هم با همه سکه ها متفاوت است و رویه ها و گونه ها دارد.

### گناه مقتضی است نه علت تامه

آری اگر باز از روی دیگری به این سکه بنگریم چنین می بینیم و چنین می گوئیم. مخالفت با فرمان حق و تخلف از دستورات پروردگار به عبارت دیگر گناه و معصیت نسبت به عذاب و عقاب علت تامه نیست بلکه بیش از مقتضی چیزی افاده نمی کند. گناه مقتضی عقاب است، نافرمانی اقتضاء عذاب دارد و می دانیم که ترتب مقتضا بر مقتضی منوط به اجتماع شرائط و رفع موانع است. اگر بخواهد آتش چوبی را بسوزاند مجاورت شرط است و رطوبت مانع، باید شرط محقق شود و مانع بر طرف گردد تا آتش چوب را بسوزاند. هر چه چوب در آتش بگذاریم ولی آب بریزیم آتش چوب را نمی سوزاند؛ چون آتش بیش از مقتضی برای سوزاندن نیست، آب و رطوبت مانع است جلو مقتضی را می گیرد.

گناه مقتضی آتش است، نافرمانی مقتضی رفتن به جهنم است ولی تأثیر این مقتضی و تحقق آن مقتضا وقتی است که مانعی پیش نیاید، اگر

ص: 200

مانع آمد جلو مقتضی را می گیرد نمی گذارد گناه، گناهکار را به جهنم ببرد و معصیت، عاصی را دوزخی کند. مانع گاهی ندامت است - کفی بالندم توبه(1)، کافی است پشیمانی در مقام توبه و بازگشت - مانع گاهی توبه حقیقی و واقعی است، مانع گاهی عمل صالح است وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا(2)

مانع گاهی اعمال حسنه است إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ(3)

که در حدیثی امیدوارکننده ترین آیه قرآن این آیه معرفی شده و حسنات به نمازهای پنج گانه تفسیر شده است.(4) و مانع گاهی شفاعت شافعین است: فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا(5)

و شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است: إِذْخَرْتِ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي.(6)،

و شفاعت خاندان رسالت علیهم السلام که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنِّي أَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاشْفَعْ وَ يَشْفَعْ عَلَيَّ فَيَشْفَعُوا لَنَا(7).

همانا من در قیامت شفاعت می کنم و شفاعتم پذیرفته می شود. علی علیه السلام شفاعت می کند و شفاعتش قبول می افتد و اهل بیتم شفاعت می کنند و شفاعتشان قبول می شود.

ص: 201

1- بحار الأنوار 20/6.

2- الفرقان/ 71.

3- هود/ 114.

4- تفسیر العیاشی 162/2.

5- الاعراف/ 53.

6- مجمع البیان 104/1.

7- مجمع البیان 104/1.

آری، موانع برای تحقّق این مقتضایا و تأثیر این مقتضی بسیار است بسیار. چه مانعی دارد که آب دیده تعزیه دار امام حسین علیه السّلام و اشک چشم گریه کن ابی عبد الله هم جزء موانع قرار گیرد و جلو این مقتضی را بگیرد.

همان گونه که آب مانع سوزاندن آتش می شود چه مانعی دارد زیارت قبر امام حسین علیه السّلام مانع آتش رفتن زائر گردد و موجبات مغفرت و آمرزش او را فراهم آورد و همه گناهان او را بشوید و بزداید و او را پاک سازد. هیچ مانعی که ندارد بسیار هم به جا و درست است. با توجّه به مطلب قبلی که گفتیم خدا می خواهد قدر و منزلت حسینش را برملا سازد؛ اهل حشر بدانند، هستی به این راز هستی پی ببرد. من خدا آن قدر حسینم را دوست دارم که امروز یکی از دوستان و محبّین او یکی از گریه کن های او، یکی از زائرین قبر او را به آتش نمی برم و همه گناهان، همه آنان را می بخشایم و تمام نامه های عمل تمامی آنان را پاک و پاکیزه می دارم. آخر اینان دوستان و محبّین حسین من هستند. اینان تعزیه داران و زائران قبر حسین من هستند. آری،

یک قطره اشک در غم آن خسرو شهید شوید هزار نامه سیاه و کند سفید

با توجه به آنچه گفتیم فکر می کنم پاسخ سؤال اوّل کاملاً روشن شد و از این جهت که ظهر نزدیک و فیض نماز در حرم مطهر در اوّل وقت از دست نرود امروز به همین مقدار بسنده می کنیم. بقیّه صحبت را برای فردا می گذاریم، ان شاء الله.

و از این جهت که این مکان افتخار انتساب به عقیده هاشمیات عصمت صغری زینب کبری سلام الله علیها دارد این چند بیت را هم در فضایل آن بزرگ بانو بیاوریم و برویم.

گوهر رخشان ایمان زینب است اختر تابان عرفان زینب است

قطره ای کوثر ز آب رحمتش بردباری شرمگین از همّتش

کیست زینب محرم بزم حضور روی او تفسیری از الله نور

زینب آن پرورده دامن عشق نام او سرلوحه دیوان عشق

عقل گشته مات از ایثار او عشق سرگردان شده در کار او

زینب آن دردانه آل رسول دختر والای زهرای بتول

بود از آغاز همگام حسین نقش بر لوح دلش نام حسین

بسته پیمان با خدا روز الست تا به راهش بگذرد از هر چه هست

کیست زینب آن که در کرب و بلا شد خجل از صبر او کرب و بلا

در حریم قدس محرم زینب است معنی عشق مجسم زینب است

با اسیران صبحدم تا شام رفت گاه در کوفه گهی در شام رفت

داشت در راه سفر آن پاک جان از سر پاک شهیدان سایبان(1)

ص: 203







دادم دو دست تا که بگیرم ز عاصیان در روز حشر، با مدد کردگار، دست

خوشدل تهرانی

بی دست ماند و داد خدا، دست خود به او آنان که منکرند، بگورویه رو کنند

گر دست او نه دست خدایی است پس چرا از شاه تا گدا، همه رو سوی او کنند؟

درگاه او چو قبله ارباب حاجت است باب الحوائجش همه جا گفتگو کنند

جوهری

دوست دارم، دستم افتد تا مگر دستم بگیری لحظه ای پیشم نشینی تا سپندآسا بسوزم

حسان

ص: 206

صبح از حرم مطهر قمر بنی هاشم علیه السلام برمی گشتم که با حاج آقا تلافی حاصل شد. پس از سلام و احوال پرسی نزدیک مقام کف العباس علیه السلام رسیدیم، گفتم: با توجه به مطالبی که دیروز راجع به تلّ زینیه گفتید، دیگر نیازی به سؤال نسبت به این مقام نیست.

گفتند: بلی، این دو مقامی که مشاهده می کنید که یکی در قسمت جنوب و دیگری در قسمت شمال قرار گرفته یادمان آن حادثه ای است که در این محدوده واقع شده و یادآور از خودگذشتگی و فداکاری برادر ارجمند سید الشهداء علیه السلام آقا عباس بن امیر المؤمنین علیه السلام می باشد که به راستی واقعه ای است بسیار حایز اهمیت و باید از این مقامات تحصیل مقامات نمود و به این حقیقت متذکر شد که در این جا برای دست برداشتن از ایمان و اعتقاد دست ها از دست داده اند و اگر گوش دلی باز باشد در این محدوده هنوز پس از گذشت حدود یکهزار و سیصد و شصت و هفت سال طنین این اشعار به گوش می رسد و درس دین داری می دهد:

و الله إن قطعتموا يميني إني احامي أبدا عن ديني

وعن إمام صادق اليقين نجل النبي الطاهر الأمين (1)

به خدا قسم، اگر دست راستم را قطع کنید همانا من پیوسته از دینم حمایت می کنم و از آن امامی که یقینی صادق دارد و نواده پیامبر پاک امین است.

اگر گوش دهیم از آن مقام هم این ابیات را می شنویم:

يا نفس لا تخشى من الكفار وأبشري برحمة الجبار

مع النبي السيد المختار قد قطعوا بغيهم يساري

فأصلهم يا رب حرّ النار (2)

ای نفس، از کافران بیم مدار و به رحمت خدای جبار خود را نوید ده.

همراه پیامبر آن آقای برگزیده خلق. از روی ستم دست چپم را بریدند، بار پروردگارا حرارت آتش را به آنان برسان.

و اگر فرصت داشته باشیم و بیشتر در این محدوده درنگ نمائیم صدای سید الشهداء علیه السلام را هم می شنویم که وقتی با آن پیکر آغشته به خون رویه رو می شود فغانش به: الآن إنكسر ظهري وقلت حيلتي (3) بلند می شود، حالیا کمرم شکست و چاره جوئی ام کم شد.

و نسبت به - مقام الکفّ الايسر - مقام دست چپ جریانی نقل شده که:

ص: 208

1- بحار الأنوار 40/45.

2- بحار الأنوار 41/45.

3- بحار الأنوار 42/45.

این مقام در سال 1327 - هجری قمری بیش از صد سال قبل - به وسیله محمد علی آل شنطوط ساخته و پرداخته شد به دنبال رؤیایی که آن مرحوم دیده بود و آن این بود که در عالم خواب مشاهده کرده بود که ساعد و بازوی چپ آقا عباس بن علی علیهما السلام در این مکان - که آن زمان منزل مسکونی آن مرحوم بود - از پیکر پاکش جدا گردید لذا صبح که از خواب برخاست دیوار خانه اش را از همان قسمت شکافت و این مقام را به عنوان یادمان آن دست و بازو ایجاد نمود و این اشعار در کاشی های بالای آن دیده می شود:

سل إذا ما شئت و اسمع و اعلم ثم خذ مني جواب المفهم

إن في هذا المقام إنقطعت يسره العباس بحر الكرم

هيهنا يا صاح طاحت بعد ما طاحت اليمنى بجنب العلقمی

أجر دمع العين و ابکیه أسی حق أن تبکی بدمع من دم(1)

هرگاه می خواهی سؤال کن و گوش فراده و بدان و جواب صحیح از من بگیر.

همانا در این مقام دست چپ دریای کرم عباس علیه السلام از پیکرش جدا شد.

ای هوشیار، در این جا دست چپش به زمین افتاد پس از آن که دست راستش کنار علقمه افتاد.

اشک از دیده ببار و بر این مصیبت و اندوه گریه کن که سزاوار است

ص: 209

## مقام الحسین علیه السلام و ابن سعد لعنه الله علیه

وارد شارع صاحب الزمان علیه السلام شدیم. در ادامه سخن فرمودند: از این مقامات که عنوان تذکاری و یادمانی دارد در کربلا بلکه در نوع مشاهده مشرفه بسیار است، از جمله مقامی در همین خیابانی که محل اقامتشان می باشد به عنوان مقام الحسین علیه السلام و ابن سعد است.

مقداری آمدیم طرف دست راست پیچیدیم و به محلی که کاشی بر بالای آن نصب بود رسیدیم. لحظاتی ایستادیم. گفتند: این جا مذکر گفتمان حضرت سید الشهداء علیه السلام با پسر سعد است که به راستی این هم مایه عبرت و تنبه است و از مجموع مدارک استفاده می شود که در طی چند روز قبل از عاشورا مکرر رایزنی و رفت و آمد رسولان میان دو لشکر انجام می شده و هم چنین ملاقات های متعددی در این محدوده میان امام حسین علیه السلام و پسر سعد واقع شده است که مرحوم سپهر یکی از آن ها را چنین آورده است:

امام حسین علیه السلام عمر بن سعد را طلب نمود تا با او سخن گوید. پس ابن سعد با بیست سوار از لشکرگاه خود بیرون شد و حسین علیه السلام نیز با بیست سوار برنشست و میان دو لشکر - که شاید همین محدوده بوده - پیاده شدند. حضرت امر فرمود همراهانش فاصله گیرند و جز عباس بن علی و علی اکبر علیهما السلام کسی باقی نماند، همچنین همراهان پسر سعد دور شدند و فقط پسرش حفص و غلامش لاحق به جا

ماندند. حضرت به او فرمودند:

ویلک یا بن سعد، أما تتقی الله الذی إلیه معادک؟ أقتاتلنی و أنا ابن من علمت؟ ذر هؤلاء القوم و کن معی فإنه أقرب لک إلی الله.

وای بر تو ای پسر سعد، از آن خدا که بازگشت تو به سوی اوست نمی ترسی و بر مقام مقاتله با من برمی آیی و حال آن که می دانی من فرزند که هستم؟ این جمع را رها کن، با من باش که به مقام قرب حق نائل آئی.

پسر سعد گفت: چگونه می توانم چنین کنم و حال آن که ابن زیاد خانه مرا از بیخ و بن خراب می کند.

حضرت فرمود: باکی نیست من منزلی بهتر از آن برای تو فراهم می آورم.

ابن سعد گفت: می ترسم پسر زیاد همه مال و ملک مرا مأخوذ دارد - مصادره نماید -

حضرت فرمود: بیم نداشته باش، من بهتر و بیشتر از آن را در حجاز به تو می دهم.

گفت: مرا اهل و عیالی است بر آنان بیمناکم. سخنان یاوه او بر ای عبد الله علیه السلام گران آمد و ناگوار افتاد، روی از او برگرداند برخاست و رفت و چنین می فرمود:

ما لک ذبحک الله علی فراشک عاجلا و لا غفر لک یوم حشرک فوالله اننی لأرجوا أن لا تأکل من برّ العراق إلاّ یسیرا.

تورا چه شده؟ خدا تورا در فراش و بسترت بکشد و تورا در قیامت نبخشد. به خدا سوگند، امیدوارم که از گندم عراق نخوری مگر



پسر سعد به عنوان مسخره و استهزاء گفت:

فی الشعیر کفایه عن البرّ، جو ما را از گندم مستغنی می دارد.

برخاست و به لشکرگاه خود برگشت. (1)

به راستی توجّه به این حقایق در چنین جوّ و محدوده ای برای همه ما بسیار مایه تنبیه و تنبّه است. حجّت خدا، پسر پیغمبر خدا، امام معصوم به نفس نفیسیش در مقام رهنمونی و ارشاد و انقاد و نجات پسر سعد از ضلالت و گمراهی و آتش و تباهی بر می آید ولی آن چنان حبّ مقام و محبّت دنیا او را کر و کور ساخته که گویا کلام حضرت را نمی شنود و عذرهای بدتر از گناه می آورد.

چشم باز و گوش باز و این ذکا خیره ام در چشم بندی خدا

دسته گل بستم و بردم به پیش هر گلی چون خار گشت و نوش نیش (2)

### خدمات علمای دین

به محل اقامتشان برگشتیم و مشغول صرف صبحانه شدیم. در ضمن صبحانه، گفتم: راستی از مطالبی که روز گذشته در تلّ زینبیّه راجع به پاسخ

ص: 212

---

1- ناسخ التواریخ امام حسین علیه السلام 203/2.

2- - مثنوی، دفتر سوم/ 30.

سؤال اول گفتید خیلی استفاده کردم و بهره مند شدم و تا به حال مطلب این طور برایم روشن نشده بود. راستی علمای دین حقی بسیار بزرگی بر جامعه دارند. بسیار جفا می کنند و به خود و دیگران زیان و ضرر وارد می سازند، آنان که فاصله می گیرند و یا به دیده ای دگر به آنان می نگرند و فکر می کنند کار فقط همان است که خودشان انجام می دهند در حالی که خدمت این قشر و کاربردی که این جمع دارند قابل نسبت با هیچ گروه و جمعی نیست. در هر حال من که خیلی استفاده کردم و فکر می کنم جز با دعا نتوانم جبران خدمت و محبت شما را بنمایم. خدا سایه شما و امثال شما را مستدام بدارد.

گفتند: خداوند سایه بلندپایه آن همایون همای پرده نشین و آن عنقای قاف قدم، موعود امم و جامع الکلم، حضرت ابا صالح المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بر سر همه مان مستدام بدارد که اگر هم چیزی هست لطف و عنایت اوست و هرکس به مقام کلبی آن آستان سامی و آیت ربّانی نائل آمده است چون کلب آن سرا شده است در حدّ کلبی و خدمت گزاری اش سری پیدا کرده، به سری رسیده است. آری،

شاهان چو وحیدی چو سگ کهنه تو شود نازد به جهان که از جوان مردان است(1)

### کربلا و معصیت مجدد

همین طور که چای می ریختم گفتم: مطالب دیروز هر چند پاسخ

ص: 213

سؤال اول را به خوبی بیان نمود ولی یک شبهه کوچکی هم پیدا شد و فکر می‌کنم اجازه می‌دهید قبل از این که سراغ جواب سؤال دوم بروید آن را عرض کنم تا کاملاً شبهه برطرف گردد.

گفتند: حتماً حتماً اما بعد از صرف صبحانه، چون می‌ترسم گرم سخن شویم و چای سرد شود و چای شیرین سرد هم حالی نمی‌دهد. صبحانه صرف شد و سفره جمع شد و سفره سؤال پهن شد در حالی که بخار از چای خوشرنگ قندپهلوی بلند بود.

گفتم: ممکن است با توجه به مطالب گفته شده کسی بگوید: خب حالا که من آمدم کربلا، پاک شدم، بخشیده شدم، آمرزیده شدم، مثل روزی که از مادر به دنیا آمدم برمی‌گردم و مفصل مشغول معصیت می‌شوم و چند شکم سیر گناه می‌کنم، باز می‌آیم کربلا دوباره پاک می‌شوم و همین طور چرخه گناه و آسیاب توبه!!

گفتند: بسیار سؤال به جا و پرسش مناسبی است ولی شبهه کوچکی هم نیست.

اولاً: چه کسی به شما این وعده را داده که بعد از گناه می‌مانید و موفق به آمدن کربلا می‌شوید؟ شاید گناه کردید موفق به توبه هم نشدید از دنیا رفتید. شاید مرتکب معصیت شدید به امید آمدن کربلا، توفیق آمدن پیدا نکردید که این امر صرف فرض و تصور نیست، امری است بسیار معقول و موجود. فراوان بوده اند و این فکرها را کرده اند ولی اجل مهلتشان نداده و توفیق آمدن نیافته اند و عقل حکم می‌کند حالا که پاک شدی این پاکی را نگهدار. این طهارت را حفظ کن که معلوم نیست دیگر این همای سعادت بر تارکت بنشیند ولی آنچه مهم تر است مطلب دوم است.

## کربلا آمده اید چه کنید؟

کسی از شما سؤال کند با این همه مشکلات کربلا آمده اید چه کنید؟ جاهای دیدنی بسیار، جاهای زیارت کردنی فراوان، کربلا آمده اید چرا؟ جواب این سؤال را بدهید تا جواب سؤالتان داده شود.

گفتم: آخر مگر می شود کربلا نیامد؟ کربلا کربلاست،

کربلا همه خوبی هاست، کربلا همه قداست هاست، کربلا همه فضیلت هاست.

کربلا جنگ و ستیز با همه رذیلت هاست.

اصلا لفظ برای گفتن نداریم. کربلا قبر امام حسین علیه السلام است آن امام حسینی که بنده صالح خدا بود،

آن امام حسینی که محور همه خوبی ها بود،

آن امام حسینی که مجسمه همه فضیلت ها بود،

آن امام حسینی که دشمن همه بدی ها بود،

آن امام حسینی که خون خودش و عزیزانش را برای حفظ و حراست ارزش های والای انسانی و اسلامی بذل نمود،

آن امام حسینی که مقصودش امر به معروف و نهی از منکر و احیای سیره پدر بزرگوار و سنت جدّ و الاتبارش بود،

آن امام حسینی که هدفش تحصیل رضای حق بود،

آن امام حسینی که می خواست همه مردم خوب باشند،

آن امام حسینی که می خواست مردم گناه نکنند، معصیت و نافرمانی نداشته باشند، ذلیل و پست نباشند،

آن امام حسینی که می خواست مردم بنده خدا باشند نه بنده هوا، آن امام حسینی که می خواست اصول اعتقادی پایرجا بماند،

آن امام حسینی که می خواست دستورات دین عمل شود،

نمی دانم چه بگویم، کربلا مزار چنین امام حسینی است. مگر می شود کسی نیاید.

گفتند: بسیار خوب، پس کربلا به این منظور می آید و می آیند؟ هرچه گوش کردم نشنیدم بگویید: کربلا می آیم قبر کسی را که اهل معصیت بوده زیارت کنیم. معلوم می شود این جا هرچه هست صحبت از خدا و رسول خدا و قرآن و حدیث و معارف و کمالات و فضائل و اصول انسانی و اسلامی است.

این جا صحبت از حیا و حجاب و عفاف و پاکدامنی است،

این جا صحبت از گناه و معصیت و آلودگی و کثافت و ناپاکی و قذارت و پستی و دنائت نیست،

این جا صحبت از عرق و ورق و قمار و شطرنج و شرب خمر و غنا و خوانندگی و نوازندگی نیست،

این جا صحبت از بی حجابی و بدحجابی نیست،

این جا صحبت از رباخواری و رشوه و احتکار نیست،

این جا صحبت از ظلم و تجاوز به خلق خدا نیست،

اگر کسی اهل این چیزها باشد باید آن طرف برود، عرق و شراب آن جا است، قمار و شطرنج آن جا است.

یزید شراب می خورد و شطرنج بازی می کند و وقتی غلبه می کند بازمانده را نزدیک طشتی که سر مقدس امام حسین علیه السلام در آن است می ریزد که به سند معتبر از آقای خودمان حضرت رضا علیه السلام نقل شده و مرحوم صدوق علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی که از افتخارات ری و تهران شماس است در عیون اخبار الرضا علیه السلام آورده است:

فضل بن شاذان گوید از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: وقتی سر مقدس امام حسین علیه السلام را به شام بردند یزید لعنه الله علیه امر کرد آن سر را نهادند و بر آن، سفره پهن کردند و خودش با اصحابش مشغول خوردن غذا و شرب فجاج - آبجو - شدند و چون فراغت یافتند دستور داد سر مقدس را در طشتی نهادند و صفحه شطرنج را بر آن پهن کرد و به بازی شطرنج نشست و در مقام مسخره و استهزاء نسبت به امام حسین علیه السلام و پدر و جدش برآمد و چون بر طرف مقابل بازی غلبه می کرد سه نوبت فجاج می نوشید سپس باقی مانده آن را کنار طشت روی زمین می ریخت، پس هرکس از شیعیان ما است باید خود را از آشامیدن فجاج و بازی شطرنج حفظ کند و ورع و پاکدامنی نشان دهد و هرکس نگاهش به فجاج و شطرنج بیافتد از امام حسین علیه السلام با سلام و صلوات یاد کند و بر یزید و آل زیاد لعن و نفرین بیاورد خداوند با این عمل گناهان او را محو نماید هرچند به عدد ستارگان آسمان باشد. (1)

ص: 217

## رنگ صورت هم سفری ام پرید و گریست

این حدیث را که شنیدم دیدم رنگ صورت‌م عوض شد و تأثیری بر چهره ام پدید آمد و بی اختیار آهی سرد از سینه گرم کشیدم و قطره اشکی از گوشه چشمم چکید. لحظاتی سکوت کردم، سرانجام سر بلند کردم و گفتم:

خدا پدرتان را رحمت کند، آقا، اگر هیچ کار خیری در عمرتان نداشته باشید، مگر همین حدیثی که امروز برای من خواندید، به قول قدیمی‌ها برای هفت پشتتان بس است. جهالت و نادانی چه درد بدی است.

متأسفانه در سایه جهالت و نادانی، براساس آنچه از بعضی می شنیدم و متأسفانه بازار تبلیغات چنین امور هم که گرم است و داغ، گاه و بیگاه برای سرگرمی بازی می کردم.

## زائر امام حسین علیه السلام و کار یزید

یعنی من زائر امام حسین علیه السلام کار یزید را انجام می دادم؟ وای وای، آقا امام حسین، غلط کردم مرا ببخشید، نمی دانستم. من فکر نمی کنم کسی دوست امام حسین علیه السلام باشد و این حدیث را بشنود، به قمار و شطرنج و به شراب و ققاع حتی نگاه کند. ان شاء الله وقتی مراجعت نمودم این حدیث را برای دوستانم نقل می کنم و آنان هم چون امام حسین علیه السلام را دوست دارند مسلماً دیگر حتی به عنوان سرگرمی و تفریح سراغش نمی روند تا چه رسد به عنوان قمار و برد و باخت.

گفتند: آری، انسان کربلا می آید؛ به زیارت کسی که محور همه

خوبی ها و فضیلت هاست و دشمن همه بدی ها و رذیلت هاست. برای خوب شدن باید به کربلا آمد. برای آدم شدن باید به کربلا آمد. برای مؤمن شدن باید به کربلا آمد. برای باتقوا شدن باید به کربلا آمد. برای نماز و عبادت باید به کربلا آمد. برای احترام به حقوق خالق و خلق باید به کربلا آمد. برای طهارت و پاکی باید به کربلا آمد.

باید از کربلا- پاک برگشت و پاک زیست و پاک رفت. آن که می خواهد معصیت کند کربلایی نیست، حسینی نیست، عباسی نیست، حبیبی نیست، زهیری نیست، اکبری نیست، اصغری نیست، قاسمی نیست، عونى و جعفرى نیست، حرّی نیست، زینبی نیست، کلثومی نیست.

این جا عبادت است و بندگی، طاعت است و فرمان برداری، آن طرف گناه است و معصیت.

محترّات بدانند چگونه کربلا بیابند، چگونه از کربلا برگردند.

کربلا مجمع محترّاتی بوده که حتّی در شرایط استثنایی و موقعیت های اضطراری هم که ناگزیر از حضور در جمع بودند کهنه ترین جامه بر تن داشتند و با آستین، صورت از بیگانه می پوشیدند.

کربلا- حجاب است، کربلا- عفاف است، کربلا قداست و طهارت است. باید از کربلای پاک پاک برگشت و کربلایی پاک بود و با عمل درس پاکی و قداست داد و تعلیم عفاف و طهارت نمود.

گفتم: آنچه باید بفهمم فهمیدم و حقایق دیگری برایم روشن شد. آری کربلایی باید کربلایی باشد، رنگ و بوی این سفر پرخیر و این مکان مقدّس را تا آخر عمر حفظ کند. مردی که از کربلا برمی گردد رنگ و بوی آن رجال الحق را داشته باشد و بانویی که از این سفر مراجعت می کند



نشانی از آن محترمان تا پایان عمر برای خود نگه دارد.

## مسائل حقوقی با زیارت از بین نمی رود

گفتم: اینک آماده هستم جواب سؤال دوم را بشنوم.

گفتند: بسیار خوب، فکر می کنم اگر به آنچه در احادیث آمده درست توجه کنیم پاسخ پرسش دوم کاملاً روشن می شود و آن این است که در روایات عنوان ذنب و گناه آمده و می دانیم مسائل حقوقی غیر از گناهان و معاصی است و به عبارت دیگر آنچه جنبه حقی دارد یک عنوان ذنبی دارد و یک عنوان حقی. عنوان ذنبی و گناهی اش با آنچه گفتیم از جمله با زیارت امام حسین علیه السلام بخشیده می شود ولی عنوان حقی آن باقی می ماند تا آن را ادا نمائیم و این عنوان حقی شامل هر دو قسم حقوق خالق و خلقی می گردد که تا ادا نکنیم یا ادا نشود به قوت خود باقی است.

خوب به این جمله ای که گفتم توجه داشته باشید: تا ادا نکنم یا ادا نشود، که در پاسخ این سؤال به کار می آید. برای توضیح مطلب می گویم:

من یا شما یا دیگری جوان بودیم، جاهل بودیم، هوی و هوس داشتیم، گرفتار شهوت و غضب و سایر تمایلات بودیم، مرتکب گناه و معصیتی شدیم؛ سفر کربلا این معاصی را می زداید و آب دیده این آلودگی ها را پاک می کند. اما در همین جا اگر خدای نخواستہ نمازی نخوانده ام، روزه ای نگرفته ام، حجی نرفته ام، امور مالی ام را تسویه نکرده ام، باید قضای نمازم را بخوانم و قضای روزه ام را بگیرم، حجّم را بگذارم، حقوق واجب مالی ام را ادا کنم. آن وقت سفر کربلا گناه و معصیت، ترک صلاه و نگرفتن روزه

و تسویف حجّ و تأخیر در اداء حقوق واجب مالی را از بین می برد. جنبهٔ ذنبی و گناهی را نه جنبهٔ حقّی و ادایی را. این راجع به آنچه متعلق به حق تعالی است.

### حق الناس باقی می ماند

اما آنچه مربوط به خلق است که عمدۀ شبهه و اشکال در این قسمت است یعنی مسئله حق الناس آن هم این چنین است. من وقتی به مال کسی، به آبروی کسی، به حریم کسی، به جان کسی، تجاوز و تعدّی می نمایم، یک گناه و معصیت مرتکب می شوم که مربوط به حق تعالی است. خداوند متعال نهی نموده؛ آبروی کسی را نریزم، به مال و جان کسی تجاوز نمایم.

من این نهی حق را زیر پا می گذارم و مرتکب گناه و معصیت می شوم، این قسمتش با زیارت امام حسین علیه السلام برطرف می شود.

اما قسمت دیگرش که مهم تر است مربوط به کسی است که من به حق او تجاوز کرده ام؛ از کسی غیبت نموده ام، به کسی تهمت زده ام، عرض و آبروی کسی را برده ام، مال کسی را خورده ام، جنس معیوب به عنوان سالم و جنس مغشوش به عنوان خالص به کسی فروخته ام، کم فروشی کرده ام، رشوه گرفته ام، صدمه ای به کسی زده ام، بر علیه کسی سعایت و سخن چینی نموده ام و هکذا از حقوق و مظالم خلق.

این ها مربوط به صاحب حق است و در این جا سه راه برای رهایی از حقوق صاحبان حق به نظر می رسد:

یکی این که در مقام استرضای خاطر آنان برآیم.

و اگر نمی توانم آن حق را ادا کنم یا قابل ادا کردن نیست آنان را به هر نحوی که ممکن است از خودم راضی کنم و بخواهم که از من بگذرند و از حقتان واقعا صرف نظر نمایند.

راه دیگر این است که خودم در مقام ادای حق آنان برآیم در صورتی که قابل ادا کردن است آن هم به هر نحوی که میسر و ممکن است که تفصیلات در کتب فقهی آمده است.

که اگر صاحب حق را می شناسم در مقام ادای حقتش برآیم و اگر نمی شناسم تفحص نمایم و اگر مأیوس شدم معامله مجهول المالک نمایم و در مقام تصدق از طرف صاحبش برآیم که چه بسا احتیاط، دفع به حاکم شرعی یا استیذان از او را اقتضا می نماید. (1)

### صاحب حق به حقتش می رسد

آری، آنچه مهم است رسیدن حق به صاحب حق است. خود من در مقام ادا برآیم یا دیگری ادا کند، صاحب حق می خواهد به حقتش برسد، خصوصیت اداکننده برای او مهم نیست. به تعبیر معروف او بین دو سنگ آسیا آرد نرم می خواهد، به چیز دیگر کاری ندارد. گاهی ممکن است خود من در شرایطی باشم که نتوانم حقوق صاحبان حق را ادا کنم و از مظالم عباد و بدهکاری خلق خدا بیرون بیایم. رفیقی دارم، پسری دارم، پدری دارم، او در این مقام برمی آید و با اداء حقوق، ذمه مرا بری می سازد که این راه سوم است که قبلا گفتم.

ص: 222

آری، اگر دیگری از طرف من ادا کرد صاحب حق به حَقِّش رسیده و چیزی دیگر بر عهده من باقی نمانده است. حالا گاهی ممکن است کسی همین جا ادا کند یا در آن ایستگاه آخر کسی در مقام ادا برآید که از احادیثمان استفاده می شود خاندان رسالت علیهم السَّلام عهده دار چنین امری می شوند که در حدیثی حضرت صادق علیه السَّلام فرمود:

روز قیامت که می شود حق تعالی حساب رسی تمام شیعیان را به ما واگذار می کند. هرکدام از آنان مظلومه ای در حقوق خدائی داشته باشند از خداوند متعال مسئلت می نمائیم که آن را به ما ببخشد و آنچه متعلق به حقوق مردم باشد از حق تعالی می خواهیم بدل و عوض آن را به صاحب حق بدهد و آنچه مربوط به خود ما است از حق خودمان هم می گذریم. (1)

### خاندان رسالت علیهم السَّلام در مقام ادا برمی آیند

و در حدیث دیگری فرمود:

و من كان للنَّاسِ على شيعةٍ من الحقِّ مشينا إليهم فارضيناهم و ما زلنا نزيدهم حتَّى نرضيهم.

هرکس از مردمان بر شیعیان ما حَقِّی داشته باشد نزد آنان می رویم و آنان را راضی و خشنود می سازیم و پیوسته اضافه می کنیم تا راضی شوند. (2)

ص: 223

---

1- معالم الزلفی / 178.

2- الامام زين العابدين عليه السَّلام / 90.

می بینیم در احادیث به همهٔ جهات عنایت و توجه شده است و هیچ حقی از کسی از بین نمی رود، چون قیامت روزی است که لا یجوزنی عبد بمظلمه، هیچ کس در حالی که در گردن او مظلمه و حقی باشد تا تصفیه نشود نمی تواند عبور کند و بگذرد.

چه مانعی دارد امام حسین علیه السلام در مقام برآید و با بذل ثواب یک قطره خورش، نه، بلکه یک قطره خون فرزندش، نه، بلکه یک قطره خون غلام سیاهش، نه بلکه، کبودی صورت یکی از عزیزانش، نه، یک قطره اشک یکی از فرزندانش، آه یکی از محترماش، نه، بلکه با بذل ثواب یک آه جان سوز کمینه چاکرانش و کهن کنیزانش، همهٔ ارباب حقوق را راضی سازد و حساب و بدهکاری تمام زائران، دوستان، تعزیه دارانش را تصفیه نماید و همه هم به حق خود برسند و به کسی هم ظلم نشود. لذا گفتیم:

خود ادا کند یا ادا بشود که اتفاقاً در این راستا حدیثی است و در نظیر آنچه گفتیم، شیرین روایتی است که می آوریم:

### **امیر المؤمنین علیه السلام و ثواب یک نفس شب هجرت**

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شده که فرمود: همانا از شیعیان علی علیه السلام - شیعیان اسمی - کسی روز قیامت می آید در حالی که در کفّهٔ سیئات و ترازوی اعمال زشت او بیش از کوه های ثابت و دریا های سیار معصیت و گناه نهاده شده که مردمان می گویند: این بنده - با این همه گناهان و معصیت - هلاک است و هیچ شک و تردیدی در هلاکت او و خلودش در آتش ندارند.

ناگهان نداء از طرف خدای تعالی می رسد: ای بندهٔ جانی، این ذنوب

موبات و گناهان مهلكات تو است، آیا در برابرش حسنه ای داری؟ که در مقام جبران برآید و برابر این گناهان باشد و سرانجام تو در سایه رحمت حق به بهشت روی؟ یا حسنه ای که بر این سیئات فزونی گیرد و به وعد خداوند به جنت درآبی؟

آن بنده عرض می کند: نمی دانم - دیگر بار - منادی پروردگار عزّ و جلّ ندا می دهد: همانا پروردگار تو می گوید در عرصات قیامت و صحرای محشر ندا در ده.

ای محشریان، همانا فلانی فرزند فلانی اهل فلان شهر و فلان آبادی و محلّ در گرو گناهان و رهن سیئاتش که چونان کوه ها و دریاهاست قرار گرفته و حسنه و کار خوبی در مقابل آن ها ندارد هر کدام از شما اهل محشر برای من در نزد او سابقه احسان و خدمت و لطف و محبّتی است در مقام نجات من برآید که سخت محتاج و نیازمندم.

این ندا را این بنده گنه کار - به تعلیم منادی پروردگار - در می دهد.

نخستین کسی که در مقام پاسخ او بر می آید - غالب کلّ غالب، مطلوب کلّ طالب، لیث بنی غالب، امام المشارق و المغرب الامام بالحق - علی بن ابی طالب علیه السّلام است که می گوید:

لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَيُّهَا الْمَمْتَحَنُ فِي مَحَبَّتِي الْمَظْلُومُ بَعْدَاوَتِي.

آری آری، ای کسی که در راه محبّت و دوستی من سختی و بلا کشیدی و از ناحیه دشمنان من مورد ظلم و ستم قرار گرفتی.

سپس آن حضرت با جمعی بسیار و گروهی فراوان هر چند عددشان کمتر از خصما و طلب کاران این بنده خداست می آیند و آنان به

امیر المؤمنین علیه السّلام عرض می کنند: ما برادران دینی و اخوان ایمانی او هستیم که در دنیا نسبت به ما نیکوکار بود و ما را مورد اکرام و احترام قرار می داد و در معاشرت و برخوردش با ما با آن همه احسان و لطفی که می نمود کاملاً متواضع و فروتن بود. ما حاضر هستیم برای نجات او از این ورطهٔ هلاکت از تمام طاعات خود دست شوئیم و آن ها را به او بذل نمائیم.

علی علیه السّلام به آنان می گوید: اگر چنین کردید خودتان چگونه وارد بهشت می شوید؟ عرض می کنند:

برحمه الله الواسعه التي لا يعدمها من والاك و والى آلك يا آخا رسول الله.

در سایهٔ رحمت واسعهٔ حق تعالی که دوستان و موالیان شما و موالیان دودمان و خاندان شما را زیر پوشش می گیرد.

در این حال منادی پروردگار ندا در می دهد: ای برادر رسول خدا اینان اخوان دینی و برادران ایمانی او هستند - که برای نجات او حاضر شدند از طاعات خود دست بردارند - توبه او چه بذل می کنی؟ - و برای نجات این دوست گنه کار گرفتارت چه می دهی؟ - همانا من امروز حاکم هستم آنچه از گناهان میان من و او بود در سایهٔ موالات و به خاطر محبت و ولایت تو بخشیدم، اما آنچه میان او بندگان من از مظالم است امروز باید من فیصله دهم - امروز روزی است که حساب ها باید تصفیه شود و کارها یک سره گردد و هیچ کس امروز از پیشگاه عدل من با مظلومه ای نمی گذرد -

علی علیه السّلام عرض می کند پروردگارا آنچه فرمان دهی پذیرایم.

حق تعالی می گوید: یا علیّ، اضمن لخصمائهم تعویضهم عن ظلاماتهم قبله. ای علی، برای طلبکارهای او ضمانت کن که عرض مظالم و مطالباتی که از او دارند به آنان پردازی.

علی علیه السلام هم در مقام ضمانت برمی آید و به آنان می گوید هرچه می خواهید به عنوان عوض مظالم و مطالباتی که از این بنده خدا دارید از من بخواهید تا به شما ببخشم.

آنان در جواب حضرت عرض می کنند:

یا أبا رسول الله، تجعل لنا بإزاء ظلاماتنا قبله ثواب نفس من أنفاسك ليله بيتوتتك على فراش محمد صلى الله عليه وآله.

ای برادر رسول خدا، در برابر مظالم و مطالباتی که همه ما از او داریم شما ثواب یک نفس از آن نفس ها که در ليله المييت و شب هجرت وقتی در بستر حضرت محمد صلى الله عليه وآله قرار گرفته بودید - و با آن بیتوته جان رسول خدا را محافظت کردید و خود را وقایه و حافظ جان پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله قرار دادید به همه ما مرحمت کنید تا ما از مظالم و مطالبات خودمان بگذریم.

علی علیه السلام به آنان می گوید: قد وهبت لكم، آنچه خواستید به شما بخشیدم. در این حال خداوند عزّ و جلّ می گوید:

ای بندگان من، اینک بنگرید به آنچه در سایه بذل ثواب یک نفس از انفاس امیر المؤمنین علیه السلام در ليله المييت که به عنوان فدا و عوض مظالم و مطالبات شما از دوست خود به شما مرحمت نمود. می نگرند به عجاییبی از قصور و خیرات و اجرها و ثواب ها و به این وسیله خداوند خصماء و طلبکاران اهل ایمان را راضی می کند به طوری که



از کثرت و فزونی به شگفت و تعجب می آیند و عرض می کنند: آیا چیزی هم برای دگری باقی مانده است با این همه عطا و بخششی که به ما شده که دیگر بار به آنان ندا می رسد:

یا عبادی، هذا ثواب نفس من أنفاس علی بن أیطالب الذی إقترحتموه علیه قد جعله لکم فخذوه و انظروا.

ای بندگان من، این ثواب یک نفس از نفس های علی بن ابی طالب علیه السلام است - در ليله المبيت و شب هجرت - که شما خودتان - به عنوان عوض مظالم و مطالباتان - خواستار شدید بگیریید و بنگرید.

سرانجام همه آن طلبکاران و صاحبان مظالم و مطالبات با این مؤمن بدهکار که علی علیه السلام در مقام بذل عوض و بدهکاری های او برآمد به بهشت می روند. (1)

این حدیث که از ذخایر روایات است کاملاً بیانگر همان حقایقی است که اشاره کردیم؛ حق هیچ کس ضایع نمی شود و هر صاحب حقی به حقش می رسد. اگر خود من چیزی را برای ادا نداشتم آنان که دل من جای مهرشان و سینه من ظرف وداد و ولایشان بود و عمری از آنان دم زدم و گفتم و شنیدم در مقام اداء حقوق طلبکاران من برمی آیند و آنان راضی و خشنود می شوند و همه به بهشت می روند.

بر این اساس و با توجه به این حدیث چه مانعی دارد که امام حسین علیه السلام فردای قیامت در مقام برآید و ثواب یک نفس از آن نفس ها که

ص: 228

---

1- تفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام / 127 \* بحار الأنوار 60/8.

در شب عاشورا در این بیابان و صحرا کشیده است، ثواب یک یا الله که گفته است، ثواب یک رکعت نماز که خوانده است میان همه ارباب حقوق و طلبکاران زائرانش قسمت کنند و همه آنان راضی و خشنود شوند و به بیش از حقی که داشتند برسند و همه به جنت روند.

آری، حسین است که چرخش آسیای هستی به گردش چشم اوست و برقراری نظام وجود به اشارت یک موی ابروی اوست و سعادت دو سرا رهین یک توجه روی اوست و هرچه خیر و خوبی است در سایه غبار خون رنگ کوی اوست. آری، حسین است حسین:

ای ابروی عالم جان خاک پای تو ای کرده جان به دوست فدا، جان فدای تو

عقل بشر چگونه به گرد رخت رسد ای ماورای خلوت افلاک جای تو

کونین نیست قیمت یک تار موی تو گردی است خلد از حرم دل گشای تو

بال فرشته فرش ره زائران تو است ای آفتاب، سایه نشین لوای تو

جانا ز هرکسی تو رضایی، خدا رضاست نبود جدا رضای خدا از رضای تو

ای کعبه امید، تو را جان فدا کنم روزی اگر فتد گذرم بر منای تو

هیچ آشنا ز نزد تو نومید برنگشت خوش باد حال آن که بود آشنای تو

هر مشکلی که ریخت به جانم شرار غم حل شد به یک اشاره مشکل گشای تو

هرکس خطی ز مهر تو بر لوح دل نگاشت او را به آبروی تو بخشد خدای تو(1)

با توجه به آنچه گفتیم فکر می‌کنم شبهه دوم هم کاملاً جواب داده شده و این نکته را هم ناگفته نگذارم که زائر امام حسین علیه السلام وقتی به زیارت آن حضرت می‌آید توجه به این حقیقت دارد که به زیارت قبر کسی آمده است که فوق العاده به مسائل حقوقی اهمیت می‌داده و هیچ حقی از کسی در زندگی آن وجود مقدس از بین نرفته است و چنین انتظاری هم از دوستان و شیعیان زائران و تعزیه داران خویش دارد.

### کسی که بدهکاری دارد با من نیاید

تا آن جا که می‌بینیم در مسیری که حضرتش به کربلا می‌آید فرمان می‌دهد منادی ندا در دهد کسی که دینی بر اوست و بدهکاری دارد همراه ما به جنگ نیاید:

امر الحسین علیه السلام منادیا فنادی فقال لا یقتلنّ رجل معی علیه دین(2).

ص: 230

---

1- سروده بهجتی، شب شعر عاشورا - یادواره دومین شیراز/ 145

2- - مسند الامام الشهدید 299/3.

و در نقلی چنین آمده است:

لا یقبل معنا رجل علیه دین (1).

وقتی آن وجود مقدّس نمی پسندد و روا نمی دارد همراه او در سفر شهادت کسی باشد که بدهکاری دارد مسلّمًا خوش ندارد که زائران قبر او دوستان و شیعیان او، ذاکران بزم عزای او و گریه کنندگان و عرض ادب آوران به ساحت قدس او نسبت به حقوق خلق بی اعتنا باشند و رعایت این گونه مسائل را ننمایند.

### زیارت هرچه بیشتر بهتر

باری به هر جهت صحبتمان در روایات فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام به طول انجامید ولی طولی است مطلوب به خصوص که در شرائطی هستیم که آنچه گفت و شنود می شود نقدینه معامله می گردد.

بهترین زمان و مکان برای این مطالب و بیان این حقایق همین زمان و مکان است؛ سفر زیارت امام حسین علیه السّلام و کربلای معلّی. در این زمین و زمان باید از فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام گفت و شنید.

در حدیثی نسبت به زیارت امام حسین علیه السّلام تعبیری آمده است که نظیر آن تعبیر نسبت به نماز شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الصّلاه خیر موضوع فمن شاء استقلّ و من شاء استکثر.

ص: 231

نماز بهترین چیزی است که قرار داده شده، پس هرکس می خواهد - از این بهترین - کم بیاورد و هرکس می خواهد بسیار آورد. (1)

نظیر این تعبیر در حدیثی نسبت به زیارت امام حسین علیه السلام آمده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

زوروه - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ - فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ فِي كُلِّ حِينٍ فَإِنَّ زِيَارَتَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَيْرٌ مِنْ مَوْضِعٍ فَمَنْ أَكْثَرَ مِنْهَا فَقَدْ اسْتَكْتَرَّ مِنَ الْخَيْرِ وَ مِنْ قَلَلٍ قَلَلٌ لَهُ وَ تَحَرَّوْا بِزِيَارَتِكُمُ الْأَوْقَاتِ الشَّرِيفَةِ فَإِنَّ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ فِيهَا مُضَاعَفَةٌ وَ هِيَ أَوْقَاتٌ مَهْبُطُ الْمَلَائِكَةِ لَزِيَارَتِهِ.

امام حسین علیه السلام را که صلوات خدا بر او باد در همه اوقات و تمامی زمان ها زیارت کنید؛ زیرا زیارت آن حضرت بهترین موضوع و برترین امری است که نهاده شده پس هرکس از این امر بهترین بسیار آورد همانا خیر بسیاری برای خود فراهم آورده و هرکس کم آورد خیر کم برای خود خواسته.

و جستجو کنید و پی گیری نمائید اوقات شریفه را برای زیارت حضرتش زیرا که اعمال صالحه و کارهای پسندیده در آن زمان ها اجر و ثواب مضاعف و افزون است و آن اوقاتی است که فرشتگان - خاص و ملائکه مخصوص - به زیارت حضرتش می آیند. (2)

ص: 232

---

1- بحار الأنوار 308/82.

2- - اقبال الأعمال 45/1.

## نسبت زیارت امام حسین علیه السلام با عمره و حجّ

به راستی آنچه در احادیث و روایات نسبت به فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام آمده است با هیچ مقیاس و میزانی قابل سنجش نیست و جز با همان عنوان سرّی و رازی که گفتیم با هیچ عنوان دگر قابل انطباق نخواهد بود تنها نسبت به یک مقیاس و میزان که در احادیث به آن عنایت و اهتمام خاص شده اشاره می کنیم تا بهتر آنچه گفتیم روشن شود و آن میزانی است که در احادیث نسبت به عمره و حجّ با زیارت امام حسین علیه السلام شده است که در عناوین ابواب کتب حدیثی با این عناوین روبه رو هستیم.

### از یک عمره تا غیر قابل احصا

- 1- زیارت امام حسین علیه السلام برابر یک عمره است.
- 2- زیارت امام حسین علیه السلام مساوی با یک عمره مبروره متقبّله - پاک و پاکیزه و پذیرفته شده - است.
- 3- زیارت آن حضرت معادل بیست و دو عمره است.
- 4- زیارت آن وجود مقدّس همسان سی و سه عمره است.
- 5- زیارت سیّد الشهداء علیه السلام چون یک حجّ و یک عمره است.
- 6- زیارت حضرتش عدل یک حجّ پاک و پاکیزه است.
- 7- زیارت ابی عبد الله علیه السلام مساوی با یک حجّ مبرور با رسول خدا صلی الله علیه و آله است.
- 8- زیارت امام حسین علیه السلام چون یک حجّ مبرور و یک عمره متقبّله است.
- 9- زیارت آن حضرت برابر با یک حجّ و دو عمره است.

10 - زیارت آن آقا معادل سه حج با رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

11 - زیارت آن وجود مقدس همانند ده حج و ده عمره است.

12 - زیارت سید الشهداء علیه السلام چونان بیست حج و بیست عمره است.

13 - زیارت حضرتش همسان بیست حج و بیست عمره مبرورات متقبالات است.

14 - زیارت حضرت ابی عبد الله علیه السلام بهتر و برتر از بیست حج است.

15 - زیارت آن حضرت برابر با بیست و یک حج است که

حضرت صادق علیه السلام به حذیفه بن منصور فرمود: چند سفر حج رفته ای؟ عرض کرد: نوزده سفر.

فرمود: آگاه باش هر آینه اگر بیست و یک سفر حج بگذاری همانند کسی هستی که امام حسین علیه السلام را زیارت کرده ای. (1)

16 - زیارت امام حسین علیه السلام برابر با بیست و دو حج است.

17 - زیارت حضرتش معادل بیست و پنج حج است.

18 - زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مساوی با سی حج پسندیده پذیرفته شده پاکیزه با رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

19 - زیارت حضرت ابی عبد الله علیه السلام مساوی با پنجاه حج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

20 - زیارت آن حضرت چونان هفتاد حج بعد از حج الاسلام است.

21 - زیارت امام حسین علیه السلام برابر هفتاد حج و عمره از حج ها و عمره های

ص: 234

رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

22 - زیارت آن حضرت مساوی هشتاد حجّ پسندیده است.

23 - زیارت سید الشهداء علیه السلام معادل نود حجّ و عمره از حجّ ها و عمره های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

24 - زیارت ابی عبد الله علیه السلام همانند صد حج و صد عمره است.

25 - زیارت حضرتش چونان صد حج مبرور و صد عمره مقبوله است.

26 - زیارت آن آقا عدل صد حجّ با رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است.

27 - زیارت آن امام همدان هزار حجّ و هزار عمره است.

28 - زیارت حضرت حسین علیه السلام برابر هزار حجّ مقبول و هزار عمره مبروره است.

29 - زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مساوی با هزار حجّ و هزار عمره با پیغمبر یا با وصی پیغمبر است.

30 - زیارت حضرت ابی عبد الله علیه السلام همانند دو هزار حجّ و دو هزار عمره با رسول خدا صلی الله علیه و آله و با ائمه راشدین علیهم السلام است.

31 - زیارت امام حسین علیه السلام معادل یک میلیون حجّ با حضرت قائم علیه السلام و یک میلیون عمره با رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

32 - زیارت حضرتش ثوابی چونان دو میلیون حجّ و دو میلیون عمره با رسول خدا صلی الله علیه و آله و با ائمه راشدین علیهم السلام دارد.

33 - زیارت آن آقا در هر قدمی که زائر برمی دارد و می نهد ثواب یک حجّ و یک عمره دارد.

34 - در هر قدمی که زائر حضرتش می گذارد و یا برمی دارد حجّ مقبولی و عمره مبروره ای ثواب می برد.



35 - در زیارت امام حسین علیه السلام در هر قدمی صد حجّ مقبول و صد عمره مبروره است.

36 - زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام از جهت ثواب برابر با آن مقدار حجّ و عمره است که عددش را جز حق تعالی کسی نمی تواند احصاء و شمارش نماید. (1)

می بینیم تنها در یک جهت از جهات اجر و ثواب زیارت قبر ابی عبد الله علیه السلام سی و شش عنوان و باب حدیثی داریم که مجموعاً نزدیک به صد حدیث در این جهت رسیده است و راستی امری است بس عجیب و جریانی بس شگفت.

ممکن است به ذهنتان بیاید این اختلاف احادیث در روایات بر چه مبنایی است و چگونه با یکدیگر قابل جمع است؟

گفتم: اتفاقاً چند عنوان را که ذکر کردید این سؤال به ذهنم آمد و هرچه عناوین بیشتر می شد سؤال و پرسش پررنگ تر و باز شبهه قوی تر، ولی نخواستم میان صحبتتان حرفی زده باشم.

گفتند: حق هم با شما است ولی فکر می کنم امروز هم من خسته شده ام هم شما، به خصوص که صبح هم استراحت نکرده ایم لذا ساعتی به ظهر مانده استراحت کنیم تا برای تشرف آمادگی بهتری داشته باشیم و شما هم تا فردا فکر کنید ببینید چیزی به نظرتان می رسد یا نه؟ ان شاء الله روز بعد در این زمینه صحبت خواهیم نمود.

ص: 236

---

1- آنچه آوردیم عناوین ابوابی است که در کتاب نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام از صفحه 165 تا صفحه 190 آمده و در هر بابی از یک روایت تا بیست حدیث ذکر شده است.

هفتمین روز این جا مقام حضرت صادق علیه السلام است

اشاره

ص: 237

پسر مرتضی امیر حسین که چنوی نبود در کونین

مصطفی مر، ورا کشیده به دوش مرتضی پروریده در آغوش

عقل در بند عهد و پیمانش بوده جبریل مهد جنانش

عشق او اولی است بی آخر راز او باطنی است بی ظاهر

حبذا کربلا و آن تعظیم کز بهشت آورد به خلق نسیم

و آن تن سربریده در گل و خاک و آن عزیزان به تیغ دل ها چاک

مصطفی جامه جمله بدریده علی از دیده خون بیاریده

فاطمه روی را خراشیده خون بیاریده بی حد از دیده

حسن از زخم کرده سینه کبود زینب از دیده ها برانده دورود

سنائی غزنوی حدیقه الحقیقه 266-270

ص: 238

روز بعد قرار شد به مقام حضرت صادق علیه السلام برویم. پس از صرف صبحانه راه افتادیم و شارع سدره را تمام کردیم. به خیابان کمربندی رسیدیم و مقداری آمدیم، راهی خاکی در میان نخلستان که نهر آبی هم از میان آن می گذشت نمودار شد. راستی گویا ذرات خاک و شن و قطرات آب و موج های نهر، گیاه های اطراف راه و درختان بلند نخل همه و همه با انسان حرف می زنند و خاطراتی را در نظر مجسم می ساختند.

آری، کربلا بهشت است بهشت، و بهشت دار حیات است و همه اجزایش صاحب روح.

زمین کربلا رشک بهشته گل اندر گل خدا خاکش سرشته

شوم قربان آقایی که نامش خدا در دفتر دل ها نوشته (1)

گاهی به یاد جمعی می افتادیم که در محرم سال 61 هجری در این

ص: 239

محدوده و صحرا روزها و شب‌هایی را با چه وضعی گذراندند و گاهی به یاد آن آقایی بودیم که به سمت مقامش می‌رویم و در حال و هوای خاصی مسیر طی شد و به جایی که به عنوان مقام حضرت صادق علیه السلام معروف بود رسیدیم.

هرچند از پیرایه‌های ظاهری خالی بود ولی همان نسبت و تعلق خصوصیتی به آن محدوده بخشیده بود. دو رکعت نمازی و صد صلواتی هدیه روح مطهر حضرت صادق علیه السلام نمودیم. گوشه‌ای نشستیم و صلوات مخصوص حضرت را خواندیم، پرسیدم: این جا به چه مناسبت به عنوان مقام حضرت صادق علیه السلام معرفی شده است؟

### مقام حضرت صادق علیه السلام

گفتند: از مجموع تحقیقات پژوهشگران استفاده می‌شود که در دوران حکومت آل امیه و آل مروان و آل عباس که حایر شریف و مرقد مطهر کاملاً تحت مراقبت بوده و در بسیاری از زمان‌ها زیارت کربلا با خوف و ترس همراه - به شرحی که در جلد اول آوردیم - گاه و بیگاه که توفیق زیارت نصیب کسی می‌شد اقامت و اسکانش را در آبادی‌های نزدیک کربلا و حایر شریف قرار می‌داد تا رعایت همه جهات شده باشد. لذا سخن از غاضریه و نینوی در حدیث و تاریخ کربلا فراوان به میان آمده که هر دو آبادی نزدیکی کربلا بودند و زائران آن جا را بارانداز و مسکن خود قرار می‌دادند تا حساسیتی برای مأموران حکومتی پیش نیاید. سپس در اوقات مناسب به زیارت مشرف می‌شدند.

غاضریه در قسمت شمال شرقی و نینوی در جنوب شرقی قرار داشت

که ظاهراً غاضریّه در محدوده ای که از حرم قمر بنی هاشم علیه السّلام عبور می کند و به طرف مشرق می رود قرار داشته و نینوی در مقابل او به سمت جنوب با فاصله بیشتری بوده است و چه بسا این منطقه ای که در آن هستیم و به عنوان مقام حضرت صادق علیه السّلام خوانده شده ارتباطی با غاضریّه داشته باشد. (1)

و گویا براساس همان چه اشاره کردیم حضرت صادق علیه السّلام وقتی به زیارت قبر شریف جدّ امجدشان، حضرت ابی عبد الله علیه السّلام می آمدند این محدوده را مسکن و محطّ رحال خود قرار می دادند و در این جا از مرکب پیاده شده اطراق می نمودند و برای تشرف به حایر مطهر غسل نموده و این مسیر را پیاده طی می کردند که اگر چنین باشد و ظاهراً هم بی مناسبت به نظر نمی رسد چه بسا شب ها و روزها و ساعت ها آن وجود مقدّس در این محدوده اقامت داشته است و این فضا معطر به عطر ولای آن صاحب مقام ولایت مطلقه کلیّه الهیّه است. آری

هر بوی که از مشک و قرنفل شنوی از طرّه آن زلف چو سنبل شنوی

### **بهره ای ها از ورود به کربلا ممنوع بودند**

صاحب تراث کربلا نسبت به این محدوده چنین آورده است:

زمین های این منطقه به نام جعفریّات معروف است و جزء موقوفات شیخ امین الدین است که تاریخ آن سال 904 هجری قمری است و

ص: 241

---

1- اقتباس از تاریخ کربلا و حائر الحسین علیه السّلام / 97-99.

این مقام در سال 970 به وسیله جهان دده به عنوان تذکار و یادمان حضرت صادق علیه السلام بنا شده است.

مکانی است که حضرت صادق علیه السلام در این جا غسل زیارت می نموده و مردم به عنوان تیمن و تبرک به این جا آمده و می آیند.

و لازم به تذکر است که این محل مورد اهتمام خاص فرقه اسماعیلیه - بهره ای ها - بوده؛ زیرا تا سال 1262 به مردان آنان اجازه دخول به کربلا و زیارت عتبه مقدسه داده نمی شده لذا در این مکان توقف نموده و زیارت می کردند تا آن که در سال 1262 که سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط از دنیا رفت، شیخ زین العابدین مازندرانی فتوای جواز دخول آنان را به کربلا صادر نمود و در سال 1288 موافقت والی بغداد هم فراهم آمد. (1)

این توضیحات را که شنیدم گفتم: خوب شد امروز این صحبت به میان آمد چون چند روز است می خواستم همین مطلب را سؤال کنم فراموش می کردم.

این روزها در کربلا با جمعی که نوعا با قیافه و هیئت و لباس و شمایل خاصی هستند زیاد روبه رو می شویم و رفتار آنان و قیافه و لباسشان نوعا همه را متوجه می سازد. وقتی سؤال می کردم می گفتند بهره ای هستند و من نمی فهمیدم یعنی چه. می دیدم بعضی از آن ها بدون مهر نماز می خوانند و روش خاصی برای خودشان دارند، فکر می کنم امروز موقعیت مناسبی است که توضیحی نسبت به آنان بدهید.

ص: 242

گفتند: بسیار خوب.

## فرقه اسماعیلیه

حضرت صادق علیه السلام فرزندی به نام اسماعیل داشتند که از همه فرزندان بزرگ تر بود و بسیار مورد علاقه و محبت حضرت، ولی در زمان حیات امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و حزن و اندوه عظیمی در مرگ او بر حضرت صادق علیه السلام عارض گشت و مکرر دستور می فرمود سریر او را بر زمین گذارند و رویش را باز می کرد تا فوت او بر همگان مسلم گردد و کسی شبهه حیات او را نداشته باشد. (1)

ولی بعد از وفات او جمعی مرگش را منکر شدند و گفتند این امر بر مردم مشتبه شده و پنداشتند که او زنده است و از دنیا نمی رود تا مالک روی زمین گردد و قیام به امور نماید و آن قائم معهود اوست و این فرقه اسماعیلیه خالصه هستند. (2)

اسماعیلیه انشعابات متعددی در طول تاریخ پیدا کرد که اجمالاً اشاره می کنیم تا وضع این گروه روشن شود:

## گروه بهره ای

بهره طایفه ای از اسماعیلیه مستعلویه هستند که در یمن و غرب هندوستان زندگی می کنند. باید دانست که منتصر خلیفه اسماعیلی

ص: 243

---

1- اقتباس از منتهی الآمال 158/2.

2- - المقالات و الفرق / 80.



مصر را دو پسر بود که یکی را نزار و دیگری را مستعلی می گفتند.

نزار جوانی برومند بود و به ولایت عهدی منتصر برگزیده شد. در طرف دیگر برادر نزار، مستعلی جای داشت و با حمایت بدر الجمالی امیر الجیوش به خلافت رسید. نزار به اسکندریه گریخت و به زودی دستگیر شده و به قتل رسید.

پس از آن اسماعیلیه ایران به طرفداری از نزار فرقه‌های به نام نزاریه تشکیل دادند که حسن صباح و جانشینان او و آخائیه از این طایفه اند. اما مستعلویان که عدد ایشان کمتر بود در یمن و هند به پیروی از مستعلی باقی ماندند و به بهره معروف می باشند.

کلمه بهره در زبان گجراتی به معنای بازرگان است، بعضی گفته اند بهره یا بوهره اسماعیلیانی هستند که از بلاد عرب و مصر و یمن به هندوستان مهاجرت کردند و در سال 460 هجری در آن کشور مسکن گزیدند...

پیشوای این فرقه تا 946 هجری در یمن می زیست و بهره عشریه و زکات خود را به او می پرداختند تا این که یوسف بن سلیمان در 946 هجری از یمن به هند مهاجرت کرد و در سرهپور جای گرفت. پس از درگذشت پیشوای ایشان، داود بن عجب شاه پیشوا شد...

داوودیه بر دو طایفه شدند یکی بهره علییه و دیگری بهره ناکوشیه.

فرقه اخیر تحت تأثیر عقاید هندویی خوردن گوشت را از گناهان می شمارند اما فرقه دیگر از بهره جعفریه نام دارند که از نسل بهره داوودی هستند و ایشان به مذهب سنت و جماعت گرائیدند. فرقه جعفریه منسوب به جعفر نام شیرازی هستند که در قرن 15 میلادی

می زیست. بهره کتاب های دینی خود را مانند اسرار حفظ می کنند و کتاب های ایشان به دوزبان عربی و گجراتی است...

بهره به دو گروه بزرگ که تاجر و شیعه مذهب اند و دیگری کشاورز و سنّی مذهب باشند تقسیم می شوند... اکثریت بهره بدون شک از اصل هندو هستند که اجداد ایشان بدین مذهب - اسماعیلی - گرائیدند. (1)

### **انکار یکی از دوازده امام علیهم السّلام چون انکار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است**

در این جا توجه به چند جهت لازم و ضرور می نماید:

یکی این که براساس روایات رسیده اعتقاد به امامت ائمه اثنی عشر علیهم السّلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حقیقتی است جمعی و قابل انفکاک و جدائی نیست که کسی بگوید من چند نفر از آنان را به امامت قبول دارم و چند نفر را قبول ندارم. دین و مذهب و آئین و مرام کسی قابل قبول است که معتقد به امامت همه دوازده امام باشد و احادیثمان حتی منکر امامت یکی از ائمه را با صراحت، منکر همه امامان می شناسد و او را قبول نمی کند. مرحوم صدوق اعلی الله مقامه در اعتقاداتش گوید:

اعتقاد ما نسبت به کسی که اقرار به امامت امیر المؤمنین علیه السّلام نموده و منکر یکی از امامان بعد از او باشد، این است که او به منزله کسی است که ایمان به جمیع پیامبران آورده ولی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را منکر شده است.

ص: 245

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: المنکر لآخرنا کالمنکر لأولنا.

منکر آخرین ما همانند منکر نخستین ما است.

و پیامبر اکرم علیه السلام فرمود:

الأئمة من بعدی اثنا عشر أولهم أمير المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرهم القائم، طاعتهم طاعتی و معصیتهم معصیتی، من أنکر واحدا منهم فقد أنکرنی.

امامان پس از من دوازده نفرند که اولین آنان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و آخرین آنان حضرت قائم علیه السلام که طاعتشان طاعت من و معصیت و نافرمانی شان نافرمانی و معصیت من است.

هرکس یکی از آنان را منکر شود همانا مرا انکار نموده. (1)

بر این اساس غیر از فرقه حقه اثنا عشریه و گروه امامیه سایر فرقه ها که عنوان شیعه هم به خود داده اند و در کتب ملل و نحل در فهرست فرقه های شیعه یاد شده اند هرکه باشند مرام و آئین شان آئین و مرامی نیست که مورد رضا و قبول و پذیرش حق تعالی باشد. دین آن کسی مورد رضایت خداست که به دوازده امام - به این ترتیب - معتقد باشد:

امام اول علی علیه السلام، دوم امام حسن مجتبی علیه السلام، سوم امام حسین علیه السلام، چهارم حضرت علی بن الحسین علیه السلام، پنجم امام محمد باقر علیه السلام، ششم امام جعفر صادق علیه السلام، هفتم امام موسی کاظم علیه السلام، هشتم علی بن موسی امام رضا علیه السلام، نهم محمد بن علی امام جواد علیه السلام، دهم علی بن محمد امام علی النقی علیه السلام، یازدهم امام حسن عسکری علیه السلام، دوازدهم حجه بن الحسن

ص: 246

با این اعتقاد اگر هم لغزشی داشت چون اصول اعتقاداتش درست است اهل نجات خواهد بود. اما آن دیگری که می گوید امام چهارم علی بن الحسین علیه السلام و امام پنجم را زید بن علی بن الحسین می شمرد، خدا دین او را قبول ندارد؛ چون کسی را که خداوند امام قرار نداده او به عنوان امامت قبول دارد.

آن دیگری که می گوید امام ششم حضرت صادق علیه السلام، امام هفتم اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام خدا قبولش ندارد؛ چون خداوند اسماعیل را امام قرار نداده. دین او مورد قبول خداوند نیست هر چه هم که سیر و سلوک پسندیده داشته باشد پیشیزی نمی ارزد. خدا که مرده نماز و عبادت نیست. خدا که به قشر و پوسته توجه ندارد. بنده ای را می خواهد که هر چه گفت بپذیرد.

شیطان وقتی اصل را گرفت به فرع کاری ندارد، اعتقاد به امامت و ولایت و خلافت بلافصل علی علیه السلام را می گیرد آن وقت دیگر کاری به کار من ندارد. پیوسته نماز بخوانم، روزه بگیرم، عبادت کنم، گریه کنم، مقدس شوم، اعتقاد به امامت حضرت صادق علیه السلام را از من می گیرد. زید را امام می دانم پیوسته مشغول ذکر و ورد و قرائت و عبادت باشم. اسماعیل را به جای حضرت کاظم علیه السلام به من معرفی می کند. منکر امامت امام خدائی می شوم آن وقت به ادب و آداب توجه می کنم. خیلی باید به هوش بود و این نکته ای است بسیار حساس که متأسفانه به آن کم توجه داریم. گاهی سروصورت های ظاهری از ارباب مرام های باطله می بینیم فکر می کنیم خبری است و از این طرف کسری ها و کاستی ها از معتقدین مشاهده

می کنیم کنار هم می گذاریم دچار شک و شبهه می شویم ولی توجّه نمی کنیم شیطان چون اصل را از آنان گرفته دیگر کاری به کارشان ندارد.

اما دسته دوّم چون اصل را از دست نداده اند شیطان بر آنان غضبناک است و می خواهد به هر صورتی شده آنان را بلغزاند حالا که از راه اعتقاد نشد از مسیر عمل لذا کسری و کاستی در این جمع فراوان دیده می شود.

لذا باید به هوش بود و در مقام رعایت جمیع حقوق و حدود برآمد تا کسی نتواند خرده ای بگیرد و بدی ها را به رخ بکشد.

## اهتمام پیشینیان

جهت دیگر، اهتمام سلف صالح ماست به این حقیقت که تا جایی که ممکن است حدّها و حریم ها را حفظ کنیم و با هرکسی بر نخوریم و کنار نیائیم. دیدیم که تا حدود صد و هفتاد سال قبل بهره ای ها مجاز به آمدن داخل کربلا نبودند و حتّی در همین سفر، من از بعضی اهالی کربلا شنیدم که می گفتند در زمان های سابق اجازه نداشتند از مسیّب جلوتر بیایند. با توجّه به این سابقه و گذشته نمی دانم همین شب و روزها توجّه داشتید که مشغول تعمیر ضریح مبارک بودند و قسمت هایی از ضریح برای تعمیرات بسته بود ولی در ساعت های معیّنی بعضی از همین بهره ای ها می آمدند و داخل قسمت بسته می شدند و جایی که شیعیان اثنی عشری حق ورود نداشتند جای آنان بود.

نمی دانم، در همه ابعاد همه چیز را از دست داده ایم گویا به هرکجا که روی آسمان همین رنگ است. ما از این سو می نالیم آن سو بدتر از این

سو. گویا غیرت به جمیع معنی الکلمه رخت بر بسته و رفته است. کجا رفتند آن مرزبانان شریعت و حافظان مکتب ولایت چونان سید الطائفه آیت مغفور حاج سید محسن طباطبائی حکیم که وقتی باخبر شد همین بهره ای ها می خواهند در ساخت ضریح قمر بنی هاشم دخالت کنند مانع شد و مردانه ایستاد و کار را با اصول و ضوابط امامیه به انجام رساند.

### خاطره ای از مرحوم آیت الله میلانی

کجا رفتند چونان آیت فقیه، فقیه العتره، مرحوم حاج سید محمد هادی میلانی که حدود پنج سال افتخار تلمذ و شاگردی در محضر فقهش را داشتم که در برابر آنان آن چنان استوار می ایستادند.

چندی قبل فرزند ایشان حجّت الاسلام آقای حاج سید محمد علی میلانی برای من نقل کردند که وقتی ما کربلا بودیم یک نوع حلوی مخصوصی بود که من در آن عالم بچگی خیلی دوست داشتم و شرایط هم مناسب تهیه اش نبود تا آن که سالی یک نوبت رئیس بهره ای ها به کربلا می آمد و برای محترمین کربلا هدایایی می فرستاد. یک روز در زدند نوکر رئیس بهره ای ها با طبقی که روی سرش بود وارد شد، طبق را زمین گذارد.

میان طبق شال برکی بود و هدایایی و از جمله ظرفی از آن حلوا که من دوست داشتم. من خیلی خوشحال شدم که شکمی از عزا درمی آورم. طبق را گذاشت تا برود که ناگهان صدای نعلین مرحوم پدرم به گوش رسید که با عجله از پله اطاق کتابخانه پائین آمدند، مردک را صدا زدند و با تندی و عصبانیت گفتند: بردار طبق را ببر. او هم برداشت و رفت. من خیلی

ناراحت شدم که بعد از مدتی حلوی مورد علاقه ام رسید، پدرم مانع شد.

مدتی گذشت، روزی مرحوم پدرم به من گفت: پسر جان، من از موسی بن جعفر علیه السلام خجالت می کشم که هدیه کسی را که معتقد به امامت او نیست قبول کنم.

رحمت خدا بر این مرزبانان، درود خدا بر این سنگرداران، صلوات پروردگار بر این شاگردان مکتب جعفر بن محمد علیه السلام و سلام بر این غیوران که غیرتشان در طول تاریخ حافظ عقاید حقّه بوده است.

### جمع روایات نسبت زیارت امام حسین علیه السلام با عمره و حج

گفتم: صحبت جلسه قبل به این جا رسید که به سی و شش دسته روایت راجع به مقایسه زیارت امام حسین علیه السلام با عمره و حج اشاره نمودید و قرار شد فکر کنیم این روایات چگونه با یکدیگر قابل جمع است. آنچه به فکر من رسید این بود که یک شخص عادی و معمولی هم امکان ندارد این گونه مختلف و متفاوت در یک زمینه حرف بزند تا چه رسد به جمعی که رأس قلابه حکمتند. مسلماً این احادیث گوناگون وجه جمعی دارد.

گفتند: مطلب همین است ولی مهم یافتن راه جمع میان این احادیث کثیره مختلفه است که شاید جامع ترین جمع را در این زمینه عالم جامع، جامع بحار الأنوار مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه آورده باشد. گوید:

شاید اختلاف این اخبار در مقدار فضیلت و ثواب، محمول بر اختلاف اشخاص و اعمال و کمی و زیادی خوف و ترس و دوری و نزدیکی

مسیر و راه باشد، زیرا هر عملی از اعمال خیر و هرکاری از کارهای پسندیده با اختلاف مراتب اخلاص و معرفت و تقوا و سایر شرائطی که موجبات کمال عمل را فراهم می آورد درجات اجر و ثوابش مختلف می گردد، مضاف بر این که از روایات بسیاری استفاده می شود که حضرات معصومین علیهم السلام در مقام پاسخ و جواب رعایت حال سائل را از جهت قوت و ضعف ایمان می نمودند تا آن که موجبات انکار و کفرش فراهم نیاید و با مردم به مقدار عقول و درکشان تکلم می کردند. (1)

و در تحفه اش تحفه بیانی آورده است، گوید:

این اختلاف ها که در فضیلت زیارت آن حضرت وارد شده است یا محمول است بر اختلاف اشخاص و زیارات؛ زیرا که دوری و نزدیکی راه و قلت و کثرت خوف و سایر شدت ها و مشقت ها و قلت و کثرت معرفت آن حضرت و تفاوت مراتب اخلاص و نیت ها و تقوا و پرهیزکاری و سایر شرایط قبول عمل در زیادتی و کمی ثواب دخل عظیم دارند.

یا محمول است بر اختلاف عقول مردم، چنانچه از بعض احادیث ظاهر می شود؛ یا بر تفاوت حجج ها و عمره ها و بنده آزادکردن ها چنانچه از بعضی نیز مستفاد می شود.

یا به اعتبار حمل بعضی بر ثواب تفضیلی و بعضی بر سبیل ثواب

ص: 251



در توضیح این دو کلام که کلام کاملی است می گوئیم:

در ارزش و اعتبار هرچیز جهات بسیاری دخالت دارد که بود و نبود هرکدام از آن جهات می تواند در قدر و قیمت آن شیء تأثیر گذارد. گاهی می بینیم یک قالی بزرگ ارزش کمی دارد و یک قالیچه کوچک قیمت فراوان و چه بسا ظاهر آن دو هم باهم یکسان ولی آنان که خبرویت دارند می فهمند تفاوت هایی که میان آن دو با یکدیگر موجود است که موجب کسری و فزونی قیمت شده است.

اعمال خیر و کارهای خوب هم این چنین است؛ عمل چگونه باشد؟ نیت و انگیزه عمل چه انگیزه و نیتی باشد؟ عامل از جهت معرفت و بصیرت در چه سطحی باشد؟ عمل در چه شرائطی انجام شود؟ و ده ها و صدها خصوصیات دیگر که هرکدام می تواند در ارزش عمل و اجر و ثواب کار مؤثر افتد و چه بسا اختلاف احادیث و روایات محمول بر این معنا باشد.

این زیارت با این خصوصیت از این زائر اجر و ثوابش یک عمره است و آن زیارت با آن خصوصیات از آن زائر پاداشش هفتاد حج و عمره است یا کمتر یا بیشتر و ممکن است زیارتی از زایری با خصوصیتی به جایی برسد که برابری آن را با مقدار حج و عمره جز حق تعالی کسی نداند که در واقع این بیان رافع اصل اختلاف است. یعنی نسبت به این زیارت از این زائر با این خصوصیات، ده حدیث و بیست روایت و سی خبر و بیشتر

ص: 252

از آن نرسیده است، برای این زیارت فقط یک روایت رسیده است و سایر روایات مربوط به سایر زائران و سایر زیارت هاست.

و یا این که اختلاف ناظر به اختلاف درک و فهم و ضیق و سعه قلبی و عقلی سامع و سائل است. کسی ممکن است ظرف درک او کوچک باشد و نتواند بیش از حدی را متحمل شود و بپذیرد با چنین کسی باید در همین حد سخن گفت، به خصوص که بزرگان گفته اند اثبات شی نفی ماعدا نمی کند. این مقدار را این حدیث برای این سائل گفته است اما در مقام نفی بیشتر نیست. حدیث دیگر می آید و بیشتر را برای کسی که تاب تحملش را دارد بازگو می نماید.

و بر این اساس ممکن است نسبت به یک زیارت و یک زائر روایات مختلفی رسیده باشد که به تعبیر اصولی همه مثبت باشند و تنافی با یکدیگر نداشته باشند. این حدیث، بیشتری را اثبات می کند که آن روایت نفی نمی نماید در عین این که مطلب اول هم به عنوان یک اصل کلی در جای خود محفوظ است. در هر حال امید است با توضیحی که دادیم مطلب کاملاً روشن شده باشد.

### **توجه حضرات معصومین علیهم السلام به زائرین امام حسین علیه السلام**

از دیگر مطالبی که در زیارت امام حسین علیه السلام حایز اهمیت است عنایت خاص و توجه مخصوصی است که خاندان رسالت علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به زائران قبر امام حسین علیه السلام داشته و دارند و در مقام دعا و استغفار برای آنان برمی آیند که به

گاهی حدیث از دعای خیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و دعای خیر امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام به عنوان بدرقه زائر خیر می دهد. (1)

و گاهی روایت از استغفار حضرت فاطمه علیها السلام نسبت به گناهان زائران سخن به میان می آورد. (2)

### دعای حضرت صادق علیه السلام در حق آنان

شاید جامع ترین و جالب ترین حدیث در این زمینه روایتی باشد که مرحوم صدوق محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده و سندش این چنین است گوید:

پدرم - مرحوم علی بن بابویه قمی - برای من حدیث نقل کرد و گفت:

سعد بن عبد الله - اشعری قمی که از بزرگان اصحاب حضرت عسکری علیه السلام بوده - برای من نقل نمود و او گفت: یعقوب بن یزید برای من از محمد بن ابی عمیر نقل کرد که او گفت: معاویه بن وهب به من خبر داد.

می بینیم همه این پنج نفر که در سند این حدیث قرار گرفته اند همه از رجال مورد اطمینان و اعتماد هستند که همه ارباب رجال اتفاق بر وثاقت آنان دارند. آری، با چنین سند معتبر و صحیحی مرحوم صدوق از معاویه بن وهب نقل می کند که گفت:

ص: 254

---

1- کامل الزیارات، باب 46، حدیث 4.

2- کامل الزیارات، باب 40، حدیث 4.

خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتیم در حالی که حضرت در محلّ نماز خود بودند. نشستیم تا نماز حضرت تمام شد، آن گاه شنیدیم حضرتش در مقام دعا و مناجات با پروردگارش چنین می گفت:

يا من خصّنا بالكرامه و وعدنا الشّفاعة و حملنا الرّسالة و جعلنا ورثه الأنبياء و ختم بنا الأمم السّالفة و خصّنا بالوصيّة و أعطانا علم ما مضى و علم ما بقى و جعل أفئدة من النّاس تهوى إلينا إغفر لى و لإخوانى و زوّار قبر أبى الحسين بن علىّ صلوات الله عليهم.

ای خدائی که کرامت خاصّت را به ما بخشیدی و به ما وعده شفاعت دادی و رسالت را بر ما خاندان نهادی و ما را وارثان پیامبران قرار دادی و امت های پیشین را به ما پایان بخشیدی و ما را مخصوص به وصایت گرداندی - مقام جانشینی رسولت را به ما مرحمت فرمودی - و علم گذشته و آگاهی آینده را به ما عطا کردی و دل هایی از مردمان را هواخواه ما قرار دادی؛ مرا و برادران مرا و زائران قبر پدرم حسین بن علیّ صلوات الله عليهم (1) را بیمارز و مشول مغفرت بدار.

آنان که اموالشان را خرج نمودند و ابدانشان را در معرض رنج قرار دادند به خاطر رغبتی که در برّ و نیکی نسبت به ما داشتند و امیدی که به پاداش صله و پیوند با ما در نزد تو داشتند و به خاطر سرور و شادی که بر پیامبرت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله وارد نمایند و پذیرای

ص: 255

---

1- لازم به تذکر است که در نقل مرحوم صدوق همین طوری است که آوردیم صلوات الله عليهم که ظاهراً صلوات متعلّق به زائران قبر امام حسین علیه السلام و خود حضرت و پدر بزرگوارش می باشد ولی در نقل بحار الأنوار صلوات الله علیهما است که ضمیر به امام حسین و حضرت علی علیهما السلام بر می گردد و در کامل الزیارات هیچ کدام نیست.

فرمان و دستور ما باشند و بر دشمنان مان غیظ و غضب وارد سازند و مقصودشان رسیدن به رضوان تو بود.

پس تو هم - ای خدا - از طرف ما جزای رضوانت را به آنان ارزانی دار و شب و روز حافظ و نگه دار آنان باش و جانشین خوبی برای اهل و فرزندان که در دیارشان باقی گذاردند بوده باش. با آنان همراهی و مصاحبت داشته باش و شرّ هر چّبار و ستمگر گردن کشی را از آنان دفع نما و آنان را از شرّ خلق ضعیف و شریرت مصون و محفوظ بدار و از شرّ شیطان های انسی و جنّی نگه دار.

و بیش از آنچه به تو امید دارند در این غربت و دوری از وطن هایشان به آنان ببخشای، آنان ما را بر فرزندان و خاندان و خویشان خود برگزیدند و مقدّم داشتند.

بارالها، همانا دشمنان ما در مقام عیب جوئی از آنان در این سفر زیارتی برآمدند ولی آن حرف ها مانع از حرکت آنان به سوی ما نشد بلکه با دشمنان مخالفت نمودند و به زیارت ما آمدند.

فارحم تلك الوجوه التي غيرها الشمس.

وارحم تلك الخدود التي تقلبت على قبر أبي عبد الله عليه السلام.

وارحم تلك العين التي جرت دموعها رحمة لنا.

وارحم تلك القلوب التي جزعت و احترقت لنا.

وارحم تلك القرخه التي كانت لنا.

پس - ای خداوندگار - رحم کن به این صورت هایی که خورشید آن ها را دگرگون ساخته.

رحم کن به این گونه ها که به قبر ابی عبد الله علیه السلام رسیده.

رحم کن به این دیده ها که به خاطر رحمت بر ما خاندان اشک ریخته.

رحم کن بر این دل ها که برای ما جزع و بی تابی نموده و به این سینه ها که برای ما سوخته و آتش گرفته.

رحم کن بر این فغان ها و فریادها که برای جانب داری از ما بلند شده.

اللهم إني أستودعك تلك الأنفس و تلك الأبدان حتى ترؤيهم من الحوض يوم العطش.

بار الها، همانا من این جانها و پیکرها و این ارواح و ابدان را به تو می سپارم و نزد توبه و دایعه و امانت می گذارم تا آنان را در آن روز تشنگی از آن حوض سیراب سازی.

- معاویه بن وهب گوید - پیوسته حضرت در حال سجده این گونه دعا می کرد و چون دعایش تمام شد و سر از سجده برداشت، عرض کردم: فدای شما شوم، این دعایی که از شما شنیدم اگر در حق کسی بود که خدا را هم نمی شناخت گمان نمی کردم آتش هیچ گاه به او برسد.

به خدا سوگند، هر آینه آرزو کردم که ای کاش حجّ نمی کردم و به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می رفتم.

حضرت فرمودند: چقدر توبه به آن حضرت نزدیک هستی پس چه چیز مانع زیارت تو می شود؟ ای معاویه، چرا زیارت حضرتش را رها می کنی؟

گوید به آن حضرت عرض کردم: فدای شما شوم، نمی دانستم زیارت آن حضرت این چنین جایگاهی داشته باشد و کارش به این جا برسد.

حضرت فرمود:

ص: 257

یا معاویه، و من يدعو لزواره في السماء أكثر ممن يدعو لهم في الأرض.

ای معاویه، دعاگویان زائران امام حسین علیه السلام در آسمان بیش از دعا کنندگان در حق آنان در زمین هستند.

زیارت آن حضرت را به خاطر بیم از هیچ کس رها مکن که هرکس به خاطر خوف و ترس زیارت حضرتش را ترک نماید آن چنان حسرتی می بیند که آرزو می کند که قبرش در دستش باشد.

أما تحبّ أن يرى الله شخصك و سوادك فيمن يدعو له رسول الله صلّى الله عليه و آله ؟

أما تحبّ أن تكون غدا فيمن تصافحه الملائكة ؟

أما تحبّ أن تكون غدا فيمن يأتي و ليس عليه ذنب فيتبع به ؟

أما تحبّ أن تكون غدا فيمن يصافح رسول الله صلّى الله عليه و آله ؟ آیا دوست نداری که خداوند تو را در جمعی ببیند که رسول خدا صلّى الله عليه و آله در حق آنان دعا می کند؟

آیا دوست نداری جزء جمعی باشی که فردای قیامت فرشتگان با آنان مصافحه می کنند؟

آیا دوست نداری که فردای قیامت در جمعی باشی که هیچ گناهی بر آنان نیست که دچار عذاب آن گردند؟

آیا دوست نداری که فردا در جمعی قرارگیری که رسول خدا صلّى الله عليه و آله با آنان مصافحه نماید؟(1)

ص: 258

مرحوم مجلسی در این جمله روایت - ما یتمنیٰ أن قبره کان بیده - آرزو می کند ای کاش قبرش در دستش بود، احتمالاتی داده است:

یکی این که آرزو می کند ای کاش حضرت را زیارت می کرد هر چند یقین به مرگ داشت و قبرش را به دست خودش می کند.

دیگر این که کنایه از قتل و کشته شدن در راه زیارت امام حسین علیه السلام باشد.

سوم این که مقصود این است که خروج از قبر در اختیارش بود، از قبرش بیرون می آمد و به زیارت امام حسین علیه السلام می رفت... (1)

### توضیحی درباره این روایت

حدیث عجیبی است و روایت شگرفی. امام معصوم حجّت خدا در حال سجده با چشم اشکبار در مقام دعا برای زائران قبر ابی عبد الله علیه السلام بر می آید و تنها در یک فراز دعایش پنج نوبت رحمت حق را بر آنان طلب می کند: رحمت بر آن صورت های آفتاب خورده، رحمت بر آن گونه های به قبر رسیده، رحمت بر آن دیده های اشکبار، رحمت بر آن سینه های سوزان، رحمت بر آن ناله ها و فریادها.

معلوم می شود سفر زیارت امام حسین علیه السلام باید با این گونه امور همراه باشد. آفتاب بخورد، خاک بخورد، غبار آگین و آغشته به گرد گردد، اشک بریزد، آه بکشد که هر چه سختی بیشتر اجر و ثواب فزون تر تا آن جا که وقتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد:

ص: 259



ایّ الاعمال افضل؟ برترین کارها کدام است؟ فرمود:

احمزها - ای اقواها و اشدّها - قوی ترین و شدیدترین آن‌ها (1) یا سخت ترین و مشکل ترین آن‌ها (2).

لذا بسیار به جاست در سفرهای زیارتی به خصوص سفر زیارت امام حسین علیه السّلام متحمّل سختی‌ها و مشکلات بشویم و از کسری‌ها و کاستی‌ها ننالیم و بدانیم هرچه سختی بیشتر اجر فزون و ثواب بیشتر.

آری حضرت صادق علیه السّلام زائران قبر جدّش را به خدا می‌سپارد و به رسم ودیعه جسم و جان آنان را به حق تعالی می‌دهد که در کنف حمایت حق باشند تا کنار حوض کوثر درآیند و سیراب گردند.

از دیگر نکاتی که در این حدیث قابل توجّه است این جمله روایت است که فرمود:

یا معاویه، و من يدعو لزوّاره فی السّماء أكثر ممّن يدعو لهم فی الأرض.

ای معاویه بن وهب، آنان که در آسمان دعاگوی زائران امام حسین علیه السّلام هستند بیش از دعاگویان زمینی‌اند.

توی معاویه بن وهب دعای مرا برای زوّار ابی عبد الله علیه السّلام دیدی و تعجّب نمودی ولی چون چشم و گوش ملکوتی‌ات باز نیست نمی‌بینی و نمی‌شنوی که در ملکوت عالم و در آسمان‌ها زائرین قبر سیّد الشهداء علیه السّلام

ص: 260

---

1- النهایه فی غریب الحدیث و الاثر 440/1.

2- - مجمع البحرین 16/4.

چقدر دعاگو دارند. ممکن است ابتداء این جمله قدری به نظرتان عجیب جلوه کند ولی هیچ شگفت و تعجب ندارد همان گونه که به مراتب وسعت آسمان ها از زمین بیشتر است و پیوسته در حال توسعه است که این آیه قرآن از آیات شگفت این کتاب معجز نما است:

وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ (1)

آسمان را به قوت کامله بنا کردیم و برافراشتیم و به درستی که ما هر آینه وسعت دهنده آسمانیم. (2)

آسمان با این وسعت که از درک ما و بزرگ ترهای ما بیرون است و پیوسته در حال توسعه است، این آسمان و این ملکوت مملو از ملائکه و فرشتگان که سرسپردگان صاحبان مقام ولایت مطلقه الهیه، محمد و آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین هستند؛ در مقام دعا و استغفار برای زائران قبر امام حسین علیه السلام بر می آیند؛ زیرا که آنان او را می شناسند و خود هم جزء زائران و گریه کنندگان بر مصائب آن وجود مقدس هستند.

بر این اساس هیچ تعجیبی ندارد که امام ششم علیه السلام به معاویه بن وهب بگوید:

و من يدعو لزواره في السماء أكثر ممن يدعو لهم في الأرض.

و در قسمت پایانی حدیث هم با لحنی که عاطفه و عقل چون شیر و شکر در آن به هم آمیخته در قالب چهار جمله بگوید: اما تحب؟ اما تحب؟ آیا دوست نداری؟ و در هر جمله ای اثری از آثار و نتیجه ای از

ص: 261

1- الذاریات/ 47.

2- - تفسیر شریف لاهیجی 266/4.

نتایج زیارت را بازگو نماید و شور و شوق زیارت را بیشتر سازد.

آنچه در این روایات آمده امری است کاملاً طبیعی و بیانگر اصول اسلامی و انسانی. وقتی من یا شما یا هرکسی ببیند شخصی نسبت به عزیز او، جدّ او، پدر او، پسر او، برادر او اظهار محبت می کند، به زیارت قبرش می رود، آن را به حساب می گیرد و متقابلاً او هم در مقام جبران برمی آید.

چگونه ممکن است اولیاء خدا ببینند جمعی در مقام زیارت قبر عزیز آنان برمی آیند و از راه دور و نزدیک با تحمّل مشکلات و سختی ها به زیارت می آیند و عرض ادب می نمایند، بی تفاوت بمانند؟ این بی تفاوتی با اصول اسلامی و انسانی سازش ندارد.

چگونه ممکن است پیامبر اکرم، امیر المؤمنین و حضرت صدیقه سلام الله علیهم اجمعین بنگرند جمعی به زیارت فرزند مظلوم و نوردیده شهیدشان می روند، او را مورد عنایت قرار ندهند؟ چگونه امام مجتبی علیه السلام نسبت به زائران قبر برادرش اظهار رحمتی ننماید؟ و چگونه ممکن است امام سجّاد و حضرت باقر و امام صادق و سایر حضرات معصومین علیهم السلام زائران قبر پدر و جدّشان را با آن شور و شوق و حال و هوای زیارت مشاهده کنند و در مقام لطف و احسان برنیایند؟ چنین امری نسبت به افراد عادی روا نیست، چگونه می شود آنان را به جمعی که ربّ النوع همه کمالاً تند نسبت داد؟ و چون در بلندای علم و قدرت و لطف و مرحمت و فضل و رأفت هستند و در همه عوالم به اذن حق تعالی حاکم، لذا هرچه در احادیث و روایات آمده قابل قبول است.

ظهر نزدیک شد به محل اقامتمان برگشتیم تا وضو گرفته به حرم محترم مشرف شویم.

هشتمين روز اين جا مقام حضرت صاحب الزمان عج است

اشاره

ص: 263

چه خوش باشد که بعد از انتظاری به امیدی رسند امیدواران

جمال الله شود از غیب طالع پدیدار آید اندر بزم یاران

به آواز انا الحق مرغ توحید کند پرواز اندر شاخ ساران

همی گوید منم آدم منم نوح خلیل داورم قربان جانان

منم موسی منم عیسی بن مریم منم پیغمبر آخر زمانان

تو مرآت نکویی خدایی خدا را سوی ما رو کن شتابان

تو ای عدل خدا کن دادخواهی ز جا خیز ای پناه بی پناهان

برون کن ز آستین دست خدا را به خون خواهی و از خون نیاکان

قدم در کربلا بگذار و بستان سر خونین ز دست نیزه داران

تو ای دست خدا از شست قدرت بکش تیر از گلوی شیرخواران

خبرداری که از سم ستوران دگر جسمی نماند از شه سواران

شنیدستی چنان دست خدا را جدا کردند از تن ساربانان

مرحوم میرزا محمد ارباب قمی آثار الحجّه 1/331.

روز بعد جمعه بود. پس از صرف صبحانه قرار شد به مقام حضرت صاحب الزمان علیه السلام برویم که روز جمعه مناسب ترین زمان برای رفتن به چنین جایگاه هایی می باشد.

یاد گرفته ایم که جمعه روز آن آفاست و اصلاً یکی از اسماء آن وجود مقدّس است (1) که هم روز ولادت آن حضرت بوده و هم روز ظهور موفور السوروش می باشد.

رفتیم تا به مقام رسیدیم. همه جای آن، نام و نشان او بود، ادعیه و زیارات او بود، نظم و نثری برای او بود.

نخست زیارت روز جمعه را خواندیم و سپس زیارت آل یس را قرائت نمودیم. فرمودند: بسیار به جاست که عزیزان، روز جمعه حساب خاصی برای صاحب جمعه باز نمایند و لااقل ساعتی از روز متعلّق به او را به نام و یاد او بگذرانند که بعضی گفته اند روز جمعه که می شود وجد و

ص: 265

سروری در دل ارباب و لا و منتظران آن حقیقت صدق و صفا پدید می آید به این امید که شاید این جمعه آن جمعه معهود و آن روز موعود باشد. هذا یوم الجمعة و هو یومک المتوقّع فیه ظهورک، آقا امروز روز جمعه است همان روزی که توقّع ظهورت را در آن روز می بریم.

آری، امیدوار می شونید شاید آن یار سفر کرده امروز به وطن بازگردد و آن یوسف گم گشته به کنعان بازآید و با خود زمزمه می کنند:

یوسف گم گشته بازآید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

این دل غم دیده حالش به شود دل بد مکن وین سر شوریده بازآید به سامان غم مخور

ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی برکند چون تو را نوح است کشتی بان ز طوفان غم مخور

گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید هیچ راهی نیست کورا نیست پایان غم مخور(1)

### توجه به ناحیه مقدسه

آری، روز جمعه در حال و هوای صاحب جمعه هستند و چشم به راه و پیوسته در انتظار ولی همین که روز از نیمه می گذرد و از آن آفتاب نیم روز خبری نمی رسد باز هاله ای از غم دلشان را می گیرد و به کنج عزلت در

ص: 266

---

1- دیوان حافظ ، از غزل 222.

انتظار آن گنج عزّت باقی می مانند.

البته درست است که جمعه ها متعلّق به آن وجود مقدّس است ولی آن آقا امام عصر است و حجّت زمان. روزها و شب ها و ساعات و دقائق و آنات متعلّق به اوست، لذا اصل اولیّه مقتضی است که پیوسته به یاد آن حضرت باشیم و به ساحت قدسش عرض ادب داشته باشیم و چه خوب است که یک برنامه مستمر هرچند بسیار مختصر و کوتاه در همه روزها و شب ها در ارتباط با حضرتش داشته باشیم و در طول بیست و چهار ساعتی که بر ما می گذرد لااقل دقائق و لحظاتی را به آقا و امامان اختصاص دهیم و با عرض سلامی یا زیارت کوتاهی پیوند قلبی و مراتب رعیتی و مراسم چاکری مان را به دربار ولایت مدارش اظهار داریم که بسیار در زندگی مان مؤثر و مفید است.

### کوناہ زیارتی از خود آن آقا

و چه خوب است در قالب این زیارت و سلام ها باشد که به خود آن وجود مقدّس منسوب است و مورد علاقه و محبّت اوست آن گونه که صاحب فوز اکبر آورده است، گوید:

در یک رؤیای صادقه تأکید به آن شده است از خود امام عصر - علیه السّلام - که فرمودند: من آن را دوست می دارم.

السّلام عليك يا حجّه الله على خلقه.

السّلام عليك يا نور الله في أرضه.

السّلام عليك يا أمين الله على وحيه.

ص: 267



السّلام علیک و علی آبائک الطّاهرین.

السّلام علیک و علی أصحابک و أنصارک و أحبّابک و أشیاعک.

السّلام علیک و علی من تحبّ السّلام علیه(1).

زیارتی است کوتاه و مشتمل بر هفت سلام مورد علاقه آن محبوب رحمان و آن جان جانان، و هرکدام از سلام هایش جلوه خاصّ خود را دارد به خصوص آخرین سلامش که سلام بر همه آنانی است که سلام بر آنان محبوب آن محبوب است. ادب و آداب اقتضا می کند همه روزه به محضر شریفش عرض ادب داشته باشیم و خود را چون عبدی حلقه به گوش که آماده اجرای فرامین مولا است به حضورش عرضه بداریم.

### نجوای صاحب جمعه

و جمعه ها که می شود چون مرغ دل بر بام مهر او می نشیند و کبوتر شوق سوی کوی او پروبال می گشاید و پیوسته از نای سینه نوای کوکو شنیده می شود بیشتر باید به یاد او بود آری:

رهبر در این ره منحصر در پیشوای مقتدر در راه هستم منتظر کو جویم و کو کوزنم

مهدی و هادی نور حق مرآت حق منظور حق با طلعت مستور حق کوس محبت جو زنم

ص: 268

---

1- فوز اکبر در توسلات به امام منتظر عجل الله تعالی فرجه/ 71.

سودای عشقش بر سرم از فرقتش در آذر زنجیر از پا بر درم آن گه کمند از موزنم

با آفتاب روی او با سنبل گیسوی او با تیغ آتش خوی او بر چرخ من پهلوزنم

شاهای امیری رهبری دانم رعیت پروری گر بر فقیرت بنگری بر نه فلک اردو زنم (1)

آری، بسیار به جاست جمعه زیارت جمعه اش را بخوانیم و برای انس و الفت با او و درددل و اظهار محبت نسبت به او دعای ندبه را، با ندبه بخوانیم و پس از نماز عصر صلوات عصر جمعه را که بسیار به آن اهتمام شده و مقدمات صدور و شرح فقراتی از آن را در کتاب حدیث دیدارها - دیدار در مکه (2) - آورده ایم با توجه بخوانیم و با او به نجوا بنشینیم و چونان فرزندی که پدرش به سفر رفته و نیامده بگیریم و بنالیم و ساز فراقش را با آه سینه و آب دیده به صدا در آوریم و بدانیم که سرانجام جمعه ای فرا می رسد و آن جمعه و صاحب جمعه در آن جمعه از پس پرده غیبت ظاهر می شود و شأنیت همه حقایق متعلق به جمعه در آن جمعه به فعلیت می رسد.

تا از آدینه برم وعده بر ایام دگر بی تو آدینه بود همچو سیه شام دگر

ص: 269

---

1- احوال و اشعار مرحوم نوقانی / 31.

2- - حدیث دیدارها - دیدار در مکه - / 17-45

دگر آدینه گذشت و خبری نیست ز یار دارم امید بر آدینه ایام دگر

هر شب و روز به جان هادی و مهدی گفتم غیر ذکر تو به لب نیست مرا نام دگر

با صبا بر تو درودم بود ای جان جهان کارم از دولت تو گشته سرانجام دگر

چه تفاوت که به کنج قفسم یا گلشن مرغ پر سوخته هرگز نرود بام دگر

دل آشفته ز هجر تو بنالد شب و روز چون به غیر تو مرا نیست دل آرام دگر(1)

من که در آن مکان و زمان و در سایه آنچه شنیدم، سخت تحت تأثیر قرار گرفته بودم و همه این ها را از برکات سفر زیارت امام حسین علیه السلام می دانستم، آمادگی خود را برای پیگیری مطالب روزهای قبل اعلام نمودم.

گفتند: گویا صحبت مان به این جا رسیده بود که حضرات معصومین علیهم السلام عنایت خاصی به زائران قبر امام حسین علیه السلام دارند و در این میان این آقای که این مکان و زمان متعلق به اوست در این جهت خصوصیتی دارد و ارتباط و پیوند ناگسستنی میان این آقا و جد بزرگوارش حضرت سید الشهداء علیه السلام موجود است به طوری که چه بسا بتوانیم ادعا کنیم نزدیک ترین راه وصول به آن خلوت سرای راز و سراپرده اعزاز راه

ص: 270

امام حسین علیه السّلام است.

هرکه می خواهد در دل دوست جایی پیدا کند و به دیار یار راهی بجوید باید سعی کند سروسری با سیّد الشهداء علیه السّلام به هر عنوانی از عناوین داشته باشد که آن آقا به هرکسی که با ابی عبد الله علیه السّلام ارتباطی دارد نظر لطف و عنایت خاص دارد؛ زیرا به خود آن آقا تأسی و اقتدا نموده است.

اگر بر امام حسین علیه السّلام گریه می کنیم اقتدا به آن آقای کرده ایم که صبح و شام بر جدّ بزرگوارش می گرید و خون از دیده می بارد و آن وقت بی حساب به نظر نمی رسد آنچه بعض ارباب معرفت نقل کرده اند که:

### زیارت صاحب جمعه با گریه بر امام حسین علیه السّلام

حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم، عرض کردم: می خواهم فرزندتان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را زیارت کنم و به محضر باهر النورس شرفیاب گردم. فرمود: یک سال بر حسینم گریه کن. (1)

### شرکت صاحب جمعه در مجالس عزای امام حسین علیه السّلام

اگر به مجلس عزا می رویم اقتدا به آن آقای نموده ایم که در مجالس عزای نیای والاتبارش شرکت می کند و وعده دیدار به جمعی در مجلس روضه امام حسین علیه السّلام می دهد آن گونه که در جواب کسی که در عالم رؤیا شرفیاب محضر مقدّسش شده و برای پرسش بقیّه سؤالاتش با اصرار از

ص: 271

---

1- ما سمعت ممّن رأیت - جزوة دست نویس مؤلف / 27.

حضرتش می خواهد که به منزلش تشریف ببرند می فرمایند:

باید بروم. عرض می کند: کجا؟ می فرمایند: منزل فلان قصّاب روضه است پای منبر سید ابو الحسن. از خواب بیدار می شود و پرسان پرسان منزل روضه را پیدا می کند و معلوم می شود اسمی که حضرت فرموده اند نامی بوده که هیچ کس از آن باخبر نبوده است. (1)

و آن گونه که با جمعی از چاکران دربار ولایت مدارش در روز نهم ماه محرم در مجلس روضه ای که در منزل مرحوم سید حسین کرمانشاهی حائری از طلوع فجر تا بعد از ظهر برگزار می شده شرکت می نماید و در زمان حضورش در مجلس وقتی گوینده می گوید:

ای گمشده بیابان ها، روی سخن ما به تو است.

آن چنان انقلابی در مجلس پدید می آید گویا همه ذرات به جنب و جوش افتاده اند و آن وجود مقدّس خود را صاحب مجلس معرفی می کنند. (2)

که دیگر خاطرات و نقل ها در این زمینه فراوان است و بسیار و مقتضای طبع اولیه هم همین است آنان که خود صاحب مجلس هستند و خود صاحب عزا مسلماً باید در مجلس شرکت کنند و اگر شرکتی نبود جای سؤال است که چرا؟ وگرنه حضورشان، بذل مرحمت و لطف و عنایتشان

ص: 272

---

1- ما سمعت ممن رأیت - جزوه دست نویس مؤلف / 305.

2- - اقتباس از العبقری الحسان - المسک الاذفر 101/1.

امری است طبیعی و نیازی به نقل و شاهد ندارد. آری

هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست(1)

آری، اگر به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف می شویم اقتدا به آن زائری داریم که حدود دوازده قرن است پیوسته زائر این قبر شریف و حرم محترم در فرصت های مختلف است که دیگر این امر هم نیاز به شاهد و نمونه ندارد. گاه و بیگاه در این حایر شریف چشمی باز، گوشه‌ی باز، شامه‌ی ای باز بوده و توفیق دیدار و استماع گفتار و استشمام بوی آن که بهشت بوی اوست را پیدا نموده اند همان کو:

ای قصه بهشت ز کویت حکایتی شرح جمال حور ز رویت روایتی

کی عطرسای مجلس روحانیان شدی گل را اگر نه بوی تو کردی رعایتی(2)

و یا در سفر زیارت سید الشهداء علیه السلام توفیق هم سفر شدن با آن سفیر حق را یافتند آن سان که نسبت به مرحوم علامه حلی نقل شده همان کو که پس از رحلتش در عالم رؤیا وقتی او را دیدند و در مقام پرسش از او برآمدند گفت:

لولا الألفین و زیاره الحسین لهلکتی الفتاوی(3).

ص: 273

1- دیوان حافظ از غزل 84.

2- دیوان حافظ از غزل 405.

3- تذکره العلماء/ 83.

آن جناب هر شب جمعه بر درازگوشی سوار از حله به کربلا به زیارت جناب امام حسین علیه السلام می آمد... شبی به زیارت امام حسین - علیه السلام - می آمد و بر درازگوشی سوار و تازیانه در دست و تنها بود. در میان راه مردی عرب پیاده با علامه رفیق شد. پس بنای صحبت گذاشتند علامه دانست که آن مرد فاضل و حید است، پس مسائلی که در هر علم بر علامه مشکل شده بود سؤال کرد هر یک را جوابی وافی شنید، پس به مسئله ای رسیدند آن مرد فتوایی گفت، علامه گفت که برطبق این فتوا حدیثی ندیده ایم. آن مرد گفت: حدیثی در این باب شیخ طوسی در تهذیب آورده، شما کتاب تهذیب خود را ببینید در فلان ورق، در فلان صفحه، در فلان سطر این حدیث مذکور است.

پس از آن علامه آن کتاب را ملاحظه کرد به همان نشان آن حدیث نوشته بود. پس در این هنگام تازیانه از دست علامه بر زمین افتاد و این در وقتی بود که علامه از او سؤال کرده بود که آیا در عصر غیبت صاحب الامر را می توان دید یا نه؟ آن مرد تازیانه را از زمین برداشت و به دست علامه داد و فرمود: چگونه نمی توان دید و حال این که دست او در دست تو است. چون علامه این بشنید خود را از مرکب بر زمین انداخت که دست و پای آن جناب را ببوسد دید که آن جناب غایب شده و کسی به همراه او نیست. (1)

و بعضی این اضافه را آورده اند:

ص: 274

بعد از آن که به خانه خود رجوع فرمود، کتاب تهذیب خود را ملا حظہ نمود و آن حدیث را در همان موضع که آن بزرگوار فرموده بود مشاهده نمود، پس در حاشیۀ کتاب تهذیب خود در همان مقام به خط خود نوشت که این حدیثی است که مولای من صاحب الامر علیه السلام مرا به آن خبر داد... سید مسطور(1) فرمود که من همان کتاب را دیدم و در حاشیۀ همان کتاب به خط علامه مضمون مذکور را مشاهده کردم.(2)

### استشمام بوی آن حضرت در زیارت شب جمعه

گاهی در شب های جمعه در آن حایر شریف بعضی از حضور آن حضرت با استشمام بوی خاص و رایحۀ مخصوص او باخبر شده اند که از مرحوم حاج محمود کاشانی نقل شده که:

شب جمعه ای در حرم مطہر حضرت سید الشهداء علیه السلام تحت قبہ بودم، یک مرتبه متوجہ شدم شب جمعه و تحت قبہ منورہ حضرت ابی عبد اللہ الحسین علیه السلام دعا مستجاب است لذا از خداوند خواستم که چون شب جمعه است و حضرت صاحب الامر عجل اللہ تعالی فرجه الشریف به زیارت قبر جدشان امام حسین علیه السلام می آیند موقع آمدن حضرت را بفهمم. این دعا را نمودم، مقداری گذشت یک مرتبه بوی عطری به مشام رسید کسی پهلوی من بود پرسیدم: این بوی عطر

ص: 275

---

1- مقصود سید محمّد صاحب مفاتیح و مناہل پسر سید علی صاحب ریاض است که این جریان را او نقل نموده.

2- - دار السلام عراقی / 289.



چیست؟ گفت: امام زمان علیه السلام به زیارت آمده اند و این بوی عطر آن حضرت است. (1)

که چه زیبا صائب به رشته کشیده است:

ز زلف آه آخر روی جانان می شود پیدا در این ابر سیه آن برق جولان می شود پیدا

نسیم آشنارویی که من سرگشته اویم ندانم در کدامین باغ و بوستان می شود پیدا

نسیم از کار می ماند صبا بر خاک می افتد در آن گلشن که آن سرو خرامان می شود پیدا

چسان از دیدن او چشم بردارم که از رویش به جای حلقه خط چشم حیران می شود پیدا

بپرداز از غبار معصیت آئینه جان را که در آئینه جان روی جانان می شود پیدا

برون می آورد با آن غرور از خیمه لیلی را غباری گر ز دامان بیابان می شود پیدا (2)

### عنایت امام عصر علیه السلام به زائران جدش

آری آن وجود مقدس پیوسته به زیارت قبر جد بزرگوارش می آید و

ص: 276

---

1- ما سمعت ممّن رأیت - جزوه دست نویس مؤلف / 23.

2- دیوان صائب / 73، از غزل 199.

به زائران آن حضرت عنایت و لطف خاص دارد که از این جریانی که می آوریم این حقیقت استفاده می شود.

استاد جعفر نعلبند اصفهانی پیوسته در عرفه به زیارت قبر امام حسین علیه السلام مشرف می شد - آخر از قدیم الایام دوستان و شیعیان عنایت و توجه خاصی به زیارت عرفه امام حسین علیه السلام داشته و دارند؛ چون برای آنان از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده اند که حق تعالی تجلی خاص برای زائران قبر ابی عبد الله علیه السلام در روز عرفه قبل از اهل عرفات دارد و قضاء حوائج و مغفرت ذنوب همراه با زیارت عرفه است. (1)

آری استاد جعفر بیست و پنج سفر توفیق زیارت عرفه امام حسین علیه السلام نصیبش شده بود. در سفر بیست و پنجم پیرمردی یزدی و بیمار با او همراه بود. میان راه از راه واماند و نتوانست ادامه مسیر دهد. دو روز توقف کرد تا قافله های دیگر برسند و روز سوم عازم حرکت شد.

استاد جعفر متحیر ماند چه کند با قافله برود و این پیرمرد مشرف به مرگ را در این جا تنها بگذارد و به زیارت عرفه برسد یا نزد او باقی بماند.

سرانجام تصمیم به رفتن گرفت، وقتی رفت که با پیرمرد خداحافظی کند با چشم گریان از او خواست بماند ساعتی دیگر او از دنیا می رود.

استاد جعفر هم ماند تا آن که پیرمرد از دنیا رفت. میان بیابان تنها با جنازه این پیرمرد چه کند؟

ص: 277

جنازه را روی مرکب بست و به راه افتاد - وجدانش قبول نمی کرد این پیرمردی که به عشق زیارت امام حسین علیه السلام آمده و موفق نشده او را میان راه دفن کند و برود. اگر در حال حیات موفق به زیارت نشد لافل جنازه اش را به کربلا برسانم - ولی جنازه روی مرکب قرار نمی گرفت و گاه و بیگاه این طرف و آن طرف می شد یا از روی مرکب می افتاد و رفتن و ادامه مسیر سخت و دشوار می نمود.

حالت انقطاع و التجایی برای او پیدا شد و متوسل به ذیل عنایت سیّد الشهداء علیه السلام گردید و با چشم گریان عرض کرد: چه کنم با زائر شما؟ که ناگهان چهار نفر پیدا شدند و یک نفر که بزرگ آنان می نمود گفت: جعفر چه می کنی با زائر ما؟ عرض کرد: در مانده شده ام. سه نفر پیاده شدند و یکی از آن ها نیزه اش را به گودالی که آب در آن خشکیده بود به زمین زد. چشمه آبی ظاهر شد او را غسل دادند و با آن آقا که بزرگ آنان معلوم می شد بر آن جنازه نماز خواندند و جنازه را به طوری که مشکلی پیش نیاید روی مرکب بستند و ناپدید شدند.

استاد جعفر نعلبند با جنازه پیرمرد یزدی زودتر از همه قافله ها به کربلا رسید و آن پیرمرد را در وادی ایمن به خاک سپرد.

پس از گذشت بیست روز قافله ای که با آنان همراه بود به کربلا رسیدند. روز عرفه استاد جعفر در حرم محترم امام حسین علیه السلام مردم را به صورت های مختلف می دید و در جمع آنان کمی را به صورت انسان مشاهده می نمود - چشم برزخی اش باز شده بود و ملکوت در ملک برای او آشکار گشته بود - و همچنین سفرهای بعدی که مشرف می شد روز عرفه مردم را به صورت های دیگری می دید - و

ظهور و بروز ملکات و بواطن افراد را شاهد بود - به طوری که حالت بیم و ترس برایش فراهم آمده بود. تصمیم گرفت دیگر روز عرفه مشرف نشود و از آنچه مشاهده می کرده در امان بماند.

از آن سو وقتی جریان پیرمرد یزدی و آنچه را که واقع شده بود برای مردم نقل می کرد بعضی طعن می زدند و در مقام اشکال تراشی و رد و انکار بر می آمدند لذا تصمیم گرفت جریان را هم دیگر برای کسی نقل نکند تا آن که شبی در اصفهان با عیالش مشغول خوردن غذا بود که صدای در خانه بلند شد و کسی گفت حضرت صاحب الامر علیه السلام تو را طلبیده اند. برخاست و با فرستاده حضرت به مسجد جمعه آمد. دید آن وجود مقدس بالای منبر تشریف دارند و صفه پر از جمعیت است، در این میان حضرت به او توجه کردند و او را به اسم صدا زدند: جعفر بیا - در موقع نوشتن چنین جمالاتی خدا می داند بر نویسنده چه می گذرد و چه حالت غبطه ای پیدا می کند، خوشا به حالت ای استاد جعفر نعلبند که به افتخار شنیدن نامت از آن نامور هستی نایل آمدی آن هم با لطف احضار و عنایت طلب جعفر بیا - جلورفت تا مقابل منبر رسید.

حضرت فرمودند: چرا برای مردم آنچه را که در راه کربلا دیدی نقل نمی کنی؟ عرض کرد: مردم باور نمی کنند و در مقام بدگویی در رد و انکار چه بسا بر می آیند. فرمودند: تو کاری به حرف مردم نداشته باش. تو آنچه را که دیدی نقل کن تا مردم بفهمند ما چه نظر لطف و مرحمتی داریم با زائر جدّمان حضرت سید الشهداء صلوات الله

این یک نمونه است از صدها و هزارها نمونه لطف و عنایت آن وجود مقدّس به زائران قبر جدّش امام حسین علیه السّلام و معلوم می شود دوست دارد و می پسندد که این الطاف و عنایات بازگو شود و مردم بفهمند و با خبر گردند آن گونه که از آنچه می آوریم عنایت خاصّ آن حضرت به دعاگویان در مجلس عزای جدّش استفاده می شود.

### دعای امام زمان علیه السّلام برای دعاگویان او بعد از ذکر مصائب

صاحب مکیال المکارم گوید:

بعضی از برادران صالح بزرگوار من برایم نقل کرد که در عالم رؤیا توفیق دیدار آن امام همام نصیبت شده و آن وجود مقدّس به او فرمودند:

إِنِّي أَدْعُو لِكُلِّ مُؤْمِنٍ يَدْعُو لِي بَعْدَ ذِكْرِ مَصَائِبِ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ فِي مَجَالِسِ الْعِزَاءِ.

همانا من برای هر مؤمنی که بعد از ذکر مصائب سید الشهداء علیه السّلام در مجالس عزا برای من دعا می کند دعا می کنم. (2)

چه فوزی و سعادت و چه فیضی و مکرمتی که آدمی در زمره جمعی قرار گیرد که آن مستجاب الدعوه هستی در مقام دعا برای او برآید.

بگذریم صحبت در این زمینه به طول انجامید چه کنیم که وقتی

ص: 280

---

1- العبقري الحسان - الياقوت الاحمر 80/2. با تغییری در عبارت.

2- مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السّلام 334/1.

رشته گفتار به آن عقد ثمین وجود و سرحلقه هستی می رسد، همه رشته ها از دست می رود. امید است به زودی آن جمعه ای فرارسد که جمعه و صاحب جمعه بیاید و وضع کربلا آن وضعی شود که در گفتگوهای پیشین گفتیم.

### **بیانی از مرحوم شیخ شوشتری در روایات فضیلت زیارت**

خوب است با جمع بندی که امروز می کنیم صحبت را در آن چه متعلق به فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام است خاتمه دهیم که هرچه بیشتر بگوییم و بشنویم، باز هم به آن چه نهایت مطلوب است نمی رسیم.

بعضی از بزرگان، فضائل و آثار مترتب بر زیارت حضرت را به اعتبار حالات مختلف زائر چنین ترسیم نموده اند.

آن گاه که تصمیم به زیارت حضرت گیرد خداوند گناهایش را به او ببخشد و چون در مقام تدارک سفرش برآید اهل آسمان یکدیگر را به او نوید و بشارت می دهند و آن زمان که برای هزینه سفر خرج نماید حق تعالی برابر هر درهمی چونان کوه احد به او حسنات کرامت فرماید.

و لحظه ای که از منزلش بیرون آید ششصد فرشته از شش جهت او را مشایعت نمایند و چون قدم در راه زیارت بگذارد گامش به هر جا برسد برای او دعا نماید و ساعتی که آفتاب بر او می تابد آن گونه که آتش هیزم را می خورد و از بین می برد گناهایش از بین برود و هنگامی که از گرمی هوا و یا تعب و خستگی عرق کند حق تعالی از

هر قطره عرق او هفتاد هزار فرشته تسبیح گو و مغفرت جو برای او تا قیامت بیافریند و آن گاه که برای زیارت از فرات غسل کند گناهانش بریزد و ندای نقطه ختمیه رسالت به گوش دلش برسد که او را وفد خدا بخواند و نوید مراقت جنت بخشد و امیر المؤمنین علیه السلام ضمانت قضای حوائجش را عهده دار گردد.

و گام هایی که پس از غسل برای زیارت برمی دارد برای هر گامی - ثواب - صد حج مقبول و صد عمره مبرور و شرکت در صد غزوه با پیامبری مرسل رقم خورد.

و چون به کربلا نزدیک گردد اصناف فرشتگان از جمله آن چهار هزار ملک موکل به قبر شریف به استقبالش بیایند.

و لحظه ای که قبر شریف را زیارت کند امام حسین علیه السلام به او بنگرد و در مقام دعا برای او برآید و از جدّ و پدرش هم مسئلت استغفار برای او بنماید و همچنین سایر انبیاء مرسل برای او دعا کنند و فرشتگان در مقام مصافحه با او برآیند و با میسم و چوب دستی از نور عرش بر روی او علامت و نشانی بگذارند که این زائر قبر پسر خاتم الانبیاء سید الشهداء علیه السلام است و چون آهنگ بازگشت نماید طبقاتی از ملائکه او را تشییع و بدرقه نمایند و به خصوص جبرئیل و میکائیل و اسرافیل از بدرقه کنندگان او باشند و دو فرشته مخصوص او را نوید مغفرت دهند و منادی ندای «طوبی لک» خوشا به حال تو و بهشت نیکوسرای تو در دهد.

و اگر در فاصله یکی دو سال پس از زیارت مرگش فرارسد همان فرشتگان در مراسم تجهیز او حاضر شوند و خود امام حسین علیه السلام به

زیارت او بیاید و هرگاه در مسیر زیارت از دنیا برود فرشتگان به تشییع جنازه اش آیند و - در ملکوت - حنوط و خلعت بهشتی برای او بیاورند و بر روی کفن هایش بپوشانند و گل و ریحان جنت به زیرش بریزند و از چهار سو قبرش را وسعت بخشند و دری از بهشت بر قبرش بگشایند.

و چونان در میان راه حبسی و ضربی و سختی و مشکلی برایش پیش آید پاداش ها در قیامت ببیند و حسنات برایش رقم خورد و سیئات از او محو گردد و به مقام گفتمان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و مصافحه با حاملان عرش نایل آید.

و اگر در راه زیارت کشته شود اولین قطره خوش که به زمین رسد مغفرت همه گناهانش فراهم آید و طینت و درونش از همه آلودگی ها پاک گردد و دلش مملو از ایمان شود و به لقاء حق پاک و خالص نائل آید و آثار فراوان دیگر و سرانجام به ملازمت با اولیاء حق و شرب از کوثر برسد. (1)

مرحوم شیخ شوشتری رضوان الله تعالی علیه در این کلامش آثار و نتایج شانزده حالت از حالات زائران قبر امام حسین علیه السلام را ترسیم نموده امید است که بسیاری از آن ها شامل حال همه ما گردد.

باری، اگر فراموش نکرده باشید اصل صحبت ما در این بود که امام حسین علیه السلام و آنچه متعلق به اوست از اسرار و رموز عالم خلقت است آن هم سری در سر و رازی در راز با مراتب بسیار به شرحی که گفتیم و از

ص: 283



جمله زیارت آن وجود مقدّس هم این چنین و با همه زیارات و تمامی سفرها حتی زیارت ها و سفرهای مشاهد مشرفه دیگر بلکه حتی با سفر زیارت خانه خدا و بیت ربّ متفاوت است که با آنچه آوردیم تا حدودی این دعاوی با برهان قرین شد و این گفتار با حجّت عجین و معلوم شد امام حسین علیه السّلام و کربلا و سفر زیارت او چیز دیگری است و از حوصله فکر ما و بزرگ ترهای ما بیرون است.

### **قمر بنی هاشم و علی اکبر علیهما السّلام به استقبال زائر می آیند**

با نقل این جریان که ارتباطی هم با گفتار قبل ما دارد که عنایات و الطاف اولیاء خداست به زائران قبر ابی عبد الله علیه السّلام گفتمان امروز را خاتمه می بخشیم.

ملاً عبد الحمید قزوینی که نامش در زمره متشرّفین به محضر امام عصر علیه السّلام رقم خورده گوید: از آغاز مجاورتم در نجف اشرف پیوسته مداومت بر زیارات مخصوصه حسینیّه را داشتم و ترک نمودم مگر وقتی که مصمم بر بیتوته اربعین در مسجد سهله شدم و تمام زیارت ها را پیاده می رفتم و غالباً از سایر زوّار دور بودم و از بیراهه طیّ عبور می نمودم. هنگام عصر بیرون می شدم و فردا به کربلا می رسیدم و در آن جا هم غالباً مسکن و مأوایی نداشتم بلکه نوعاً در ایوان حجرات صحن مبارک یا توابع آن منزل می نمودم و متمکّن از مخارج و کرایه منزل نبودم.

اتّفاقی روزی به مقصد کربلا بیرون رفتم وقتی به بلندی وادی السّلام

رسیدم جمعی از اعیان و بزرگان را دیدم که برای مشایعت بزرگ زاده ای آمده اند و او را در نهایت احترام و با اکرام و بزرگداشت خاص سواره کجاوه کردند و دعای سفر در گوش او خواندند و قدری او را همراهی نمودند، سپس با او وداع و خداحافظی کردند و دنبال سرش اذان گفتند و سایر ادب و آداب آقائی و بزرگی را نسبت به او رعایت نمودند. او هم با نوکر و خدمتکار و بار و بنه و لوازم و اسباب کامله سفر روان گردید و بدرقه کنندگان برگشتند.

چون من این عزت ظاهری او و پستی ظاهری خود را دیدم ملول و خجل شدم - اگر زیارت و سفر این است که او می رود آنچه من می آورم چیست؟ - لذا با خود گفتم این دفعه هم که به قصد سفر زیارت امام حسین علیه السلام بیرون آمده ام می روم ولی پس از این اگر اسباب مناسب مساعدت کرد به طوری که ذلت و پستی در آن نباشد می روم وگرنه نمی روم.

مدتی گذشت زمان زیارت مخصوص دیگری فرارسید. جمعی از طلاب آمدند گفتند: چه روز عازم زیارت هستی که ما هم با تو بیاییم؟ گفتم: من قصد رفتن ندارم؛ زیرا که خرج راه و کرایه منزل ندارم و پیاده هم نمی روم. گفتند: تو که همیشه پیاده می رفتی چه شده که نمی روی؟ گفتم: دیگر نمی روم. گفتند: حالا- این دفعه که ما عازم پیاده رفتن هستیم با ما بیا تا ما از راه نمایم پس از این اگر نخواستی دیگر مرو.

پس از اصرار بسیار ناگزیر پذیرفتم. آنان رفتند برای توشه راه چیزی خریداری نمودند و مرا هم با خود بردند. به راه افتادیم و فرصت تنگ

شده بود. چون فردا روز زیارتی بود صبح بیرون رفتیم که ظهر را در کاروان سرای شور میان راه استراحت کنیم و شب زیارتی به کربلا برسیم. با همراهان که دو نفر بودند به کاروان سرا رسیدیم. وقتی بود که زواری که شب خوابیده بودند بار کرده رفته بودند و چون شب زیارتی بود کاروان سرا خلوت بود. هوا هم گرم و کسی در آن کاروان سرای مخروبه ناامن نمی ماند چون گاهی همان جا مردم را برهنه می کردند. ما چون اسباب قابلی نداشتیم داخل صفتۀ بزرگ مسقفی در کاروان سرا شدیم و پس از صرف غذا خوابیدیم. اتفاقاً من از سایر همراهان زودتر از خواب بیدار شدم. ابریق را برای تجدید وضو برداشتم و پس از انجام مقدمات بر لبۀ بلندی وسط کاروان سرا نشستم تا وضو بگیرم و در اثناء وضو که مشغول کشیدن مسح پا بودم ناگهان دیدم شخصی به قیافه و هیئت اعراب از در کاروان سرا داخل شد و با سرعت به طرف من آمد. ابتدا گمان کردم او از اعراب بیابان است و برای برهنه نمودن من آمده است ولی چون چیز قابل و ارزش مندی با خود نداشتیم بیم و ترس به خود راه ندادم مسح پایم را تمام کردم. آن عرب نزدیک من رسید رو به من کرد و گفت:

ملاً عبد الحمید قزوینی تو هستی؟ چون بدون آشنایی قبلی نام مرا ذکر نمود بسیار تعجب کردم. این کیست و از کجا مرا می شناسد و اسم مرا می داند. گفتم: آری من هستم.

گفت: اینک آماده باش که مولای تو حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام و آقای تو علی بن الحسین - علی اکبر - علیه السلام به استقبال تو آمده اند که قدر خود را بدانی و به اعتبارات بی اعتبار دنیا افسرده و مهموم

نگردی - و چون سازوبرگ سفر نداری دست از سفر برنداری چون این سخنان را شنیدم مات و متحیر ماندم؛ این شخص کیست و چه می گوید؟

ناگهان دیدم دو سوار با همان شکل و شمایل که در کتب اخبار و مقتل خوانده بودم و شنیده بودم درحالی که سازوبرگ نظامی همراه داشتند و لباس رزم و جنگ پوشیده بودند از در کاروان سرا وارد شدند.

آقا قمر بنی هاشم علیه السلام جلو و علی اکبر علیه السلام از دنبال. چون این منظره را دیدم خود را از بالای آن بلندی وسط کاروان سرا پائین افکندم و خود را روی پاهای اسب های آنان انداختم و پیوسته می بوسیدم و دور مرکب های آنان می گردیدم و رکاب و زانوی حضراتشان را غرق بوسه می ساختم که ناگهان به فکرم رسید خوب است همراهانم را خبر کنم تا آنان هم به فیض زیارت این دو بزرگوار نایل آیند لذا با سرعت نزد آنان آمدم و بر بالین یکی از آنان که نامش محمد جعفر بود رفتم و با دست او را حرکت می دادم و می گفتم ملا محمد جعفر برخیز که حضرت عباس و آقا علی اکبر علیهما السلام به استقبال آمده اند بیا به خدمتشان شرفیاب شو.

ملا محمد جعفر که این جملات را از من شنید، گفت: چه می گویی؟ مزاح و شوخی می کنی؟ گفتم: نه والله، راست می گویم، بیا ببین هر دو بزرگوار تشریف آورده اند. چون این حالت اصرار مرا دید دانست که چیزی هست برخاست و با عجله آمدم ولی کسی را در کاروان سرا ندیدیم. از کاروان سرا بیرون آمدم اطراف را هم که صحرای

همواری بود پیوسته نگاه می کردیم ولی هیچ اثری و غباری مشاهده نمودیم. متأسف و متحیر برگشتیم و من از آن تصمیمی که گرفته بودم نادم و پشیمان شدم و عزم و اراده نمودم که ترک زیارت آن امام مظلوم نمایم هرچند با پستی و سختی و رنج و زحمت همراه باشد و حتی اگر عذر شرعی مانع زیارت مخصوصه ای شد در مقام تدارک و قضا برآیم و تا حال از من ترک نشده است و تا هستم ان شاء الله ترک نخواهد شد. (1)

این گونه امور و ظهور و بروز این الطاف و عنایات هیچ تعجب و شگفتی ندارد. اگر من و امثال من بی بهره هستیم کسری و کاستی از ناحیه خود ماست. مضاف بر این که چه بسا این گونه محبت و مرحمت ها در ملکوت عالم نسبت به همه زائرانشان که با توجه به آنچه باید به زیارت می روند بوده و هست و خواهد بود و نداشتن چشم آخرین و دیده ملکوت نگری علامت عدم، و نشانه نیستی نیست بلکه چه بسا قسمتی از الطاف و عنایات شامل حال همه زائران شان در هر وضع و شرائطی که باشند بشود که شاید در گفتمان های بعدی در این زمینه مطلبی بیاوریم.

باری آفتاب این جمعه هم به نصف النهار نزدیک شد و از آن شمس الضحی و تجلای نهار نویدی نرسید. برخیزیم باز هم به حرم محترم و حایر شریف جدش برویم و برای فرجش دعا کنیم.

ص: 288

یا ربّ الحسین بحقّ الحسین اشف صدر الحسین بظهور الحجّه.

آمین یا ربّ العالمین.

آری دعا کنیم و زمزمه کنیم:

بی تو دل در گرو ماتم بود عصر آدینه سراپا غم بود

در غم هجر تو شب تا به سحر در دل لاله و گل شبنم بود

همه رعنائی و زیبایی ماه از ازل با رخ تو همدم بود

ماه و خورشید در آئینه عشق با تو بودند و دل ما کم بود

تو همانی که به هر وادی عشق هیبتت فخر بنی آدم بود

از سفر ای گل نرجس باز آبی رخت شهد بهاران سم بود

نه من آشفته آن روی توام بی تو افکار جهان درهم بود(1)

ص: 289

---

1- آدینه های تو / 52.



نهمین روز این جا مقبره ی ابن فهد حلّی است

اشاره

ص: 291



نور وجود از طلوع روی حسین است ظلمت امکان سواد موی حسین است

جان ندهم جز به آرزوی جمالش جان مرا دل به آرزوی حسین است

عاشق او را چه اعتنا است به جنت عشق عشاق خاک کوی حسین است

عالم و آدم که مست جام وجودند مستی این هر دو از سبوی حسین است

ذات خدا را مجو ولی به صفاتش نیک نظر کن که خلق و خوی حسین است

حضرت حق را به عشق خلق چه نسبت مسئله عشق گفتگوی حسین است

عاشق او را چه غم ز مرگ طبیعت زندگی عارفان به بوی حسین است

در غم او آب روی ما به حقیقت موجب غفران به آبروی حسین است

دیوان فؤاد کرمانی شمع جمع / 191.

ص: 292

روز بعد به پیشنهاد حاج آقا به زیارت قبر مرحوم ابن فهد حلّی رفتیم. من دوست داشتم شناختی نسبت به ایشان داشته باشم، لذا از ایشان درخواست نمودم تا کمی توضیح دهند.

فرمودند: مرحوم ابن فهد حلّی از علمای امامیه در سده هشتم و نهم هجری است. نامش احمد و اسم پدرش محمد و جدّش فهد نامیده می شده.

احمد بن محمد بن فهد حلّی اسدی در سال 757 در حلّه متولد شده و در سال 841 در سن 84 سالگی در کربلا از دنیا رفته است و در همین محلی که حالا به زیارتش می رویم به خاک سپرده شده و ظاهراً در این محل باغی داشته که امرار معاش و گذران زندگی اش از درآمد آن باغ بوده و طبق وصیت خودش در همان باغ که آن را وقف نموده مدفون گردیده است.

جناب ابن فهد احترام خاصی برای کربلا و این زمین مقدّس قائل بوده به طوری که به خود اجازه آغشته شدن زمین آن را به نجاست نمی داده و

مرحوم محدث قمی او را چنین توصیف نموده:

شیخ فقیه صالح زاهد عابد عالم ورع، جمال السالکین و مصباح المتجهدين، صاحب مقامات عالیہ در علم و عمل، ابو العباس جمال الدین معروف به ابن فهد صاحب تصانیف رانقه و تألیفات فائقه مانند مهذب البارع شرح مختصر نافع و عدّه الداعی و تحصین و شرح الفیة شهید و غایه الایجاز...

و نقل شده که جناب ابن فهد در زمان اسبند ترکمان والی عراق با علماء عامّه به مناظره و گفتمان نشست و آنان را به عجز واداشته و این امر سبب شیعه شدن والی شده به طوری که خطبه و سگّه را به اسامی سامیه حضرات معصومین علیهم السّلام زینت بخشیده.

و در رؤیایی که شرفیاب محضر امیر المؤمنین علیه السّلام گردیده در حالی که سید مرتضی رضوان الله تعالی علیه در خدمت آن حضرت بوده دستش در میان دست حضرت و در روضه منوره غرویه در نجف اشرف راه می رفتند و جامه ای از حریر سبز بر تن داشتند به اشاره مرحوم سید مرتضی مأمور به نوشتن کتاب تحریر المسائل می شود...

جناب ابن فهد از جمعی از بزرگان تلامیذ و شاگردان شهید اول و فخر المحققین - پسر علامه حلی - نقل روایت می کند... ارباب تقوا و قدس چون به خاک وی بگذرند شرط تعظیم به جای آورند و از باطن آن شیخ بزرگوار استمداد نمایند چنان که ثقات - و افراد مورد اعتماد

ص: 294

گفته اند سید اجل و بزرگوار صاحب ریاض مکرر به زیارت او می رفت و تبرک می جست به او. (1)

صاحب روضات از او چنین یاد کرده است:

ابو العباس احمد لقبش جمال الدین فرزند شمس الدین محمد فرزند فهد حلّی عالم عامل و عارف کامل از فقهاء روزگار بوده، از مردم بنی اسد به شمار می آید. در حلّه سکونت داشته و حیات و مماتش در حایر شریف به سرآمده. در فضل و اتقان و ذوق و عرفان و زهد و اخلاق و سایر صفات جمیله ای که داشته ما را از تعریفش کفایت می کند و از زحمت توصیفش بی نیاز می سازد. ابن فهد جامع معقول و منقول بوده و اصول و فروع و قشر و لبّ و ظاهر و باطن و علم و عمل به بهترین وجهی بوده است. (2)

در این گفتگوها بودیم که به شارع قبله رسیدیم و مقداری که رفتیم مقبره جناب ابن فهد ظاهر گردید. وارد شدیم حمد و سوره ای خواندیم و ساعتی نشستیم.

گفتم: گویا دیروز مطالب مربوط به فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام پایان پذیرفت. گفتند: پایان نیافت، پایان دادیم وگرنه هنوز گفته نشده ها

ص: 295

---

1- فوائد رضویّه / 33-35 با مختصر تغییری در عبارت. در سفری که ایّام عرفه امسال به کربلای معلّی داشتم و به زیارت قبر مرحوم ابن فهد هم رفتم، تابلویی در آن جا نصب شده بود که شرحی از حال و کمال آن مرحوم را آورده بود از جمله اژدها شدن مسحاه و بیلچه او در هنگام مباحثه با علمای یهود و باز شدن در حرم مطهر نیمه شب برای او.

2- - روضات الجنّات 71/1.

چه بسا بیش از آنچه گفتیم باشد و چون باید به مطالب دیگری هم که مرتبط با کربلا و زیارت امام حسین علیه السلام است برسیم امروز سخن دیگری می آوریم و همین جا جای مناسبی باشد که روح بلند مرحوم ابن فهد حلی در این گفتمان یار و کمک باشد که حضور کنار قبر بزرگان برای حل مشکلات و فهم معضلات در آثار نقل شده است. (1)

### ساعتی فکر بهتر از سالی عبادت

مطالبی را که امروز آغاز می کنیم این است. من که این همای سعادت بر تارکم نشسته و توفیق زیارت مرقد مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام نصیبم شده و بیش و کم با آنچه بازتاب و پیامد این زیارت است از آثار دنیوی و اخروی، ظاهری و باطنی، مادی و معنوی و سایر خیرات و برکات آن تا حدودی آشنا شده ام، کمی به فکر بنشینم و به اندیشه و تأمل بپردازم که فرموده اند:

تفکر ساعه خیر من عباده سنه (2).

ساعتی فکر بهتر از عبادت سالی است.

ساعتی فکر کنم چه بسا نوع آنان که به این سفر آمده اند، سفر بسیار رفته باشند و تا ینگه دنیا هم سیر کرده باشند و سفرهای زیارتی دیگر هم رفته باشند حتی به زیارت خانه خدا هم مشرف شده و قبور سایر اولیاء را

ص: 296

---

1- نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام/ 37.

2- - تفسیر العیاشی 208/2.

هم زیارت نموده باشند. کمی فکر کنیم این چه سفری است که آمده ام؟

### سفر کربلا چه سفری است؟

سفر تفریحی است؟ نه، سفر گشت و گذاری است؟ نه، سفر سیر و سیاحتی است؟ نه، سفر علمی و آموزشی اصطلاحی است؟ نه، سفر تمرینی است؟ نه، سفر کسب و تجارت و دادوستد است؟ نه، سفر سود بردن و بهره و منفعت مادی بردن است؟ نه، سفر مگه است؟ نه، سفر مدینه است؟ نه، هیچ کدام از این سفرها نیست.

اصلا سفر سفر ملکی نیست، هرچند در ملک است. سفر سفر فرشی نیست، هرچند بر فرش است. سفر سفر زمینی نیست، هرچند بر زمین است. سفر سفر خشکی و خاکی و آبی نیست، هرچند بر خاک و آب است.

سفر سفر هوایی و فضایی نیست، هرچند در هوا و فضا باشد.

سفر سفر فرازمینی است بل سفر سفر فراآسمانی است، سفر سفر ملکوتی است، سفر سفر فراعشری و فوق عرشی است، سفر سفر خدایی است. سفر سفری است که از قدم اولش انسان در رحمت خدا فرومی رود و در لطف و عنایت حق غوطه ور می گردد و پاک و پاکیزه و بخشیده و آمرزیده می شود.

سفر سفری است که هستی با من مسافر در این سفر هم سویی دارد و نه تنها ملکیان و ناسوتیان و بدرقه کنندگان اشک ریز و درخواست کنندگان دعا و ابلاغ سلام با من همراهند که ملکوتیان و لاهوتیان هم پویای این سفرند.

آری، سفر مکه نیست، سفر کربلاست. سفر حج نیست، سفری است که اجر حج ها دارد. سفر عمره نیست، سفری است که پاداش عمره ها دارد.

سفر مدینه نیست، سفری است که خشنودی معصومان مدفون در مدینه را همراه دارد. سفر سفر خدایی است چون سفر زیارت قبر کسی است که هر چه داشته به خدا داده خدا هم هر چه داشته و قابل بوده به کسی بدهد به او داده و حظ و بهره زیارتش از آن عطاها بسیار و بسیار بوده.

### منتقم خون امام حسین علیه السلام فقط خداست

آری، سفر زیارت کسی است که قتیل الله است، کشته خداست. سفر زیارت کسی است که ثار الله است، خون خداست و خون خواهش خداست. سفر زیارت کسی است که فقط خدا خون خواه اوست («و لیس الا هو») که در حدیثی که بیانگر قسمتی از آداب زیارت است و ان شاء الله در جلد سوم این نوشتار می آوریم چنین آمده است:

انک ثار الله فی الارض و الدم الذی لا یدرک ثاره - ترته - أحد من أهل الارض و لا یدرکه الا الله وحده.

همانا تو خون خدایی در زمین چونان خونی که هیچ کدام از اهل زمین نمی توانند در مقام خون خواهی او برآیند و جز خدای واحد احد کسی خون خواهی او نتواند. (1)

این چه جمله ای است که رئیس مذهبمان حضرت صادق علیه السلام به ما

ص: 298

دستور داده وقتی کنار قبر جدش امام حسین علیه السلام رسیدیم پس از ثنای حق تعالی و صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله به محضر شریفش عرض کنیم؟ بار مثبت این دو جمله منفی چه باری است؟ و الدّم الذی لا یدرک... و لا یدرکه الاّ الله وحده این خون چه خونی است این قبر قبر کیست؟ این زیارت زیارت کیست که جز خدا کسی نمی تواند در مقام خون خواهی او برآید.

هرکسی که کشته می شود ولیّ دم او در مقام مطالبه و خون خواهی او برمی آید و کار فیصله پیدا می کند ولی گویا جز خدا کسی ولیّ این دم نمی تواند باشد و هرکس در مقام خون خواهی او برآید خون خواهی او نشده است. فقط خداست که می تواند ولیّ دم و صاحب خون او باشد و بس و اگر روایات رسیده ولیّ دم او را در خاندان رسالت علیهم السلام و منتقم و خون خواهش را آخرین فرزندش، مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی می کند با توجه به آن چه از این عبارت استفاده می شود عنوان نیابت عن الله دارد و به عبارت ساده تر امام زمان علیه السلام که ولیّ الله است به عنوان نیابت عن الله در مقام خون خواهی امام حسین علیه السلام برمی آید چون لا یدرکه الاّ الله أحد و این نکته ای است بسیار حایز اهمّیت که باید بیش از این در آن اندیشه و تأمل نمود و ندیده ام کسی از بزرگان مان متعرض شده باشد.

### زمین و زمینیان ضامن خون سید الشهداء علیه السلام هستند

فکر کنیم این سفر سفر زیارت کسی است که زمین و همه اهل زمین ضامن خون او هستند و باید غرامت آن را بپردازند که باز در همین حدیثی



که جمله قبل را از آن نقل نمودیم چنین آمده است:

ضَمَّن الارض و من علیها دمک و ثارک یابن رسول اللّٰه.

رئیس مذهبمان به ما دستور می دهد مقداری جلوتر برو و برابر قبر بایست و قبله را پشت شانه ات قرار بده و بگو... خداوند ضامن خون تو قرار داده زمین را و هرکس که روی زمین است ای پسر رسول خدا. (1)

مرحوم مجلسی در بیان این جمله می گوید:

تضمین - ضامن قرار دادن و غرامت پردازی زمین - یا بر سبیل مبالغه و مجاز است و عنوان کنایه از عظمت و تفخیم آن خون دارد، و یا مراد این است که خداوند امر می کند زمین قبر در مقام تعذیب و شکنجه قاتلین آن حضرت برآید و همچنین در رجعت آنان گرفتار خسف و فرو رفتن در زمین گردند، و یا مقصود از زمین اهل زمین هستند از فرشتگان و جنیان و بنابراین مراد از جمله - و من علیها - آدمیاند و یا اعم از آنان - یعنی انس و جنّ و ملک - از باب تعمیم بعد از تخصیص، و ممکن است مقصود این باشد که خداوند اجساد قاتلین آن حضرت را به رسم و دیعه به زمین سپرده است تا در زمان رجعت از آنان انتقام گیرد و همچنین در روز قیامت.

و یا مراد از این جمله این است که چون خداوند زمین را بعد از شهادت آن حضرت خراب و ویران نمود و خون ها در آن ریخته شد

ص: 300

و خداوند قاتلین و اشباه آنان را به دست جمعی که برای خون خواهی خروج نمودند گرفتار قتل نمود و کشته شدند پس گویا زمین را ضامن خون او قرار داده زیرا که انتقام خون آن حضرت روی زمین گرفته شده است. (1)

ولی ظاهراً نیازی به این توجیهاات و تکلیفات نباشد و همان معنای اول با توضیحی که می آوریم مناسب تر به نظر می رسد.

آن چنان خون آن حضرت عظمت دارد و آن دم خدائی هیمنه دارد و شهادت آن وجود مقدّس در پیشگاه حق تعالی حایز اهمیت است که زمین و همه اهل زمین را ضامن خون او قرار داده و همه در برابر این حادثه مؤلّمه و این واقعه هایلّه خود را مسئول و ضامن می شناسند و ضمان و مسئولیت هرکدام مناسب با وضع خود آنان است و گویا زمین و زمینیان از این که این معصیت سنگین و جرم و جنایت ننگین روی زمین انجام گرفت سرافکننده و خجل هستند و همه خود را ضامن می شناسند و خداوند ضمان آن خون را بر همه زمین و زمینی ها بار نموده است.

که چه زیبا مادحشان مرحوم وفایی شوشتری در مقام توصیف این دم خدایی که فقط خدا منتقم آن است و تمامی اهل زمین را ضامن آن قرار داده است برآمده و در ترکیب بند نغزش چنین آورده است:

ای خون پاک از همه چیزی تو برتری زان برتری که خون خداوند اکبری

ص: 301

ای خون هزار مرتبه سوگند می خورم بر پاکیت که طاهر و طهر و مطهری  
ای خون پاک گرنه تو ثاراللّٰهی چرا؟ خواهنده ات خداست به هنگام داوری  
در حیرتم که اهل ستم چون کنند چون در روز داوری تو چون خون داوری  
ای خون پاک از تو حسین چون وضو گرفت او را خدا به هر دو سرا داد سروری  
چون از تو بوده غسل و وضوی شهادتش از سلسبیل بهتر و برتر ز کوثری  
دریای رحمتی تو که آن کشته جفا اندر تو کرده کشتی عشقش شناوری  
خط شهادتی که تو چون نامه فراق بر یال ذو الجناح و به بال کبوتری  
گاهی به زرد چهره و گیسوی زینبی گاهی به سبز شیشه و بر چرخ اخضری  
ای خون مگر ز پیکر پاک محمدی ای خون مگر ز مهجّه زهرای ازهری  
هستی تو کیمیای سعادت به نشأتین اکسیر اعظمی تو و گوگرد احمری

ای خون اگر که مشک خطا خوانمت خطاست تو از دل او ز نafe و از نafe برتری

ای خون تو چستی که همه جرم جنّ و انس با نیم قطره ات ننماید برابری

در ماسوی نبود بهایی برای تو ایزد بداد خویشتن اندر بهای تو(1)

به راستی مرحوم وفایی در این چکامه آن خون مقدّس را بسیار خوب به رشته کشیده و مضامین بسیاری از روایات و زیاراتی را که آوردیم، آورده است. آن گونه که در بندی دیگر از همین ترکیب بند باز اشارتی دارد که جفا می دانم برای عزیزان نیاورم. حالیا که میسر نشد فصلی مستقل به عنوان کربلا در ادب و نظم بیاوریم، جابه جای این نوشتار نشانی از ادب می آوریم و نظمی از نظم می بخشیم، باشد که زائران کربلا در سفر کربلا از آن بهره برند و ما را هم از این نمد کلاهی عاید آید. گوید:

آن کشته ای که نیست جزایی برای او غیر از خدای او که بود خون بهای او

آن کشته ای که حیدر و زهرا و مصطفی دارند صبح و شام به جنت عزای او

ص: 303

---

1- دیوان وفایی شوشتری/ 150.

آن کشته ای که شمه ای از شرح ماتمش خواند از برای موسی عمران خدای او

آن کشته ای که ساخت خداوند کردگار سرتاسر جهان همه ماتم سرای او

از سر چو شد عمامه و از دوش او ردا گردید کبریای خدایی ردای او

کاش آن زمان که در ره جانان شد او فدا جان جهانیان همه می شد فدای او

دل تا ز جان برید و به جانان خویش بست دل های دوستان همه شد آشنای او

بهر لقا چو خویش فنا کرد در بقا شد تا ابد لقای خدایی لقای او

معراج اولش سر دوش پیمبر است معراج آخرش ز هر اندیشه برتر است (1)

خوب است عزیزان در مضامین این اشعار دقت بیشتری داشته باشند به خصوص مصرع آخر آن که بیانگر همان حقیقتی است که مکرر گفته ایم و می گوئیم که حسین علیه السلام و آنچه متعلق به اوست از اسرار هستی است و برتر از اندیشه همگان. آری، معراج آخرش ز هر اندیشه برتر است.

ص: 304

## معرفت این سفر اقرار به عجز از معرفت است

آری، سفر زیارت کربلا سفری است که پیوسته در نای آن نوای غم است و اندوه و مصیبت و حزن. سفر زیارتی است که این بیست و نه حرف هجای تازی و سی و سه حرف هجای فارسی توان تعداد و احصاء و شمارش خصوصیات و امتیازات آن را ندارد و نهایت حرفی که می زند و تهجّی می نماید اقرار به عجز است زیرا:

و انّ قمیصا خیط من نسج تسعه و عشرين حرفا عن معالیک قاصر(1)

بر این اساس باید بسیار مراقب بود، بسیار متوجّه بود، بسیار باادب و متواضع بود، بسیار متین و سنگین بود، بسیار غمین و حزین بود، بسیار خموش و صموت بود، بسیار به هوش بود، بسیار در فکر و اندیشه بود، بسیار به یاد بود و بسیار همراه با داد و عاری و خالی از هر بیداد.

من کجا آمده ام؟ کربلا کجاست؟ به زیارت که می روم؟ می دانم؟ امام حسین علیه السلام کیست و زیارتش چیست و کربلایش کدام؟ در تمام این سفر باید در فکر و اندیشه بود چونان که باید همراه با عشق و احساس بود.

عجیب داستانی است و شگفت سفری است. فکر و اندیشه مقوله ای است و عشق و احساس مقوله ای دگر و هرکدام جایگاه خاص خود را دارد. فکر را با عشق چه سنخیت؟ و اندیشه را با احساس چه تناسب؟ و عقل را با عاطفه چه ارتباط؟

آری، اگر از گام نخستین این سفر در سفینه عقل نشستیم و بر بادبان

ص: 305

فکر و اندیشه تکیه زدیم و از برابر دیده دل مان صحنه کربلا و عاشورای سال شصت و یکم هجرت را گذارندیم و با دیده عقلانی و نگرش ربّانی آن واقعه را از نظر گذرانندیم آن وقت است که آب دیده راه را بر ما می بندد و گریه ما را امان نمی دهد و نه تنها زبان مان حسین، شهید، مظلوم، غریب، عطشان می گوید که سراپای وجودمان گویای این کلمات می گردد و بندبند پیکرمان یا حسین، یا شهید، یا غریب، یا مظلوم، یا عطشان می گوید و با گوش دل این نوا را از کل وجود می شنویم و با قافله هستی که مرثیه سرای مظلوم کربلاست هم سفر می گردیم.

### مرثیه سرایی پرندگان

یکی از محترمین علمای مورد اطمینان برای من نقل کرد که در سفری که حدود چهل و پنج سال قبل به صورت قاچاق به کربلا می رفتم و همراه بودم با یکی از بزرگان صاحب کمال که چند سالی است از دنیا رفته و در جوار سیّد الشهداء علیه السلام به خاک سپرده شده وقتی از میان نخلستان عبور می کردم و همراهان جلوتر از من بودند و من پشت سر آنان با فاصله ای می رفتم ناگهان با صراحت و وضوح شنیدم که پرندگان روی درخت ها می گفتند «وای حسین کشته شد» که با شنیدن این نوای غمبار گویا قوت از زانوهام رفت و نتوانستم بروم مقداری نشستم تا حالم به جا آمد. (1)

در سفری که دو سال قبل به عتبات عالیات داشتم و موفق بودم تمام ماه مبارک افتخار زیارت کربلا را داشته باشم، روز بیست و دوم بعد از

ص: 306

نماز ظهر و عصر در قسمت پایین پای مبارک کامل مردی را دیدم که در کنارم در گوشه ای نشسته و مشغول خواندن قرآن بود. رو به من کرد و با همان لهجه عراقی گفت: الان که مشغول خواندن قرآن بودم صدای شیرین پرندگان را با گوشم شنیدم. همین طور که با من حرف می زد گفت: الان هم دو مرتبه شنیدم، شما نشنیدید؟ گفتم: نه. گفت: پنجاه و هفت سال است که این جا هستم و تا امروز نشنیده بودم. من هم جریانی را که الآن نقل کردم برای او گفتم و اضافه کردم چه بسا ممکن است پرندگان یا موجودات دیگری به زیارت امام حسین علیه السلام آمده باشند، آخر روز بیست و دوم ماه مبارک رمضان و شب بیست و سوم و شب قدر و شب زیارتی مخصوص سید الشهداء علیه السلام است. (1)

همچنین جناب آقای حاج سید علی شهرستانی برای من نقل نمودند:

از جناب آقای حاج شیخ علی آزاد که از شاگردان مرحوم آیت الله حاج سید محمود شاهرودی است و از ایشان اجازه اجتهاد دارد و الان هم در قید حیات است و در قم زندگی می کند و حدود 85 سال دارد، ایشان می گفتند: وقتی نجف مشغول تحصیل بودم، در یکی از سفرهای زیارتی امام حسین علیه السلام که می خواستم پیاده مشرف شوم، برای خداحافظی خدمت آیت الله شاهرودی رسیدم. ایشان گفتند: از راه «ابو هدمه» می روی؟ گفتم:

آری. گفتند: سعی کن حتما موقع غروب آفتاب آنجا باشی. هروقت رسیدی آن جا بمان تا آفتاب غروب کند و ببین چه می بینی.

ایشان گفتند: من موقع ظهر بود رسیدم و به خاطر عمل به سفارش

ص: 307



استادم آیت الله شاهرودی مانندم تا آفتاب غروب کرد. ناگهان دیدم دسته دسته پرندگان آمدند که از گنجشک بزرگ تر و از کبوتر کوچکتر بودند.

می آمدند و می گفتند: ای وای حسین کشته شد، ای وای حسین قد قتل. به دوزبان فارسی و عربی کاملاً واضح و آشکار پیوسته این جملات را می گفتند و می رفتند. من از دیدن آنها و شنیدن جملاتشان حالم تغییر پیدا کرد. به زیارت مشرف شده و برگشتم. وقتی خدمت استاد رسیدم، گفتند: چه دیدی؟ جریان را نقل کردم. گفتند: آری من هم دیده و شنیده بودم، می خواستم ببینم واقع بوده یا تخیل، حالا یقین کردم که واقع بوده. (1)

آری، اگر چشم و گوش بازی باشد مرثیه سرایی برای امام حسین علیه السلام و گریه و فغان هستی را در عزای آن حضرت می شنود و به خصوص در سفر کربلا که نماد و نمود این حقایق بیشتر است. هستی تعزیه خانه ای عبد الله علیه السلام است و وجود گریه کن و عزادار اوست.

ای خرگه عزای تو این طارم کبود لبریز خون ز داغ تو پیمانۀ وجود

وی هر ستاره قطره خونی که علویان در ماتم تو ریخته از دیدگان فرود

تنها نه خاکیان به عزای تو اشک ریز ماتم سراسر بهر تو از غیب تا شهود

ص: 308

از خون کشتگان تو صحرای ماریه باغی و سنبش همه گیسوی مشگ بود(1)

## مرثیه سرایی قرآن حاج رحیم

اگر چشم و گوش بازی باشد این صداها را در هستی می شنود آن گونه که حاج رحیم قمی شنیده که یکی از بزرگان مورد اعتماد برای من نقل نمود که خود حاج رحیم برای من نقل کرد که:

من کتاب مقتلی داشتم و خیلی به آن علاقمند بودم و پیوسته در منزل آن را می خواندم و گریه می کردم. اهل منزل برای این که من خیلی گریه نکنم آن کتاب را مخفی کردند. روزی به خانه آمدم هیچ کس نبود هرچه گشتم کتاب را پیدا نکردم. نشستم مشغول قرآن خواندن شدم و گریه می کردم. ولی آن حالی که موقع خواندن مقتل داشتم نداشتم. شروع کردم به خواندن سوره الرحمن و گریه می کردم که یک مرتبه دیدم از قرآن صدا بلند شد: کهیعیص حمعسق من هم شروع کردم بلند بلند گریه کردن و به سر و سینه زدن و حسین حسین گفتن.(2)

آری، اگر گوش شنوایی باشد از قرآن هم صدای روضه امام حسین علیه السلام به گوش می رسد.

ص:309

---

1- آتشکده نیر/ 116.

2- - ما سمعت ممّن رأیت - جزوه دست نویس مؤلف/ 211.

خوب است بدانیم بعد از گفتن بسم الله الرحمن الرحيم هفت مرتبه کهیعیص و حمعسق گفتن برای سهولت و آسانی امور مشکله بسیار مجرب است و از اسرار است. (1)

## کربلا کلاس درس است

باری صحبت در این بود که در این سفر پیوسته باید فکر کرد و پیوسته سر به جیب اندیشه برد و خود را در کلاس درس دید و در مدرسه معرفت مشاهده نمود و در دانش سرای شناخت حاضر دید.

سفر کربلا سفر تحصیل است، سفر آموزش است، سفر هدایت است، سفر معرفت است، سفر شناخت است، سفر درک و شعور است، سفر فکر و اندیشه است، سفر چیزفهمی است، سفر ملاً شدن است، سفر آگاهی یافتن است، سفر درایت است، سفر الی الله است، سفر سیر و سلوک حقیقی و واقعی است، سفر از خاک بر فوق افلاک و نهایت سیر ادراک است، سفر حضور در کلاس آموزش فوق تخصص است، سفر عجیبی است، سفر غریبی است، سفر بی نظیری است.

مدرسه اش کجاست؟ دور است یا نزدیک؟ کلاس درسش کجاست؟ کتاب و دفترش چیست؟ مرگب و قلمش کدام؟ هم شاگردی هایش کیانند؟ معلم و استادش کیست؟

ص: 310

زودتر از همه همین آخرین اش را معرفی کنیم و استادان و معلمانش را بشناسیم. این کلاس و این مدرسه و این حوزه و این مدرس و این دانشگاه و این آموزشگاه معلم های مختلف و اساتید گوناگون دارد. استاد مرد دارد، معلم زن دارد، مربی پیر دارد، مدرّس جوان دارد، هیچ شرط سنی در اساتید این مدرسه نیست. دانشگاهی است که از کودک شیرخواره تا پیر مرد بیش از نود ساله معلم و استاد دارد و از حجت معصوم تا تازه مسلمان شده و از گرد راه رسیده هم مدرّس دارد. تنوعی بی نظیر در اساتید این مدرسه است و در عین این تنوع و تکثر کثرت در عین وحدت است گویا همه یکی هستند، همه یک حرف می زنند، همه یک متن تدریس می کنند، همه یک سرود تعلیم می دهند، همه در یک خط حرکت می کنند و همه به یک جهت توجّه دارند و آن جهت و خط حقّ است.

اما هم شاگردی های این مدرسه هم مانند اساتیدش متنوع و مختلف هستند که شاید بلکه مسلّما در هیچ کجای عالم این چنین مدرسه ای با چنین تنوع و اختلاف دانش پژوهانی یافت نمی شود. شرکت در این مدرسه و حضور در این کلاس ها نه شرط سنی دارد، نه شرط دینی دارد، نه شرط فرهنگی دارد، نه شرط زبانی دارد، نه شرط نژادی دارد، هیچ قید و شرطی ندارد. شرطش عدم اشتراط است نه اشتراط به عدم و قیدش عدم تقیّد است نه تقیّد به عدم. شرط و قیدش نفس حضور است و اصل شرکت همان قید و شرطی که محقق موضوع است. این جا آن جاست که:

## تو فقط بیا

آری، این جا آن جاست که هرکس می خواهد بیاید، در هر موقعیتی و شرطی است بیاید ولی بیاید آری، بیاید و در کلاس شرکت کند و به استاد بنگرد و درس را بشنود. نگوید پیرم، جوانم، میان سالم، نوجوانم، کودکم، سیاهم، سفیدم، فقیرم، غنی ام، باسوادم، بی سوادم، عالمم، عامی ام، مردم، زخم، مریضم، سالمم، زالم، عجوزم، دکترم، مهندسم، ملایم، فقیهم، خطیبم، سرمایه دارم، با ورع و تقوایم، الواط و ولگردم، آس و لاشم، لات و پاتم، عرقی و ورقی ام، تار و طنبوری ام، با چادر و باحجابم، بی چادر و بدحجابم، بامعرفت و شناختم، بی معرفت و بی خیرم، دهاتی ام، شهری ام، بالانشینم، پائین نشینم، مسلمانم، غیرمسلمانم، هرکه هستی، هرچه هستی، تو بیا. آری، فقط تو بیا، بیا و سرکلاس بنشین چشمت را باز کن، معلّم ها را ببین، گوشت را باز کن، درس ها را بشنو و چنین باش که خواهی گفته است:

مردم دیده ما جز به رخت ناظر نیست دل سرگشته ما غیر تو را ذاکر نیست

اشکم احرام طواف حرمت می بندد گرچه از خون دل ریش دمی ظاهر نیست

ص: 312

عاشق مفلس اگر قلب دلش کرد نثار مکنش عیب که بر نقد روان قادر نیست

عاقبت دست بدان زلف بلندش برسد هرکه اندر طلبش همّت او قاصر نیست

سر پیوند تو تنها نه دل حافظ راست کیست آن کش سر پیوند تو در خاطر نیست (1)

### محدوده این مدرسه

آن اساتید و مدرّسان و این هم شاگردان، اما این مدرسه کجاست؟ این مدرسه چند محدوده دارد.

یک محدوده اش بسیار وسیع است. ابتدای این محدوده اولین قدم این سفر است و آخرین حدّش پایان این مسافرت. از همان گام نخست در مدرسه هستیم و از همان قدم اوّل در آموزشگاه. شاید باز در هستی مدرسه ای به این وسعت و پهناوری سراغ نداشته باشیم. عجیب است گاهی همان مراسم وداع و خداحافظی و همان ایات چاووشان قدیمی در مبداء این سفر این نقش را ایفا می کند و همان جا مدرسه می شود و مدرّس و معلّم در کسوت چاووش خوان و بانوای.

هرکه دارد هوس کرب و بلا بسم الله

در مقام تدریس در این مدرسه برمی آیند و گاهی همان مراسم استقبال و پیش باز و همان مهر و تسبیح و خرمای خشکیده در مراجعت

ص: 313

عهده دار چنین وظیفه ای می گردد. مجلس دیدوبازدید زائر امام حسین علیه السلام هم مدرسه می شود. آری، این یک محدوده این مدرسه است با این وسعت.

محدوده دیگر این مدرسه حدود چهار یا پنج فرسخ است. برای هر محدوده ای اعلام و نشانه هایی است. اعلام حرم را در موقع دخول در حرم در دو سوی تعیم دیده اید؟ اعلام این محدوده کجاست و نشانه این مدرسه و دانشگاه چیست؟ چه بسا قطرات خونی که از آن پیکر پاک و معلّم پاکی و قداست بر روی این خاک ریخته اعلام این مدرسه و نشانه این دانشگاه باشد که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

حریم قبر الحسين خمسه فراسخ من أربع جوانبه. (1)

حریم قبر امام حسین علیه السلام - حریم این مدرسه و دانشگاه و محدوده این مدرس و آموزشگاه - پنج فرسخ از چهار طرف قبر شریف است.

محدوده سوم این مدرسه آن جاست که چشم باز کنیم و با این نوشته روی تابلورویه رو شویم: البلده المحروسه كربلا المقدسه. هرچه پیش می آئیم احساس می کنیم به مرکز اصلی درس و جایگاه مدرّس بالاتر نزدیک تر می شویم تا به محدوده چهارم می رسیم که محدوده آستان مقدّس است که شاید بتوانیم یک حدّش را جایگاه خیام با احتشام و سراپرده سراسر اعزاز و اکرام آن محترّات ناشرات الشعوری بدانیم که آموزگاران شعورند و معلّمان ثبات و پایداری و استقامت و تحفّظ بر همه

ص: 314

حقایق حقی در شرایط استثنایی و حدّ دیگرش را قبه سامیه شبل حیدر کرار، ماه منیر آل هاشم، حضرت ابو فاضل علیه السلام بشناسیم. این محدوده چه محدوده ای است که زبان از توصیفش عاجز و خامه از ترسیمش ناتوان است؟

از آن محدوده هم می گذریم و به حدّ پنجم می رسیم که خود صحن مبارک امام حسین علیه السلام است و احساس می کنیم در محیطی بسیار حسّاس و محدوده ای بسیار حائز اهمیت از جهت آموزشی قدم نهاده ایم. هرچه پیش می آییم با هیمنه و جلال و ابّهت و شکوه برتر و بالاتری روبه رو می شویم به طوری که گاهی متحیر می مانیم که شاید این جا جای ما نباشد و این کلاس و مدرسه بالاتر از حدّ ما باشد ولی به خود اجازه می دهیم و از محدوده پنجم این مدرسه و دانشگاه به گردونه ششم وارد می شویم که محدوده ایوان مبارک و رواق شریف است.

در این کلاس و این مدرسه شاید مدّتی بمانیم و با خود بگوئیم من کیستم و این جا کجاست؟ من ابجد خوان را چه به این کلاس و مدرسه؟ من کجا و این جا کجا؟ ولی به خود اجازه می دهم تا حالا که شش محدوده را پشت سر گذاردم و از مرزهای مختلف این مدرسه گذشتم، آمدم همه مدرس ها و سالن های اجتماعات و مراکز تعلیمات را دیدم به آخرین مرز و حدّ و محدوده هفتم که آخرین مرز کمال علم و آگاهی است رسیده ام و آن حایر شریف سید الشهداء علیه السلام است که دیگر کمیت همه کملین در این جا لنگ است لنگ.



این کلاس آن قدر عظمت دارد و این مدرس آن چنان جلال و هیمنه دارد که بعضی نمی توانند چشمشان را باز کنند و آن را ببینند آن گونه که در نخستین تشرّفی که یکی از عزیزان داشت و من همراهش بودم در همان حال و هوایی که داشت می گفت: من نمی توانم چشمم را باز کنم و بنگرم این جا کجاست؟ من کجا آمده ام؟ آری گاهی هم پیش آمده که بعضی چشم باز کرده اند و قالب تهی کرده اند، آن گونه که نسبت به آن مرد هندی که حدود صد و هشتاد سال قبل به قصد مجاورت کربلای معلّی آمده بود نقل شده:

که هر وقت اراده زیارت می نمود بر بام منزل خود بالا می رفت و بر آن حضرت سلام می کرد و او را زیارت می نمود تا آن که خبر او به سیّد مرتضی که از بزرگان آن عصر و موسوم به نقیب بود رسید. پس جناب سیّد به منزل او آمد و در این خصوص او را ملامت و سرزنش نمود و گفت از آداب زیارت این است که داخل حرم شوی و عتبه و ضریح را ببوسی و این روشی که تو داری - که از بالای بام زیارت می کنی - وظیفه کسانی است که در شهرهای دور هستند و متمکن از زیارت نمی باشند.

آن مرد به جناب نقیب گفت: از تو می خواهم هرچه می خواهی از مال دنیا از من طلب کنی و مرا از این کار معاف داری. سیّد از این سخن ناراحت شد و گفت: من برای مال دنیا این سخن را نگفتم بلکه چون روش تو را منکر می دانم در مقام نهی برآمدم.

آن مرد هندی که این سخن را شنید آه سردی از جگر پردرد کشید و برخاست و غسل زیارت کرد و بهترین لباس خود را پوشید و از خانه پابرهنه با سکینه و وقار بیرون آمد و با خشوع و خضوع تمام نالان و گریان متوجه حرم محترم گردید.

چون به در صحن رسید به سجده افتاد و عتبه در صحن شریف را بوسید. پس برخواست لرزان، مانند جوجه گنجشکی که آن را در هوای سرد در آب انداخته باشند با رنگ و روی زرد و مانند کسی که ثلث روح او خارج گشته باشد وارد صحن شد تا به کفش کن رسید. باز به سجده افتاد و زمین ادب بوسید و برخاست مانند کسی که در حالت احتضار باشد. به ایوان مقدس آمد و خود را با مشقت تمام به باب رواق رسانید و همین که چشمش به قبر مطهر افتاد نفسی اندوهناک برآورد و ناله جان سوزی مانند زن بچه مرده کشید و به آهنگ دل گداز گفت: اهدا مصرع سید الشهداء؟ اهدا مقتل سید الشهداء؟ آیا این جا جای کشته شدن امام حسین علیه السلام است؟ سپس صیحه ای زد و بیفتاد و جان به جان آفرین تسلیم نمود و به شهدای آن زمین ملحق گردید. (1)

### محلّ دفن سید الشهداء علیه السلام روضه و معراج است

باری محدوده آخرین و مرز پایانی و مرکز و محور تدریس، حایر شریف است، یعنی همان جا که وقتی حضرت صادق علیه السلام به اسحاق بن عمار

ص: 317

انّ لموضع قبر الحسين عليه السلام حرمة معروفة، من عرفها و استجار بها أجيروا.

همانا برای محلّ قبر امام حسین علیه السلام احترام خاص و حرمت معروفی است که هرکس آن را بشناسد و به آن پناه برد پناه داده شود.

اسحاق بن عمّار به حضرت عرض کرد: فدای شما شوم، آن محل را برای من توصیف نمایید و نشان دهید.

حضرت فرمود: از محلّ قبر شریف امروز بیست و پنج ذراع از طرف پایین پا و بیست و پنج ذراع از سمت پشت سر و بیست و پنج ذراع از پیش روی مبارک و بیست و پنج ذراع از قسمت بالای سر مقدّس حساب کن - این محدوده و مساحت آن محدوده و مساحتی است که گفتم حرمت خاص و احترام مخصوص دارد و آن کلاس نهایی در این قسمت برگزار می گردد - سپس حضرت فرمود:

و موضع قبره من یوم دفنه روضه من ریاض الجنّه و منه معراج یعرج فیه بأعمال زوّاره إلى السّماء فلیس ملک فی السّماوات و لا فی الأرض  
إلاّ و هم یسئلون الله تعالی فی زیارته ففوج ینزل و فوج یعرج.

محلّ قبر آن حضرت از روزی که در آن دفن شده باغی از باغ های بهشت است و از آن جا معراج و عروج محقّق می شود و اعمال زائران او از آن جا به آسمان می رود و هیچ فرشته ای در آسمان ها و نه در زمین است جز این که از خداوند زیارت حضرتش را مسئلت

می نمایند گروهی فرود می آیند و جمعی بالا می روند. (1)

باری، آخرین محدوده این دانشگاه محدوده حایر شریف است و مرکز و محور آموزش نهایی و کرسی تدریس آخرین استاد این مهد علمی در زیر آن قبه سامیه ای است که جای آمد و شد فرشتگان است که حدیث می گوید:

ما بین قبر الحسین بن علیّ علیهما السلام الی السماء السابعة مختلف الملائکه.

میان قبر امام حسین علیه السلام تا آسمان هفتم جای آمد و شد فرشتگان است. (2)

### این چند روز را قدر بدانیم

چند روزی در این مدرسه و حوزه و دانشگاه هستیم خیلی باید قدر بدانیم. گاهی بعضی از رجال علمی را برای توسعه و تکمیل و آگاهی از حقایق لازم با برنامه ای کاملاً فشرده و حساب شده به یک مهد علمی و پژوهشکده بین المللی چند روزی می برند تا مسایل مهم و مطالب سطح بالا که در جای دیگر امکان آموزشش نیست بیاموزد و یاد گیرد. او باید از این فرصت کوتاه حدّ اکثر استفاده را بنماید و دست پر از هر جهت برگردد و قصور و تقصیر و کسری و کاستی و سستی و بی حالی و سرگرمی به سایر امور را کاملاً کنار بگذارد که دیگر معلوم نیست چنین مجالی فراهم آید و

ص: 319

---

1- مصباح المتهجد / 765.

2- - ثواب الأعمال / 122.

همه آنان که به کربلا می آیند در چنین وضع و شرائطی قرار دارند که البته آنچه گفتیم صرف تشبیه بود.

### مدرسه و مدرس و مدرّس بی نظیر

وگرنه مدرسه کربلا با هیچ مدرسه ای قابل نسبت نیست. ما چند روزی به مدرسه ای آمده ایم که مدرّس آن خون خدا ثار الله است. عجیب مدرسه ای و شگفت مدرّس و معلّمی که در عالم وجود سابقه نداشته و لاحق هم ندارد، آخر مگر معلّم سربریده می تواند در مقام تعلیم برآید؟ مگر مدرّس لب تشنه می تواند تدریس نماید؟ مگر استاد بی نای می تواند نوا در دهد؟ عجیب مدرسه و مدرّسی است.

اگر گوش دلی باز باشد از آن نای بریده نینوا، نوای یار آشنا به گوش می رسد و از آن حلقوم خشکیده، حلقوم ارباب معرفت از چشمه سار ماء معین عرفان حقیقی و شناخت واقعی سیراب می گردد و آن معلّم سر جدا تعلیم الف بای توحید می دهد و با آن قلم تیر سه شعبه زهر آگین که بر قلب شریفش نشسته و از پشت سر مبارک سرخ رنگ بیرون آمده و خون فواره زده سر مشق انقطاع و طغرای تجرید و التجا به نوباوگان کلاس درس معرفت کربلاش می دهد.

بنویسید، مشق کنید، با مرگب خون رقم بزنید و با قلم تیر نقش آفرینید:

ترکت الخلق طرّافی هواکا و ایتمت العیال لکی اراکا

و لو قَطَعْتُمُوا بِالسَّيْفِ إِرْبَا لِمَا حَنَّ الْفُؤَادُ إِلَى سِوَاكَ (1)

بنویسید:

از همهٔ خلق در راه تحصیل رضای تو دست شستم.

و برای لقا و دیدار تو عیالم را تنها نهادم.

پس اگر در مسیر محبت تو مرا با شمشیرها ریز ریز کنند،

هرگز مرغ دل به غیر کوی تو پر نگشاید.

آری، در این فرصت کوتاه از این استاد بی نظیر وجود باید حداکثر استفاده را نمود و در کلاس کربلا درس معرفت آموخت. موحد شد و موحد برگشت و موحد زیست تا همه بدانند من از مدرسهٔ توحید آمده‌ام، من از کلاس معرفت برگشته‌ام، من اجازه نامهٔ اجتهاد واقعی از آن مجتهد فی طاعه الله فرزند رسول الله حضرت ابی عبد الله علیه السلام دارم، مرا می شناسید؟ من کربلانی هستم.

گاهی روی تابلوهای پزشکان می نویسند: فارغ التحصیل از فلان مملکت، و تحصیل کرده در فلان دانشگاه، شاگرد فلان معلم تا به اعتبار آن مملکت و کشور و به نام و نشان آن شهر و آن دانشگاه و استاد برای خود تحصیل موقعیت و اعتبار نماید.

من و شمای زائر امام حسین علیه السلام هم باید چنین تابلوی عملی داشته باشیم. ما را می شناسید؟ ما کربلانی هستیم. ما از کربلا آمده ایم. ما فارغ

ص: 321

---

1- دمع السجوم ترجمهٔ نفس المهموم / 192.

التحصیل دانشگاه حسینی هستیم. ما تحصیل کرده در حایر شریف و حرم محترم سید الشهداء علیه السلام می باشیم. ما از دیار یار آشنا آمده ایم. ما رنگ و بوی آن بوستان را گرفته ایم. بیاید شما هم از ما رنگ و بو بگیرید که ما از او رنگ و بو گرفته ایم:

بر مشامم بوی یار آشنا آید همی یا که از طرف چمن باد صبا آید همی

بوی ناف آهوی چین است یا مشک تتار یا که بوی خاک دشت کربلا آید همی

کشته شد در کربلا سبط رسول و تاکنون بانگ فریاد فغان از ماسوی آید همی (1)

برخیزیم ظهر نزدیک است به آن جا که توصیف نمودیم برویم، رنگ و بویی بگیریم و درس و مشقی بنویسیم و الف بایی بیاموزیم تا فردا باز ان شاء الله در همین زمینه باهم سخن بگوییم.

میان راه که می آمدیم گفتند: حالیا که قبه گردون سای امام حسین علیه السلام فراروی ماست چند بیت از مسقط کم نظیر فؤاد کرمانی را که فؤاد و دل را جلا می بخشد برای شما بخوانم.

گفتم: ممنون می شوم.

ص: 322

جلوه خورشید از جمال حسین است چشم فلک مات در جلال حسین است

علم و حکم حرفی از کمال حسین است معنی خلق حسن خصال حسین است

گوهر انسان حسین و جوهر احسان اهل همم در ظلال همّت اویند

قیصر و خاقان گدای دولت اویند مؤمن و مذنب رهین منت اویند

زنده خلاق به آب رحمت اویند بنده اش از جان گروه انس، چنان جان

جلوه او بود در عوالم تجرید مظهر تکبیر حق و مشرق تحمید

گشت از آن جلوه گر به عالم تحدید خواست که یزدان ظهور جلوه توحید

در همه عالم شود از آن رخ رخشان(1)

ص: 323





دهمین روز این جا مقبره ی شریف العلماء مازندرانی است

اشاره

ص: 325



روز بعد فرمودند: خوب است مقبره مرحوم محمد شریف پسر ملا حسین علی مازندرانی که معروف به شریف العلماء است را هم زیارت کنیم. این بزرگان حق بزرگی بر ما داشته اند و فقهای امامیه در طول تاریخ، مرزبانان شریعت بوده اند.

گفتم: بسیار خوب است ولی بهتر است اول آن مرحوم را بشناسیم.

گفتند: مرحوم شریف العلماء از بزرگان علمای امامیه در سده دوازده و سیزده بوده، از شاگردان مرحوم صاحب ریاض است که قبرش در پائین پای مبارک نزدیک قبر مرحوم وحید بهبهانی است و شرحش را قبلاً گفتم. در حرم مطهر امام حسین علیه السلام مرحوم شریف العلماء درس می گفت و جمع بسیاری از بزرگان که از جمله آنان مرحوم شیخ انصاری است از او بهره می بردند و سرانجام در سال هزار و دویست و چهل و پنج به مرض وبا در کربلا از دنیا رفت و در سرداب خانه اش در همین محلی که حالا

می رویم سمت چپ خیابان قبله به خاک سپرده شد. (1)

کم کم به مقبره آن مرحوم رسیدیم. در بسته بود، حمد و سوره و هفت مرتبه سوره قدر را خواندیم و به مدرس کوچکی که نزدیک مقبره بود رفتیم، مقداری نشستیم تا خادمی آمد و در مقبره را باز کرد. وارد شدیم و سوره ملکی خواندیم که شرح و تفصیل و آثار این سوره ها و وظایف و آداب زیارت قبور در مجموعه ده جلدی جهان دیگر (2) به خصوص در شهر خاموشان و دیار باهوشان (3) آمده است.

ساعتی در مقبره نشستیم که من گفتم: دیروز ما را به مدرسه ای بردید و در آن جا رها کردید و رفتید. گفتند: آن مدرسه مدرسه ای است که اگر کسی وارد شد دیگر نمی خواهد از آن مدرسه بیرون بیاید و برخلاف بسیاری از دانش آموزان که سراغ تعطیلی را می گیرند، آرزو می کند ای کاش تمام وقت در این مدرسه بماند و هیچ تعطیلی نداشته باشد. آری آن مدرسه مدرسه عشق است:

اگر نظر به الف بای ما بری ای دوست مرا به مدرسه عشق می بری ای دوست

به یک نگه توز یاران قرار دل بردی خدا گواست ز خوبان تو بهتری ای دوست

ص: 328

---

1- اقتباس از تاریخچه کربلا/ 172.

2- نگارنده مجموعه ای ده جلدی در ارتباط با جهان دیگر از سكرات تا پایان برزخ به نام های: با پسر در سكرات مرگ، ده پگاه با پیکر، لباس نادرخته و نماز بی حمد و سوره،... دارد که ششمین آن ها شهر خاموشان و دیار باهوشان است و مرتبط با این امر است.

3- - شهر خاموشان/ 45-70.

تواز قبیلهٔ حسنی و در مدینهٔ عشق به هر دیار تو سالار و سروری ای دوست

قسم به نقطهٔ پایان شعر آشفته تو نام اول هر شعر و دفتری ای دوست

به سان طفل گریزان ز درس و حرف حساب مرا به مدرسهٔ عشق می بری ای دوست (1)

عرض کردم: دیشب خواب دیدم که با شما در حرم مطهر امام حسین علیه السلام و داخل ضریح مبارک هستیم و گوشهٔ قبر شکافته شده و قبر کوتاه است ولی آن چنان سفید و شفاف و دلربا بود که نمی توانستیم نگاه کنیم و گفته شد رسیدن به آخرین حد این جا هفت مرحله دارد که آن مرحلهٔ هفتم گوهر بسیار نفیسی است که قابل توصیف نیست.

گفتند: خوشا به حال شما که موفق به چنین رؤیاهای پرباری هستید امید که عنایتی کنند و دستی گیرند.

### سرمشق های این مدرسه

صحبت در آن مدرسه و مدرس بود و آن دانشگاه و آن کلاس. اگر ما شاگرد قابلی باشیم استاد بسیار لایق است در این سفر تحصیل معرفت باید کاملاً مراقب بود از همهٔ حرکات و سکنات، رفتار و گفتار، نظم و نثر، سکوت و سخن این استاد باید درس بگیریم و در طی این چند روز مروری

ص: 329

بر گفتار و خطبات عاشورا و کربلایش، نماز و دعایش، عبادت و تلاوت قرآنش، ارشاد و هدایتگری اش داشته باشیم و همه آن ها را سرمشق قرار دهیم. گاهی این استاد کرسی معرفت را بر پشت زین نشسته و شمشیر از نیام بیرون آورده و دست از زندگی شسته می نگریم که این ابیات را سرمشق می دهد:

أنا بن عليّ الطّهر من آل هاشم كفاني بهذا مفخرا حين أفخر

و جدی رسول الله أكرم من مضى ونحن سراج الله في الأرض نزهر

و فاطمه أمّی من سلاله أحمد و عمّی يدعی ذا الجناحین جعفر

و نحن أمان الله للنّاس كلّهم نسرّ بهذا فی الأنام و نجهر

من پسر علیّ پاک از آل هاشم هستم و همین فخر در هنگام مفاخره مرا بس.

جدّم رسول خدا بهترین آنان که رفته اند و مائیم چراغ روشن خدا در زمین.

فاطمه - علیها السّلام - مادرم همان کوزاده حضرت احمد - صلی الله علیه و آله - است و عمویم همان که صاحب دو بال خوانده می شود.

و مائیم که امان خدا در میان خلقیم و این حقیقت را میان مردمان

پنهان و آشکار می گوئیم.

آری، شاگردان مدرسه من که از راه های دور به این مدرسه به امیدی آمده اید بنویسید تا بهتر بدانید کجا آمده اید و چه بهره ای می برید:

فطوبی لعبد زارنا بعد موتنا بجنه عدن صفوها لا یکدر

پس خوشا به حال آن کسی که پس از فقدان ما به زیارت ما آید، جنت عدن و بهشت خلد خالی از هر خللی و صافی از هر کدری از آن او باد. (1)

و باز آن معلم را در حال حمله به میمنه و میسره می بینیم که این سرود را می خواند و این سرمشق حیات و زندگی را می دهد:

الموت خیر من رکوب العار و العار أولى من دخول النار

مرگ از سوار شدن بر مرکب عار بهتر و عار از داخل شدن در آتش و نار برتر. (2)

و گاهی او را می بینیم که در مقام آموزش اصحاب و یارانش با القای این جملات برآمده:

صبرا بنی الکرام، فما الموت إلا قنطره تعبر بکم عن البؤس و

ص: 331

---

1- موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام / 498.

2- مناقب آل ابی طالب 4/ 110.



بزرگواران، صبر و بردباری. مرگ جز پلای بیش نیست که شما را از مشکلات و سختی‌ها به بوستان‌های گشاده و نعمت‌های جاودانه منتقل می‌کند. (1)

ما هم این چند روز این سرمشق را بنویسیم و تمرین کنیم و آن وقت بنگریم که چه می‌نگریم.

گاهی این استاد و معلّم را در مقام تعلیم و آموزش بازماندگانش در حالی که در محاصره گیسوهای پریشان و دیدگان گریان و سینه‌های سوزان قرار گرفته می‌نگریم که چگونه الف بای ثبات و استقامت را تعلیم می‌دهد. ما هم بنویسیم ما هم مشق کنیم، ما هم بیاموزیم:

إستعدّوا للبلاء و اعلّموا أنّ الله حافظكم و حامیکم و سینجیکم من شرّ الأعداء و يجعل عاقبه أمرکم إلى خیر...

عزیزان من، آماده بلا باشید و بدانید که همانا خداوند حافظ و حامی شما است و به زودی شما را از شرّ دشمنان نجات می‌بخشد و عاقبت شما را به خیر و خوبی می‌دارد و دشمنانتان را به انواع بلیّات مبتلا می‌سازد و نعمت‌ها و کرامت‌های متنوّع در برابر این بلا به شما مرحمت می‌نماید. پس - به جا است - شکوه نکنید لب به شکایت باز نکنید و بر زبان‌تان آنچه از قدر و مقام تان می‌کاهد جاری نسازید. (2)

ص: 332

---

1- معانی الأخبار/ 289.

2- - ناسخ التواریخ 380/2 - با تغییری در عبارت -

این معلم را بنگریم که نور دیده اش، میوه دلش، ثمره زندگی اش، وصی و جانشینش زین العابدین علیه السلام را به سینه چسبانده در حالی که خون از پیکرش می جوشد در مراسم وداع و خدا حافظی با فرزندش این درس را به او می دهد، درسی که مادرش به او داده؛ همان درسی که مادرش فاطمه علیها السلام از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله آموخته و جبرئیل در مقام اخبارش برآمده که در حاجت ها و مهمات و مشکلات و غم و اندوه ها و حوادث سخت و سنگین بگوید و خدا را این گونه بخواند، ما هم بگوییم و بخوانیم و از این مدرسه این درس و دعا را بیاموزیم:

بحقّ یس و القرآن الحکیم و بحقّ طه و القرآن العظیم، یا من یقدر علی حوائج السائلین، یا من یعلم ما فی الصّدر، یا منفس عن المکروبین، یا مفرّج عن المغمومین، یا راحم الشّیخ الکبیر، یا رازق الطّفل الصّغیر، یا من لا یحتاج إلی التّفسیر صلّ علی محمّد و آل محمّد و افعّل بی کذا و کذا. (1)

به جای این جمله آخر حاجاتش را بگوید.

از همین جا نگذریم و این درس های خصوصی این معلم را در این لحظات حساس با دقت و توجه کامل بشنویم و به خاطر بگیریم که باز پسرش علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام را در آغوش جان گرفته و به سینه چسبانده و او را به همان سفارشی که پدر بزرگوارش به او نموده توصیه

ص: 333

می نماید:

یا بنیٰ إصبر علی الحقّ و إن کان مرًا.

پسر جانم بر حق صبور باش و در مسیر حق بردبار هرچند تلخ و سخت باشد. (1)

یا بنیٰ إیّاک و ظلم من لا یجد علیک ناصرًا إلاّ الله

پسر جانم زینهار برحذر باش از این که ظلم کنی بر کسی که بر علیه تو یاری جز خدا ندارد. (2)

### این سرمشق را قاب بگیریم

بعضی از جملات است که بسیار به جاست آن را در قاب قلبمان و در تابلو سینه مان بنگاریم و فراروی دیده دلمان بداریم و پیوسته به آن بنگریم که این جملات از آن هاست و از جمله آن ها جمله ای است که این معلّم در آن لحظه ای که تیر به حلقوم شیرخواره اش رسیده و کفّ مبارکش از خون گلوی او مملوّ گشته و به آسمان پاشیده بر زبان آورده که اگر همین یک درس را از این استاد معرفت و عرفان بیاموزیم خداوندگار معرفت و عرفان می شویم:

هوّن علیّ ما نزل بی آتّه بعین الله.

هرچه بر من فرود می آید سهل است و آسان چون در برابر دیدگان

ص: 334

---

1- الکافی، الأصول، باب الصبر، حدیث 13.

2- - الکافی، الأصول، باب الظلم، حدیث 5.

چونان که اگر این درس عزّت و مناعت را از آن آموزگار عزّت بیاموزیم عزیز الله می گردیم

ألا وإنّ الدّعیّ بن الدّعیّ قد ركزنی بین اثنتین بین السّله و الذّله و هیهات منّا الذّله. یأبی الله لنا ذلک و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و حجور طهرت و نفوس أبیه و أنوف حمیه من أن نُؤثر طاعه اللّئام علی مصارع الكرام.

در آن لحظات حساس که این صحرا از دشمن موج می زد و اسبان و سواران گوش تاگوش صف زده و ایستاده بودند و هر آن در انتظار تصمیم نهایی بودند، صدای این معلّم برخاست که هنوز هم اگر گوشی باز باشد این صدا را می شنود:

آگاه باشید این آلوده پست، زاده پستی و ناپاکی مرا میان دو امر قرار داده؛ شمشیرهای کشیده و تیغ های از نیام بیرون آمده و ذلّت و خواری ولی بسیار دور است که به این مقصدش برسد و از ما ذلّت و خواری و تن به پستی دادن هرگز و هرگز.

ممکن است دیروز و امروز و فردا کسی پیدا شود و بگوید چرا؟ آخر چرا؟ این استاد همان روز جواب این چراها را داده است و پنج دلیل برای

ص: 335

این درس عزّتش آورده است:

خدا نمی خواهد و ابا دارد، رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی پسندد، اهل ایمان هم خوش ندارند و آن دامن های پاک و پاکیزه که ما را پرورش داده اند آنان هم رضایت نمی دهند و آن نیاکان و الاتبار که در قائمه و جودی ما بوده اند؛ آن نمادهای ابا و عزّت و نمودهای حمیت و غیرت - هیچ کدام از این پنج فرد و گروه - راضی نمی شوند، نمی پسندند، خوشایندشان نیست که ما اطاعت این لئام و پستان و آلودگان و ددان را بر به خاک افتادن و کشته شدن بزرگوارانه انتخاب نماییم - تسلیم و انقیاد ذلّت بار را بر کشته شدن با عزّت برگزینیم. (1)

### نخستین درس صبح عاشورا

عجب مدرسه ای و شگفت مدرسی و عجیب مدرّسی. نخستین درس صبح عاشورایش را درحالی که دست ها را به آسمان بالا برده است و قولا و عملا تعلیم انقطاع و التجا می دهد بشنویم و بیاموزیم و به خاطر بسپاریم:

اللّهُمَّ أَنْتَ تَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَ - أَنْتَ - رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ أَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عَدَّةٌ كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضْعِفُ فِيهِ الْفؤَادُ وَ تَقَلُّ فِيهِ الْحَيْلَةُ وَ يَخْذَلُ فِيهِ الصِّدِّيقُ وَ يَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ أَنْزَلْتَهُ بَكَ وَ شَكْوَتَهُ إِلَيْكَ رَغْبَةً مَتَى إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَّجْتَهُ وَ كَشَفْتَهُ فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ صَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَ مَنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ.

ص: 336

بارالها، تو مایهٔ اعتماد من در همهٔ سختی‌هایی و تو امید من در تمامی مشکلاتی و تو در هر امری که بر من وارد آید ملجأ و پناهی.

چه بسیار اندوهی که دل در آن ناتوان گشت و چاره‌جویی در آن کم‌گردید، دوستان در آن مرا واگذارند و دشمنان زبان به شماتت باز کردند؛ من آن مشکل را بر تو عرضه‌داشتم و شکوه‌اش را به تو آوردم چون از غیر تو دست‌شسته و فقط رو به سوی تو داشتم تو مرا فرج و گشایش بخشیدی و آن غم و اندوه را از من زدودی. تویی که هر نعمتی را والی هستی و هر حسنه و خوبی را صاحبی و نهایت و پایان هر رغبتی. (1)

### درس شب عاشورا

آنچه آوردیم بخشی از تعلیمات و قسمتی از درس‌هایی است که از روز عاشورای این معلم در این دارالتعلیم می‌گیریم و روزها که در این محدوده آمدوشد داریم گوش دل را به این تعلیمات بسپاریم و این درس‌ها را مشق‌نمائیم.

سابقاً مدرسه‌ها روزها بود و شب‌ها کلاس‌های اکابر و بزرگسالان ولی نوع مدرسه‌ها شب تعطیل بود ولی مدرسه کربلا، دانشگاه نینوا، معهد ماریه و دارالتعلیم این معلم و استاد، گویا شبانه‌روزی است.

در کلاس‌های شبانه‌اش اگر شرکت کنیم می‌بینیم معلم دستور داده یک سالن بزرگ اجتماعات با باز کردن طناب‌خیمه‌ها و بالا بردن پرده

ص: 337

آن‌ها فراهم آورند، همهٔ شاگردان در این مرکز اجتماع حاضر شوند و در این کنفرانس عمومی و تجمّع همگانی گرد آیند و به سخنان استاد سخن گوش فرادهند. ما هم سعی کنیم هرطوری شده خود را به این سالن که در همین حوالی و محدوده گویا شکل گرفته حاضر شویم و اگر میان سالن هم جا نبود یا میسر نشد چونان زین العابدین علیه السلام گوش به پردهٔ خیمه بداریم و گفتار این مرتبی هدایت و معلّم معرفت را بشنویم:

أثني على الله أحسن الثناء وأحمده على السراء والصّراء اللهم إني أحمدك على أن أكرمتنا بالتبوّه وعلّمتنا القرآن وفقّهتنا في الدّين وجعلت لنا أسماعا وأبصارا وأفئدة فاجعلنا من الشّاكرين...

بهترین ثنا و سپاس و تمجید و ستایش را بر خدا دارم و در خوشی و ناخوشی و نعمت و نعمت او را حمد می‌نمایم. بارالها، همانا من تورا سپاس می‌گویم که ما را به نبوّت گرامی داشتی و قرآن به ما آموختی و آگاهی در دین بخشیدی و گوشه‌ی - شنوا - دیدگانی - بینا - و دل‌هایی - دراک - به ما مرحمت نمودی پس ما را از شاكران بدار... (1)

چنین ثنائی و چنین سپاسی در چنان شرائطی جز از چونان معلّمان و اساتیدی کسی نشنیده و نشنود.

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدائی نروم جز به همان ره که توام راه‌نمایی

ص: 338

همه درگاه تو جویم، همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نماینده فضلای تو سزاوار ثنایی

همه عزّی و جلالی، همه علمیّ و یقینی همه نوری و سروری، همه جودی و جزائی (1)

این کلاس شبانه عمومی این معلّم است ولی این معلّم کلاس شبانه ای هم دارد که دو تلمیذ بیشتر ندارد؛ معصومی و تالی تلو معصومی، برادرزاده ای و عمّه ای، زین العابدینی و زینبی. اگر بتوانیم در آن کلاس هم شرکت کنیم دیگر قراری نداریم و فغان و شیون مان بلند می شود چونان آن تلمیذه و یا عقده گلوگیر مان می گردد چون آن تلمیذ وقتی که بشنویم در دل شب استاد زمزمه می کند:

یا دهر افّ لک من خلیل کم لک بالإشراق و الأصيل

من صاحب و طالب قتیل و الدّهر لا یقنع بالبدیل

و إنّما الأمر إلى الجلیل و کلّ حیّ سالک سبیلی

ای روزگار، اف بر تو باد که بد دوستی. چه بسیار در بامداد و شام یار خود و طالب حق را کشته ای، روزگار بدل قبول نمی کند، کار واگذارده به خدای بزرگ است و هر زنده بر این راه که من می روم رفتنی

ص: 339



## درس عصر تاسوعا

باری، اگر بتوانیم در کلاس فشرده عصر تاسوعای این استاد هم شرکت کنیم، درس عشق عبادت و شور طاعت و بندگی می گیریم؛ آن هنگام که لشکر دشمن به سوی خیامش می آید و برادرش عباس بن علی علیهما السلام را فراروی آنان می فرستد و باز می گردد و خبر یا جنگ یا تسلیم را می آورد فرمود: برگرد و اگر می شود از آنان بخواه کار جنگ را از این غروب به صبح فردا بگذارند و دلیلش را چنین می آورد:

لعلنا نصلی لربنا اللیله و ندعوه و نستغفره فهو یعلم ائی كنت أحب الصلاه له و تلاوه كتابه و كثره الدعاء و الإستغفار.

بدین امید که امشب برای پروردگاران نماز بگذاریم و دعا کنیم و او را بخوانیم استغفار کنیم و طلب مغفرت نماییم. همانا او می داند که من پیوسته نماز برای او را دوست داشته و تلاوت قرآن و کثرت دعا و استغفار محبوب من بوده است. (2)

در کلاس عصر تاسوعا و شب عاشورا باید درس نماز گرفت، درس قرآن گرفت، درس دعا گرفت، درس استغفار گرفت، درس بندگی گرفت، درس نیایش و عبودیت گرفت «لعلنا نصلی» اصلا حیات برای بندگی است

ص: 340

---

1- دمع السجوم. ترجمه نفس المهموم - / 117.

2- - تاریخ الطبری 1038/3 \* الکامل فی تاریخ 689/1.

و زیست به منظور عبودیت و گرنه نه که چه زیبا سلمان‌شان پرده از این راز برداشته که گوید:

لولا السجود لله و مجالسه قوم يتلفظون طيب الكلام كما يتلفظ طيب التمر لتمنيت الموت.

اگر نبود سجده برای خدا و نشست با جمعی که گویش به گفتار پاکیزه - و کلمات آموزنده - دارند آن گونه که خرمای خوب را بیرون می دهند هر آینه تمنای مرگ می نمودم. (1)

### درس روز ورود به کربلا

آخرین درس را هم از این استاد در اولین روز ورودش به مدرس کربلا بیاموزیم که اگر تنها همین یک درس را آن گونه که باید آموخته و آن چنان که شاید به کار گرفتیم وضع ما از هر جهت عوض می شود، نگرشمان تغییر پیدا می کند، دیدمان دید دیگر می گردد و دیده آخور بین به چشم آخرین بدل می شود و آن این است که این معلم همه خوبی ها و مدرّس تمامی خیرات و کمالات تعلیم داده است یعنی همان که در زیارت جامعه شان می خوانیم:

إن ذکر الخیر کنتم أوله و أصله و فرعه و معدنه و مأواه و منتهاه.

اگر خیر و خوبی یاد شود، ذکری از خیر به میان آید شما خاندان اول آن، اصل آن، فرع آن، معدن آن، مأوی و جایگاه آن و منتهی و

ص: 341

نهایت آن هستید. گویا خیر و خوبی به قول مطلق بلکه کل خوبی و خیر از جهات شش گانه محفوظ به شما خاندان است... در هر حال محور به جمیع معنی الکلّمه در خیر به جمیع معنی الکلّمه شما هستید. (1)

آن گونه که خواهی ترسیم نموده:

ای فروغ حسن ماه از روی رخشان شما آب روی خوبی از چاه زرخدان شما

با صبا همراه بفرست از رخت گلدسته ای بو که بویی بشنویم از خاک بستان شما

ای شهنشاه بلند اختر خدا را همّتی تا ببوسم همچو اختر خاک ایوان شما (2)

آری، وقتی به این سرزمین رسید و قدم در این دانشگاه نهاد نخستین درسش را چنین داد:

النّاس عبید الدّین و الدّین لعق علیّ الّسنّتهم یحوطونه ما درّت معایشهم فیذا محصّوا بالبلاء قلّ الدّیانون.

مردمان بنده دنیایند و دین را بر سر زبانشان نهاده اند، گرد دین می گردند تا زندگی شان بگردد و چون آزمون بلا پیش آید دینداران

ص: 342

---

1- جامعه در حرم/ 817.

2- دیوان حافظ - چاپ بمبئی/ 39.

اگر ما و شما همین یک درس را از این معلّم و استاد در این سفر بگیریم خیلی سود برده ایم یعنی راستی دین را به خاطر دین بخواهیم نه به خاطر دنیا که متأسّف فمانه روزبه روز آنچه این معلّم در این کلاس هزار و سیصد و شصت و هشت سال قبل فرموده است ظهور و بروز بیشتری پیدا می کند و از دین نوعاً جز آنچه بر زبان ها است چیزی یافت نمی شود.

آن هم به خاطر منافع و سودها و حفظ مقام و موقعیت ها. خدا ما را کمک کند، لطف و عنایت این استاد همراهمان باشد راستی متدین باشیم و دین سراسر وجودمان را گرفته باشد نه نشسته بر زبان آن هم به خاطر جلب نفع و دفع زیان که چه زیبا حکیم خطّه غزنه سروده است:

ای هواهای تو هوی انگیز وی خدایان تو خدای آزار

دعوی دل مکن که جز غم حق نبود در حریم دل دیّار

ده بود آن نه دل که در آن گاو و خر باشد و ضیاع و عقار

آفرینش نثار فرق تواند بر مچین چون خسان ز راه نثار

افسری کان نه دین نهد بر سر خواهش افسر شمار و خواه افسار

بر خود آن را که پادشاهی نیست بر گیاهی اش پادشاه مشمار

هر چه ز راه دین خوری و بری در شماری کنند روز شمار

دین نیاید به دست تا بودت بر یمین و یسار یمن و یسار (2)

عجیب استادی است و شگفت مدرسه و کلاسی است، پیوسته درس می دهد، خستگی ندارد. آخر این استاد مظهر رحمت واسعه حق تعالی است. معلّم دلسوز و استاد بسیار مهربان است می خواهد تا هست و می تواند تعلیم دهد، نجات بخشد. آخر او کشتی نجات است، او چراغ هدایت است که نامش را با این خصوصیات برطرف راست عرش رقم زده اند:

إِنَّ الْحَسِينَ مَصْبَاحَ الْهُدَىٰ وَ سَفِينَةَ النَّجَاهِ (1).

استادی است که سنگ به پیشانی اش می رسد دست از تدریسش برنمی دارد. معلّمی است که تیر به قلب شریفش می نشیند باز حرف خدائیش را می زند:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَىٰ مَلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (2).

و مدرّسی است که روی خاک هم که افتاده باز درس بندگی و رضا و تسلیمش را می دهد:

صَبْرًا عَلَىٰ قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ (3).

مالی ربّ سواک و لا معبود غیرک، صبرا علی حکمک یا غیاث من لا غیاث له، یا دائما لا نفاذ له، یا محیی الموتی، یا قائما علی کلّ

ص: 344

---

1- المنتخب - طریحی / 203.

2- - معالی السبطين 19/2.

3- - ناسخ التواریخ 388/2.

نفس بما كسبت، أحکم بینی و بینهم و أنت خیر الحاکمین(1).

## درس از حلقوم بریده و سر روی نیزه

عجیب معلّمی است، بند از بندش جدا می کنند سر از پیکرش برمی دارند، سر مقدّسش را بالای نیزه می کنند، میان طشت می نهند او درسش را می دهد، قرآنش را می خواند، خودش را معرّفی می کند. هر معلّمی که می میرد یا کشته می شود دیگر نه توان تعلیم دارد و نه قدرت درس گفتن ولی این معلّمی است که پس از کشته شدن هم سر جدای از پیکرش درس می دهد، هم تن بی سر افتاده روی خاکش.

کربلا آمده ایم برویم در قسمت بالا سر مبارک گوش دل به شباک ضریح مقدّس بگذاریم و از آن حلقوم بریده بشنویم:

شیعتی ما إن شربتم عذب ماء فاذکرونی

أو سمعتم بغریب أو شهید فاندبونی(2)

و أنا السَّبَطُ الَّذی من غیر جرم قتلونی

و مجرد الخیل بعد القتل عمدا سحقونی

لیتکم فی یوم عاشورا جمیعا تنظرونی

کیف استسقی لطفلی فأبوا أن یرحمونی

و سقوه سهم بغی عوض الماء المعین

ص: 345

---

1- موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السّلام / 510.

2- مقتل الحسین - مقرّم / 307.

یا لرزه و مصاب هدّ أركان الحجون

ویلهم قد جرحوا قلب رسول الثقلین

فالعنوهم ما استطعتم شیعتی فی کلّ حین (1)

### حداکثر استفاده از این مدرسه

باری به هر جهت باید حداکثر استفاده را از این سفر و این مدرسه و این مدرّس نمود و در این چند روز بهره کامل از این استاد گرفت و در کنار قبر شریف او که آخرین محدوده این دانشگاه و آخرین کلاس درس معرفت است آموزش دید و ساخته و پرداخته، پاک و پاکیزه کامل شده و به کمال رسیده، نورانی و روشن گردیده، از حسیض عالم ماده به اوج عالم معنا صعود کرده و به معنی واقعی تجرید یافته و همه ثقل ها و سنگینی های دست و پاگیر ترقی و تعالی را ریخته و در قالب یک جمله کوتاه، حسینی شده و رنگ و بوی تعالیم این مدرسه و استاد را در شراشر وجود خود تحقق بخشیده و قلب و قالب و درون و برون مجلی و مرآت گردیده به گونه ای که خود من دانش پژوه دبستان کربلا معلّم همه خوبی ها و نقش بخش تمامی کمالات گردیده باشم که کربلا این است و کار این مدرسه این چنین است و در طول تاریخ این چنین فارغ التحصیلانی این معهد علمی فراوان و بسیار داشته و دارد.

آنچه آوردیم سیر اجمالی کلاس آخرین این مدرسه بود ولی در این مدرسه کلاس بسیار است و درس فراوان و معلّمین و معلّمات متعدّد.

ص: 346

معمول این چنین است که شاگردان نخبه اساتید بزرگ در سایه تلمذی که در محضر استاد داشته اند خود صاحب کرسی تدریس می شوند و حتی گاهی استاد، شاگردان را به آنان ارجاع می دهد. مدرسه کربلا از این کرسی ها زیاد دارد و دانشگاه نینوا از این تلامذی که خود استادند فراوان.

اگر در این سفر سیری آگاهانه در این مدرسه داشته باشیم با هفتاد و دو کرسی تدریس در این محدوده روبه رو می شویم که هرکدامشان در عین این که شاگردند استادند، در عین این که متعلمند معلمند.

این کرسی های تدریس آموزگاران مختلف دارد از هر جهت، از جهت سنی اگر بنگریم بر یک کرسی تدریس پیرمرد محاسن سفیدی را که ابروان سفیدش بر دیده اش افتاده مشاهده می کنیم و بر یک کرسی دیگر شیرخواری را می بینیم که گاهی کرسی تدریسش مهد و گاهواره است و گاهی آغوش معلم و در آن میان کرسی های دیگری که اساتید میان سال و جوان و نوجوان بر آن ها نشسته اند و همه آنان درس معرفت و فضیلت می دهند بر بعضی از آن کرسی ها معلمان سیه چهره دل سفید نشسته اند.

عجیب مدرسه ای و شگفت مدرّسانی. در این چند روز باید به همه این کلاس ها سر زد و از تمامی این اساتید بهره برد و در کنار شباک اصحاب نشست و درس پایداری و استقامت، درس تهجد و شب زنده داری، درس تلاوت قرآن و نماز، درس حمایت از حق و دفاع از ارزش های والای انسانی و اسلامی آموخت.

چنین اساتیدی و چنین درس هایی با این خصوصیات در هیچ مدرسه



و معهد علمی یافت نمی شود اساتیدی که در وصفشان گفته اند:

قوم إذا نودوا لدفع ملّمه و الخيل بين مدعّس و مكرّس

لبسوا القلوب على الدّروع و أقبلوا يتهافتون على ذهاب الأنفس

نصروا الحسين فيالهم من فتيه حازوا الجنان و ألبسوا من سندس

جمعی که وقتی برای دفع مشکلات و رفع سختی ها آنان را بخوانند در حالی که اسب ها و سواران نیزه دار و تکاور گوش تاگوش صف زده اند.

دل ها را بر روی زره ها می پوشند و برای دادن جان و بذل نفس روی هم می ریزند.

جوان مردانی که در مقام نصرت و یاری امام حسین علیه السّلام برآمدند و بهشت را حیازت نموده و از جامه های حریر آن می پوشند. (1)

مدّرسانی که در معرفی شان سروده اند:

السّابقون إلى المکارم و العلی و الحائزون غدا حياض الكوثر

لولا صوارمهم و وقع نبالهم لم يسمع الأذان صوت مكبّر

ص: 348

آنان که امروز سبقت و پیشی گرفتند در همه کرامات و کمالات و فردا در کنار حوض کوثر گرد می آیند.

اگر نبود شمشیرهای برّان و تأثیر پیکان آنان صدای مکتبّری و آوای نام خدایی به گوش کسی نمی رسید. (1)

در طّی این چند روز باید از همه این معلّمان بهره برد و از تمامی آنان درس گرفت که اگر نباشد هیچ درسی و آموزشی مگر همان چه در رجزهای آنان در این میدان آمده می تواند بسیار آموزنده و تأثیرگذار باشد که تنها به رجز جوان پدر کشته بسنده می کنیم که بسیار زیباست:

### امیری حسین

أمیری حسین و نعم الأمیر سرور فؤاد البشیر التّدیر

علی و فاطمه والداه فهل تعلمون له من نظیر

له طلعه مثل شمس الصّحی له غره مثل بدر المنیر (2)

به راستی اگر همین یک درس را از این معلّم نوجوان این مدرسه گرفتیم و همان گونه که او گفت امیری حسین و نعم الأمیر ما هم گفتیم و در کنار آن ایستادیم و در مقام تحصیل رضای امیر و مولا و سرور و آقامان امام حسین علیه السّلام برآمدیم آن گونه که آنان برآمدند به همه چیز رسیده ایم.

و همچنین توجّه به یک گفتار و رفتار که از یکی دیگر از این اساتید

ص: 349

---

1- منتهی الآمال 349/1.

2- تاریخ امام حسین علیه السّلام - موسوعه - 750/3.

نقل شده می تواند برای همه مان آموزنده باشد. آن معلّم عابس است، پسر ابی شیبب است از قبیلۀ بنی شاکر که وقتی دید کسی به نبردش نمی آید و هرچه فریاد می زند ألا رجل ألا رجل کسی پاسخش را نمی دهد و فرمان پسر سعد به سنگ باران کردتش تعلق گرفت و سنگ ها از هر سو به او می رسید، زره از تن در آورد و کلاه از سرفکند:

جوشن ز بر فکند که ما هم نه ماهی ام مغفر ز سرفکند که بازم نی ام خروس

بی خود و بی زره به درآمد که مرگ را در بر برهنه می کشم اینک چونوعروس(1)

## حَبّ الحسین أَجَنّی

در چنین شرائطی به او گفتند: أَجَنّت یا عابس؟ عابس دیوانه شده ای؟ در میدان جنگ و در باران سنگ کسی زره از تن بیرون می کند؟ و یا خود از سر برمی دارد؟ در میدان جنگ گاهی دوزره می پوشند تو عریان می شوی؟ گفت:

حَبّ الحسین أَجَنّی محبّت امام حسین علیه السّلام مرا دیوانه کرده - آری دیوانه ام ولی دیوانۀ محبّت امام حسین ام.(2)

این چه درسی است که این اساتید می دهند با چه مقیاس و میزانی و با چه محاسبات و معادلاتی این فرمول ها قابل انطباق است؟ همان حرف

ص: 350

---

1- اقتباس از منتهی الآمال 367/1.

2- مع الحسین و نهضته / 223.

پیشین را پیوسته به یاد داشته باشیم که کربلای امام حسین علیه السلام و هرچه متعلق به اوست از اسرار عالم خلقت است.

## زیارت متضمن اسماء اساتید

برویم زیارتی را که مرحوم سید بن طاووس رضوان الله تعالی علیه نقل نموده و متضمن اسماء سامیه این اساتید با توجه بخوانیم که گاهی در کنار نام بعضی از آنان یادی هم از درس آنان شده است زیارتی که به نام استاد پسر استاد آغاز شده:

استاد علی حسینی علوی فاطمی محمدی همان کو که در حش سروده اند:

یم فاطمی، در سرمدی، گل احمدی، مه هاشمی ز سرادقات محمدی، طلعت ظهور جلالتی

به سما قمر، به نبی ثمر، به فاطمه در، به علی گهر به حسن جگر، به حسین پسر، چه نجابتی چه اصالتی

به ملک مطاع، به خدا مطیع، به مرض شفا، به جزا شفیع چه مقام بندگی اش منبع، به چه بندگی و اطاعتی

خم زلف او چه شکن شکن، به مثال نقره خام تن سپری به کتف و کفن به تن، به چه قامتی و قیامتی

ز جلو نظر سوی قبله گه، ز قفا نظر سوی خیمه گه که نموده شه به قدش نگه، به چه حسرتی و چه حالتی

ص: 351

ز قفا دوزن شده نوحه گر، یکی عمّه گفت و یکی پسر که نما به جانب ما نظر، به اشارتی و نظارتی (1)

السّلام علیک یا أوّل قتیل من نسل خیر سلیل من سلاله ابراهیم الخلیل.

سلام بر تو ای نخستین کشته از بهترین دودمان و از نسل ابراهیم - علی بن الحسین علی اکبر علیه السّلام - (2)

بر یکایک آنان سلام کنیم و از ارواح بلندشان برای فراگیری دروس معرفتشان کمک بگیریم.

### یک کلاس باقی مانده

فراموش نکنیم که یک کلاس دیگر باقی مانده که چه بسا بعد از کلاس آن معلّم کلّ و استاد همه اساتید، از همه کلاس ها مهم تر و از تمامی اساتید برتر و بالاتر باشد و او در عین این که زیرمجموعه این استاد کلّ است، خودش محدوده مخصوص و کلاس خاصی دارد و آن کلاس درس استاد عبّاس بن امیر المؤمنین علیهما السّلام است.

چقدر بابسیرت و بینش درس می دهد با این که بر دیده اش تیر نشسته است، چه نکات دقیقی به دست می دهد با این که دستانش را از دست داده است، چگونه لبّ و مغز حقایق را عرضه می دارد با این که در

ص: 352

---

1- دیوان کامل ناصر الدین شاه قاجار/ 89.

2- - اقبال الأعمال 73/3-80.

سایه عمود مغزش به خاک افتاده است.

چسان راه هدایت را نشان می دهد با این که پرچشم و علمش نگون گردیده است.

و چه باشور و نشاط تشنه کامان وادی معرفت را سیراب می سازد با این که مشک آتش دریده و آب ها به خاک ریخته و خود هم لبی تشنه و خشکیده و جگری تقتیده و دلی سوخته دارد.

ای ساقی سرمست ز پا افتاده دنبال لب آب بقا افتاده

دست و علم و مشک سه حرف عشق اند افسوس ز هم این سه جدا افتاده(1)

### کلاس علقمه

آری، به کلاس درس و مدرس ایثار و عشق سلطان علقمه برویم و از او آنچه باید بیاموزیم بیاموزیم. او دست از آب مباح کشید و کف آب را از لبان خشکیده دور داشت و آب بر آب ریخت و دست از زندگی شست، لااقل ما دست از حرام بین بداریم و کف از معاصی بزرگ بشوییم و لب از باده ممنوع دور داریم و سر انگشتان به نرد و شطرنج و قمار آلوده نسازیم و این چنین سهل و ساده و با عذرهای بدتر از گناه دین از دست ندهیم و مسلمات شریعت را به دست توجیه نسیپاریم و کتاب و سنت و قرآن و حدیث و احکام دین را بر آراء ناقصه و افکار غیرکامله خود حمل نکنیم

ص: 353

و هواها و هوس ها و منافع خود را ملاک هر چیزی قرار ندهیم و از عباس ابوفاضل درس ثبات و استقامت و تحفظ بر حقیقت و فضیلت بیاموزیم.

### کلاس المخیم - کلاس عفاف

اگر فرصتی داشته باشیم و بتوانیم خوب است بهره ای هم از کلاس المخیم بگیریم و اگر خودمان موفق نشدیم یا راهمان ندادند سعی کنیم حتما اهل و عیالمان را به آن جا بفرستیم تا از آن محترمت دل خون، سینه سوخته، اشک ریز، درس صبر و بردباری و توکل و تفویض بیاموزند که چگونه چند بانو و کودک خصم را به زانو درآورده اند به خصوص اگر بتوانند به حضور استاد بزرگ دانشگاه مخیم دختر کبرای امیر المؤمنین علیه السلام و یادگار حضرت صدیقه علیها السلام عصمت صغری، زینب کبری سلام الله علیها شرفیاب شوند و آن آیت معرفت و شناخت و اسطوره عفاف و حجاب را از نزدیک ببینند که چگونه در کوران حوادث و شدت مصائب و ابتلائات توجّه کامل به همه وظایف و تمامی فرائض و نوافل دارد که اگر همسران و دختران ما الفی در مکتب این محترمت آموختند و حظّ و بهره ای از مدرسه آن بانویی که:

و هی تستر وجهها بکمها لأنّ قناعها أخذ منها(1).

چون قناعش را ربوده بودند صورتش را به آستین عفافش می پوشید.

دیگر هر نماد و نمود غیراسلامی را اسلامی نمی نامند و این قدر

ص: 354

حقایقی را که برای برقراری اش پیکرهای این محترمت آسیب دیده و به ارواح شریفه شان صدمه رسیده به بازی نمی گیرند - بگذریم.

غم خوار به جز درد و وفادار به جز درد درد نداند که این درد چه دردی است

از درد سخن گفتن و از درد شنیدن با مردم بی درد ندانی که چه دردی است

آنچه در طی این چند روز اخیر گفتیم بیانگر نگرش عقلی و علمی به کربلا بود و خود را در معهد علمی دیدن و از اساتید این مدرسه بهره بردن که اگر این وظیفه را به نحو صحیح انجام دادیم و درست در ایام زیارت در این کلاس ها شرکت جستیم، احساس می کنیم که عوض شده ایم نه عوضی بلکه می فهمیم چه بسا عوضی بوده ایم و حالا درست شده ایم. فکرمان، ایده مان، رفتارمان، گفتارمان همه و همه رنگ و بوی این معلّمین و معلّمات را می گیرد و بسیاری از آنچه پیشتر برای ما اهمّیت بیشتر داشت کم اهمّیت بلکه چه بسا بی اهمّیت شود. اهمّیت به آنچه باقی است می دهیم نه به آنچه فانی است. در فکر فراهم آوردن آنچه باقی می ماند بر می آئیم نه آنچه از بین می رود و آن وقت است که اول خودمان می فهمیم کربلائی شده ایم، واقعا حسینی شده ایم و محترمت زینبی شده اند، قبل از این که دیگران متوجّه شوند.

ص: 355



همه آنچه گفتیم یک روی سگه بود و نگاه به کربلا از یک دید و زاویه بود ولی کربلا زوایای مختلف دارد و نگرش های متفاوت و متعدد.

اگر به این سرزمین از دید عاطفی بنگریم و عینک احساس به چشم دل بزنیم که دیگر همه چیز در نظرمان رنگ دیگری پیدا می کند و آنچه مشاهده می کنیم خون است و خاک، اشک است و آه، پیکرهای پاره پاره است و بدن های غرقه خون، تن های بی سر است و سرهای روی نی.

آن وقت است که هرکجای این محدوده قدم بگذاریم خاطراتی بسیار سخت و خطوراتی بس دشوار در نظرمان جلوه می کند که نکند همین جا بوده آن جا. نکند همین نقطه بوده آن نقطه که اتفاقا در یکی از روزها که از صحن و سرای سید الشهداء علیه السلام به حرم محترم برادر ارجمندش می رفتم قدری این معنا در نظرم جلوه کرد آن هم در خصوص آقا قمر بنی هاشم علیه السلام. خدا می داند چه حالی داشتم آن وقت اگر چنین وضعی پیوسته نسبت به همه آن وقایع و حوادث و تمامی آن عزیزان در نظر بنشیند چه وضعی پیدا می شود؟ دیگر نیاز به روضه خوان نیست، احتیاجی به مرثیه سرا نیست، تمام ذرات این محدوده برای انسان روضه می خوانند و مرثیه می سرایند.

آن وقت است که آب می بیند می گیرد، خوراک می بیند می گیرد، پیر می بیند می گیرد، جوان می بیند می گیرد، کودک می بیند می گیرد به خصوص وقتی که زنان بادیه نشین را می نگرد که دست روی سر گذارده اند و گویا خود را در حضور آن حضرات می بینند و ناله و شکوائیه شان بلند

است حالش دگرگون می شود و به یاد آن محترماتی که در این محدوده دست ها روی سرها گذارده بودند این سوو آن سو می دویدند اشک می ریختند آن قدر ناله در داده بودند که دیگر جوهر در صداهاشان نمانده بود

أصواتها بَحَّت و هَنّ نوادب یبکین قتلاهنّ بالایماء

حالی برایش پدید می آید که چه بسا قوّت از زانوانش برود و نتواند برود بنشیند و بگرید و بنالد که دیگر نه گفتار را در این وادی جایی و نه خامه را در این میدان مجالی.

### مکاشفه حاج رحیم نسبت به شب یازدهم

به خصوص اگر در نظرش مجسم شود آنچه حاج رحیم قَمّی دیده و شنیده، گوید:

عده ای از رفقا عازم کربلا بودند مشرف شدند ولی من نتوانستم بروم خیلی ناراحت بودم و پیوسته گریه و زیارت داشتم که یک مرتبه نمی دانم خواب بودم یا بیدار که دیدم کربلا هستم و حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام با همان خصوصیات و من مشغول زیارت و گریه بودم که ناگهان صدائی بلند شد که این جا شب یازدهمی هم بوده است که یک مرتبه همه اوضاع عوض شد؛ نه قبری، نه ضریحی، نه حرمی، نه صحن و سرایی، هیچ هیچ فقط بیابانی آغشته به خاک و خون که ناگهان در آن میان چشمم به حضرت زینب علیها السلام افتاد که با

ص: 357

کمر بسته به جمع آوری اطفال مشغول بودند و حضرت امّ کلثوم هم دنبال سر ایشان کمک می کردند - موقعی هم که نقل می کرد حالش عوض شده بود - گفت: وقتی در آن حال این صحنه را دیدم از خود بی خود شدم، شروع کردم به سر و سینه زدن و سر می کوبیدم و گریه می کردم که ناگهان صحنه عوض شد. (1)

نقل این جریان حال ما را عوض کرد و ایشان هم که حال خوشی داشتند شروع به خواندن این اشعار نمودند:

خم شد گذاشت روی زمین گوشواره را تا قدری التیام دهد گوش پاره را

آتش گرفته گوشه دامن کوچکش آبی نبود چاره کند این شراره را

از خیمه های سوخته تا گود قتلگاه هاجر شد و دوید به هر سو اشاره را

باران تازیانه و سیلاب سیلی اشک تاریک کرده بود نگاه ستاره را

از حال رفت بوته خاری پناه شد در خواب دید کودکی و گاهواره را

ص: 358

زینب تمام همسفران را ردیف کرد گم کرده بود دختر چندم شماره را(1)

و همان جا مجلس عزایی شد و با چنین حال و هوایی صحبت خاتمه پذیرفت.

پایان بازنویس و تکمیل کتاب دوم غروب روز جمعه 24 جمادی الاولی 1429 1387/3/10

مشهد مقدّس - سید مجتبی بحرینی

ص: 359

---

1- جرس فریاد می دارد/ 681.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

